

# دو فصلنامه مطالعات فرهنگی دیپلماسی

سال دوم، شماره ۱، پیاپی ۵، بهار و تابستان ۱۴۰۲

تبیین سیر تحول مفهوم امنیت و پیامد بین‌المللی آن

غلامرضا کریمی، مریم احمدپور

تحلیل دیپلماسی اجبار آمیز اوباما، ترامپ و بایدن در قبال ایرا

هادی ترکی

تحول و ایجاد توازن در روابط دولت و جامعه در کشورهای رانتیر خاورمیانه در سایه نظم نوین جهانی؛ مطالعه

موردی ایران (۱۴۰۰-۱۳۹۲)

سید شمس‌الدین صادقی، زنیره نصری، مختار زیبایی

تأثیر عوامل اقتصادی بر مداخله‌گرایی عربستان سعودی در کشورهای خاورمیانه (۲۰۲۰-۲۰۰۱)

رضا خلیلی، عبدالله قنبرلو، لیلا صناعی باغبانان

معیار عقلانیت در نظریه اثبات‌گرا، پسااثبات‌گرا و اسلام

رضا مجدی

تحلیل بر ساختگرایانه از تعامل ایران و نظام بین‌الملل در پرونده هسته‌ای

حسین مهدیان، جلال ترکاشوند



**Bi-quarterly Scientific Journal  
on Culture of Diplomacy Studies**

صاحب امتیاز: انجمن ایرانی روابط بین الملل با همکاری دانشکده حقوق و علوم  
سیاسی دانشگاه خوارزمی و گروه پژوهشی فرهنگ دیپلماسی و گفتگو

مدیر مسئول: دکتر غلامرضا کریمی

سر دبیر: دکتر ارسلان قربانی شیخ نشین

دستیار سر دبیر: دکتر نیما رضایی

گروه دبیران (هیئت تحریریه) به ترتیب حروف الفبا:



مقدمه

دکتر سید داوود آقایی.....  
استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی.....  
حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

دکتر حسین دهشیار.....  
دپارتمان روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی

دکتر رضا سیمبر.....  
سیاسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان

دکتر محمود سریع القلم .....  
علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

دکتر امیر محمد حاجی یوسفی.....  
علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

دکتر سید سعید میرترابی.....  
دانشیار

دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی

دکتر غلامرضا کریمی.....دانشیار  
دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی

دکتر حسین رفیع.....دانشیار  
دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران



## اصول اخلاقی انتشار مقاله

این منشور تعهدنامه‌ای است که برخی حدود اخلاقی و مسئولیت‌های مربوط به انجام فعالیت‌های علمی و چاپ آن‌ها در نشریه را ترسیم می‌کند تا از بروز تخلفات پژوهشی آگاهانه یا ناآگاهانه توسط نویسندگان مقالات پیشگیری نماید. این منشور برگرفته از «منشور و موازین اخلاق پژوهش» مصوب معاونت پژوهش و فناوری وزارت علوم، تحقیقات و فناوری ایران، موازین انتشاراتی پذیرفته شده بین‌المللی، و تجربیات موجود در حوزه نشریات علمی است.

نویسندگان، داوران، اعضای هیئت تحریریه و سردبیران نشریات موظف هستند تمام اصول اخلاق پژوهشی و مسئولیت‌های مرتبط در زمینه چاپ را محترم دانسته و به آن متعهد باشند. ارسال مقاله توسط نویسندگان، داوری مقالات و تصمیم‌گیری در مورد قبول یا رد مقاله توسط اعضای هیئت تحریریه و سردبیر به منزله دانستن و تبعیت از این حقوق می‌باشد. در همین راستا اهم مسئولیت‌هایی که برای افراد فعال در نشر مجله همانند: نویسنده(گان)، مدیر مسئول، سردبیر، اعضای هیئت تحریریه و مدیر داخلی (مسئول دفتر نشریه) در نظر گرفته شده به اختصار بیان شده است:

### وظایف و تعهدات نویسندگان (Authors Responsibilities)

- مقالات ارسالی باید در زمینه تخصصی مجله بوده و به صورت علمی و منسجم، مطابق استاندارد مجله آماده شده باشد.

- قبل از ارسال مقاله، هرگونه تضاد منافع احتمالی که بر نتیجه یا تفسیر یافته‌های پژوهش و یا انتخاب سردبیران و داوران تاثیر گذار است، مطرح و منابع مالی حامی پژوهش در مقاله ذکر شود.

- مقالات ارائه شده بایستی پژوهش اصیل (Original Research) نویسنده/ نویسندگان مقاله باشد. دقت در پژوهش، گزارش صحیح داده‌ها و دارای منبع و استناددهی (Citation) دقیق دربردارنده تحقیقات سایر افراد، در مقاله الزامی است.

- نویسنده/ نویسندگان مسئول صحت و دقت محتوای مقالات خود هستند. شایسته است یافته‌های مقاله به طور کامل گزارش شود و در ارائه یافته‌ها و تفسیر و تحلیل آن‌ها دقت کامل به عمل آید، مقاله حاوی جزئیات و منابع کافی باشد به نحوی که امکان دسترسی سایر پژوهشگران به مجموعه داده‌های یکسان جهت تکرار پژوهش وجود داشته باشد.

- چاپ مقاله به معنی تأیید مطالب آن توسط مجله نیست.

- نویسندگان حق «ارسال مجدد» (Duplicate Submission) یک مقاله را ندارند.



- نویسندگان حق «ارسال مجدد» (Duplicate Submission) یک مقاله را ندارند. به عبارت دیگر، مقاله یا بخشی از آن نباید در هیچ مجله دیگری در داخل یا خارج از کشور چاپ شده یا در جریان داوری و چاپ باشد.

- نویسنده/نویسندگان موظف اند در صورت نیاز به استفاده از مطالب دیگران، آن ها را با ارجاع دهی (Citation) دقیق و در صورت نیاز پس از کسب اجازه کتبی و صریح از منابع مورد نیاز استفاده نمایند. هنگامی که عین نوشته های پژوهشگر دیگری مورد استفاده قرار میگیرد، باید از روش ها و علائم نقل قول مستقیم، نظیر گذاشتن آن داخل گیومه (" ")، استفاده شود.

- نویسنده مسئول مقاله می بایست نسبت به وجود نام و اطلاعات تمام نویسندگان (پس از اخذ تأیید از نامبردگان) و نبودن نامی غیر از پژوهشگران درگیر در انجام پژوهش و تهیه مقاله اطمینان حاصل کند.

- نویسنده/نویسندگان موظف اند به هنگام وجود هر گونه خطا و بی دقتی در مقاله خود، متولیان نشریه را در جریان آن قرار داده، نسبت به اصلاح آن اقدام و یا مقاله را بازپس گیرند.

- نویسنده/نویسندگان ملزم به حفظ نمونه ها و اطلاعات خام مورد استفاده در تهیه مقاله، تا یک سال پس از چاپ آن در نشریه مربوط، جهت پاسخگویی به انتقادات و سؤالات احتمالی خوانندگان نشریه هستند.

- فرآیند محرمانه ارزیابی و جلوگیری از هرگونه آشکارسازی هویت نویسنده برای داوران و برعکس محترم شمرده شود. به عبارتی، مقاله عاری از هر گونه اطلاعات مشمول خودافشایی بوده، به طوریکه داور قادر به شناسایی نویسنده نباشد.

## وظایف سردبیر و اعضای هیئت تحریریه (Editorial Board Responsibilities)

- سردبیر و اعضای هیئت تحریریه باید در جهت معرفی هرچه بیشتر نشریه در جوامع دانشگاهی و بین المللی بکوشند و چاپ مقالات از دانشگاه های دیگر و مجامع بین المللی را در اولویت کار خود قرار دهند.

- اختیار و مسئولیت انتخاب داوران و قبول یا رد یک مقاله پس از کسب نظر داوران بر عهده سردبیر و اعضای هیئت تحریریه مجله است.

- سردبیر و اعضای هیئت تحریریه مجله بایستی از نظر حرفهای صاحب نظر، متخصص و دارای انتشارات متعدد، و همچنین دارای روحیه مسئولیتپذیری، پاسخگویی، حقیقت جویی، انصاف و بیطرفی، پایبندی به اخلاق حرفهای و رعایت حقوق دیگران باشند و به صورت جدی و مسئولانه در راستای نیل به اهداف مجله و بهبود مداوم آن مشارکت نمایند.

- سردبیر مجله باید از داوری های عمیق و مستدل استقبال، از داوریهای سطحی و

- ضعیف جلوگیری، و با داوریهای مغرضانه، بی اساس یا تحقیرآمیز برخورد کند.
- سردبیر و اعضای هیئت تحریریه مجله باید نسبت به ثبت و آرشیو اسناد داوری مقالات به عنوان اسناد علمی و محرمانه نگاه داشتن اسامی داوران هر مقاله اقدام لازم را انجام دهند.
  - سردبیر و اعضای هیئت تحریریه مجله موظف به اعلام سریع نتیجه تصمیمگیری نهایی در مورد پذیرش یا رد مقاله به نویسنده مسئول هستند.
  - سردبیر و اعضای هیئت تحریریه مجله باید کلیه اطلاعات موجود در مقالات را محرمانه تلقی نموده و از در اختیار دیگران قرار دادن و بحث درباره جزئیات آن با دیگران احتراز نمایند.
  - سردبیر و اعضای هیئت تحریریه مجله موظفند از بروز تضاد منافع (Conflict of interests) در روند داوری، با توجه به هرگونه ارتباط شخصی، تجاری، دانشگاهی و مالی که ممکن است به طور بالقوه بر پذیرش و نشر مقالات ارائه شده تأثیر بگذارد، جلوگیری کنند.
  - سردبیر مجله موظف است آثار متهم به عدول از اخلاق انتشاراتی و پژوهشی که از سوی داوران یا به هر نحو دیگر گزارش میشود را با دقت و جدیت بررسی نموده و در صورت نیاز در این خصوص اقدام نماید.
  - سردبیر مجله موظف است نسبت به حذف سریع مقالات چاپ شدهای که مشخص شود در آنها «رفتار غیر اخلاقی انتشاراتی و پژوهشی» رخ داده است و اطلاع رسانی شفاف به خوانندگان و مراجع نمایه نمایی مربوطه اقدام نماید.
  - سردبیر و اعضای هیئت تحریریه مجله موظفانند نسبت به بررسی و چاپ سریع اصلاحیه و اطلاع رسانی شفاف به خوانندگان، برای مقالات چاپ شدهای که در آنها خطاهایی یافت شده است، اقدام نمایند.
  - سردبیر و اعضای هیئت تحریریه مجله باید به طور مستمر نظرات نویسندگان، خوانندگان و داوران مجله در مورد بهبود سیاست های انتشاراتی و کیفیت شکلی و محتوایی مجله را جویا شوند.

## وظایف داوران (Reviewers Responsibility)

داوران در بررسی مقالات، می بایست نکات ذیل را در نظر داشته باشند:

- بررسی کیفی، محتوایی و علمی مقالات به منظور بهبود، ارتقاء کیفی و محتوایی مقالات
- اطلاع رسانی به سردبیر نشریه مبنی بر پذیرفتن یا نپذیرفتن داوری (به لحاظ مرتبط نبودن حوزه موضوعی مقاله با تخصص داور) و معرفی داور جایگزین در صورت

## پذیرفتن داور

- ضرورت در نپذیرفتن مقالاتی که منافع اشخاص، موسسات و شرکت های خاص به وسیله آن حاصل و یا روابط شخصی در آن مشاهده می شود و همچنین مقالاتی که در انجام، تجزیه و تحلیل یا نوشتن آن مشارکت داشته است.

- داوری مقالات بایستی بر اساس مستندات علمی و استدلال کافی انجام شده و از اعمال نظر سلیقه‌های، شخصی، صنفی، نژادی، مذهبی و غیره در داوری مقالات خودداری گردد. ارزیابی دقیق مقاله و اعلام نقاط قوت و ضعف مقاله به صورتی سازنده، صریح و آموزش.

- مسئولیت پذیری، پاسخگویی، وقت شناسی، علاقه‌مندی و پایبندی به اخلاق حرفه‌ای و رعایت حقوق دیگران. عدم اصلاح و بازنویسی مقاله بر اساس سلیقه شخصی

- حصول اطمینان از ارجاعدهی کامل مقاله به کلیه تحقیقات، موضوعات و نقل قولهایی که در مقاله استفاده شده است و همچنین یادآوری موارد ارجاع نشده در تحقیقات چاپ شده مرتب

- احتراز از بازگویی اطلاعات و جزئیات موجود در مقالات برای دیگران

- داور حق ندارد قبل از انتشار مقاله، از داده‌ها یا مفاهیم جدید آن به نفع یا علیه پژوهشهای خود یا دیگران یا برای انتقاد یا بیاعتبارسازی نویسندگان استفاده کند. همچنین پس از انتشار مقاله، داور حق انتشار جزئیات را فراتر از آنچه توسط مجله چاپ شده است، ندارد.

- داور حق ندارد بجز با مجوز سردبیر مجله، داوری یک مقاله را به فرد دیگری از جمله همکاران هیات علمی یا دانشجویان تحصیلات تکمیلی خود بسپارد. نام هر کسی که در داوری مقاله کمک نموده باید در گزارش داوری به سردبیر ذکر و در مدارک مجله ثبت گردد.

- داور اجازه تماس مستقیم با نویسندگان در رابطه با مقالات در حال داوری را ندارد. هرگونه تماس با نویسندگان مقالات فقط از طریق دفتر مجله انجام خواهد گرفت.

- کمک به سردبیر نشریه در تهیه گزارش «رفتار غیر اخلاقی انتشاراتی و پژوهشی» مقالات دریافتی برای داوری.

## راهنمای تدوین و ارسال مقاله

عمده ترین مواردی که در مقاله ارسالی نویسنده/نویسندگان محترم می باید مورد توجه قرار گیرد، به شرح ذیل می باشد:

۱- رعایت الزامات ساختاری و روش شناسانه: مقاله باید دارای بخش های مختلف شامل



عنوان، پدیدآورنده(گان) و وابستگی سازمانی آن ها، چکیده(حداکثر ۲۵۰ کلمه)، کلیدواژه‌ها(۳ تا ۵ کلمه)، مقدمه و طرح مسأله (شامل توضیحات مقدماتی، بیان مسأله، هدف اصلی، پرسش‌ها و/یا فرضیه‌ها، و مرور پیشینه‌ها)، روش‌شناسی، بحث و تحلیل یافته‌ها، نتیجه‌گیری و منابع باشد.

۲- رعایت اصل کاربردی بودن: مقاله‌ارسانی باید با متناسب با نیازمندی‌های علمی-فکری کشور و جامعه بین‌الملل تنظیم گردد.

۳- برخورداری مقاله از چارچوب نظری: مقاله‌ارسانی باید دارای چارچوب نظری مشخص باشد و مفاهیم و اصطلاحات علمی و تخصصی در آن به کار برده شود.

۴- رعایت نکات ماهوی:

الف) لازم است که بخش‌های مختلف مقاله‌ارسانی دارای ارتباط منطقی باشد و از انسجام و هماهنگی برخوردار باشد.

ب) موضوع و محتوای مقاله‌ارسانی دارای خلاقیت و نوآوری باشد.

۵- رعایت اصل اصالت: مقاله باید حاصل مطالعات، تجربه‌ها و پژوهش‌های نویسنده/نویسندگان مقاله باشد و در صورت اقتباس از متن آثار و منابع دیگر، ارجاع دقیق به منبع اصلی رعایت شود.

۶- رعایت اصل مرتبط بودن: مقاله‌ارسانی باید با حوزه موضوعی فصلنامه یعنی حوزه روابط بین‌الملل مرتبط باشد و در یکی از حوزه‌های پژوهشی دیپلماسی منطقه‌ای و جهانی ایران، دیپلماسی اقتصادی، دیپلماسی علم و فناوری، دیپلماسی فرهنگی، دیپلماسی آموزشی، سیاست بین‌الملل، نظریه‌های روابط بین‌الملل، سیاست خارجی، اقتصاد سیاسی بین‌الملل، امنیت بین‌الملل، مسائل نظامی استراتژیک، مطالعات منطقه‌ای و سازمان‌های بین‌المللی قرار داشته باشد.

۷- استفاده از منابع معتبر: در تنظیم مقاله باید از منابع معتبر و اصلی (با ذکر منابع) استفاده شود.

۸- عدم ارسال مقاله برای فصلنامه‌های دیگر: پیش یا پس از ارسال مقاله به فصلنامه، مقاله نباید برای فصلنامه دیگری ارسال گردد یا در همایش‌ها و کنفرانس‌ها ارائه شود.

۹- ارسال مقاله از طریق سامانه: ارسال مقاله برای فصلنامه تنها از طریق سامانه الکترونیکی نشریه به آدرس [ir.sjcds.www](http://ir.sjcds.www) امکان پذیر می‌باشد.

۱۰- رعایت قواعد نگارش (نکات صوری یا شکلی):

الف) حجم مقاله حداکثر می‌تواند ۸۵۰۰ واژه باشد.

ب) معادل غیرفارسی «واژگان تخصصی» و «سامی خاص» و همچنین توضیحات اضافی در



موارد ضروری، در پانویست هر صفحه قرار گیرند.

ج) شیوه نگارش منابع در کتابنامه فارسی به شرح ذیل می باشد:

\* مقاله مندرج در فصلنامه

نام خانوادگی نویسنده اول، نام نویسنده اول و نام خانوادگی نویسنده دوم، نام نویسنده دوم (سال انتشار). عنوان مقاله. عنوان فصلنامه [عنوان فصلنامه ایتالیک شود- بولد نشود- گیومه هم به کار نرود]، دوره انتشار، (شماره انتشار)، XX-XX.

\* کتاب

نام خانوادگی نویسنده اول، نام نویسنده اول و نام خانوادگی نویسنده دوم، نام نویسنده دوم (سال انتشار). عنوان کتاب [عنوان کتاب ایتالیک شود - بولد نشود- گیومه هم به کار نرود]. شهر محل انتشار: نام انتشارات.

\* فصلی از یک کتاب:

نام خانوادگی نویسنده اول، نام نویسنده اول و نام خانوادگی نویسنده دوم، نام نویسنده دوم (سال انتشار). عنوان فصل [بدون تغییر- گیومه هم به کار نرود]. در نام نویسنده اول، نام خانوادگی نویسنده اول و نام نویسنده دوم، نام خانوادگی نویسنده دوم. عنوان کتاب [عنوان کتاب ایتالیک شود - بولد نشود- گیومه هم به کار نرود]. شهر محل انتشار: نام انتشارات.

\* تارنما (وبسایت)

نام خانوادگی نویسنده اول، نام نویسنده اول و نام خانوادگی نویسنده دوم، نام نویسنده دوم (سال انتشار). عنوان مقاله. بازبایی شده در تاریخ روز ماه سال، از منبع سایت [در پایان نیازی به درج نقطه نیست]

د) شیوه نگارش منابع در کتاب نامه انگلیسی به شرح ذیل می باشد:

### Journal article

Author, A. A., Author, B. B., & Author, C. C. (year). Article title. *Journal Name*, vol no. (issue no.), xx-xx

### Book\*

.Author, A. A. (year). *Book title*. Location: Publisher

### Chapter in book\*

Author, A. A., & Author, B. B. (year). Chapter title. In A. Editor, B. Edi-



.tor, & C. Editor (Eds.). *Book title*. Location: Publisher

### Website\*

Author, A. A., Author, B. B., & Author, C. C. (year). Online article title. *Online Journal*, xx, xxx–xxx. Retrieved from <http://xxxx.xxxx.xx.xx/xxxx/xxxxxx>

:Or

Author, A. A., Author, B. B., & Author, C. C. (year). Online article title. Retrieved from *Online Journal Website*: <http://xxxx.xxxx.xx.xx/xxxx/xxxxxx>

ه) ارجاع به منابع درون متنی باید به شکل ذیل باشد:

فارسی: (نام خانوادگی نویسنده اثر، سال انتشار اثر، شماره صفحه). به عنوان نمونه (حسینی، ۱۳۸۴، ص. ۵۳).

(English: (Author, Year, p. XX). For Example: (Nye ,2008, p. 29

فونت بخشهای مختلف مقاله مطابق جدول ذیل تنظیم گردد:

ردیف	عنوان	فونت	اندازه
۱	عنوان فارسی	B Titr	Bold 13
۲	عناوین کلی (نظیر مقدمه، چارچوب نظری، نتیجه گیری، منابع و ...)	B Nazanin	Bold 13
۳	چکیده و واژگان کلیدی فارسی	B Nazanin	10
۴	چکیده و واژگان کلیدی انگلیسی	Times New Roman	9
۵	متن مقاله	B Nazanin	12
۶	منابع فارسی	B Nazanin	11
۷	منابع انگلیسی	Times New Roman	10
۸	پاورقی فارسی	B Nazanin	10



9	Times New Roman	پاورقی انگلیسی	۹
---	-----------------	----------------	---



## فهرست مقالات

تبیین سیر تحول مفهوم امنیت و پیامد بین‌المللی آن ..... ۱۳

غلامرضا کریمی، مریم احمد پور

تحلیل دیپلماسی اجبارآمیز اوباما، ترامپ و بایدن در قبال ایران ..... ۳۷

هادی ترکی

تحول و ایجاد توازن در روابط دولت و جامعه در کشورهای رانتیر خاورمیانه در سایه نظم نوین جهانی؛ مطالعه موردی ایران (۱۴۰۰-۱۳۹۲)..... ۶۰

سید شمس‌الدین صادقی، زنیره نصری، مختار زیبایی

تاثیر عوامل اقتصادی بر مداخله‌گرایی عربستان سعودی در کشورهای خاورمیانه (۲۰۲۰-  
۲۰۰۱)..... ۹۲

رضا خلیلی، عبدالله قنبرلو، لیلا صناعی باغبانان

معیارهای عقلانیت در نظریات اثبات‌گرا، پسااثبات‌گرا و اسلام..... ۱۲۹

رضا مجدی

جایگاه قدرت اجتماعی در سیاست خارجی چین ..... ۱۴۶

محمود بیات



مقدمه

# Explaining the evolution of the concept of security and its international consequences

Gholamreza Karimi<sup>1</sup>

Maryam Ahmadpour<sup>2</sup>

## Abstract

Changing in the concept of security occurred after the end of the Cold War, in line with developments such as beginning of the process of globalization, information and technology revolution. Changes in the structure of the international system occurred that led to the evolution of the concept of security and conceptual and theoretical developments have also taken place, from the narrow concept of security to the broader one. Thus, in today's world, the new concept includes individuals, groups, and transnational organizations that alongside governments play a role in the global arena and can be perceived in the formation of new concepts such as human security, cultural security, collective security, etc. Therefore, this study seeks the answer of this question: How has the evolution of the concept of security affected the international arena? The main hypothesis of this article is that the change in the concept of security caused that theoretical schools of international relations and security studies paid special attention to this development. The concept of security has changed and the importance of the concept of culture in world politics has increased. The study method of this research is explanatory-formative and the research data are collected on library and internet methods.

**Key Words:** Security, Critical Security, Ontological Security, Culture, Identity



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲،  
تبیین سیر تحول  
مفهوم امنیت و  
پیامد بین المللی آن

---

1 - Associate Professor, International Relations Department, Kharazmi University, Tehran, Iran ([ghkarimi@khu.ac.ir](mailto:ghkarimi@khu.ac.ir))

2- PhD student of International Relations, Tehran University, Tehran, Iran ([maryamahmadpour71@gmail.com](mailto:maryamahmadpour71@gmail.com))

# تبیین سیر تحول مفهوم امنیت و پیامد بین‌المللی آن

غلامرضا کریمی<sup>۱</sup>

مریم احمد پور<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۲

## چکیده

تحول در مفهوم امنیت را می‌توان پس از پایان جنگ سرد و هم‌راستا با تحولاتی همچون شروع روند جهانی‌شدن و انقلاب اطلاعات و فناوری دانست. علاوه بر تحولاتی که در ساختار نظام بین‌الملل سبب تحول مفهوم امنیت شد؛ تحولاتی در حوزه مفهومی و نظری نیز صورت گرفت به‌گونه‌ای که از مفهوم مضیق امنیت به‌سوی مفهوم موسع امنیت گام برداشته است. بنابراین در جهان امروز مفهوم نوین شامل مجموعه‌ای از افراد، گروه‌ها، سازمان‌های فراملی و فرو ملی است که در کنار دولت‌ها به نقش‌آفرینی در عرصه جهانی می‌پردازند و تبلور آن را می‌توان در شکل‌گیری مفاهیم جدیدی از جمله امنیت انسانی، امنیت فرهنگی، امنیت جمعی و... مشاهده نمود. از این‌رو پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که چگونه تحول مفهوم امنیت بر عرصه بین‌الملل تأثیر گذاشته است؟ فرضیه اصلی مقاله این است که تغییر مفهوم امنیت موجب گشته تا مکاتب نظری روابط بین‌الملل و مطالعات امنیتی به این تحول نگاه ویژه‌ای داشته باشند. از منظر جدید، مفهوم امنیت با تغییر گفتمانی جدیدی روبه‌رو شده و منجر به اهمیت یافتن مفهوم فرهنگ در سیاست جهانی گشته است. روش بررسی این پژوهش تبیینی-تکوینی و داده‌های پژوهش بر پایه روش کتابخانه‌ای و اینترنتی گردآوری شده است.



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲،  
تبیین سیر تحول  
مفهوم امنیت و  
پیامد بین‌المللی آن

**کلیدواژه:** امنیت، امنیت انتقادی، امنیت هستی‌شناسی، فرهنگ، هویت

۱- دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

[ghkarimi@khu.ac.ir](mailto:ghkarimi@khu.ac.ir)

۲- دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران، تهران، ایران

[maryamahmadpour71@gmail.com](mailto:maryamahmadpour71@gmail.com)

روابط میان کشورها در عرصه بین‌الملل از آغاز شکل‌گیری دولت‌ها و حاکمیت آنان همواره در قالب جنگ و صلح تبلور یافته است. در حقیقت نقطه آغازین جنگ میان دولت‌ها را می‌توان در بینش و درک هر یک از کشورها نسبت به اقدامات دیگران قلمداد نمود. از این‌رو بینش ادراکی دولت‌ها نسبت به یکدیگر و عدم اطمینان نسبت به اقدامات دیگر دولت‌ها منجر به جرقه وقوع جنگ‌ها و منازعات در عرصه سیاست جهانی شده است. تا پیش از پایان جنگ سرد نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل برای فهم مفاهیمی همچون جنگ، قدرت و امنیت به ابعاد ادراکی و مفهومی به‌عنوان متغیر مهم و تأثیرگذار توجه نمی‌کردند؛ اما با وقوع تحولاتی در عرصه بین‌الملل این امر مسلم شد که گرچه، دولت موضوع اولیه امنیت است؛ اما پیگیری امنیت ملی همواره منجر به حمایت از افراد در برابر تهدیدات نشده است. این امر موجب شد مواردی که تا قبل از جنگ سرد بر سر آن اجماع وجود داشت به چالش کشیده شود. تأثیر این تحولات با تغییر در درک ماهیت و انواع تهدید سبب شد تا سیاست چهره سخت و جنگ افزارانه خود را با عنایت به ابعاد مغفول مانده و مهم دیگری هم چون توجه به هویت‌ها، ایده‌ها و به‌طور کلی فرهنگ در قالب چهره جدیدی بازتعریف کند. به‌موازات این تحولات، مطالعات امنیتی جدید و مکاتب نظری آن با توجه به تحولات شکل‌گرفته در عصر پسا جنگ سرد با عنایت به مباحث فرهنگی توسعه پیدا کردند و هر یک از این رویکردها «فرد» را به‌عنوان نقطه ثقل خود جایگزین دولت نمودند.

مسئله فرهنگ در نظریه‌های روابط بین‌الملل طیف وسیعی از مسائل را در برمی‌گیرد که بدون درک کافی از این مسائل، فهم ما از پدیده‌های بین‌الملل ناقص خواهد بود. امروزه در سیاست جهانی فرهنگ در همه‌جا حضور دارد؛ ظهور قدرت‌های بزرگ غیر غربی، بازگشت قوم‌گرایی، افراطی‌گرایی، جنسیت و... متغیرهایی هستند که نظریات جریان اصلی چیزی برای گفتن در مورد آن‌ها ندارند. تعریف جریان اصلی از فرهنگ، به‌عنوان کل‌هایی یکپارچه در قالب منافع ملی، دولت، حاکمیت و... متخلخل و ناقص است که جواب‌گوی تحولات پس از جنگ سرد نیست. باوجود آنکه تعاریف از فرهنگ بسیار متنوع است اما تعریف هادسون تا حدی می‌تواند راهگشای بحث ما باشد اینک: «در سطح پایه فرهنگ عبارت است از بخشی از محیط ساخته‌شده توسط انسان که میان الگوها، معانی و دانش فعالیت‌های انسانی با جهان ارتباط برقرار می‌کند.» (Hudson. 1997. p.3-4) بر همین مبنا، در عصر بین‌الملل کنونی الگوها و معانی بسیار متنوعی در محیط‌ها و ساخت‌های انسانی گوناگون از گروه‌های فرو ملی گرفته تا فراملی در جریان است که بدون عنایت به

این جریان‌ها، قادر به تبیین تحولات سیستم بین‌الملل نخواهیم بود. خلأ مفهومی این موضوع در نظریات خردگرا سبب شد تا مکاتب نظری بعد از جنگ سرد توجه بیشتری به جایگاه فرهنگ در امنیت داشته باشند و هر یک از لنز خود جایگاهی را برای موضوعات فرهنگی در نظریات خود باز کنند.

تغییر در مفاهیم و معانی روابط بین‌الملل را می‌توان به‌عنوان متغیری وابسته در ارتباط با تحول در عرصه جهانی قلمداد نمود که هم‌راستا و همگام با تحولات با تغییر مواجهه و در قالب نوینی شکل گرفته است. روند تحولات عملی و مفهومی در عرصه بین‌الملل نقطه عطفی است که آن را از دوره‌های پیشین متمایز ساخته و سیر تغییر مفهومی و معنایی در روابط بین‌الملل از آنجا شکل گرفته است. بنابراین تحول در مفهوم امنیت را می‌توان پس از پایان جنگ سرد و هم‌راستا با رخدادهایی همچون جهانی‌شدن و انقلاب اطلاعات و فناوری دانست. علاوه بر تغییراتی که در ساختار نظام بین‌الملل سبب دگرگونی مفهوم امنیت گشت؛ تحولاتی در حوزه مفهومی و نظری نیز صورت گرفته است به‌گونه‌ای که از مفهوم مضیق امنیت -محدود کردن بازیگران بین‌المللی در قالب دولت‌ها و قلمداد نمودن تهدیدات امنیتی در چارچوب مادی و فیزیکی- به‌سوی مفهوم موسع امنیت در برگرفتن تمامی ابعاد زندگی بشر در بستر هویتی و فرهنگی- گام برداشته است. پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که چگونه تحول مفهوم امنیت بر عرصه بین‌الملل تأثیر گذاشته است؟ فرضیه اصلی مقاله این است که تغییر مفهوم امنیت موجب گشته تا مکاتب نظری روابط بین‌الملل و مطالعات امنیتی به این تحول نگاه ویژه‌ای داشته باشند. از منظر جدید، مفهوم امنیت با تغییر گفتمانی جدیدی روبه‌رو شده و منجر به اهمیت یافتن مفهوم فرهنگ در سیاست جهانی شده است. روش بررسی این پژوهش تبیینی-تکوینی و داده‌های پژوهش بر پایه روش کتابخانه‌ای و اینترنتی گردآوری شده است.

## ۱- ادبیات پژوهش و پیشینه تحقیق

در خصوص نوشتار حاضر منابع متعددی موجود است که به بررسی سیر تحول معنایی امنیت در عرصه بین‌الملل پرداخته است؛ نخستین منبعی که می‌توان در این زمینه بررسی کرد؛ مقاله‌ای با عنوان «سند چارچوب تکامل مفهوم امنیت<sup>۱</sup>» (لابوری ایگل‌سیاس<sup>۲</sup>، ۲۰۱۱) است. در این مقاله نویسنده به این مسئله می‌پردازد که مفهوم سنتی امنیت بیانگر این است که دولت مسئولیت حفاظت از شهروندان خود و مطالبه وفاداری آنان را بر عهده‌دارند اما پس از پایان جنگ سرد تهدیدها دیگر جنبه نظامی صرف نداشتند و مفهوم

1- Framework Document the Evolution of The Concept of Security

2- Laborie Iglesias

امنیت در ابعاد متعددی گسترش یافت. در نهایت نویسنده بیان می‌کند که ابتکارات متعددی وجود دارد که ملزم به جایگزینی برای مفهوم سنتی امنیت ملی است و برخی از این ابتکارات نشان می‌دهد که بهترین راه برای ارتقای منافع امنیت در خارج از کشور، جلب رضایت شهروندان است.

دومین مقاله‌ای که در این زمینه به بررسی آن پرداخته می‌شود؛ مقاله‌ای با عنوان «امنیت دولتی، امنیت اجتماعی و امنیت انسانی»<sup>۱</sup> (حمای، ۲۰۱۷) است. نویسنده در این مقاله به بررسی رویکرد سنتی امنیت عمدتاً دولت‌ها را تنها موضوع مرجع امنیت می‌داند. باین حال، این رویکرد توسط مکتب کپنهاگ، مدرسه ولز و رویکرد امنیت انسانی به چالش کشیده شده است. مکتب کپنهاگ فرض می‌کند که اکنون دوگانگی امنیت شامل امنیت دولتی و امنیت اجتماعی است؛ باین وجود هم مکتب ولز و هم مکتب امنیت انسانی به فرد به‌عنوان تنها موضوع مرجع امنیت نگاه می‌کنند. از این رو، این مقاله به بررسی انتقادی رویکردهای سنتی امنیت، مکتب کپنهاگ، مکتب ولز و رویکرد امنیت انسانی می‌پردازد. در نهایت این مقاله استدلال می‌کند که مکتب کپنهاگ می‌تواند با افزودن مفهوم امنیت اجتماعی به امنیت، مفهوم امنیت را با موفقیت گسترش دهد.

منبع بعدی مقاله‌ای با عنوان «ماهیت در حال تغییر امنیت بین‌الملل: نیاز به یک تعریف یکپارچه»<sup>۲</sup> (جان، ۲۰۰۷) است. در این مقاله نویسنده با بررسی تطبیقی رویکردهای سنتی و جدید امنیت، بیان می‌کند که برای فهم تحولات جدید نیاز به یک تعریف یکپارچه از امنیت دارد. همچنین نگارنده بیان می‌کند که این تعریف یکپارچه با ترکیب این رویکردها و آگاهی از خلأهای هر یک از آنها به وجود می‌آید و ما را به فهم تحولات عصر جدید قادر می‌سازد.

در نهایت می‌توان در خصوص اهمیت این نوشتار به این نکته توجه داشت که با وجود اینکه آثار متعددی وجود دارند که به بررسی و تبیین مقوله امنیت و سیر تحول این مفهوم در ابعاد انسانی، اجتماعی و... پرداخته‌اند اما خلأ عدم توجه به فرهنگ در مسیر تحول مفهوم امنیت در تمامی آثار پیشین احساس می‌شود که خود منجر به اهمیت یافتن ابعادی از امنیت شده که تا پیش از آن در عرصه بین‌الملل مغفول مانده بودند.



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲،  
تبیین سیر تحول  
مفهوم امنیت و  
پیامد بین‌المللی آن

1- State Security, Societal Security, and Human Security

2- Hama

3- The Changing Nature Of "Internatinal Security": The Need for An Integrated Definition

4- Jean

## ۲- مقوله امنیت و فهم مقایسه‌ای آن

### ۲-۱- مفهوم امنیت بین‌الملل

بدون فهم‌پذیری مقوله امنیت، درک سیاست جهانی نه‌تنها امکان‌پذیر نیست بلکه منافع ملی و سیاست خارجی کشورها را با سردرگمی‌های گسترده‌ای مواجه می‌کند. شاید گزاره نباشد که بگوییم مفهوم امنیت در دنیای سیاست و روابط بین‌الملل یکی از گسترده‌ترین و مهم‌ترین مفاهیم است؛ چرا که تعریفی که از امنیت ارائه می‌شود منافع دولت‌ها و جهت‌گیری سیاست خارجی آنان را تعیین می‌کند. اما گستردگی معانی این واژه همواره امنیت را تحت تأثیر فاکتورهای گوناگونی قرار داده است که همین امر موجب شده تا اجماعی در تعریف این مفهوم صورت نگیرد. به‌طور کلی تعاریف متفاوت از امنیت با تأکید بر ابعاد مختلف آن همواره لنز گوناگونی را برای تفسیر دنیای روابط بین‌الملل در اختیار پژوهشگران قرار داده است. این مفهوم نیز همانند دیگر مفاهیم عرصه بین‌الملل تحت تأثیر رویدادها و تحولات جهانی قرار گرفته و دچار تغییر و دگردیسی شده است. فهم تطبیقی مطالعات امنیتی این امکان را فراهم می‌کند تا از طریق شناخت ساختارهای معرفتی و هستی‌شناختی تحلیل‌پدیده امنیت، تغییراتی که به‌موازات آن در قرن بیست و یکم شکل گرفته است، میسر شود. از این‌رو برای بررسی دقیق امنیت باید به بستر و زمینه آن توجه داشت و مفهوم آن را در بازتابی از امنیت در متن<sup>۱</sup> مورد ارزیابی و بررسی قرار داد.

### ۲-۱-۱- مفهوم سنتی امنیت بین‌الملل

آنچه تحت مفهوم کلاسیک امنیت شناخته می‌شود ریشه در نظریات خردگرا دارد. نخستین تحلیل‌گران امنیت در دوره پیش از جنگ در پی آن بودند که رشته روابط بین‌الملل را به سمت توجه ملموس‌تر به نقش راهبرد سوق دهند و در این میان با توجه به وقوع جنگ‌های جهانی و جنگ سرد، پارادایم واقع‌گرایی نفوذ قابل‌توجهی را در حوزه بررسی‌های امنیتی داشته است. نظریه‌های واقع‌گرا با تکیه بر روی مفاهیمی همچون قدرت، بقا، آناژشی و موازنه قدرت به تبیین‌های مهم و محوری درباره ستیز و جنگ رسیده‌اند. از نظر واقع‌گرایان دولت‌ها نقش‌آفرینان اصلی‌اند زیرا نماینده بزرگ‌ترین کانون‌های تمرکز قدرت هستند؛ به‌ویژه از این جهت که بیشتر این توانایی را برای کاربرد زور نظامی به‌قصد صدمه زدن به دیگران دارند (تریف، ۱۹۹۹).



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲،  
تبیین سیر تحول  
مفهوم امنیت و  
پیامد بین‌المللی آن

واقع‌گرایی سیاسی رفتار ستیزه‌جویانه را بر اساس نارسایی‌های بشر تبیین می‌کند. برای نمونه جنگ‌ها بر اساس حضور دولتمردان تجاوز پیشه خاص یا وجود نظام‌های سیاسی داخلی تبیین می‌شود که به گروه‌های آزمند تنگ‌نظر فرصت پیگیری سیاست‌های خارجی توسعه‌طلبانه در جهت منافعشان می‌بخشند (ویلیامز، ۲۰۰۸، ص. ۵۶). در این راستا می‌توان به نظریات هابز<sup>۱</sup>، توسیدید<sup>۲</sup> و ماکیاوولی<sup>۳</sup> اشاره کرد که ریشه‌ناامنی را به سرشت شریر بشر ربط می‌دهند. از سوی دیگر واقع‌گرایان کلاسیک همچون مورگنتا<sup>۴</sup> بیان می‌کنند که با توجه به رقابت بر سر ارزش‌های کمیاب در شرایط نبود هیچ داوری، کشمکش بر سر قدرت میان رقیب‌گریزناپذیر خواهد بود و در نتیجه می‌توان کشمکش بر سر قدرت را بدون استناد به پلید بودن فطرت انسان‌ها توضیح داد. کشمکش بر سر قدرت از آن‌رو پدید می‌آید که افراد چیزهایی را می‌خواهند و نه لزوماً به این دلیل که تمنیات پلیدی دارند (والترز، ۲۰۰۰، ص. ۲۶). بنابراین، از آنجاکه مورگنتا منافع ملی را چراغ راه سیاست خارجی هر کشوری می‌داند و با توجه به کمیابی منابع در فضای بین‌الملل، کشورها فارغ از سیاست داخلی خود راهبردهایی را برای نفوذ بر دیگران پیدا می‌کنند و تحت تأثیر این عوامل تحت شرایطی صلح‌طلب و یا جنگ‌طلب هستند. در این راستا به نظر می‌رسد توازن قدرت راه‌حل نسبی رسیدن به امنیت در فضای بین‌المللی است (گریفتس، روچ و سولومن، ۲۰۰۹، ص. ۸۸-۸۷).

همچنین نواقعی‌گرایی مفهوم ساختار نظام را بسط می‌دهد که در آن واحد هم حوزه موضوع مطالعه محققان سیاست بین‌الملل را مرزبندی می‌کند و هم آنان را قادر به درک چگونگی تأثیرگذاری ساختار نظام و انواع آن بر واحدهای متعامل و نتایج حاصل از تعامل آن‌ها می‌سازد (والترز، ۲۰۰۰، ص. ۱۷). همان‌گونه که والترز<sup>۵</sup> بیان می‌کند؛ دولت‌ها نه تنها نگران قدرت نسبی رقیب و متحدانشان هستند؛ بلکه درباره‌ی موقعیت نسبی خود در داخل نظام دولت‌ها نیز نگران می‌باشند. دولت‌ها از طریق ساختار قدرت، منافع و اهداف خود را تحقق می‌بخشند (کلودزبج، ۲۰۰۵، ص. ۴۲). در این راستا والترز با تأکید بر معمای امنیت<sup>۶</sup> به بررسی آنا‌رشی موجود در عرصه بین‌الملل پرداخته و بیان می‌کند که سیاست دولت‌ها می‌تواند از شدت معمای امنیت بکاهد ولی تا زمانی که ساختار آنا‌رشیکی نظام جای خود را به ساختار

1- Thomas Hobbes

2- Thucydides

3- Niccolò Machiavelli

4- Hans Joachim Morgenthau

5- Kenneth Waltz

6- Security Dilemma

سلسله مراتبی نداده است این معما از بین نخواهد رفت (روسو، ۲۰۰۵، ص. ۹۱۳). در نتیجه می‌توان بیان داشت که اساساً واقع‌گرایان و نو واقع‌گرایان، سیاست بین‌الملل را در محور قدرت و امنیت ارزیابی می‌کنند؛ اصل مسئله تئوری پردازان واقع‌گرا بر مبنای محوریت دولت است. از منظر آنان دولت‌ها سیاست خود را بر اساس قدرت و در قالب پیامدهای سیاست آنارشیک و عدم امنیت در عرصه بین‌الملل ارزیابی می‌کنند. واقع‌گرایان قدرت و امنیت را در بعد مادی و فیزیکی خلاصه کرده و دستیابی به امنیت را محدود به تهدید یا وارد ساختن صدمات فیزیکی و نظامی بر دیگران قلمداد می‌کنند.

در مقابل، رویکرد لیبرال‌ها در نحله فکری خردگرایان تفسیر متفاوت‌تری را از امنیت ارائه می‌دهند. ریشه سنت لیبرال در اندیشه ورزی درباره امنیت به کانت<sup>۱</sup> می‌رسد که بر اهمیت قوانین اساسی در برقراری صلح تأکید داشت (عبداله خانی، ۱۳۹۲، ص. ۷۳). البته میان لیبرال اندیشگانی و لیبرال عملی دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. همچنین دوئل<sup>۲</sup> میان لیبرالیسم بین‌المللی، تجاری و ایدئولوژیک تمایز قائل است و بیان می‌کند که میان هر یک از آن‌ها نتایج نسبتاً متفاوتی برای برنامه‌ریزی در خصوص امنیت وجود دارد. لیبرال‌های جمهوری خواه ریشه صلح را در لیبرالیسم دولت لیبرال می‌دانند. حال آنکه نهادگرایان نئولیبرال بر نقش نهادهای بین‌المللی تأکید دارند که می‌توانند از بیرون، ستیز را برطرف سازند (عبداله خانی، ۱۳۹۲، ص. ۷۴). رویکردهای لیبرال در جهت حفظ امنیت بر رژیم‌های بین‌المللی تأکید می‌کنند؛ بنابراین رژیم‌های امنیتی با دعوتی که به خویش‌نهادی متقابل و محدودسازی اقدامات یک‌جانبه به عمل می‌آورند به ندرت در چشم تصمیم‌گیرانی که گرفتار معمای امنیت هستند جذاب به نظر می‌رسند (عبداله خانی، ۱۳۹۲، ص. ۹۰). از این‌رو دستیابی به اندیشه منافع مشترک در باور لیبرال‌ها مفهومی اساسی در حفظ امنیت بین‌الملل به حساب می‌آید.

با وجود آنکه رویکردهای لیبرال تعریف متفاوتی از امنیت از منظر واقع‌گرایان در فضای بین‌الملل ارائه می‌دهند؛ اما ریشه‌ی دیدگاهی که از امنیت دارند بعد متفاوت‌تری از واقع‌گرایان را عرضه نمی‌کنند؛ بلکه آنان نیز فضای مادی امنیت را می‌بینند و به جعبه سیاه دولت مانند واقع‌گرایان توجهی ندارند. اگرچه لیبرال‌ها در قالب مفاهیمی چون امنیت دسته‌جمعی و تأکید بر ابعاد دیگری از امنیت همچون امنیت اقتصادی جنبه‌های جدید از امنیت را مورد توجه قرار می‌دهند؛ اما همچنان با نگاه فیزیکی به امنیت می‌نگردند. بنابراین، امنیت در فضای بین دولت‌ها و بازارها در حال تعریف شدن است و سیاست‌گذاران نگاهی به گروه‌های انسانی، جنبش‌های انسانی، روابط

1- Immanuel Kant

2- Michael W. Doyle

فرهنگی، شکل‌گیری هویت‌ها و به‌طور کلی فرهنگ و امنیت انسانی در فضای بین‌الملل ندارند.

نظریات خردگرایی که تا به اینجا مورد بررسی قرار گرفته‌اند تا حدی تحت تأثیر جنگ سرد قرار داشتند. در واقع به دنبال فروپاشی شوروی و شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی؛ مفاهیم جدیدتری در فضای امنیت ظهور یافتند که سبب گشت تا دیگر رویکردهای مادی پاسخ مناسبی برای تحلیل رویدادهای جدید نداشته باشند و از همین رو برخی از نظریه‌پردازان ابعاد متفاوت‌تری از امنیت را مورد بررسی قرار دادند. به‌عنوان مثال در نظریه برخورد تمدن‌ها، هانتینگتون<sup>۱</sup> در تلاش است تا پارادایم بعد از جنگ سرد را توضیح دهد و مرزهای امنیت را از دولت‌ها فراتر ببرد. وی عنوان می‌کند که سیاست جهانی آن‌قدر پیچیده است که دیگر نمی‌توان آن را تنها در قالب پارادایم دوقطبی جنگ سرد توضیح داد. بنابراین، در سطح کلان سیاست خارجی متضمن درگیری‌ها و تغییر موازنه قدرت دولت‌ها از تمدن‌های مختلف است (Huntington. 1993. p.60). در همین راستا یکی از این نظریه‌پردازان برجسته در این زمینه ونت<sup>۲</sup> است. با وجود آنکه ونت به دولت و ساختار توجه ویژه‌ای دارد اما بر این اعتقاد پا می‌فشارد که جهان چیزی است که ساخته شده نه چیزی که بتوان آن را طبیعی و از قبل مشخص شده؛ تصور کرد. (Wendt. 1998. p. 103) بنابراین، ونت بر این باور است که هویت دولت الهام‌بخش منافع و کنش‌ها است (اسمیت، ۱۹۹۶، ص. ۲۸۸) و با مطرح کردن این مفروض که تمامی مفاهیم بین‌الملل مانند امنیت، صلح و جنگ مفاهیمی قطعی نیستند؛ بیان می‌کند که نه می‌توان صلح را دائمی دانست و نه جنگ را و همگی آنان مفاهیمی برساخته هستند. در واقع به‌جای اینکه فرض شود بازیگران خارج از جامعه و قبل از جامعه متولد شده‌اند؛ ادعا می‌شود که افراد توسط محیط فرهنگی تولید و خلق شده‌اند. در واقع سازه‌نگاری بر نقش ایده‌ها، هنجارها و فرهنگ در سیاست تمرکز و بر نقش درک جمعی یا بین‌الذهانی در زندگی اجتماعی تأکید می‌کند (Jackson and Sorensen. 2007. p. 164). باین‌وجود ونت نیز دولت‌ها را بازیگران اصلی می‌پندارد و امنیت را از منظر افراد نگاه نمی‌کند. این موضوع توسط نظریه امنیت هستی‌شناختی آبه چالش کشیده شده است. از این‌رو در ادامه به بحث در خصوص بعد هستی‌شناسی امنیت بین‌الملل و ابعاد آن پرداخته می‌شود.



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲،  
تبیین سیر تحول  
مفهوم امنیت و  
پیامد بین‌المللی آن

1- Samuel Phillips Huntington

2- Alexander Wendt

3- Ontological Security

## ۲-۱-۲- مفهوم نوین امنیت بین الملل (امنیت انتقادی، امنیت هستی شناسی)

نقطه ثقل تحول در مفاهیم امنیت را از مباحث گیدنز<sup>۱</sup> از مفهوم «وجود انسانی» آغاز می‌شود و استیل<sup>۲</sup> در قالب هستی‌شناسی امنیت در سطح بین‌الملل این مفهوم را بسط می‌دهد. استیل با نگاه نقادانه به امنیت فیزیکی می‌نگرد و بیان می‌کند که دولت‌ها تنها به امنیت در بعد فیزیکی و نظامی نمی‌اندیشند بلکه امنیت در بعد غیر فیزیکی و در قالب امنیت هستی‌شناختی نیز مسئله‌ای مهم و اساسی برای دولت‌ها محسوب می‌شود. امنیت هستی‌شناختی فرض امنیت سنتی را که «بقا» رفتار دولت را هدایت می‌کند؛ انکار نمی‌کند. اما در کنار آن به این نکته نیز اشاره دارد که تأمین هویت خود مستلزم بقا است (Steele, 2007, p.903). امنیت هستی‌شناختی با موضوع «بودن» در ارتباط است؛ بنابراین امنیت به مفهوم بقا در امنیت هستی‌شناختی جایگاهش را به مفهوم امنیت به معنای بودن می‌دهد. استیل معتقد است که دولت‌ها در برخی از مواقع با هدف حفظ امنیت هستی‌شناختی و موضوعاتی که مرتبط با هویت‌های دولت‌ها است می‌توانند استراتژی متفاوتی را در پیش گیرند؛ به‌گونه‌ای که در جهت دستیابی به امنیت هویتی، امنیت فیزیکی دولت‌ها با تهدید مواجه گردد (Schelenz, 2017). بدین ترتیب به گفته نظریه‌پردازان امنیت هستی‌شناسی، دولت‌ها صرفاً به دنبال امنیت فیزیکی نیستند؛ بلکه دولت‌ها به دنبال امنیت هستی‌شناختی هستند تا خود پندارهای<sup>۳</sup> ثابتی را حفظ کنند و از طریق روایتی که از خود دارند به اقدامات سیاست خارجی خود معنا بخشند؛ بدین معنا که دولت‌ها به دنبال دستیابی به هویت می‌باشند (Croft and Vaughan-Williams, 2016, p.5). بنابراین این فرض استوار است که بازیگران در سیاست جهانی اغلب آماده هستند تا امنیت فیزیکی و سایر دستاوردهای مهم مادی را به خطر بی‌اندازند تا از احساس خود در جهان محافظت کنند (Ejdus, 2018, p.1).

از این رو کشورها از طریق به‌کارگیری راهبرد عادی‌سازی تعاملات و رویه‌های رفتاری با دیگران بر عدم قطعیت و اطمینان فائق می‌آیند؛ محیط تهدید زا و ناامن را تحت کنترل معرفتی و شناختی خود درمی‌آورند و از آنجاکه امنیت هستی‌شناختی و هویتی کشورها از طریق روابط اجتماعی شکل می‌گیرد؛ کشورها امنیت هستی‌شناختی را با عادی‌سازی مناسبات با دیگر کنشگران تأمین می‌کنند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴، ص. ۳۷). همچنین باید به این نکته توجه ویژه‌ای داشت که نهادهای بین‌المللی نیز به‌عنوان ابزارهای

1- Anthony Giddens

2- Brent J. Steele

3- Self-Concepts

مناسبی در جهت تأمین امنیت دولت‌ها قلمداد می‌گردند؛ از این‌رو، اعتماد به نهادهای ثانویه جامعه بین‌الملل مانند رژیم‌های امنیتی یا سازمان‌های بین‌المللی نیز می‌تواند نگرانی دولت‌ها را کاهش و اعتماد و شفافیت از نیات دیگر دول را افزایش دهد. برنسکویتز<sup>۱</sup> و گیگریچ<sup>۲</sup> بر این اعتقاد هستند که:

«دولت‌ها در نهادهای امنیتی بین‌المللی سرمایه‌گذاری می‌کنند؛ زیرا آن‌ها دولت‌ها را قادر می‌سازند تا امنیت هستی شناختی را از طریق مذاکره درباره احساس مشترک نظم بین‌المللی با دوستان به دست آورند.» (Berenskoetter and Giegerich. 2010. p. 410)

مشارکت در شیوه‌های پایدار، جامعه بین‌الملل با ثباتی را فراهم می‌سازد و در نتیجه به مهار هرج‌ومرج کمک می‌کند. همان‌گونه برنسکویتز و گیگریچ بیان داشتند؛ این امر این امکان را به وجود می‌آورد تا دولت‌ها نیاز خود به امنیت هستی شناختی را از طریق عادی‌سازی روابط اجتماعی در قالب نهادهای بین‌المللی تأمین و حفظ کنند. با این وجود؛ ایجاد روال‌های عادی‌سازی و تعامل و همچنین تثبیت و وابستگی به این روال‌ها متفاوت است. مجموعه‌ای از روال‌های فردی که توسط دولت‌ها توسعه میابد سیستم اعتماد پایه<sup>۳</sup> نامیده می‌شود و همان‌طور که میتزن<sup>۴</sup>، یکی از نظریه‌پردازان برجسته در زمینه امنیت هستی شناختی معتقد است؛ نظریه امنیت شناختی نوعی معمای امنیت را متمایز می‌سازد (Dehghani Firoozabadi. 2011. p.37)

نگاه متفاوت به ابعاد امنیت با نگاه ونت به نقش هویت در بر ساختن مقولات روابط بین‌الملل آغاز و توسط افرادی همچون هانتینگتون با بحث در خصوص برخورد تمدن‌ها گسترش یافت. البته ورود اصلی به این جریان را می‌توان در نگاه بوزان<sup>۵</sup> به امنیت و تفسیر متفاوت از این مقوله جست‌وجو نمود. بوزان اظهار می‌کند که تأکید مکتب کپنهاگ<sup>۶</sup> بر ساختارهای اجتماعی است که اغلب به شیوه‌های رسوب شده و نسبتاً پایدار عمل می‌کنند. مکتب کپنهاگ با نزدیکی به سازه‌انگاران بیان می‌کند که امنیت یک وضعیت عینی نیست، بلکه نتیجه یک نوع خاص از فرآیند اجتماعی است که از نقد تمرکز واقع‌گرایانه بر امنیت دولت رشد می‌یابد. بدین ترتیب تنها وظیفه آنان انتقاد از این رسوب‌گذاری نیست، بلکه درک این است که چگونه دینامیک کار امنیتی را تغییر دهند (Fierke. 2017. p.5). از این‌رو بوزان در

- 1- Felix Berenskötter
- 2- Wolfgang Giegerich
- 3- Basic Trust System
- 4- Jennifer Mitzen
- 5- Barry Buzan
- 6- Copenhagen School

خصوص مفهوم امنیت بیان می‌کنند که:

«جامعه بین‌المللی به تولید خودی و دیگری می‌پردازد. زمانی که بخشی از نظام بین‌الملل توسط جامعه بین‌المللی پوشانیده می‌شود؛ قطعاً خودی و دیگری پدید خواهد آمد. برای دیگری‌ها، عدم شناسایی توسط خودی‌ها تهدیداتی را فراهم می‌آورد. این امر باعث تحمیل آن می‌شود که به معیار تمدن معروف است. دیگری خود را مواجه با رفتارهایی متفاوت می‌بینند و محدودیت‌هایی در راه اعمال حاکمیت او به وجود می‌آورد.» (بوزان، ۱۳۹۸، ص. ۲۲۷)

با وجود آنکه نظریه بوزان و همچنین نظریات استیل در خصوص امنیت کمک شایانی به بسط امنیت بین‌الملل داشته؛ اما مناظره جدی دیگری نیز شکل گرفت و این بحث قوت یافت که تنها افزودن بخش‌های بیشتر به امنیت دولت، به‌تنهایی کارساز و کافی نیست و این در حالی است که مطالعات امنیتی به‌مرور در حال رها شدن از اشتغال ذهنی همیشگی در خصوص موضوع‌های نظامی بوده، اما باین حال همچنان تمرکز و رویکرد اصلی آن بر روی دولت است (کالینز، ۲۰۱۳، ص. ۲۵۶) و این امر عدم توجه به ابعاد انسانی همچون مسائل مهاجرت، سبک جهانی، محیط‌زیست و ... را گوشزد می‌کند.



از این‌رو رویکردی جدیدی در حوزه امنیت بین‌الملل ظهور یافت که با عینکی متفاوت به این مقوله می‌نگریست. رویکرد مکتب انتقادی که توسط بوث<sup>۱</sup> مطرح شد تا حدودی جوابگو انتقادات وارد شده است. نگرش امنیت انتقادی با جهت‌گیری‌های متفاوت نسب به مقوله امنیت، دولت را به‌عنوان بازیگری اصلی به چالش می‌کشد و با بعد نظامی امنیت به معارضه برمی‌خیزد. ادعای اصلی و اساسی بررسی‌های امنیت انتقادی این است که امنیت شرایطی عینی نیست و ارزیابی تهدیدها صرفاً در گرو شناخت صحیح آرایش نیروهای مادی قرار نمی‌گیرد و به موضوع امنیت به‌عنوان مفهومی ثابت و لایتغیر نگریسته نمی‌شود. بنابراین تبیین امنیت انتقادی در جان گرفتن دوباره بررسی‌های امنیتی در دوران پس از جنگ سرد نقش کلیدی و اساسی ایفا می‌کند (Booth, 1991). بوث به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان برجسته مفهوم نوین امنیت معتقد است که:

سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲،  
تبیین سیر تحول  
مفهوم امنیت و  
پایامد بین‌المللی آن

«امنیت آن چیزی است که ما می‌سازیم. امنیت یک پدیده بین‌الذاتانی است و تفاوت میان دیدگاه‌های جهانی و روش‌ها در مورد سیاست از تفاوت‌ها و روش‌ها در مورد امنیت ریشه گرفته است.»

اگرچه موضوع مطالعات امنیت انتقادی گسترش طرح‌ریزی و دستور کارهای نظامی است؛ اما در اصل با آن متفاوت است. زیرا دستور کار و طرح‌ریزی از یک تفاوت بنیادین میان نظریه سیاسی و روش‌شناسی به وجود می‌آید.» (krause and Williams. 1997. p106)

تفکر بوث را می‌توان ادامه‌دهنده راه ونت دانست که با بساخته بودن مفاهیم بین‌الملل راه را برای بوث برای توجه به ثابت نبودن مفاهیم بین‌الملل به‌ویژه امنیت بین‌الملل باز کرده است. در حقیقت بوث در نقطه مقابل نگاه کهن و سنتی به امنیت می‌ایستد و به نقد و رد کامل نظریه‌های سنتی به‌ویژه واقع‌گرایی می‌پردازد و دیگر به‌مانند آنان دولت را چون جعبه سیاهی قلمداد نمی‌کند. بنابراین، آنچه امنیت انتقادی بدان توجه دارد و در سخنان بوث می‌توان آن را یافت؛ سرزمین زدایی از مقوله امنیت است که لزوم در نظر گرفتن طیفی از چالش‌ها و موضوعات امنیتی را فراهم می‌سازد که دیگر تنها محدود به حوزه مناسبات نظامی و چالش‌های فیزیکی دولت‌ها در بعد سرزمینی با مرزهای فیزیکی مشخص نیست. در این راستا توجه به بعد انسان‌شناسانه امنیت اهمیتی محوری و اساسی در شناخت و تبیین وضعیت امنیت انسانی و امنیت فرهنگی دارد. بنابراین این نوع مطالعات توجه خود را به جای امنیت دولت‌ها به امنیت بشر و شهروندان معطوف می‌کند؛ با وجود آنکه امنیت دولت و امنیت انسانی ممکن است وابسته به یکدیگر باشند و یکدیگر را هم‌پوشانی کنند (دردریان و دیوتیاک، ۱۳۸۰، ص. ۴۶).

بنابراین رویکرد انتقادی به امنیت به این نکته توجه می‌کند که مفاهیم روابط بین‌الملل مفاهیم از پیش تعیین‌شده نیستند و ما نمی‌توانیم آن‌ها را به‌صورت مفروض در نظر بگیریم. در واقع مفاهیمی همچون امنیت، مفاهیمی هستند که در جریان تعاملات شکل می‌گیرند و در این میان بعد انسان‌شناسانه و هویتی امنیت اهمیت می‌یابد. توجه به انسان‌ها در کنار دولت‌ها و همچنین توجه به جنبه‌های غیرنظامی امنیت، مسائل زیست‌محیطی، آوارگان، جنبش‌های فرهنگی-اجتماعی، هویت و... با روند رو به رشد انقلاب اطلاعات و تحول در ارتباطات و ظهور فناوری‌های نوین موجب شد تا مفهوم نوینی در قالب امنیت فرهنگی و امنیت انسانی در عرصه بین‌الملل شکل گیرد.

### ۳- پیامد بین‌المللی هر یک از فهم‌های نوین از امنیت بین‌الملل

تحول در مفهوم امنیت به‌مثابه اصلی اساسی در سیاست جهانی سبب شد تا مفاهیمی جدید همچون فرهنگ استراتژیک وارد عرصه بین‌الملل گردد.

اسنایدر<sup>۱</sup> با طرح نظریه فرهنگ استراتژیک بحث فرهنگ سیاسی را به حوزه مطالعات امنیتی وارد نمود. وی بر این نظر بود که مجموعه‌ای از اعتقادات کلی، طرز برخوردها و الگوهای رفتاری حتی در شرایط هسته‌ای نیز بیشتر در جایگاه فرهنگی - نه جایگاه سیاسی - قرار می‌گیرند (عبداله خانی، ۱۳۹۲، ص. ۱۷۱). فرهنگ استراتژیک با لنز فرهنگی خاص و منحصر به فرد به تفسیر هنجارها و ایده‌های سیاست خارجی بازیگران در عرصه بین‌الملل می‌پردازد و به پیگیری مفهوم امنیت در ابعاد جدید آن در قالب امنیت هستی‌شناختی توجه دارد. امنیت هستی‌شناختی مستلزم یک ذهنیت پایدار به‌عنوان یک بازیگر بین‌المللی و به رسمیت شناختن این سوژگی توسط سایر بازیگران است. از این‌رو، حافظه سیاسی نقش مهمی را در قالب روایت‌های زندگی خاص به ارمغان می‌آورد؛ جامعه سیاسی را در طول زمان جهت می‌دهد و این احساس را می‌دهد که «ما از کجا آمده‌ایم» و «ما چه چیزی را پشت سر گذاشته‌ایم؟» و در عرصه بین‌الملل دولت‌ها رفتار خود را حول روایت‌های خود درباره «چه کسی هستند» به‌عنوان بازیگران بین‌المللی سوق می‌دهند (Subotic. 2018. p.298). این بدان معناست که فرهنگ استراتژیک دیدگاهی منحصر به فرد بازیگر بین‌المللی است که از ابزارها و اهداف سیاست خارجی در جهت دستیابی و یا حفظ امنیت فیزیکی و هستی‌شناختی بهره می‌گیرد (Krasnodebsk. 2021. 50).

همان‌طور که مایر<sup>۲</sup> استدلال می‌کند؛ بازیگران قادر نیستند ملاحظات خود را در خصوص کنش‌ها از بافت فرهنگی و اجتماعی که در آن قرار گرفته‌اند جدا سازند بلکه اقدامات آنان همواره منعکس‌کننده زمینه‌های فرهنگی و هویتی است. فرهنگ استراتژیک به‌عنوان یک سیستم مشترک از معانی، فرهنگ و میراث ملی قلمداد می‌گردد که در بردارنده هنجارها و آداب‌ورسوم، نمادهای ملی، تجربیات معاصر و گفتمان‌های سیاسی و... است که این عناصر در فرآیند تصمیم‌گیری دخیل و در عرصه بین‌الملل تأثیر شگرفی بر جای می‌گذارند (Meyer. 2005. p. 527). بسیاری از مواقع دولت‌ها، سیاست و استراتژی برمی‌گزینند که در تضاد با امنیت فیزیکی آن کشور است که این استراتژی منعکس‌کننده استراتژی فرهنگی در جهت دستیابی و حفظ امنیت هستی‌شناسی می‌باشد (Schelenz. 2017). بنابراین، عدم اطمینان و قطعیت، محرک امنیت‌جویی هستی‌شناختی در سیاست خارجی دولت‌هاست و هنگامی که دولت‌ها در شرایط عدم قطعیت و عدم اطمینان قرار می‌گیرند با ناامنی هستی‌شناسی مواجه می‌شوند و در نتیجه درصد بازتولید درک پیشین از خود برمی‌آیند.

1- Jack Snyder

2- Christoph O. Meyer

از این منظر، تاریخ گواه این واقعیت است که زمانی صلح و رفاه اهمیت پیدا می‌کند که کشورها به دنبال شناسایی و شناخت منافع یکدیگر باشند. اما محدود بودن روابط همسایگان، خاطرات ناخوشایند تاریخی و سلطه‌طلبی، گاه منجر به هویت‌های تفکیک‌شده و نادیده گرفتن هنجارها و ارزش‌های فرهنگی و تمدنی مشترک بین کشورها می‌شود. در نتیجه ادراک متفاوت آنان از خود و دیگری باعث گسترش مرزهای سیاسی به سایر جنبه‌های روابط می‌شود و تنوع زبانی، مذهبی، نژادی، قومی و فرهنگی در چارچوبی از هم‌گسیخته بازتعریف می‌شود (Tishehyar. 2020. p.45). از این منظر زیمرن<sup>۱</sup> بر این موضوع تأکید می‌کند که مسئله اصلی و اساسی تقویت شناخت بین‌المللی در جهت افزایش آگاهی و شناخت متقابل است و نه تقویت دوستی بین‌المللی؛ در واقع دولت‌ها مجبور نیستند یکدیگر را دوست داشته باشند؛ اما برای شناخت و درک متقابل یکدیگر باید هر کاری انجام دهند (ریوز، ۲۰۰۴، ص. ۶۰). بنابراین، از آنجایی که هر نامنی هستی‌شناختی به احساس تهدید هویت می‌انجامد؛ دو طرف در یک معادله که شامل خود و دیگری است باید در قالب گفت‌وگو به اهداف خود دست یابند. گفت‌وگو نیز آداب و رویکردهای خود را دارد که مستلزم حداقلی از به رسمیت شناختن عقاید، فرهنگ و ایده‌های طرف مقابل است تا با بهره‌گیری از گفت‌وگو به اهدافشان که رسیدن به ادراک فرهنگی است؛ دست یابند.

تبلیور عملی دستیابی به نظام اعتماد پایه که مفهومی اساسی در ادراک فرهنگی از خود و دیگری است را می‌توان در ایجاد و گسترش همکاری‌های نو منطقه‌گرایی مشاهده نمود. یکی از کارکردهای همکاری نو منطقه‌گرایی تأمین امنیت بر اساس تأکید بر الگوهای مشترک فرهنگی است. ونت می‌گوید: «هویت‌ها اساس منافع هستند». از این منظر می‌توان بیان کرد که ارزش‌های فرهنگی اساس هویت‌ها هستند؛ از آنجایی که منافع مشترک می‌تواند همکاری بین دولت‌ها را افزایش دهد، بازتعریف ارزش‌های فرهنگی مشترک می‌تواند دشمنی‌ها را کاهش و امنیت و ثبات را گسترش دهند. در نتیجه امنیت مبتنی بر فرهنگ مهم‌ترین بخش از رویکرد نو منطقه‌گرایی است (Tishehyar. 2020. p.46)

اتحادیه اروپا<sup>۲</sup> و اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا<sup>۳</sup> دو نمونه از تعریف هویت‌ها و ارزش‌های مشترک و حتی ایدئولوژی‌ها هستند که منافع جمعی را در زمینه‌های مختلف افزایش می‌دهند (Tishehyar. 2020. p.45). از زمان شکل‌گیری مفهوم استراتژی فرهنگی و به دنبال آن ظهور مفهوم سیاست

1- Alfred Eckhard Zimmern

2- European Union (EU)

3- Association of Southeast Asian Nations (ASEAN)

فرهنگی نگرانی‌های امنیت هستی‌شناختی به‌طور فزاینده‌ای در کنار یکدیگر در گفتمان‌های خارجی اتحادیه اروپا اهمیت یافت (Kinnvall, Manners and Mitzen. 2018. p.256). از این‌رو اتحادیه اروپا به هویت‌سازی و همچنین ایجاد و تقویت هویت اروپایی از طریق برجسته‌سازی ابعاد انسانی در قالب امنیت انسانی با توسل به ریشه‌های فرهنگی، هویت و ارزش‌های مشترک به فعالیت پرداخته است (Lahdesmaki, Makinen, Ceginskas and Kaasik-Krogerus, 2021. p.50). علاوه بر موارد مذکور، کشورهای عضو اتحادیه اروپا به دنبال امنیت هستی‌شناختی از طریق منظم ساختن روابط با شرکای استراتژیک اصلی خود هستند. در نتیجه با دستیابی به پیله شناختی<sup>۱</sup> و تعریف دقیق از خود در مقابل دیگری با بهره‌گیری از ابزار گفت‌وگو فرهنگی به ادراک فرهنگی در محیط بین‌الملل و به دنبال آن به‌نظام اعتماد پایه در راستای دستیابی به محیط بین‌المللی امن هویتی دست می‌یابند. فرایند اعتمادسازی و ایجاد نظام اعتماد پایه را نیز می‌توان به‌وضوح در استراتژی اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا مشاهده نمود.

دیدگاه انتقادی به مفهوم امنیت در کنار توجه به مباحث هویتی به امنیت سبب گشته تا ابعاد گسترده‌تری از امنیت بین‌الملل نمایان شود که تمامی ابعاد زندگی بشر را دربرمی‌گیرد و همین امر موجب گشته تا دولت‌ها با تأسی از امنیت هویت‌شناسی و امنیت انتقادی روابط خود در عرصه بین‌الملل را پایه‌ریزی کنند. از منظر و دیدگاه رویکرد انتقادی چندین بحث کلیدی در مرکز مطالعات امنیتی در جریان مربوط به شکل‌گیری تهدیدات، هویت، تفاوت، امنیت انسانی و رهایی مطرح است که به‌طور خاص، تحلیلگران امنیتی انتقادی این سؤال را مطرح می‌کنند که چگونه با توجه به طیف وسیعی از تهدیداتی که در جهان وجود دارد، برخی از تهدیدات اولویت بیشتری دارند و به تمرکز بر دولت‌های امنیتی پرداخته می‌شود؛ این در حالی است که مفهوم امنیت انسانی توجه خود را از دولت‌ها به افراد متمرکز می‌کند و بر حقوق بشر، ایمنی از خشونت و توسعه پایدار تأکید دارد (Fierke. 2017. p.1). از این‌رو از اوایل دهه ۲۰۰۰ به‌موازات تحول در ابعاد نظری امنیت بین‌الملل و مطرح‌شدن مفاهیمی جدید همچون امنیت فرهنگی، امنیت انسانی، امنیت جمعی سبب شد تا شاهد تحول در روابط میان کشورها و مراودات فرهنگی آنان با توجه به اهمیت یافتن ابعاد بشری امنیت باشیم.

از این منظر می‌توان بیان داشت که مفاهیم پساسکولار از امنیت انسانی با اذعان به نقشی که فرهنگ و مذهب در ارائه پاسخ به پرسش‌های وجودی مربوط به «پارامترهای اساسی زندگی انسان» دارند، می‌توانند به

معنای هستی و متناهی بودن کمک شایانی کنند. یک مفهوم پاسکولار از امنیت انسانی می‌تواند به‌عنوان شکلی از امنیت هستی‌شناختی بدون توسل به دوگانگی دشمن-دوست در جستجوی دیگر امنیت هستی‌شناختی که توسط ناسیونالیسم و بسیاری از نظریه‌های روابط بین‌الملل نشان داده می‌شود؛ عمل کند (Shani. 2017. p.15).

از این بابت جهانی‌شدن می‌تواند باعث به خطر افتادن ارزش‌ها و نمادهای زندگی برخی افراد شود و به احساس ناامنی بیانجامد. امروزه با وقوع تحولاتی همچون جهانی‌شدن؛ بسیاری از افراد خود را فاقد و رها از پیله شناختی موردنظر گیدنز تصور می‌کنند که تبلور آن را می‌توان در احساس بی‌هویتی پناهندگان و مهاجران مشاهده نمود. از این‌رو، حرکت جمعیت‌ها در مرزهای بین‌المللی در سال‌های اخیر به‌خصوص از کشورهای درحال توسعه به کشورهای توسعه‌یافته و بین کشورهای درحال توسعه، تأثیر قابل‌توجهی بر روابط بین‌الملل برجا گذاشته است. مهاجران بین‌المللی در حال تبدیل شدن به بازیگران سیاسی مهمی هستند که بر فرآیند سیاسی هر دو کشور و روابط بین کشور محل سکونت و کشور مبدأ تأثیر می‌گذارند (Weiner. 1985. p.452).

گیدنز مباحثی از جمله مفهوم عدم جدایی زمان از مکان را بیان می‌کند که زمان در بستر مکان به هم پیوند خورده است. از این‌رو جهانی‌شدن منجر به گسست مکان و فضا شده است و در اثر آن امر اجتماعی از دایره تنگ مکان‌های و در فضایی گسترده گسترش می‌یابد. گیدنز این دگرگونی رابطه میان مکان زندگی افراد با هویت‌ها را با استفاده از مفهوم جابجایی<sup>۲</sup> توضیح می‌دهد که این سرزمین‌زدایی یا بی‌مکانی خود منجر به ایجاد نوعی بحران هویت شده است (Giddens. 1990). بنابراین، در بستر جهانی‌شدن هیچ معیار فرا فرهنگی برای ارزیابی وجود ندارد و این امر منجر به نسبی‌گرایی فرهنگی می‌شود و مطلق‌گرایی فرهنگ کهن را زیر سؤال می‌برد. این موضوع سبب می‌شود تا فرهنگ بسیار سیال و ناپایدار شود و ارتباطی که میان مهاجران و کشور مبدأ ایجاد می‌شود نه تنها روابط بین مهاجران و وطن آنان را شکل می‌دهد بلکه ممکن است بر الگوهای کثرت‌گرایی فرهنگی در کشورهایی که مهاجران در آن ساکن هستند، تأثیر بگذارد (Weiner. 1985. p.452)

علاوه بر موضوع مهاجرت و پناهندگان که سبب شده تا مقوله امنیت در ابعاد وسیع هویتی، انسانی و فرهنگی ظهور یابد؛ موضوع دیگری که به‌طور گسترده موزانه در عرصه بین‌الملل را با چالش مواجه ساخت؛ ظهور گروه‌های فرو ملی و فراملی است که این امر به‌نوبه خود امنیت

1- Time-Space Distanciation  
 2- Displacement

دولت‌ها را تحت تأثیر قرار داده است. حمله یازده سپتامبر نمایانگر جنگی است که محدود به دولت‌ها نمی‌شد و تأثیرات عمیق اجتماعی در جهان برجای گذاشت. تروریسم عمدتاً از حس ناامیدی در بخشی از افراد جامعه رخ می‌دهد که این سرخوردگی می‌تواند هم منشأ اقتصادی و هم سیاسی و هم هویتی و یا ترکیبی از هر سه عامل را داشته باشد (Chakrabarti, 2008, p.140). به نظر می‌رسد در مثلث اقتصاد، سیاست و هویت آنچه نقش مهمی در بحث حملات تروریستی ایفا می‌کند؛ بحران‌های هویتی است که سبب گشته تا خیل کثیری از افراد جهان به این عملیات بپیوندند و این خود نمونه‌ای بارز از به خطر افتادن امنیت انسانی است که دولت‌ها آن را نادیده انگاشته‌اند. آنچه در یازده سپتامبر و طغیان گروهک‌های فرو ملی علیه غرب شکل گرفت مسئله‌ای نبود که بتوان از طریق مفروضات مسلم واقع‌گرایی در مورد امنیت آن را حل کرد. پاسخ‌چرایی این حملات را نه در عدم همکاری بین ملت‌ها، بلکه در عدم درک وضعیت فردی تروریست‌ها و مشکلات آن‌ها در شناسایی خود در جامعه میزبان می‌توان یافت (Roth, 2015, p.9). بنابراین نادیده انگاشتن اهمیت مؤلفه فرهنگ زمانی که به تفاوت‌های فرهنگی در یک محیط امنیتی توجه می‌شود امکان‌پذیر نیست. ادراکات زمان و مکان و همچنین رفتار و تفکر متفاوت است و در تمام سطوح فرهنگی از فرد شروع می‌شود و در سطح ملی خاتمه می‌یابد. بسیاری از سؤالاتی که برای محافل اجتماعی، سیاسی و نظامی مورد توجه قرار می‌گیرند، باید با دقت بیشتری از نظر وابستگی آن‌ها به تأثیر عوامل فرهنگی ارزیابی شوند (Roth, 2015, p.28). شناخت تروریسم و مبارزه با آن نیازمند توجه به شکل‌گیری گسل‌های هویتی، بستر زمینه‌ساز تشکیل آن، تفاوت‌های فرهنگی و ... است و موضوعی نیست که تنها بتوان از طریق بالا بردن قدرت نظامی و یا جنگ‌افروزی تسلیحات هسته‌ای آن را حل کرد.

همچنین در کنار موارد مذکور اشاره به مباحث امنیت زیست‌محیطی در عصر حاضر خالی از لطف نیست. تحولات در عرصه جهانی و به‌موازات آن تغییرات محیط زیستی از جمله تغییر آب‌وهوا و از بین رفتن تنوع اقلیم سبب گشته تا صحنه و چشم‌انداز بین‌المللی دستخوش تغییر و تحول گردد و تحولات فوق‌بهروشنی نشان می‌دهد که کشورها نمی‌توانند به‌تنهایی از پس این معضلات و مشکلات برآیند؛ بلکه باید مدیریت کاربردی بین‌المللی بر این معضل نظارت کند (شولتز و دیگران، ۱۹۹۷، ص. ۴۴-۴۳). امنیت زیست‌محیطی پیوند تنگاتنگی با امنیت انسانی دارد بدین گونه که هرگونه تهدید زیست‌محیطی به‌طور مستقیم امنیت انسانی را با چالش مواجه می‌سازد. از این‌رو در جهان امروز پیوند ناگسستنی میان امنیت انسانی و امنیت زیست‌محیطی و پیوند این دو مفهوم با مقوله فرهنگ را با عینک انتقادی به‌روشنی می‌توان درک کرد.

امنیت هستی شناختی با توجه به ابعاد هویتی در کنار ابعاد فیزیکی تحولی گسترده در زمینه امنیت بین‌الملل به وجود آورده است. از این منظر همچنان دولت‌ها به‌عنوان بازیگری اصلی در عرصه بین‌الملل شناخته می‌شوند و بحث در خصوص هویت نیز تنها در چارچوب دولت‌ها معنا می‌یابد. از این‌رو، امنیت انتقادی در کنار توجه به ابعاد هویتی، بسترهای شناختی، چارچوب‌های ادراکی و فکری از مفروضات دولت محوی به سمت انسان‌محوری گام برمی‌دارد؛ که این خود نشان از آن دارد که تمامی ابعاد زندگی بشریت در عرصه جهانی حائز اهمیت گشته است و ابعاد انسان شناسانه در تبیین امنیت در عرصه جهانی به‌عنوان متغیر و مفهومی جدایی‌ناپذیر تصور می‌شود. در واقع چارچوب انتقادی امنیت نشان می‌دهد که چگونه مفروضات خردگرایانه دولت‌ها قادر نیستند که مسائلی چون گسل‌های قومیتی، جنگ‌های مذهبی و نژادی و فرقه‌ای، مسئله پناهندگان و مهاجران، مسئله محیط‌زیست، جنسیت و... را تحلیل و تبیین کنند. از این‌رو مفهوم جدیدی از امنیت در قالب امنیت فرهنگی و امنیت انسانی تحولات گسترده‌ای را در عرصه جهانی به وجود آورده و پیامدهای آن همچون مسئله مهاجرت، حملات تروریستی و... تبلوری از امنیت در ابعاد نوین هویتی، انسان شناسانه است که از عینک سیاست‌گذاران پیشین دورمانده‌اند.

## نتیجه‌گیری

در نهایت سؤالی که پیش می‌آید این است که کدام از تهدیدها باید اولویت داشته باشند؛ تهدید نظامی و یا مخاطرات و ناامنی‌های هویتی و فرهنگی؟ دگرگونی چشم‌انداز امنیتی پس از پایان جنگ سرد، مستلزم دور شدن از تمرکز سنتی بر قدرت دولتی و بقای دولت در نظریات روابط بین‌الملل است و از سویی ورود تهدیدات جدید مانند تروریسم، جنگ ترکیبی و اطلاعاتی، مهاجرت‌های گسترده و... سبب شده تا رشته مطالعات امنیتی از دیدگاه دولت‌گرایانه دور و به سمت دیدگاه هستی شناسانه و انسان شناسانه گام‌های مؤثری بردارد. امروزه تنها دولت‌ها و مرزهای فیزیکی مورد تهدید و تهاجم قرار نمی‌گیرند بلکه تمامی ابعاد زندگی بشر در حوزه‌ها و بسترهای گوناگون فرهنگی، هویتی، اجتماعی، اقتصادی و... تحت تأثیر تهدیدات جهانی قرار می‌گیرند. تحول در ماهیت تهدیدات سبب گشته تا تعاریف جدیدی از امنیت مانند امنیت فرهنگی، امنیت انسانی، امنیت زیست‌محیطی، امنیت هویتی،

امنیت جنسیتی و امنیت جمعی به وجود آیند. از این منظر می‌توان بیان داشت که مفهوم امنیت سنتی تک‌بعدی بر این اساس پایه‌ریزی شده است که هر چه جیب پر پول‌تر امنیت بیشتری برای دولت به وجود می‌آید. نظریه‌پردازان امنیت سنتی، اقتصاد را به‌عنوان زیرساختی از ابعاد نظامی قرار دادند و توجه صرف به ساختارها و نهادها موجب شد تا تنها امکانات مادی در جهت خنثی‌سازی تهدیدات به ابزاری مفید و مؤثر تبدیل گردد؛ اما خلأهای ادراکی و عدم تفهیم فرهنگ و هنجارهای کشورهای و از سویی گفتمان‌های جدید از امنیت سبب شد تا دیگر اهرم قدرت اقتصادی و قدرت نظامی به‌تنهایی تأمین‌کننده امنیت کشورها نباشند. بلکه ادراک و فهم دولت‌ها از اعمال و رویه‌ها و همچنین ایجاد نظام اعتماد پایه بر اساس مؤلفه ادراک فرهنگی به‌عنوان مؤلفه‌ای اساسی در تأمین امنیت محسوب می‌شوند.

امروزه در جهان آنچه امنیت را شکل می‌دهد رابطه انکارناپذیر آن با هویت، هنجارها و ابعاد انسانی است که تمامی این مفاهیم را می‌توان در قالب مفهوم فرهنگ مشاهده نمود. از این‌رو دولت‌مردان در عرصه بین‌الملل با توجه به ابعاد فرهنگی و تعریف خود در برابر دیگران باید به اتخاذ استراتژی‌های متناسب بپردازند. گرچه کماکان توانایی‌های نظامی و اقتصادی مؤلفه‌های مهم توانمندی امنیتی دولت‌ها به شمار می‌آیند اما نکته مهم جهان سیاسی امروزی این است که توانایی‌های اقتصادی و نظامی به‌تنهایی در شکل‌گیری ریشه امنیت و یا ناامنی نقش ندارند؛ بلکه تنها می‌توانند به‌عنوان ابزاری در حفاظت از امنیت کمک‌کننده باشند. بنابراین کلیه تهدیداتی که محیطی ناامن را در عرصه جهانی به وجود می‌آورند با یکدیگر در تعامل بوده و بر هم تأثیر می‌گذارند. در مدیریت این تهدیدات و رفع آن‌ها نیز نباید تنها به یکی از آنان محدود شد و به‌مقتضای ماهیت هر تهدیدی باید پاسخی متناسب با آن را انتخاب کرد. در این راستا سیاست‌گذاران نیز باید در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی و زیست‌محیطی به بازتعریف خود بپردازند. در نهایت می‌توان به این نکته اشاره کرد که ارزش‌های امنیتی به مطلوبیت‌هایی اشاره دارند که با تحقق آن‌ها تهدیدهای امنیتی رفع شده و پروسه امنیت تداوم می‌یابد. امروزه یکی از مهم‌ترین ارزش‌های تأثیرگذار بر پروسه امنیت زایی و تهدید زدایی شناخت و ادراک فرهنگی است. تکیه صرف بر تعاریف امنیتی جریان‌های اصلی ما از در تبیین وجوه بسیاری از تحولات بین‌المللی ناتوان می‌سازد. در حقیقت نظام سیاسی در قالب یک فضای فرهنگی، ارزشی، هنجاری و نمادین است و قابلیت نمادین هر نظام در عرصه جهانی بر اساس ارتباط میان تصمیمات و استراتژی‌های متناسب

با ارزش‌ها و هنجارها است. به همین سبب ضروری است تا ویژگی‌های ارزشی و به‌طور کلی فرهنگی را در رابطه با منافع ملی دولت‌ها مورد ارزیابی و تحلیل قرار داد. بنابراین، اگر بتوان شناخت خود را از مفهوم فرهنگ در عرصه بین‌الملل افزایش داد و درک مطلوبی از تعریف خود و دیگری داشته و رابطه آن را با امنیت به‌درستی یافت؛ می‌توان ریشه‌های ناامنی و تهدیدات در جهان امروز را تحلیل و به‌تناسب آن راه‌حل‌های مفیدتری را در اختیار جامعه جهانی قرار داد.



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲،  
تبیین سیر تحول  
مفهوم امنیت و  
پیامد بین‌المللی آن

## منابع

اسمیت، رویس (۱۹۹۶). سازه‌انگاری. در اسکات برجیل. (۱۹۹۶). نظریه‌های روابط بین‌الملل. ترجمه حمیرا مشیر زاده و روح‌الله طالبی آرانی. (۱۳۹۳). تهران: میزان.

بوزان، باری (۱۳۹۸). تحول در مفهوم امنیت بین‌الملل. ترجمه کابک خبیری. در محمدرضا تاجیک. (۱۳۹۸). امنیت ملی و مدیریت بحران. تهران: نگارستان اندیشه (نگاه گستران فردا).

تریف، تری و دیگران (۱۹۹۹). مطالعات امنیتی نوین. ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی. (۱۳۸۳). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

دردریان، جیمز، و دیوتیاک، ریچارد (۱۳۸۰). نظریه انتقادی، پست‌مدرنیسم، نظریه مجازی در روابط بین‌الملل. ترجمه حسین سلیمی. (۱۳۸۰). تهران: گام نو.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، و وهاب پور، پیمان (۱۳۹۴). امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی غیرانتفاعی.

روسو، دیوید (۲۰۰۵). معمای امنیت. در مارتین گریفتس. (۲۰۰۵). دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان. ترجمه علیرضا طیب. (۱۳۸۸). تهران: نی.

ریوز، جولی (۲۰۰۴). فرهنگ و روابط بین‌الملل: روایت‌ها، بومیان و توریست‌ها. ترجمه محسن بیات. (۱۳۸۸). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

شولتز، ریچارد، و دیگران (۱۹۹۷). مطالعات رویکردهای جدید در مطالعات امنیتی. ترجمه سید محمدعلی متقی نژاد. (۱۳۹۴). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

عبداله خانی، علی (۱۳۹۲). نظریه‌های امنیت. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.



کلودزیچ، ادوارد (۲۰۰۵). امنیت و روابط بین‌الملل. ترجمه نادر پور آخوندی. (۱۳۹۶). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

کالینز، الن (۲۰۱۳). مطالعات امنیت معاصر. ترجمه علیرضا ثمودی و سید داود آقایی. (۱۳۹۸). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

گریفتس، مارتین، روچ، استیون، و سولومن، اسکات (۲۰۰۹). پنجاه متفکر بزرگ روابط بین‌الملل. ترجمه علیرضا طیب (۱۳۹۳). تهران: نی.

والترز، کنت (۲۰۰۰). اندیشه واقع‌گرایی و نظریه نواقح‌گرایی. در اندرو لینکلتر و غلامرضا علی بابایی. (۱۳۹۳). نواقح‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب بسازی مفاهیم اساسی در روابط بین‌الملل. ترجمه علیرضا طیب. (۱۳۹۳). تهران: وزارت امور خارجه.

ویلیامز، پل دی (۲۰۰۸). درآمدی بر بررسی‌های امنیت. ترجمه علیرضا طیب (۱۳۹۲). تهران: امیرکبیر.

Berenskoetter, F. & Giegerich, B (2010). From NATO to ESDP: A Social Constructivist Analysis of German Strategic Adjustment after the End of the Cold War. *Security Studies*, 407-452. DOI: 10.1080/09636412.2010.505128.

Booth, K (1991). Security and Emancipation. *Review of International Studies*, 17(4), 313-326. DOI: 10.1017/S0260210500112033.

Chakrabarti, K (2008). Terrorism: Challenges to Politics, Society and International Relations. *Jadavpur Journal of International Relations*, 11-12(1), 139-155.

Croft, S. & Vaughan-Williams, N (2016). Fit for purpose? Fitting ontological security studies 'into' the discipline of International Relations: Towards a vernacular turn. *Cooperation and Conflict*, 1-19.

Dehghani Firoozabadi, S.J (2011). Ontological Security and the Foreign Policy Analysis of the Islamic Republic of Iran. *Iranian Review of Foreign Affairs*, 2(2), 31-60.

Ejdus, F (2018). Critical situations, fundamental questions and ontological insecurity in world politics. *Journal of International Relations and Development*, 21(4), 1-44.

Fierke, K.M (2017). Critical Theory, Security, and Emancipation. *International Studies Association and Oxford University*. Available: <https://doi.org/10.1093/>



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲،  
تبیین سیر تحول  
مفهوم امنیت و  
پیامد بین‌المللی آن

[acrefore/9780190846626.013.138](https://doi.org/10.1080/09780190846626.013.138).

Giddens, A (1990). *The Consequences of Modernity*. Cambridge: Polity Press.

Huntington, S (1993). The Clash of Civilization. *Foreign Affairs*, 1-81.

Hudson, Valerie M. (1997). *Culture and Foreign Policy: Developing a Research Agenda*, Boulder. Colo.: L. Rienner Publishers.

Jackson, R. & Sorensen, G (2007). *Introduction to International Relations Theories and Approaches*. Third edition. Oxford: Oxford University Press.

Kinnvall, C., Manners, K. & Mitzen, J (2018). Introduction to 2018 special issue of *European Security*: “ontological (in)security in the European Union”, *European Security*. 27(3), 249-256.

Krasnodebska, M (2021). *Politics of Stigmatization: Poland as a ‘Latecomer’ in the European Union*. Cham: Springer Nature Switzerland AG.

Krause, K. & Williams, M.C (1997). *Critical Security Studies: Concepts and Cases*. Minnesota: University of Minnesota Press.

Lahdesmaki, T., Makinen, K., Ceginskas, V. & Kaasik-Krogerus, S (2021). “EU Cultural Policy: Europe from Above.” In *Europe from Below: Notions of Europe and the European among Participants in EU Cultural Initiatives*, 45–72. Brill, 2021. <http://www.jstor.org/stable/10.1163/j.ctv1sr6j1b.8>.

Meyer, Ch (2005). Convergence Towards a European Strategic Culture? A Constructivist Framework for Explaining Changing Norms. *European Journal of International Relations*, 11(4): 523-549. DOI: 10.1177/1354066105057899.

Roth, H. J (2015). Culture: An Underrated Element in Security Policy. *Geneva Papers*, 1-36.

Schelenz, L (28 August, 2017). *Ontological Security- What’s Behind this New Theory Trending in IR?*. Sicherheits Politik-Blog. Available at: <https://www.sicherheitspolitik-blog.de/2017/08/28/ontological-security-whats-behind-this-new-theory-trending-in-ir/>.

Shani, G (2017). Human security as ontological security: a post-



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲،  
تبیین سیر تحول  
مفهوم امنیت و  
پیامد بین المللی آن

# Analysis of coercive diplomacy of Obama, Trump and Biden towards Iran

Hadi Toriki<sup>1</sup>

## Abstract

Diplomacy is one of the tools that countries use to achieve their interests in the international system. Coercive diplomacy is a type of diplomacy that aims to convince the other party through threats or legal, political and economic pressure. The purpose of the current research is the coercive diplomacy of America in the era of Obama, Trump and Biden towards Iran. The question is, what are the differences between the methods of using coercive diplomacy by the three administrations of Obama, Biden and Trump, and which one has been more effective? The hypothesis is: coercive diplomacy in the Obama era using smart power and the priority of diplomacy and global consensus against Iran over the military option, in the Trump era with the priority of maximum pressure and comprehensive use of sanctions over negotiation, and in the Biden era in the form of a combination of economic sanctions and A global consensus has been pursued against Iran, and the effectiveness of this method has been greater during the Obama era than other governments. Based on the findings of the current research, coercive diplomacy in the Obama era had taken on a less threatening aspect than in the Trump era due to the intelligent alignment of US allied countries in the form of limiting the nuclear program. During the Biden period, sanctioning individuals and institutions and trying to revive the JCPOA and at the same time pointing out Iran's nuclear and military program is a form of pressure to convince Iran. The research method is descriptive and the data and information collection tool is a library, and we have used books, articles and authentic reports of government centers. The theoretical framework of the .research is aggressive realism

.Keywords: Coercive diplomacy, Iran, Obama era, Trump era, Biden era



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحلیل دیپلماسی  
اجبار آمیز اوباما،  
ترامپ و بایدن در  
قبال ایران

---

1 PhD in international relations and university lecturer, Tehran, Iran  
haditorki1366@yahoo.com

# تحلیل دیپلماسی اجبار آمیز اوپاما، ترامپ و بایدن در قبال ایران

هادی ترکی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۵

## چکیده

دیپلماسی از جمله ابزارهایی است که کشورها برای رسیدن به منافع خود در نظام بین‌الملل از آن بهره می‌برند. دیپلماسی اجبار آمیز نوعی از دیپلماسی است که با هدف متقاعدسازی طرف مقابل به شیوه تهدید و یا فشار حقوقی و سیاسی و اقتصادی دنبال می‌شود. هدف پژوهش حاضر دیپلماسی اجبار آمیز آمریکا در دوره اوپاما، ترامپ و بایدن در قبال ایران است. سؤال این است که روش‌های بهره‌گیری از دیپلماسی اجبار آمیز توسط سه دولت اوپاما، بایدن و ترامپ چه تفاوت‌هایی با یکدیگر داشته و کدام یک اثرگذاری بیشتری داشته است؟ فرضیه این است: دیپلماسی اجبار آمیز در دوره اوپاما با استفاده از قدرت هوشمند، در دوره ترامپ با کاربست فشار حداکثری و حتی تهدید نظامی و در دوره بایدن به شکل توأمانی تحریم اقتصادی و اجماع‌سازی جهانی علیه ایران دنبال شده است و اثرگذاری این راهبرد در دوره اوپاما به دلیل تلاش برای همسو کردن کشورهای جهان بر علیه ایران، بیشتر از سایر دولت‌ها بوده است. بر مبنای واقع‌گرایی تهاجمی، راهبرد دیپلماسی اجبار آمیز در دوره اوپاما به دلیل همسو کردن کشورهای همپیمان ایالات متحده به شکل هوشمندانه در قالب محدودسازی برنامه هسته‌ای نسبت به دوره ترامپ، وجه تهدید آمیز کمتری به خود گرفته بود و در عین حال، تأمین کننده منافع هم‌مومن بوده است. ضمن اینکه در دوره بایدن نیز تحریم اشخاص و نهادها و تلاش برای احیای برجام و هم‌زمان تهدید جلوه دادن برنامه هسته‌ای و نظامی ایران در قالب فشار برای متقاعد کردن ایران است. روش پژوهش توصیفی بوده و ابزار گردآوری داده‌ها و اطلاعات کتابخانه‌ای بوده و از کتاب‌ها، مقالات و گزارش‌های معتبر مراکز دولتی بهره برده‌ایم. چارچوب نظری پژوهش نیز واقع‌گرایی تهاجمی است.

**کلمات کلیدی:** دیپلماسی اجبار آمیز، ایران، دوران اوپاما، دوران ترامپ، دوران بایدن.



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحلیل دیپلماسی  
اجبار آمیز اوپاما،  
ترامپ و بایدن در  
قبال ایران

۱ دکتر روابط بین الملل و مدرس دانشگاه، تهران، ایران

## مقدمه

اصولاً دولتها برای پیشبرد اهداف خود در سیاست خارجی به دیپلماسی نیاز دارند. واژه‌ی دیپلماسی که نوعی هدایت روابط بین افراد، گروه و دولت-ملت‌ها است، می‌تواند با پسوندهای مختلفی مانند؛ دیپلماسی عمومی، دیپلماسی هوشمند و دیپلماسی هسته‌ای همراه باشد. بنابراین دیپلماسی شیوه‌ای در نظام بین‌الملل است که سعی دارد منافع ملی را کسب کند. در این میان برخی از اندیشمندان حوزه علوم سیاسی و به خصوص روابط بین‌الملل از نوعی دیپلماسی با عنوان دیپلماسی اجبار آمیز سخن به میان می‌آوردند. دیپلماسی اجبار آمیز درصدد حل یک اختلاف و رسیدن به نوعی سازش به نفع طرف اجرا کننده است. این فرایند دیپلماتیک همراه با نمایش قدرت و تهدید بکارگیری زور یا حتی کاربرد محدود زود است تا انگیزه طرف مقابل برای مقاومت و ادامه سیاست خود را از بین برود و با نمایش هزینه‌های سنگینی که در صورت عدم تمکین باید محتمل شود، محاسباتش را تغییر دهد و درخواست اجبارکننده را بپذیرد. امروزه اگرچه استفاده از کشتی‌های جنگی به عنوان ابزار دیپلماسی کاهش یافته، ولی این به معنی پایان دیپلماسی اجبار آمیز در روابط بین دولتها نیست و دیپلماسی اجبار آمیز با ابزارهای دیگری ادامه پیدا کرده است. به عبارت دیگر تنها شکل و ماهیت نمایش قدرت در طی زمان متحول شده و از نمایش رژه فوجهای عظیم و قایق‌های توپدار به مانور ناوهای هواپیمابر و موشک‌های قاره پیمای تغییر کرده است.

پس از جنگ جهانی دوم و البته به شیوه قابل توجهی بعد از فروپاشی شوروی، ابزارهای سیاست خارجی ایالات متحده امریکا نیز به تناسب شرایط تغییر پیدا کرد و این کشور با سیاست‌های مداخلانه جویانه‌ای که داشته، همواره از دیپلماسی اجبار آمیز در سیاست خارجی خود بهره برده است تا بتواند رفتار رقبا و بازیگران مخالف و تهدید کننده منافع خود را به شیوه موردنظر خود در بیاورد. در این میان، دیپلماسی اجبار آمیز از سوی هریک از دولت‌ها نیز با استفاده از روش‌های مختلفی به کار گرفته می‌شود. برخی



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحلیل دیپلماسی  
اجبار آمیز اوپاما،  
ترامپ و بایدن در  
قبال ایران

دولت‌ها از فشار سیاسی، برخی با تهدید به حمله نظامی و برخی دیگر نیز بهره‌گیری همزمان از دیپلماسی، اقناع، اجماع جهانی، تلاش حقوقی در نزد مجامع جهانی و یا تحریک همسایه‌ها به فشار بر دولت موردنظر را در پیش می‌گیرند. به طور مشخص، سیاست اجبارآمیز ایالات متحده و مخصوصاً پس از انقلاب اسلامی طیفی از این رفتارهای گوناگون در قبال جمهوری اسلامی ایران بوده است. اما با گذر زمان و پیدایش انواع شیوه‌های حقوقی، دیپلماتیکی و مخصوصاً ظهور تحریم‌های اقتصادی و تجاری برای فشار بر جمهوری اسلامی ایران، هر یک از دولت‌های این کشور تلاش میکنند تا در کنار سیاست مذاکره، تحریم و تهدید منافع اقتصادی ایران را به عنوان ابزاری برای پیشبرد منافع خود استفاده کنند.

ناگفته پیداست که روابط ایران و آمریکا از دیرباز و به دلیل اشغال سفارت این کشور در اوایل انقلاب تیره و تار بوده و در مسائل مختلف منطق‌های و بین‌المللی وارد مجادلات متعددی شده بود. اما این تقابل امروزه و پس از برجسته شدن برنامه هسته‌ای ایران شکل دیگری به خود گرفت. به طوری که پس از این دوره، فشارهای سیاسی و بین‌المللی و از جمله استفاده از تحریم‌های اقتصادی بر علیه ایران، روابط دو کشور را از حیث خصمانه بودن به شکل پیچیده‌تری نمایان ساخته است. از این منظر، بخش مهمی از تقابل و یا تلاش برای برقراری روابط میان طرفین در ارتباط با بحث هسته‌ای ایران بوده است. ضمن اینکه مسائل حقوق بشری و مقابله با توان نظامی و موشکی ایران نیز بخشی از برنامه‌های دولت‌های امریکایی برای مهار ایران در منطقه خاورمیانه و حتی در جهان بوده است. در زمینه قضیه هسته‌ای، توافق موسوم به برجام در دوره اوباما میان ایران و کشورهای ۱+۵ انجام شد. این توافق هرچند در ابتدا بخشی از انتظارات متقابل آمریکا و جمهوری اسلامی را برآورده کرد، اما با به قدرت رسیدن ترامپ و خروج دولت آمریکا از این توافق، عملاً تلاش‌های دیپلماتیک به انزوا رفت. با خروج ایالات متحده از توافق برجام و از اواسط سال ۲۰۱۹ اقدامات بسیاری برای اعمال «فشار حداکثری» بر ایران انجام شد که به طور مشخص توسط ترامپ در ابعاد مختلف دنبال میشد. برجام یکی از مهمترین دستاوردهای دولت باراک اوباما بود. با این حال بسیاری از جمهوری خواهان و به ویژه دونالد ترامپ آن را یک شکست برای ایالات متحده آمریکا می‌دانستند. خصومت دولت ترامپ با برجام بخشی از یک سیاست گسترده تر برای مقابله نفوذ ایران در منطقه و وادار کردن آن به عقب نشینی بود. اما با اتمام دوره ۴ ساله ترامپ و روی کار آمدن جو بایدن، تلاشها برای بازگشت طرفین به برجام از یک طرف و فشار بر ایران برای ایجاد محدودیت در برنامه هسته‌ای از طریق روش‌های تحریم و اجماع سازی جهانی علیه ایران دنبال شده است که تا زمان نگارش این سطور تداوم



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحلیل دیپلماسی  
اجبارآمیز اوباما،  
ترامپ و بایدن در  
قبال ایران

داشته است. این رویه در دوره بایدن نیز در قالب تمدید وضعیت اضطراری در قبال ایران، ایجاد محدودیت برای برنامه هسته‌ای و موشکی و همچنین تمدید و یا راهاندازی تحریم‌های جدید حقوق بشری نیز دنبال شد که گویای ابعاد جدیدی از راهبرد دیپلماسی اجبارآمیز است.

از این رو با عنایت به اینکه دیپلماسی اجبارآمیز همواره بخشی از راهبردهای دولت امریکا و مشخصاً سه دولت اوپاما، ترامپ و بایدن بوده است، پژوهش حاضر با هدف تحلیل دیپلماسی اجبارآمیز سه دولت یاد شده در قبال ایران، درصدد پاسخگویی به این سؤال است که شیوه‌های دولت‌های ترامپ و بایدن در قبال ایران برای کاربست راهبرد دیپلماسی اجبارآمیز چیست؟

### چارچوب نظری: رئالیسم تهاجمی

در نظریه واقعگرایی<sup>۱</sup>، هدف اصلی سیاست بین الملل بقا محسوب می شود (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۷۶). به این دلیل که از منظر واقع گرایان، «امنیت» عنصری کمیاب است و باید برای دستیابی بدان تلاش و کوشش کرد و حتی برای رسیدن به آن، از جنگ و شیوه غیراخلاقی نیز بهره برد. کشورها برای آنکه دیگری (رقیب) را بترسانند به افزایش قدرت خود می اندیشند و این موضوع نیز به نوبه خود معمای امنیت را پدید آورده است. گونه دیگری از رئالیسم، رئالیسم تهاجمی است. آنارشیک بودن نظم بین الملل، ترس دائمی را میان بازیگران ایجاد می کند که هرگز از آن رهایی نمی یابند. از این منظر، رئالیست های تهاجمی بر پیشبینی بازیگران بین المللی تأکید می ورزند و بر این عقیده هستند که رفتارهای دولت‌ها را میتوان بر حسب منافع و قدرت‌های آنان توضیح داد. از نظر رئالیسم تهاجمی هدف نهایی یک دولت از کاربست رویکرد تهاجمی آن است که در نظام بین‌الملل به هژمون تبدیل شود (Mearsheimer, 2001: 21). بدیهی است که تداوم وضعیت هژمونیک نیازمند به کارگیری شیوههایی است که وضعیت موجود را از حالت راکد درآورده و در راستای منافع هژمون سامان بخشد. بنابراین رئالیسم تهاجمی در نوع خود، رویکردی تغییر طلبانه و مبتنی بر نوعی پویایی است.

پویایی مندرج در نظریه رئالیسم تهاجمی ناشی از دائمی بودن ناامنی و رقابت برای کسب آن است. چنانچه مرشمایر، ویژگی اصلی سیاست بین‌الملل را آنارشیک بودن آن توصیف میکنند که ویژگی اصلی آن، ترس و ناامنی دائمی است و از این تلاش برای کسب قدرت، حفظ و افزایش آن، امری سیری ناپذیر است (Mearsheimer, 2001: 58). متفکران دیگری نظیر فرید زکریا نیز رویکرد رئالیسم تهاجمی را به نحو دیگری مطرح می‌کنند و بر این باور هستند

1. Realism

که دولتها برای هژمونیک شدن، خود را با مسائل خارج از مرزهایشان درگیر میکنند و به دنبال افزایش نفوذ بینالمللی هستند. به عبارتی؛ استراتژی‌های واقع‌گرایان تهاجمی برای «مدیریت ناامنی» شامل مدیریت بر مبنای قدرت تهاجمی، مدیریت بر مبنای قدرت موازنه تهدید، مدیریت بر مبنای ائتلاف و اعتمادسازی است. در استراتژی اول، از آنجا که کشورها استفاده از نهادهای بین‌المللی و تجارت را ناکافی می‌یابند، تنها راه غلبه بر ناامنی را افزایش قدرت خود در مقابل کاهش قدرت دیگران میدانند. بنابراین باید گفت که «مدیریت ناامنی» از نظر واقع‌گرایان تهاجمی، روشی برای غلبه بر تهدیدات بازیگران رقیب یا متخاصم است که میتواند جنبه نظامی آشکار و یا جنبه حقوقی و تهدید به توسل زور را در برگیرد. همچنین کسب امنیت یک دولت به معنای نفوذ بیشتر در ساختار آنارشیک و به تبع آن، کاستن از قدرت رقیب است. نتیجه چنین رویه‌های، ایجاد تضاد و کشمکش است (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۱۳۲-۱۳۰). از این منظر، قدرتهای بزرگ به مثابه بازیگرانی عقلانی و محاسبه‌گرانی استراتژیک محسوب می‌شوند که با اتکا به روشهای مختلف به دنبال افزایش قدرت و پیگیری منافع خود در فرای مرزهای سرزمینی خود هستند.

## ۱- پیشینه پژوهش

در ارتباط با پژوهش حاضر، مقالات و تحقیقاتی صورت گرفته است که البته در حیطه سیاست خارجی و مقایسه رفتار دولت‌های امریکا و ایران و تعامل و تقابل آنان با یکدیگر بسیار گسترده هستند. اما تلاش شده است تا به بخشی از پژوهشهایی توجه شود که در ارتباط با بحث دیپلماسی و مخصوصاً دیپلماسی اجبارآمیز میان دو کشور است، اشاره شود:

مقاله‌ای توسط ترینتاینا و دیگران (۲۰۲۱)، با عنوان «شکست دیپلماسی اجبارآمیز امریکا بر علیه ترکیه در زمان دونالد ترامپ» نگارش شد. در این مقاله این نتیجه گرفته شد که سیاست دیپلماسی اجبارآمیز امریکا علیه ترکیه به دلایل متعددی نتوانست کامیاب باشد. دلیل اول اینکه خواسته‌ها و تهدیدهای ارائه شده از سوی امریکا مشروعیت چندانی نداشت. دوم، دولت ترکیه در شرایط اضطراری قرار نداشت که خواسته‌های دولت امریکا را بپذیرد. و سوم اینکه فشار کافی برای تحقق دیپلماسی اجبارآمیز بر علیه ترکیه وجود نداشت.

سلیمان‌زاده (۱۳۹۷) در مقاله «راهبرد سیاست خارجی ترامپ» اشاره کرد که سیاست خارجی او پس از بررسی عملکرد و نوع جهتگیری سیاست خارجی ترامپ اینگونه نتیجه‌گیری میکنند که نوع سیاستگذاری دولت ترامپ

بر مبنای تمرکز بر جذب حداکثری منافع برای دولت وی بر مبنای واقع‌گرایانه می‌باشد. بخش مهمی از این راهبردها بر مبنای فشار آشکار بر برخی از دول تهدید کننده منافع ایالات متحده آمریکا از جمله ایران است که به صورت خروج آمریکا از چند توافق مهم جهانی نمود یافته است.

امینیان جزی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله «تحلیل تئوریک جایگاه انواع دیپلماسی اجبارآمیز در سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران براساس تئوری سازه‌نگاری» با تمرکز بر نظریه سازه‌نگاری به تحلیل جایگاه انواع دیپلماسی‌های ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران پرداختند. نویسندگان به تقسیم‌بندی و بیان نوع تعاملات ایران و آمریکا براساس یک چارچوب تعاملی دوجانبه و متأثر از ساختار ذهنی و مادی هر دو طرف پرداختند و بر این اساس به این نتیجه‌گیری می‌رسند که شکل و شدت استفاده از دیپلماسی اجبارآمیز علیه ایران متأثر از هدف کلی آمریکا و نوع تهدیدی است که آمریکا از سوی ایران احساس می‌کند که آن هم براساس تعاملات تهدیدزدایی و تهدیدزدایی دو کنش‌گر در یک روند تعاملی اهمیت می‌یابد و نه بررسی رویکردهای یک طرف رابطه.

کریمی‌فرد (۱۳۹۷) در مقالهای تحت عنوان «سیاست خارجی ترامپ و واقعیت‌های نظام بین‌الملل» به اثبات رسانده که ایالات متحده پس از مواجه شدن با واقعیت‌های نظام جهانی به سمت سیاست خارجی عام‌گرا و واقع‌گرا متمایل شده است. وی نتیجه‌گیری می‌کند که حتی قبل از انتخاب ترامپ و بر مبنای نوع جهت‌گیری و فعالیت‌های انتخاباتی نیز این نوع از جهت‌گیری دور از ذهن نبوده است.

یزدان فام (۱۳۹۵) در مقاله «سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران» به این سؤال پاسخ می‌دهد که دولت ایالات متحده آمریکا چه سیاست و راهبردی در عرصه بین‌المللی به طور عام و خاص و در قبال جمهوری اسلامی ایران در پیش خواهد گرفت؟ یزدان فام (۱۳۹۶) در مقاله دیگری با عنوان «راهبرد دولت ترامپ در مورد ایران؛ اهداف و سازوکارها» که در برگزیده سخنان ترامپ و گزاره برگ کاخ سفید در خصوص ایران بوده را مورد تحلیل قرار داده است.

تاج‌آبادی و مرادیان (۱۳۹۳) در مقاله «دیپلماسی دفاعی امنیتی جمهوری اسلامی ایران در برابر دیپلماسی اجبارآمیز ایالات متحده» به بررسی نوع سیاست‌های تقابلی اعمال شده از سوی دو کشور در برابر رفتارهای متقابل اشاره کرده‌اند. نویسندگان استراتژی این کشور را از نوع دیپلماسی اجبارآمیز علیه جمهوری اسلامی ایران میدانند تا جهت تامین منافع و اهداف خود

به صورت قدم به قدم از آن استفاده بهینه می‌یابد و این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کند که تحریم‌های یک‌جانبه و چندجانبه آمریکا به‌خاطر فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران و فعالیت‌های دیگر آن در قالب دیپلماسی اجبار آمیز که توسط این کشور و برخی از هم‌پیمانان آن به موجب کوتاه آمدن رهبران ایران و تصمیم‌گیرندگان جمهوری اسلامی در برابر خواسته‌های آن‌ها انجام شده است، موجب تغییر سیاست‌های ایران نشده است.

قنبرلو (۱۳۹۷) در مقاله « مبنای نظری تحریم‌های مربوط به برنامه هسته‌ای ایران: مقایسه دیپلماسی دولت‌های ترامپ و اوباما » به بررسی روند سیاست‌گذاری دولت‌های ترامپ و اوباما در قبال فعالیت‌های هسته‌ای ایران و نوع سیاست‌گذاری و تحریم‌های اعمال‌شده بر برنامه هسته‌ای ایران در دو دولت مذکور می‌پردازد. نگارنده این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کند که دولت اوباما یک نوع دیدگاه لیبرال همراه با اجماع جهانی و دولت اوباما یک و دولت ترامپ یک نوع دیدگاه واقع‌گرایانه همراه با رفتار انفرادی را در قبال پرونده هسته‌ای ایران تحت اعمال فشار برای ایران اعمال کرده است.

مقالات و پژوهش‌های مطرح شده هریک بخشی از سیاست دیپلماسی اجبار آمیز و یا به طور کلی سیاست خارجی دولت‌های مختلف از جمله سه دولت پیشین ایالات متحده آمریکا در قبال ایران را به بحث گذاشته‌اند. از این جهت میان پژوهش حاضر و پژوهش‌های بررسی شده، همانندی‌هایی وجود دارد. اما وجه تمایز پژوهش حاضر، متمرکز شدن بر موضوع دیپلماسی اجبار آمیز، روش‌های به کار گرفته شده توسط سه دولت اوباما، ترامپ و بایدن و تحلیل آنها است که تاکنون در پژوهش مستقلی به صورت مقایسه‌ای انجام نشده است. بنابراین در پژوهش حاضر تلاش شده تا از منظری مقایسه‌ای به روشها، تبعات و پیامدهای هریک از انواع دیپلماسی اجبار آمیز از سوی دولت‌های اوباما، ترامپ و بایدن به بحث گذاشته شود.

## ۲- چارچوب مفهومی؛ دیپلماسی اجبار آمیز

دیپلماسی اجبار آمیز به طور معمول اجبار از نظر تاکتیک‌های بازوی قوی و نظامی در نظر گرفته می‌شود، در حالی که دیپلماسی از تصاویری از رهبران جهان که برای بحث آرام و یکدست دور میزها جمع شده‌اند، استفاده میکند. با این حال، این اصطلاح، که توسط الکساندر جورج در سال ۱۹۷۱ مطرح شد، عمداً برای ترکیب سختی اجبار با ظرافت دیپلماسی انتخاب شد. در اصل، دیپلماسی قهری شامل دو چیز است: تقاضا و تهدید مجازات (Harris, 2021:222). عملکرد دیپلماسی اجبار آمیز قدیمی بوده است. برخی نویسندگان هستند که از واژه دیپلماسی اجبار آمیز استفاده نکرده و حتی آن را نامناسب



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحلیل دیپلماسی  
اجبار آمیز اوباما،  
ترامپ و بایدن در  
قبال ایران

میدانند، چرا که این واژه را جزو اجبار، زور میدانند و بر این نکته تاکید دارند که اجبار نظامی متکی به تهدیدها و استفاده محدود از نیرو (چوب) برای مجبور کردن دشمنان به انجام کاری برخلاف میل خود است و واژه دیپلماسی بر مذاکره و اطمینان برای حل مسالمت‌آمیز درگیری‌ها و توسعه «روابط دوستانه بین ملت‌ها» متکی است (Jakobsen, 2020: 2).

دیپلماسی اجبار آمیز یک استراتژی جذاب است که در شرایط دیپلماتیک توسط بازیگران بین‌المللی به ویژه در شرایط دشوار یا مبهم مورد استفاده قرار می‌گیرد. این نوع دیپلماسی برای دستیابی به یک هدف خاص مفید است و از آنجا که می‌تواند روابط بین کشورها را شکل دهد از اهمیت برخوردار است. دیپلماسی اجبار آمیز راهبردی دیپلماتیک با درجه‌ای از اجبار محدود است و در حالتی به اعمال فشار می‌پردازد که به جای استفاده از زور برای متوقف کردن رقیب خود، آن را قانع می‌سازد تا از اقدام خود منصرف شود و یا عملی را که انجام داده است، بازگرداند. این مهم از طریق تهدید به اعمال مجازات و تنبیه رقیب در صورت نافرمانی کردن وی صورت می‌پذیرد. این تهدید نیز باید به اندازه کافی موثر، و معتبر باشد که رقیب را قانع سازد که هزینه‌ها و مخاطرات به مراتب بیش از سود است. سه مشخصه اصلی دیپلماسی اجبار آمیز عبارتند از: ۱. خواسته، ۲. تهدید ۳. فشار زمانی. هدف از خواسته، متوقف کردن و یا برعکس کردن آن اقدامی است که از سوی طرف مقابل شروع شده است. برای اینکه خواسته تامین شود باید همراه با تهدید باشد. اگر شما با این خواسته موافقت نکنید شما را از طریق  $X$  و یا  $Y$  تنبیه می‌کنم. تا زمانی هم که فشار زمانی برای تامین خواسته و یا سازگاری نباشد تهدید معتبر تلقی نمی‌شود (سلیمانزاده و همکاران، ۱۳۹۷). همچنین در این راهبرد، کشورها بر مبنای سیاست حفظ وضع موجود غالباً به دنبال ایجاد رویه مبتنی بر همکاری بر سر منافع هستند، اما این منافع در نهایت منجر به عدم همکاری شده است. ضمن اینکه شرایط خطرپذیر زمانی نمود پیدا میکند که کشورها از نظر قدرت سیاسی یا منافع خود دارای تفاوت‌های چشمگیری با یکدیگر باشند (George, 2015: 91). به عبارتی همیشه حفظ منافع با آرامش همراه نیست و از این رو توسل به دیپلماسی اجبار آمیز به یک امر اجتناب ناپذیر تبدیل میشود، به این دلیل که دیپلماسی ابزار اصلی تعامل دولت است. حتی اگر مواضع بسیار مخالف یکدیگر به نظر برسند و درگیری حل نشدنی به نظر برسد، دولت‌ها بیشتر اوقات منافع مشترکی دارند و ممکن است به نوعی مصالحه برسند. اگرچه ممکن است مدتی طول بکشد، اما کشف علایق اساسی یکدیگر ارزشمند است. جایگزین آن ادامه درگیری با خطر خشونت در مقیاس بزرگ در طول زمان یا حتی حمله خشونت‌آمیز پیشگیرانه ناگهانی یکی از بازیگران است. نمونه‌های منفی اخیر در سیاست بین‌الملل، در بالکان و رواندا

یافت می‌شود.

### ۳- ابزارهای دیپلماسی اجبار آمیز

دیپلماسی اجبار آمیز به عنوان یک راهبرد نیازمند به کارگیری ابزارهای مختلف است. از جمله اینکه گاهی اوقات تصمیم گیرندگان مصالحه را به نفع خود نمیدانند. این امر حل و فصل این درگیری را دشوارتر میکند؛ موقعیتهای سخت میشوند؛ افکار عمومی آشفته است؛ ریسک حتی بیشتر میشود. در چنین شرایطی دیپلماتها ممکن است به دنبال استفاده از رویکرد سختتری باشند؛ یعنی از تهدید استفاده کنند. اگر مذاکرات به تنهایی کمکی نکند، میتوان تهدید به استفاده از تحریمهای اقتصادی و یا نظامی و همچنین قضایی و حقوقی برای متقاعد کردن حریف کرد. این رویکرد «اجباری» نامیده میشود (Sauer, 2007: 614). ابزار و مکانیسم اجرای دیپلماسی اجبار آمیز میتواند از دو جنس مختلف باشند، مثلاً ابزار حقوقی میتواند در قالب مکانیسم سیاسی یا فنی سازمان بین‌المللی اعمال شود یا با مکانیسم قضایی یک دادگاه بین‌المللی یا نهادهای شبه قضایی مشابه اعمال شود. در اولی ابزار حقوقی است، اما مکانیسم اثر سیاسی و یا فنی است. مانند ابزار قطعنامه شورای حکام در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که بر مبنای یک معاهده منع اشاعه و یک پادمان که از نظر حقوقی الزامآور هستند، صادر میشود، اما مکانیسمی که دولت خاطی را وادار به مراعات قطعنامه مینماید، سیاسی است. در دومی ابزار و مکانیسم هر دو حقوقی هستند، مثلاً در اعمال فشار بر دولت سودان با قرار بازداشت عمر البشیر و صنایع، (۱۳۹۶: ۱۰). این امر میتواند بیشتر جنبه تنبیهی عملیاتی در بر داشته باشد که در این صورت نتیجهای سیاسی در بر دارد.



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحلیل دیپلماسی  
اجبار آمیز اوپاما،  
ترامپ و بایدن در  
قبال ایران

بدین ترتیب، دیپلماسی اجبار آمیز را میتوان اقدام دیپلماتیک همراه با درجه‌ای از اجبار با هدف واداشتن کشور دیگر به انجام یا عدم انجام کاری تعریف کرد. دیپلماسی اجبار آمیز از طریق تهدید به اعمال مجازات و تنبیه رقیب در صورت نافرمانی کردن کشور هدف صورت میپذیرد. این تهدید نیز باید به اندازه کافی موثر و معتبر باشد که رقیب را قانع سازد که هزینه‌ها و مخاطرات به مراتب بیش از سود است. با این حال، دیپلماسی اجبار آمیز می‌تواند با شیوه‌های مختلفی توسط دولت‌ها و بازیگران سیاسی دنبال شود. برخی با تقدم دیپلماسی بر فشار عربان، برخی دیگر با تقدم فشار سیاسی، نظامی و دیپلماتیک و برخی نیز به صورت توأمانی از این رویکرد برای پیشبرد منافع و خواسته‌های خود بهره میبرند.

## ۴- جایگاه دیپلماسی اجبار آمیز در سیاست خارجی ایالات متحده امریکا

با توجه به اهمیت دیپلماسی اجبار آمیز در سیاست خارجی ایالات متحده در قبال جمهوری اسلامی ایران در مباحث پیشرو تلاش شده است تا این رویکرد در سه دولت اوباما، ترامپ و بایدن به بحث گذاشته شود.

### ۱. دیپلماسی اجبار آمیز در دوره اوباما

گزاره‌های که از رئالیسم تهاجمی قابل استخراج است، کسب حداکثر توان برای بیش‌نسازی قدرت است که با عدم اطمینان از نیات و مقاصد دشمن دنبال می‌شود (Mearsheimer, 2013: 34). جهت بهره‌گیری از این رویه نیازمند «مدیریت ناامنی» یعنی خنثی کردن رقاباتی است که به هر نحو منافع هژمون را به خطر می‌اندازند. علاوه بر این، رویکرد هژمون نمی‌تواند با محافظه‌گرایی همراه باشد، زیرا نقطه تمایز واقع‌گرایی تهاجمی با تدافعی در این است که در رویکرد تهاجمی، قدرت‌های بزرگ از وضع موجود راضی نیستند. بر همین اساس، برای پیشبرد منافع ایالات متحده و خارج شدن از محافظه‌گرایی در عرصه سیاست خارجی، اوباما بر این باور بود که آمریکا در قرن بیستویکم به تنهایی نخواهد توانست چالش‌های جدید را حل کند و سرنوشت این کشور در حوزه‌های بازار و امنیت با جهان به اشتراک گذاشته شده است. بنابراین باید متناسب با این تغییرات به ترکیب تو از قدرت سخت و نرم، بازسازی روابط با متحدان و به جبران مخدوش شدن چهره آمریکا در خارج از کشور پرداخت. در واقع آمریکا برای ایفای نقش سیاسی و بین‌المللی، مشارکت و همکاری با نهادهای بین‌المللی را امری لازم میدانست. این همکاری موجب ائتلاف‌ها و فضای مشترکی است که خود انعکاس دهنده قدرت هوشمند است (برق افکن، ۱۳۹۳: ۴۲). بدین ترتیب، در طول سالهای دوران ریاست جمهوری باراک اوباما، وی با مطرح ساختن مداوم شعار «همه گزینه‌ها روی میز است»، به شدت کوشید تا دیپلماسی اجبار آمیز را علیه ایران به کار ببرد (گولبرگ، ۲۰۱۲: ۲). برای مثال در حالی که تا قبل از سال ۲۰۱۰ اروپا و سایر کشورها تمایل چندانی به همراهی با آمریکا در تحریم ایران نداشتند، آمریکا به مرور توانست با به کارگیری ائتلافی بین‌المللی سایر کشور را به منظور فشار اقتصادی مجاب نماید (منظور و مصطفی‌پور، ۱۳۹۲: ۲۵). ائتلاف‌گرایی از این لحاظ مهم بود که اوباما برای مقابله با ایران حاضر به پرداخت هزینه نبود. بنابراین تلاش میکرد تا با اجماع‌سازی جهانی علیه ایران بتواند امتیازات قابل توجهی بدست آورده و با استفاده از تهدیدات بر علیه منافع آمریکا بکاهد. بنابراین تهدیدات به



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحلیل دیپلماسی  
اجبار آمیز اوباما،  
ترامپ و بایدن در  
قبال ایران

شکل سیاسی و استفاده از ابزارهای متعدد حقوقی و اقتصادی به شیوه هوشمند وجه مهمی از دیپلماسی اجبارآمیز دولت اوپاما در قبال ایران بوده است که نشانگر بُعد پویای رئالیسم تهاجمی است. بدین معنا که هژمون تلاش دارد تا با تحول در شیوه‌های تهدید، ابزارهای مؤثر خود را برای متقاعد کردن دشمن به کار ببندد.

به علاوه واکنش افکار عمومی جهان در صورت هر گونه اقدام یکجانبه علیه ایران مسئله مهمی برای اوپاما بود، بنابراین در همین راستا ائتلاف‌سازی با کشورهای اروپایی به ویژه در مورد مسئله حقوق بشر، تحریمها و مسئله هسته‌ای نقش مؤثری در پیشبرد اعمال قدرت هوشمند اوپاما علیه ایران داشت. این موارد ناشی نگرش دیپلماسی اجبارآمیز امریکا علیه ایران است که میتواند در این منظر مورد مذاقه قرار گیرد که امریکا سعی دارد از این طریق حمایت بین‌المللی را برای اعمال برنامه‌ها و اهداف خود علیه ایران هموار سازد.

نباید فراموش کرد که خارج از توافق هسته‌ای، آمریکا ایران را به اتهام حمایت از تروریسم مشمول تحریم کرد و این تحریم‌ها ربطی به مذاکرات هسته‌ای نداشتند و حتی گسترش هم یافت بخشی دیگر از تحریم‌های هوشمند، شامل تحریم اشخاص حقیقی یا حقوقی دولتی و غیردولتی می شد که منشأ رفتارهای دولتی بودند «شورای امنیت میتواند با اعمال تحریم‌های هوشمند جهت جلوگیری از جریان آزاد منابع مالی، منابع طبیعی و تسلیحات اقدام کند» (آلکجیاف و انصاریان، ۱۳۹۳: ۱۳). به طور کلی تحریم‌های زمان اوپاما عبارت بودند از: تمدید داماتو<sup>۱</sup>، تحریم کشتیرانی ایران (۲۳ سپتامبر ۲۰۱۰)، قانون جامع تحریم ایران، کاهش سرمایه‌گذاری (۲۰۱۰)، تحریم بسیاری از بانکهای ایران پس از انتخابات سال ۸۸ و نیز تحریم علیه دانشمندان هسته‌ای و برخی سیاستمداران (۹ ژوئیه ۲۰۱۱)، قانون تحریم نفت و بانک مرکزی (۳۱ دسامبر ۲۰۱۱) (غمامی، ۱۳۹۲، ۹۴). به علاوه بخشی از این تحریم‌ها بیشتر در قالب انسداد دارایی اشخاص، منع مسافرت افراد، تحریم تسلیحاتی و در نهایت، فروش کالاهای خاص تبلور پیدا کرد (جمشیدی، ۱۳۹۲: ۱۴۵). اوپاما (در چارچوب قدرت هوشمند) محدودیتهای زیادی در حوزه دستیابی ایران



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحلیل دیپلماسی  
اجبارآمیز اوپاما،  
ترامپ و بایدن در  
قبال ایران

۱- قانون داماتو - کندی، یا قانون مجازاتهای ایران و لیبی ۱۹۹۶، با حضور خانواده‌های قربانیان پرواز شماره ۱۰۳ پان امریکن که در ۲۱ دسامبر ۱۹۸۸ بر فراز شهر لاکربی منفجر شده بود، بر ضد ایران و لیبی در ۱۵ اوت ۱۹۹۶ امضاء شده است. هدف قانون داماتو، که شرکتهای اروپایی دارنده روابط تجاری زیاد با ایران و لیبی را مد نظر دارد، محروم کردن این دودولت از منابع مالی است؛ برای اینکه آنها را از ادامه سیاست فعلی شان باز دارد.

به فناوری مدرن ایجاد کرده است. این محدودیت‌ها در قالب سیاست‌های امنیتی تنظیم شده بود که ماهیت تکنولوژیکی و فنی داشت. تهدیدهای فنی معطوف به محدودسازی انتقال دانش و مهارت‌های فنی برای تولد کالا و خدماتی بود که می‌تواند بر قدرت ملی ایران تأثیرگذار باشد (متقی، ۱۳۸۹: ۱۲۴). در این راستا هیلاری کلینتون<sup>۱</sup> با توجه به هدایت قدرت هوشمند علیه ایران به آنچه وی قدرت ایران را هسته‌های نامید، اشاره کرد. اوپاما معتقد بود توافق دیپلماتیک بهترین راه برای مهار برنامه هسته‌های ایران است در حالیکه اقدام نظامی علیه تأسیسات هسته‌ای ایران، برنامه این کشور را تنها برای مدتی به تعویق می‌اندازد.

بر مبنای همین نگرش، توافق موسوم به برجام در دوره اوپاما و در سال ۲۰۱۵ میان ایران و کشورهای ۵+۱ منعقد شد که برای مدتی، تعاملات مربوط به برنامه هسته‌های و رفع تحریم‌ها را حل و فصل می‌نمود. با این حال در کنار این سیاست مبتنی بر مذاکره، سیاست فشار بر ایران و حتی اعمال برخی تحریم‌ها در سایر حوزه‌ها از یک طرف و فعال نگه داشتن ابزار نظامی به عنوان یک گزینه از جمله ابزارهای دولت اوپاما در دوره ریاست جمهوری وی بوده است. در این باره می‌توان شواهدی ارائه نمود. باراک اوپاما در سال ۲۰۱۲ در اجلاس آپیک<sup>۲</sup>، بزرگترین لابی صهیونیست‌ها در آمریکا بیان کرد: «رهبران ایران باید بدانند که من هیچ تأخیری در به کارگیری نیروی نظامی در تأمین منافع آمریکا نخواهم کرد.» (تایمز<sup>۳</sup>، ۲۰۱۲). بنابراین سیاست هوشمند اوپاما در عین اینکه ناظر بر رفتارهای دیپلماتیک و رسیدن به توافقی با ایران بوده است، مبتنی بر نوعی فشار و فعال نگه داشتن ابزارهای نظامی برای وادار ساختن جمهوری اسلامی به خواسته‌های طرف مقابل معطوف بود.

اوپاما با برجسته کردن تعامل دیپلماتیک، همزمان ابزارهای فشار بر ایران را در قالب آنچه دیپلماسی اجبارآمیز است، به پیش برد. به صورت مصدقی می‌توان از موارد پیشرو به عنوان نموده‌های راهبرد دیپلماسی اجبارآمیز در دوره اوپاما علیه ایران یاد کرد: ۱- تحریم فروش بنزین به ایران، تحریم موسسات مالی خارجی در ارتباط با سلاح‌های کشتار جمعی و تروریسم در ژوئیه ۲۰۱۰ با عنوان «تحریم‌های جامع ایران، مسئولیت‌پذیری و کاهش سرمایه‌گذاری»؛ ۲- انسداد اموال کسانی که به نقض حقوق بشر در ایران متهم شدند که در سپتامبر ۲۰۱۰ اعمال شد و با نام «فرمان اجرایی ۱۳۵۵۳» شناخته می‌شود؛ ۳- مسدود کردن دارایی مقامات ایرانی که ناقض حقوق بشر در سوریه هستند که در آوریل ۲۰۱۱ و با عنوان «فرمان اجرایی ۱۳۵۷۲»

1- Hillary Clinton  
 2- American Israel Public Affairs Committee  
 3- Times

عنوان شد؛ ۴- تحریم‌های مرتبط با نگهداری یا توسعه منابع نفتی ایران در نوامبر ۲۰۱۱ و تحت عنوان «فرمان اجرایی ۱۳۵۹۰»، ۵- طراحی بخش مالی ایرانی به عنوان حوزه اصلی نگرانی پولشویی در نوامبر ۲۰۱۱ تحت عنوان «بخش ۱۱۳ تشخیص پولشویی قانون میهن دوستی ایالات متحده آمریکا»؛ ۶- محدودیت صادرات نفت، تدوین بخش ۳۱۱ طراحی پولشویی که در دسامبر ۲۰۱۱ صورت گرفت و با عنوان «بخش ۱۲۴۹ قانون اجازه» شناخته شده است (مدرسه هاروارد، ۲۰۱۵: ۱۰). موارد یاد شده بخشی از راهبرد دیپلماسی اجبارآمیز در دوره اوپاما است که هرچند برجام نمود عینی مذاکره مستقیم ایران با آمریکا بوده، اما همزمان از ابزارهای حقوقی، نظامی و اقتصادی جهت حفظ و تداوم فشار بر ایران به شیوه هوشمند نیز بهره میبرد.

به علاوه اینکه، تحریم‌های دوره اوپاما از ویژگی دیگری نیز برخوردار بود و آن همسو کردن سایر کشورها از جمله اروپاییان به وضع تحریم علیه ایران بوده است. اتحادیه اروپا ۲۶ ژوئیه ۲۰۱۰، تحریم‌هایی یکجانبه را علیه ایران وضع کرد. این تحریم از ابعادی وسیعتر برخوردار بود. این درحالی است که در گذشته میان اعضای اتحادیه برای اعمال تحریم‌های شدید علیه ایران اتفاق نظر وجود نداشت (ایزدی، ۱۳۸۸: ۱۹۷). بر این اساس اوپاما با در پیش گرفتن رویکرد رئالیسم تهاجمی و استفاده از ابزارهای حقوق بشری، تحریم هوشمند و اعمال فشار بر ایران توانست شیوه خاصی از دیپلماسی اجبارآمیز را برای تداوم منافع هژمون در قبال ایران به کار گیرد.

## ۲. دیپلماسی اجبارآمیز در دوره دونالد ترامپ

رویکرد رئالیسم تهاجمی این ایده را مطرح نمود که بهره‌گیری از قدرت اقتصادی و نظامی برای قدرتمند شدن هژمون حائز اهمیت هستند. زیرا قدرت های بزرگ به دنبال آن هستند تا به عنوان هژمون باقی بمانند و با دنبال نمودن استراتژی «تجاوز پیش دستانه»، آرزوی خود را برای تبدیل شدن به هژمونی جهانی یا تأمین نیازهای خود تداوم بخشند (Mearsheimer and Walt, 2016: 75). بدین معنا که هژمون ممکن است برای دستیابی به اهداف خود، فعالیت‌های تهاجمی را آغاز نمایند که طیفی از ابزارهای سیاسی، نظامی، اقتصادی و فشارهای دیپلماتیکی است. این رویه به طور مشخص در دوره ترامپ بر علیه جمهوری اسلامی ایران صادق است که بدان پرداخته خواهد شد.

با آغاز به کار دونالد ترامپ در ژانویه ۲۰۱۷ به عنوان رییس جمهور آمریکا و با توجه به وعده‌های او در زمان مبارزات انتخاباتی و نیز ویژگیهای تیم مدیریتیاش، قابل پیشبینی بود که سیاست خارجی ایالات متحده چه

تعبیر استفان والت، دولت ترامپ سیاست تک قطبی بودن را در پیش گرفت. نتیجه ابتکارات او، بازگشت به یکجانبه گرایی و رویکرد بی‌رحمانه نسبت به دشمنان از طریق اعلام خواسته‌های غیر واقع‌گرایانه و پس‌اعمال تحریم‌های شدید و امیدواری به تسلیم شدن به خواسته‌های آمریکا بود (Walt, 2019: 5). بدین ترتیب در سیاست خارجی موردنظر ترامپ، بخشی مهمی از رویکردهای وی مبتنی بر اجبار و فشار به دشمنان و تهدید کنندگان منافع ایالات متحده بوده در نقاط مختلف جهان از جمله در خاورمیانه بوده است.

رویکرد یک‌جانبه‌گرایانه، تجلی بیرونی شعار «اول آمریکا» بود که در استراتژی امنیت ملی ترامپ (دسامبر ۲۰۱۷) نیز برجسته شد. این سند با ابراز نگرانی از تغییر موازنه قدرت جهانی و منطقه‌ای و پیامدهای آن از جمله تهدید منافع ایالات متحده، چین و روسیه را در پی قدرت جهانی و ایران و کره شمالی را تهدیدات منطقه‌ای معرفی کرد. مطابق این استراتژی آمریکا به دنبال خاورمیانه‌ای است که تحت تسلط قدرت مخالفش باشد. در این سند با اشاره به مشکلات ناشی از اقدامات ایران، ادعا شده ایران از بی‌ثباتی توسط متحدانش برای توسعه نفوذ خرد استفاده می‌کند. توانایی‌های موشکی بالستیک و اقدامات سایبری را اتخاذ می‌کند، فعالیت‌هایی که حتی از زمان توافق بدون در نظر داشتن توافق سال ۲۰۱۵ ادامه یافته است (فیلیپ، ۲۰۱۸: ۳۴). توجه او به ترامپ تحریم‌های گسترده با مشارکت کشورهای همسو با آمریکا و راه‌اندازی کارزار فشار حداکثری بر علیه ایران بوده است.

با این حال، بخشی از نخبگان و سیاسیون محافظه‌کار آمریکایی نیز حامی سیاست فشار حداکثری بر ایران بوده‌اند. از جمله مدیر بنیاد دفاع از دموکراسیها نیز سیاست اوپاما در قبال ایران را بر ما اغوای اقتصادی، شکست خورده دانست و با اشاره به اینکه حمایت از ایران به عنوان بازیگر دارای نفوذ در خاورمیانه به تغییر منجر نمی‌شود، نوشت: برجام وضعیت را بدتر کرده و راهکار موجود، اعمال و تداوم فشار حداکثری است (دوبوویتز، ۲۰۱۹: ۳). در همین راستا، مقامات دستگاه دیپلماسی از جمله مایک پومپئو، وزیر خارجه دولت ترامپ، دلیل ترامپ برای خروج از برجام، نقض‌های عمده توافق بود. چرا که برجام موجب حمایت ایران از توابع منطقه‌ای و حضور بیشتر در عراق، سوریه و یمن، امن شدن لبنان برای دشمن اسرائیل یعنی حزب‌الله شده و دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای را صرفاً به عقب انداخته است. پمپئو به صراحت مطرح کرد: «اگر ایران مسیرش را تغییر ندهد، تأثیر تحریمها در دناک بوده و در صورت تکمیل، این بزرگترین تحریم‌های اعمالی تاریخ میشود. بنابراین ایران مجبور به انتخاب است: با تلاش برای حفظ اقتصاد داخلی با

ادامه صرف منابع مالی برای مبارزه در خارج. هدف از این فشار حداکثری، تغییر اساسی رفتار ایران با محروم کردن از منابع است تا مانند یک کشور عادی عمل کند» (پومپئو، ۲۰۱۸). بنابراین دولت ترامپ به وضوح با تقدم بخشی به زور و اجبار، خواستار آن بوده که بتواند جمهوری اسلامی ایران را به میز مذاکره و آنچه تلاش برای ایجاد یک توافق جدید مطرح کرده بود، وادار نماید. رویکردی که در نهایت بتواند از نظر امریکایی‌ها منجر به تغییر رفتار ایران و عادی رفتار کردن این کشور در منطقه و جهان منجر شود. همچنین پومپئو در این سخنرانی دوازده شرط برای ایران جهت بازنگری در کمین فشار حداکثری مطرح کرد. این شروط از جمله شامل: «توقف غنیسازی اورانیوم، کنار گذاشتن برنامه موشکی بالستیک، عدم حمایت از حزب الله، حماس، جهاد اسلامی، گروه‌های شیعه عراق و حوثی‌های یمن، خروج از سوریه، پایان تهدیدات علیه متحدان آمریکا مانند عربستان، امارات، اسرائیل و نیز عدم تهدید کشتیرانی بین‌المللی و حملات سایبری» (پومپئو، ۲۰۱۸). بدین ترتیب، شروط اعلامی آمریکا که فقط محدود به برنامه هسته‌ای نیست، مبنایی برای اتخاذ و تداوم کمپین فشار حداکثری علیه ایران گردید. این کمپین طیف گسترده‌ای از اقدامات و اشننگن علیه تهران را به صورتی هماهنگ در حوزه‌های اقتصادی و مالی، نظامی و فناوری، انرژی و دربار مخالفان و سایبری در بر گرفت. اقداماتی که میتوان آنها را در قالب ابزارهای قدرت اجبار تحلیل کرد.

در این دوره، اولین ابزار برای اعمال فشار حداکثری بر ایران، بازگرداندن تحریم‌های لغو و تعلیق شده اقتصادی، مالی و بانکی و افزایش دامنه آنها نسبت به دوره پیش از برجام بود. هرچند ترامپ در می ۲۰۱۸ رسماً خروج آمریکا از برجام را اعلام کرد، اما به گفته وزیر خزانه‌داری، از زمان آغاز به کار ترامپ تا ۲ نوامبر ۲۰۱۸، ۱۹ دور تحریم علیه ایران اعمال شده بود و ۱۶۸ فرد حقیقی و حقوقی هدف تحریم‌ها قرار گرفته بودند (، 2018 U.S. Department of State). ترامپ در ۲ نوامبر ۲۰۱۸ با اعلام اینکه برجام در رسیدن به اهداف اساسی یعنی مسدودسازی دائمی تمام راه‌های رسیدن به سلاح هسته‌ای و مقابله با اقدامات ایران در سراسر خاورمیانه شکست خورده، تأکید کرد در نوامبر خروج آمریکا از توافق هسته‌ای کامل میشود و آخرین تحریم‌هایی که با «توافق وحشتناک»، برجام کنار رفته بود، باز میگردد. هدف ترامپ از تحریم‌ها وادار کردن ایران به یک انتخاب شفاف؛ یعنی کنار گذاشتن رفتار مخرب با ادامه راهی که به فاجعه اقتصادی میانجامد اعلام کرد (وایت هوس، ۲، ۲۰۱۸). این رفتار به وضوح بیانگر تقدم زور و اجبار بر طرف مقابل برای قبول شرایط جدید در مذاکرات و عادی رفتار کردن مطابق آنچه ایالات متحده انتظار دارد. بنابراین از منظر واقعگرایی تهجمی، دیپلماسی اجبارآمیز در

- 1- Pompeo
- 2- White House

دارد. بنابراین از منظر واقع‌گرایی تهاجمی، دیپلماسی اجبارآمیز در دوره ترامپ نوعی رویه سختگیرانه در حوزه فشار اقتصادی، فعال کردن دوباره تحریم‌های اقتصادی و حتی افزایش آنان برای متقاعد ساختن ایران در جهتی است که مورد علاقه دولت ترامپ باشد.

### ۳. دیپلماسی اجبارآمیز در دوره بایدن

رویکرد رئالیسم تهاجمی این ایده را مطرح نمود که هیچ شرایط آرام و پایداری وجود ندارد (Mearsheimer, 2001: 12). همچنین برحسب شرایط، بازیگران قدرتمند و هژمونیک، عقلانی و بر مبنای منافع استراتژیک خود عمل میکنند که برای دستیابی به این منافع، دیپلماسی اجبارآمیز در ابعاد اقتصادی، نظامی و دیپلماتیک را در پیش میگیرند. این رویه در دوره بایدن در قبال جمهوری اسلامی ایران نیز به شیوه‌های متفاوت از دوره ترامپ و اوباما دنبال شده است. توضیح اینکه با شکست ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری و قطع دوره دوم وی برای کسب منصب ریاست جمهوری، دموکراتها به رهبری جو بایدن که خود نقش فعالی در دولت اوباما داشت، رئیس‌جمهور شد. خروج از برجام و چالش برنامه هسته‌ای و همچنین سیاستهای منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران از جمله مسائل مهم پیشروی بوده است. همچنان که در برنامه سیاست خارجی دولت بایدن، برنامه هسته‌ای ایران و کره شمالی، تهدیدی جدی برای امنیت آمریکا و امنیت جهان محسوب میشود. به گفته بایدن: ما از نزدیک با متحدان خود برای مقابله با تهدیدات ناشی از هر دو کشور از طریق دیپلماسی و همچنین بازدارندگی شدیداً همکاری خواهیم کرد: Biden, 2021: 1). این طرز نگاه به جمهوری اسلامی نشانگر تغییر در راهکارها و نه اصل مقابله با ایران در برنامه سیاست خارجی دولت بایدن است. بنابراین طیفی از راهکارهای دیپلماتیک در کنار راهکارهای مبتنی بر تحریم و فشار بر ایران در مجامع بین‌المللی همچنان در دستور کار دولت بایدن بوده است. در همین راستا، برخی تحلیل‌ها نیز علیرغم توجه به تفاوت در رویکردهای رؤسای جمهور آمریکا بر این باور هستند که خاورمیانه همیشه برای روسای جمهور آمریکا خطرناک و تهدیدکننده بوده است. بنابراین رویکرد جو بایدن به سیاست ایران در خاورمیانه، مانند بوش، اوباما و ترامپ، تهاجمی است (The Guardian, 2021: 1). بدین ترتیب باید گفت که همانند ترامپ و اوباما، بایدن بسیاری از سیاستهای ایران را در ضدیت با اهداف و منافع ایالات متحده میداند. از این رو، بایدن، مانند دیگر استراتژیست‌ها و حاکمان آمریکایی، بسیاری از مشکلات امنیتی خود را به سیاست خاورمیانه ای ایران نسبت میدهد (Biden, 2020: 121). به طور مشخص، تلاش برای محدود کردن برنامه نظامی ایران، انتقاد از دخالت ایران در کشورهای منطقه خاورمیانه، همسویی با کشورهای عربی و از همه مهمتر نظامی جلوه دادن برنامه هسته‌ای ایران برای همسو کردن



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحلیل دیپلماسی  
اجبارآمیز اوباما،  
ترامپ و بایدن در  
قبال ایران

متحدان منطقه‌ای و جهانی برای مقابله با ایران، بخشی از تلاش‌های سیاست خارجی دولت بایدن بوده که تاکنون نیز تداوم داشته است.

به طور مشخص درباره رویکرد جو بایدن نسبت به جمهوری اسلامی ایران باید گفت که رویکرد دولت جدید در امریکا مبتنی بر نوعی «جنگ هوشمند» است. بدین معنا که در بُعد سخت تلاش میکند تا توان نظام و دفاعی ایران، اهم از برنامه موشکی تا قدرت نظامی متعارف را محدود کند. دوم اینکه، تلاش دارد تا از طریق اعمال تحریم‌های اقتصادی، فشار سیاسی و ... ایران را به پذیرش مجدد برجام وادار نماید تا برنامه توسعه نظامی ایران را نیز محدود نماید (Wright, 2021: 32). در همین راستا، برخی از محققان حوزه سیاست خارجی امریکا بر این باور هستند که ایران در آستانه دستیابی به سلاح هسته‌های قرار دارد و حتی با بازگشت به توافق ۲۰۱۵ برجام، دانش و تخصص فنی که تهران از زمان خروج امریکا از برجام به دست آورده است، قابل بازگرداندن نیست. حتی اگر هر دو کشور به توافق برگردند، این توافق برای همیشه ماندگار نخواهد بود و می‌تواند توسط رهبران آینده از سوی هر دو طرف شکسته شود. ضمن اینکه در حال حاضر، استفاده از گزینه‌های نظامی برای توقف ایران، مورد حمایت اکثریت نیست، که نشان دهنده محدودیت‌های حمایت امریکا برای مقابله با تهدید هسته‌های ایران به هر قیمتی است. در نهایت، امریکایی‌ها در مورد اینکه آیا ایالات متحده می‌تواند برای همیشه از ایران هسته‌ای جلوگیری کند یا خیر، اختلاف نظر دارند (Smeltz, 2022: 6). از طرفی دیگر، توسعه دانش هسته‌های در ایران و غنیسازی در سطوح بالا باعث شده تا دولت بایدن نیز در عین تلاش برای احیای برجام و یا شکلگیری توافقی جدید از فشار بر ایران نیز بهره‌برد و خود را با دولت‌هایی که خواستار فشار اقتصادی و یا زنده نگه داشتن گزینه نظامی بر علیه ایران هستند، همسو نشان دهد. به عبارت دیگر، دولت بایدن درصدد است تا با استفاده از دیپلماسی اجبارآمیز میان دو گزینه قرار دهد؛ گزینه اول انتخاب یک توافق جدید و بهتر [بهتر از برجام منظور است] و یا ایجاد یک کمپین بی سابقه مبتنی بر فشار بی امان از سوی امریکا که نشانگر استفاده از اجبار و فشار بر علیه ایران است (Dubwitz and Kittrie, 2023: 8). این اجبار و فشار از نظر دولت بایدن می‌تواند باعث متقاعد شدن ایران برای پذیرش شروط جدید در احیای برجام از یک طرف و عدم توسعه برنامه موشکی و نظامی در وهله بعدی خواهد شد. بنابراین از منظر مقایسه‌ای باید گفت که رویکرد دولت بایدن، برخلاف ترامپ، متقاعدسازی از طریق فشار دیپلماتیک در کنار تحریم‌های مالی و اقتصادی است. هرچند که بایدن تمایل آشکاری برای طرح گزینه نظامی علیه ایران نداشته است، اما در مواردی نیز بر زنده بودن گزینه نظامی علیه



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحلیل دیپلماسی  
اجبارآمیز اوپاما،  
ترامپ و بایدن در  
قبال ایران

ایران نیز موضع گرفته بود.

شواهد موجود پس از روی کار آمدن دولت بایدن نیز گویای آن است که دیپلماسی جدید این کشور از یک طرف باب گفتگو و مذاکره را باز نگه داشته و در عین حال به دنبال آن است تا با هماهنگی با متحدان خود، تحریم‌های دوجانبه و چندجانبه را افزایش دهد. این تحریم‌ها بیشتر در ارتباط با اقدامات علیه نهادهایی است که حامی برنامه‌های هسته‌ای و موشکی در نظر گرفته می‌شوند (Dubwitz and Kittrie, 2023: 30). حریم مداوم اشخاص، مقامات و حتی تمديد سياست اضطراری در قبال ایران توسط بایدن و یا مخالفت با آزاد شدن پولهای بلوکه شدن ایران در خارج بخشی از این راهبرد دوگانه دیپلماسی و فشار از سوی دولت بایدن بر علیه جمهوری اسلامی ایران است. با توجه به اینکه در دوره بایدن، تحریم‌ها علیه اشخاص و نهادهای مالی و اقتصادی از یک طرف و افراد و مقامات نظامی از طرف دیگر گسترش قابل توجهی داشته است و برجام نیز برخلاف گفته‌های بایدن همچنان در وضعیت بلاتکلیفی به سر میبرد.

## نتیجه گیری

بر مبنای رویکرد واقع گرایی تهاجمی، سه دولت اوپاما، ترامپ و بایدن با هدف افزایش قدرت هژمون، استفاده از ابزارهای مختلف اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک، دیپلماسی اجبارآمیز را به انحاء مختلف در قبال جمهوری اسلامی ایران به کار گرفتند. اما هریک از آنان به شیوه‌های خاص خود و به تناسب شرایط داخلی، منطقی‌های و بین‌المللی، رویکرد خاصی را بر علیه جمهوری اسلامی مورد استفاده قرار دادند. این رویکردهای متفاوت، همسو با رویکرد واقعگرایی تهاجمی است که رفتار هژمونیک را مبتنی بر پویایی و نفی وضع موجود و تلاش برای به حداکثر رساندن منافع و قدرت خود میدانند. نتایج پژوهش نشان دهنده آن است که اوپاما، بهره‌گیری از قدرت نرم و هوشمند را برای مهار برنامه هسته‌ای ایران در پیش گرفت. نتایج این رویکرد، ظهور برجام، اما در عین حال حفظ فشار بر جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین‌المللی و حتی وضع تحریم‌های هوشمند در حوزه‌های مالی، اقتصادی و تجاری بوده است. هرچند در این دوره، وضع برجام باعث شد تا شرایط حضور ایران در عرصه بین‌المللی، از جمله فروش نفت و دریافت عواید آن و یا خرید و فروش محصولات صنعتی و تجاری بهبود یابد. با این حال، دولت اوپاما توانست تا حدودی برای سیاستهای خود از طریق دیپلماسی اجبارآمیز علیه ایران حمایت بین‌المللی را کسب کند و وجهه خوبی در سازمانهای بین‌المللی ارائه دهد، نوعی جنگ امنیتی در زمینه هسته‌ای علیه ایران در مجامع بین‌المللی پیش برد، تا جایکه کشورهای بسیاری رسیدن ایران به بمب



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحلیل دیپلماسی  
اجبارآمیز اوپاما،  
ترامپ و بایدن در  
قبال ایران

خاورمیانه را محتمل میدانستند و سایه جنگ را بسیار محتمل تبلیغ میکردند.

اما دیپلماسی اجبارآمیز به عنوان یک راهبرد با به قدرت رسیدن ترامپ و خروج آمریکا از برجام، رویه دیگری در پیش گرفت و آن اتخاذ راهبرد فشار حداکثری بر علیه ایران بوده است. در این رویکرد جدید و مبتنی بر واقع گرایی تهاجمی، اقدامات آمریکا علیه ایران به تحریمهای اقتصادی، مالی و نفتی محدود نشد. وجه تمایز رویکرد ترامپ با گذشته، به کارگیری مجموعه‌ای از ابزارهای مختلف به شکل توأمان با قابلیت همپوشانی برای افزایش اثرگذاری آنها بود. اما وجه تمایز دیپلماسی اجبارآمیز دولت اوباما و ترامپ در این بود که مواضع خصمانه ترامپ از حمایت بین‌المللی چندانی در مقایسه با دولت اوباما برخوردار نشد. با خروج از برجام حمایت بین‌المللی را از دست داد. سایه جنگ با ایران را محتمل‌تر کرد. نوعی بازی با حاصل جمع صفر در بر داشت و برای دولت خودش در دور دوم انتخابات آمریکا نتوانست حمایت خوبی را داشته باشد و بازی داخلی را به دولت رقیب یعنی بایدن واگذار کرد. هر چند توانست اقتصاد ایران را با مشکلات عدیده روبرو سازد و تا حدودی نقش ایران در منطقه کاهش دهد، اما با ترور سردار قاسم سلیمانی این سیاستها تا حدودی ناکام ماند. میتوان گفت: فراهم نبودن شرایط زمینهای، علت اصلی عدم توفیق دیپلماسی اجبارآمیز دولت ترامپ در مواجهه با ایران در مقایسه با دولت اوباما است. به عبارتی شرایط محیط بین‌المللی، ایجاد نوعی چندجانبه‌گرایی و همچنین یکسونگری آمریکا در قبال ایران از منظر دیپلماسی اجبارآمیز باعث عدم توفیق این سیاست شده بود. رویه دیپلماسی اجبارآمیز در دولت بایدن، اما صورت دیگری یافته است. بایدن با حفظ شرایط دوگانه تحریم و توافق، فشار بین‌المللی بر ایران را همچون دولت اوباما به کار گرفت، ضمن اینکه با گسترده کردن انواع تحریمها علیه ایران، سیاست اضطرار ملی در قبال ایران، حفظ گزینه نظامی و تحریم اشخاص و مقامات، سیاست احیاء برجام و یا توافق جدید با ایران را با دشواری روبرو ساخته است. این مواضع نیز نشان میدهد که دیپلماسی اجبارآمیز هرچند با تاکتیک‌های مختلف توسط سه دولت آمریکا دنبال شد، اما نتیجه این سیاست، باعث متقاعد کردن ایران چه از منظر ترس از تحریم‌ها و چه از منظر پذیرش یک توافق جامع در حوزه هسته‌ای نشده است.



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحلیل دیپلماسی  
اجبارآمیز اوباما،  
ترامپ و بایدن در  
قبال ایران

## منابع

آلکجفاف، حسین، انصاریان، مجتبی (۱۳۹۳). تأثیر تحریمهای یکجانبه و چندجانبه بر ایران از منظر حق بر سلامت شهروندان ایرانی»، فصلنامه حقوق پزشکی، سال هشتم، ش ۲۹. صص ۵۰-۱۱.

امینیان، بهادر، صانعیان، علی، (۱۳۹۶)، دیپلماسی اجبارآمیز و حقوق بینالملل: با تأکید بر نقش شورای امنیت، فصلنامه سیاست خارجی، سال سی و یکم، شماره ۲، صص ۳۱-۷.

ایزدی، پرویز (۱۳۸۸). روابط فرآتلاتیکی در دوران اوباما، فصلنامه راهبرد، ش ۵۱. صص ۱۸۱-۱۹۳.

برق افکن، مجید (۱۳۹۳)، «مقایسه تطبیقی سیاست خارجی جرج بوش پسر و باراک اوباما در قبال پرونده هسته‌های ایران»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد.

جمشیدی، محمد (۱۳۹۲). «تحریم، ابزار آمریکا برای تغییر محاسبه هسته‌های ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال شانزدهم، ش ۶۲. صص ۱۶۸-۱۲۰.

سلیمانزاد، سعید، امیدی، علی، براتی، سحر (۱۳۹۷). راهبرد سیاست خارجی ترامپ: هیبرید نوانزواگرایی-واقع گرایی، مطالعات راهبردی جهانی شدن، ۲۶۹-۲۸۳.

غمامی، محمد مهدی (۱۳۹۲)، تحلیل گفتمان ضد حقوقی تحریمهای آمریکا علیه دولت ایران، فصلنامه مطالعات حقوق بشر، سال دوم، ش ۶. صص ۱۰۸-۸۹.

متقی، ابراهیم (۱۳۸۹). همکاری نامتقارن ایران و آمریکا در دوران اوباما»، فصلنامه روابط خارجی، سال اول، ش ۶. صص ۳۲-۷.

منظور، داود، مصطفی‌پور، منوچهر (۱۳۹۲). «بازخوانی تحریمهای نا عادلانه: ویژگی‌ها، اهداف و اقدامات»، فصلنامه سیاستهای مالی و اقتصادی، ویژه‌نامه کارنامه اقتصادی دولت، سال اول، ش ۲. صص ۴۲-۲۱.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۱)، تحول در نظریه‌های روابط بینالملل، تهران: انتشارات سمت.

## منابع انگلیسی

Dubowitz, M. (2019). Trump's sanctions are the right way to take on Iran. *National Post*, December 12 at: <https://nationalpost.com/opinion/mark-dubowitz-trumps-sanctions-are-the-right-way-to-take-on-iran>

Dubwitz, Mark, Kittrie, Orde (2023), Strategy for a New Comprehensive U.S.



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحلیل دیپلماسی  
اجبارآمیز اوباما،  
ترامپ و بایدن در  
قبال ایران

Policy on Iran, A division of the FOUNDATION FOR DEFENSE OF DEMOCRACIES, Washington, DC. Pp 5-60

Harris, Benjamin (2021), Coercive Diplomacy and the Iranian Nuclear Crisis, *International Negotiation*, 218–244

Jakobsen, Peter Viggo, (2020), Coercive Diplomacy as Crisis Management, Institute for Strategy, Royal Danish Defence College, <https://doi.org/10.1093/acrefore/9780190228637.013.1624>, Published online: 28 February 2020

Phillips, J. (2018). U.S. Iran Policy After the Demise of the Nuclear Deal. *The Heritage Foundation*, at: <https://www.heritage.org/middle-east/report/us-iran-policy-after-the-demise-the-nuclear-deal>

Mearsheimer, J. J. (2013). *Structural Realism: International Relations Theories Discipline and Diversity*. Oxford: Oxford University Press

Mearsheimer, J., & Walt, S. (2016). The Case for Offshore Balancing: A Superior U.S. Grand Strategy. *Foreign Affairs*, 95(4), 70-83

Mearsheimer, J. J. (2001). *The Tragedy of Great Power Politics*. New York: W.W. Norton

Smeltz, Dina (2022), Americans Support a US Return to Iran Deal, *The Chicago Council on Global Affairs*, pp 1-7

Tom Sauer (2007) Coercive diplomacy by the EU: the Iranian nuclear weapons crisis, *Third World Quarterly*, 28:3, 613-633, DOI: 10.1080/01436590701200620

Triantama, Febry, Triane Berliana, Cancera & Muhammad Yusril I'za (2021), The failure of the United States coercive diplomacy in the era of President Donald Trump: Turkey's persistence in buying S-400, *Journal of Masyarakat, Kebudayaan dan Politik*, Vol. 35, Issue 1, 2022, page 58-68

Walt, S. M. (2019). America Isn't as Powerful as It Thinks It Is. *Foreign Policy*, April 26, at: <https://foreignpolicy.com/2019/04/26/america-isnt-as-powerful-as-it-thinks-it-is>

Wright, R. (2021). "Biden Face a Minefield in New Diplomacy with Iran." *The New Yorker*. January 4, Available at: <https://www.newyorker.com/news/our-columnists/biden-faces-a-minefield-in-new-diplomacy-with-iran>



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحلیل دیپلماسی  
اجبار آمیز اوپاما،  
ترامپ و بایدن در  
قبال ایران

Biden, J. (2020). *Joe Biden: There's a Smarter Way to be Tough on Iran*. September 13, CNN Agency, Available at: <https://edition.cnn.com/2020/09/13/opinions/smarter-way-to-be-tough-on-iran-joe-biden/index.html>

Biden, Joe. (2021). *Biden's Speech to Congress*. at <https://www.nytimes.com/2021/04/29/us/politics/joe-biden-speech-transcript.html?smid=url>

George, Alexander (2015), *Coercive Diplomacy in Comparative Perspective*, Cambridge University Press DOI: <https://doi.org/10.1017/CBO9781316344279.005>, pp 89-108

Pompeo, M. (2018). *After the Deal: A New Iran Strategy*. *The heritage Foundation*, at: <https://www.heritage.org/defense/event/after-the-deal-new-iran-strategy>

The Guardian. (2021). "Biden will not Lift Sanctions to Get Iran Back to Negotiating Table." *The Guardian*. February 7, Available at: <https://www.theguardian.com/us-news/2021/feb/07/biden-iran-sanctions-negotiating-table-nuclear-deal>

U.S. DEPARTMENT OF STATE: Iran Action Group (2018): *OUTLAW REGIME: A CHRONICLE OF IRAN'S DESTRUCTIVE ACTIVITIES*

*White House* (2018B). *President Donald J. Trump Is Reimposing All Sanctions Lifted Under the Unacceptable Iran Deal*, November 2, at: <https://www.whitehouse.gov/briefings-statements/president-donald-j-trump>



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحلیل دیپلماسی  
اجبار آمیز اوپاما،  
ترامپ و بایدن در  
قبال ایران

# The transformation and balancing of government-society relations in the rentier countries of the Middle East in the shadow of the new world order; A case study of Iran 1392-1400

Shamsuddin Sadeghi<sup>1</sup>

Zanire Nasri<sup>2</sup>

Mokhtar Zibae<sup>3</sup>

## Abstract

The political economy of oil is a complex structure that affects the entire life of an oil-rich country, including the nature of the government and its relationship with society, the performance of institutions and the interactions of social forces in the political-economic sphere of society. Based on the study of government-society relations in Iran in the years (1392-1400), the gradual decrease in the global price of oil and the gradual decline in the position of oil in Iran have caused Iran to face national, regional and global challenges of the ruling rentier economy model and the ever-increasing economic demands. social and political forces of social transformation and the gradual reduction of financial ability to respond to the needs of citizens. Therefore, the 11th government and especially the twelfth government has stated its foreign policy based on the balance between the government and the society in accordance with the goals of the above documents, with the aim of joining the new world order and national development and prosperity through constructive and effective relations with the countries of the world. Was. Also, the 11th government took a big step in this way by solving the nuclear issue as a turning point of this period. However, by examining the performance of the 11th and 12th governments, the need to improve effective foreign political relations and use economic strategies to achieve national goals was felt more and more when the 12th government started working at the same time as the year of resistance economy, production and employment. Therefore, the current research, using the descriptive-analytical and library method, aims to investigate the question of the effect of the gradual decline in the price of oil in the world economy on the evolution and balance in the relations between the government and the society of the rentier countries of the Middle East in the shadow of the new world order, especially in Iran between the years (1392-1400)? In this regard, it can be said that Iran in this period, considering the structural developments of the modern international system and facing the pressure caused by the impossibility of continuing the life of the rentier political economy and understanding the requirements of economic and political action in the new global environment Towards changing the procedure and reformulation of the political and economic structures of



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحول و ایجاد  
توازن در روابط  
دولت و جامعه در  
کشورهای رانتیر  
خاورمیانه در سایه  
نظم نوین جهانی؛  
مطالعه موردی ایران  
(۱۳۹۲-۱۴۰۰)

2- Associate Professor, Department of Political Science and International Relations, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran  
([sadeghi1971@gmail.com](mailto:sadeghi1971@gmail.com))

1-PhD student of Political Sociology, Razi University, Kermanshah, Iran  
([zanirenasri@gmail.com](mailto:zanirenasri@gmail.com))

3- Master of International Relations, Department of Political Science and International Relations, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran  
([m.zibae1400@gmail.com](mailto:m.zibae1400@gmail.com))

the government to a post-war model in general, the transformation of the relationship between the government and society in this country in particular and finally towards the changes and innovations of political, economic, social, cultural, gender and New communication policies have progressed in the considered time period

Keywords: rentier countries, new world order, 11th and 12th government, state-nation relations, Iran



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۰۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحول و ایجاد  
توازن در روابط  
دولت و جامعه در  
کشورهای رانتیر  
خاورمیانه در سایه  
نظم نوین جهانی؛  
مطالعه موردی ایران  
(۱۴۰۰-۱۳۹۲)

# تحول و ایجاد توازن در روابط دولت و جامعه در کشورهای رانتیر خاورمیانه در سایه نظم نوین جهانی؛ مطالعه موردی ایران (۱۴۰۰-۱۳۹۲)

سید شمس الدین صادقی<sup>۱\*</sup>

زنیره نصری<sup>۲</sup>

مختار زیبایی<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۷

## چکیده

اقتصاد سیاسی نفت، ساختار پیچیده ای است که کل حیات یک کشور نفت خیز اعم از سرشت دولت و رابطه آن با جامعه، عملکرد نهادها و تعاملات نیروهای اجتماعی در سپهر سیاسی - اقتصادی جامعه را تحت تاثیر قرار می دهد. براساس مطالعه روابط دولت و جامعه در ایران سال های (۱۴۰۰-۱۳۹۲)، کاهش تدریجی بهای جهانی نفت و تنزل تدریجی جایگاه نفت در ایران باعث شده که ایران با چالش های ملی، منطقه ای و جهانی الگوی اقتصاد رانتی حاکم و تقاضاهای روزافزون اقتصادی - اجتماعی و سیاسی نیروهای اجتماعی تحول خواه و کاهش تدریجی توان مالی در پاسخگویی به نیازهای شهروندان مواجه شود. بنابراین دولت یازدهم و به ویژه دولت دوازدهم، سیاست خارجی خود را بر اساس توازن و تعادل بین دولت و جامعه مطابق اهداف اسناد بالادستی، با هدف پیوستن به نظم نوین جهانی به توسعه و رفاه ملی از طریق روابط سازنده و مؤثر با کشورهای جهان عنوان کرده بود. هم چنان که دولت یازدهم با حل مسئله هسته ای به عنوان نقطه عطف این دوره، گام بلندی را در این راه برداشت. اما با بررسی عملکرد دولت یازدهم و دوازدهم، ضرورت بهسازی روابط سیاسی خارجی موثر و به کارگیری استراتژی های اقتصادی برای تحقق اهداف کلان ملی در شرایطی که دولت دوازدهم همزمان با سال اقتصاد مقاومتی، تولید و اشتغال آغاز به کار کرد، بیش از پیش احساس می شد. لذا پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و کتابخانه ای در صدد بررسی این سوال است که تنزل تدریجی قیمت نفت در اقتصاد جهانی، چه تأثیری بر تحول و ایجاد توازن در روابط دولت و جامعه کشورهای رانتیر خاورمیانه در سایه نظم نوین جهانی به خصوص در ایران بین سال های (۱۴۰۰-۱۳۹۲) داشته است؟ در این راستا می توان



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحول و ایجاد  
توازن در روابط  
دولت و جامعه در  
کشورهای رانتیر  
خاورمیانه در سایه  
نظم نوین جهانی؛  
مطالعه موردی ایران  
(۱۴۰۰-۱۳۹۲)

۱- دانشیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول)

[sadeghi1971@gmail.com](mailto:sadeghi1971@gmail.com)

۲- دانشجوی دکتری جامعه شناسی سیاسی دانشگاه رازی کرمانشاه، ایران  
[zanirenasri@gmail.com](mailto:zanirenasri@gmail.com)

۳- کارشناسی ارشد روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

[m.zibae1400@gmail.com](mailto:m.zibae1400@gmail.com)

بیان داشت که ایران در این دوره با توجه به درک تحولات ساختاری نظام نوین بین‌المللی و در مواجهه با فشار ناشی از عدم امکان ادامه حیات اقتصاد سیاسی رانتی و درک الزامات کنش اقتصادی و سیاسی و.. در فضای جدید جهانی به سمت تغییر رویه و بازساخت بنی ساختارهای سیاسی و اقتصادی دولت به مدلی پسارانتی به طور عام، دگردیسی رابطه دولت و جامعه در این کشور به طور خاص و در نهایت به سمت تغییرات و نوآوری‌های مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، جنسیتی و سیاست‌های نوین ارتباطی در دوره زمانی مورد نظر پیش رفته است.

**کلیدواژه:** کشورهای رانتیر، نظم نوین جهانی، دولت یازدهم و دوازدهم، روابط دولت و ملت، ایران.



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحول و ایجاد  
توازن در روابط  
دولت و جامعه در  
کشورهای رانتیر  
خاورمیانه در سایه  
نظم نوین جهانی؛  
مطالعه موردی ایران  
(۱۴۰۰-۱۳۹۲)

## مقدمه

دیپلماسی اقتصادی راهی موثر در راستای افزایش رشد اقتصادی و مقاوم کردن اقتصاد کشور با توجه به بازگشت تحریم های اقتصادی است. برای رسیدن به چنین هدفی باید ایران اقتصاد قوی و اقتدار ملی داشته باشد. بنابراین دیپلماسی اقتصادی به مفهوم اهمیت یافتن مناسبات اقتصادی در روابط خارجی، یکی از ابزارهای مهم پیشبرد اهداف بلندمدت و راهبردی کشورها برای کمک به تحقق اهداف اقتصادی و در نهایت افزایش رشد و توسعه اقتصادی به حساب می آید. به همین دلیل، اولویت دولت های یازدهم و دوازدهم، دیپلماسی اقتصادی و توجه به همسایگان در برنامه دولت و وزارت امور خارجه بود. تقویت سیاست جهانی در بازارهای بین المللی، باعث افزایش نفوذ ایران در منطقه و تثبیت دامنه نفوذ اقتصادی و تجاری در اقتصاد جهانی می شود. این مهم نیازمند یک سیاست خارجی پویا و تقویت دیپلماسی اقتصادی برای ایران است. در این راستا، توسعه روابط همه جانبه و پایدار با کشورهای جهان، از مهم ترین راهبردها و اولویت های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سال های (۱۳۹۲-۱۴۰۰) به شمار می رفت. از طرفی تقویت منافع ملی برای سیاست خارجی کشورهای در حال توسعه ضروری است. اقتصاد قوی به محیطی امن و با ثبات در پیرامون کشورها وابسته است و امنیت و ثبات منطقه ای نیز نیازمند وجود رشد و رفاه اقتصادی است. بعد از خروج از برجام، فشارهای اقتصادی و سیاسی ایالات متحده آمریکا علیه منافع کشور مشکلات مختلفی را در مقابل ایران به وجود آورد. توجه هرچه بیشتر به اقتصاد مقاومتی و دیپلماسی اقتصادی با همسایگان با توجه به موقعیت جغرافیایی ایران به چند طریق از بی ثباتی و ناامنی منطقه ای جلوگیری کرد و در نتیجه، موجب رسیدن به امنیت و پایداری نسبی در ایران شد. واگذاری مسئولیت های مربوط به اقتصاد مقاومتی به وزارت امور خارجه، توجه به دیپلماسی اقتصادی بر اساس ظرفیت های داخلی و تعامل در روابط اقتصادی خارجی را در دولت یازدهم و در دولت دوازدهم اهمیتی دوچندان بخشیده بود. تحریم های ایالات متحده آمریکا و فرصت ایجاد شده در تجارت با کشورهای منطقه، اهمیت توجه به گسترش روابط با همسایگان و حضور در بازارهای منطقه را نسبت به



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحول و ایجاد  
توازن در روابط  
دولت و جامعه در  
کشورهای رانتیر  
خاورمیانه در سایه  
نظم نوین جهانی؛  
مطالعه موردی ایران  
(۱۴۰۰-۱۳۹۲)

قبل بیشتر کرده است. با توجه به موقعیت جغرافیایی، ایران ظرفیت بسیار بالایی در دستیابی به بازار کشورهای همسایه را دارد. به همین دلیل، دیپلماسی اقتصادی و توجه به همسایگان هدف برنامه دولت دوازدهم و وزارت امور خارجه است. این راهبرد، نقش موثری در بازدارندگی در برابر منابع بی ثباتی در منطقه و مقابله با آثار تحریم ها خواهد داشت. با این حال، بررسی اسناد نشان می دهد که فاصله زیادی تا دستیابی به نقطه مطلوب این هدف وجود دارد. در این برهه زمانی، با تقویت دیپلماسی اقتصادی با کشورهای جهان از طریق جلوگیری از انزوای ایران به دلیل پرهزینه بودن سیاست های تحریمی و جلوگیری از برگشت پذیری تحریم ها، ایران با چالش های جدی روبرو بود. از طرفی برای عبور از بحران اقتصادی، ایران با استفاده از دیپلماسی اقتصادی، بازار همسایگان می توانست نقش بازارهای بزرگی را برای صادرات محصولات و خدمات ایران ایفا کند. به همین دلیل تحلیل روابط تجاری، سیاسی در راستای افزایش قدرت اقتصادی ایران و ایجاد زیرساخت برای دوره های بعدی، اهمیت زیادی دارد. از طرفی راهبرد نوین سیاست خارجی دولت یازدهم و دوازدهم، توجه به دیپلماسی اقتصادی و بازارهای جهانی و ارتباطات سیاسی در دوران افزایش تحریم ها و فشارهای اقتصادی بود. لذا پژوهش حاضر با هدف تحول و ایجاد توازن در روابط دولت و جامعه در کشورهای رانتیر خاورمیانه در سایه نظم نوین جهانی انجام شده است.

## ۱- پیشینه پژوهش

میرزایی (۱۳۹۵) در تحقیقی به بررسی رابطه دولت و طبقات اجتماعی بر اساس دولت رانتیر می پردازد. بر اساس نظریه دولت رانتیر هرگاه دولت از رانت یک ماده خام نظیر نفت برخوردار باشد. به لحاظ مالی از جامعه و طبقات مستقل می شود و بر فراز جامعه قرار می گیرد. بر این مبنا نویسنده دو فرضیه را مطرح می کند (۲) اتکا به درآمد نفت به ضعف طبقات اجتماعی منجر می شود. یافته ها و نتایج تحقیق نشان دادند که دولت در کشورهای عربستان و ایران به علت اتکا به درآمدهای نفتی، از طبقات اجتماعی مستقل است. همچنین دولت رانتیر به طبقات اجتماعی فرصت و مجال رشد و قدرت گیری نمی دهد.

عباسی (۱۳۹۳) در تحقیقی به تبیین توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴-۱۳۵۷) می پردازد. توسعه سیاسی در ایران (۱۳۸۴-۱۳۵۷) روندی هموار و رو به رشدی نداشته، بلکه با فراز و فرود همراه بوده است؛ بنابراین، توسعه سیاسی در به دلیل وجود موانع و چالش هایی مانند ساختار دولت رانتیر و فراز و فرود جامعه مدنی، روندی ناهموار داشته و در ادوار مختلف متناوباً دچار قبض و بسط گردیده است.

ابطحی و حیدری (۱۳۹۲) در پژوهش خود به بررسی رابطه نفت و توسعه سیاسی در ایران با رویکرد دولت «رانتیر» پرداخته‌اند. نتیجه تحقیق به این صورت است: که بررسی الگوها و تجربیات متفاوت از دولت‌های رانتیر در سطح خاورمیانه مؤید این امر است که این رژیم‌ها با وجود امواج گسترده دموکراسی نه تنها به آن تن نمی‌دهند بلکه با آن نیز مبارزه می‌کنند.

عسکری (۱۳۸۹) در مقاله خود بر آن است تا تأثیر متقابل درآمدهای نفتی، دولت رانتیر و دموکراسی را بررسی کند. نویسنده اشاره می‌کند که بررسی‌های پژوهشگران اقتصادی و سیاسی خصوصاً در چند سال اخیر حاکی از آن است که کشورهای در حال توسعه نفت خیز فاقد نهادهای قانونی مقتدر بوده و دارای گروه‌های ستیزه‌جو هستند که حاضر به مشارکت و همکاری با یکدیگر نیستند. بنابراین افزایش درآمدهای نفتی بنا بر تجربه تاریخی نه تنها موجب رشد اقتصادی و رفاه عمومی نشده است بلکه بیشتر صرف هزینه‌های نظامی شده و افزایش کیفیت تسلیحاتی را به دنبال داشته است. این امر به ویژه در مورد کشورهای حاشیه خلیج فارس مشهود می‌باشد.

خدر ویسی (۱۴۰۰) در مقاله خود تحت عنوان **رابطه بین درآمدهای مالیاتی و میزان استقلال جامعه در مقابل دولت (با تأکید بر دوره پهلوی دوم و ج.ا.ایران)** می‌پردازد که دولت بعنوان مسئول دریافت عواید و مالیات‌های جامعه، مطالبات عمومی را سامان می‌دهد اما این معادله در کشور رانتیر پهلوی دوم به شیوه دیگری بود و بعد از انقلاب علیرغم وابستگی به درآمدهای خدادادی تفاوت‌های زیادی با دولت پیشین وجود دارد. در نهایت یافته‌ها حاکی از آن است که دولت ایران با ورود عنصر مهمی به نام نفت از نظر کارکردی منحرف شد و به جای آنکه بعنوان نهادی داور بر فعل و انفعالات بخش خصوصی و بازار نظارت داشته باشد، خود به یک بازیگر قدرتمند اقتصادی تبدیل شد.

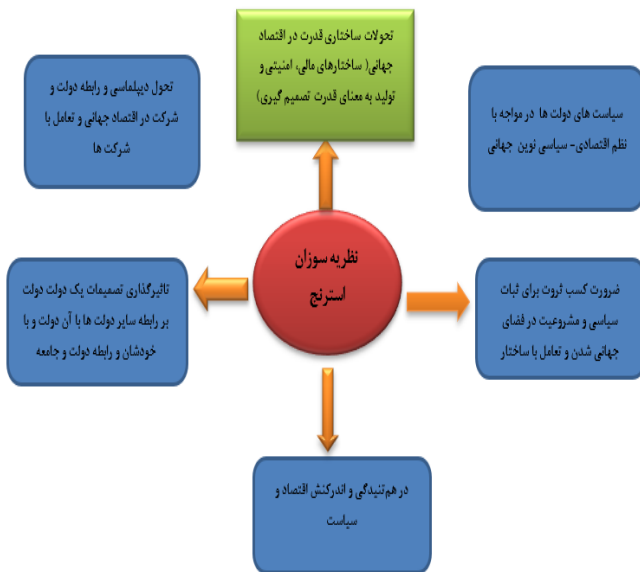
به طور کلی باید گفت تا کنون به طور تخصصی و در قالب تحقیق جامعی به بررسی رابطه دولت و جامعه در کشورهای رانتیر خاورمیانه در سایه نظم نوین جهانی؛ مطالعه موردی ایران (۱۴۰۰-۱۳۹۲) مورد بررسی قرار نگرفته است که در تحقیق حاضر به این مهم پرداخته می‌شود.

## ۲- چارچوب نظری

امروزه چنان مسائل اقتصادی و سیاسی در هم تنیده شده‌اند که مطالعه یکی از این حوزه‌ها به صورت ناب و بدون توجه به دیگری در عمل امکان‌پذیر نیست، چنان که برای فهم و تحلیل رفتارهای سیاسی کنش‌گران در محیط بین‌المللی ناگزیر از تحلیل‌های اقتصادی هستیم و عملکردهای اقتصادی

کنشگران را میبایست با رجوع به تعاملات و زمینه‌های سیاسی دریابیم. از این رو، رهیافت اقتصاد سیاسی بین الملل که حاصل مطالعه در همتندگی و اندرکنش اقتصاد و سیاست است، روز به روز از اقبال گسترده تری در رشته روابط بین الملل برخوردار می‌گردد (ثانی جوشقانی، ۱۳۸۹: ۹۸). رویکرد اقتصاد سیاسی در مطالعه سیاستهای عمومی دولت (مطالعه اینکه دولت چه کار می‌کند) مورد استفاده قرار می‌گیرد. «بدین ترتیب چگونگی شکل‌گیری و اتخاذ تصمیمات عمومی (دولتی) که به تخصیص منابع درن جامعه منجر می‌شود و تاثیرات سیاسی که احیاناً این تصمیمات بر جای می‌گذارند، در حیطه و قلمرو رویکرد اقتصاد سیاسی است. در بسیاری از امور مانند سیاست مالیاتی، سیاست رفاهی و... یک نوع تعامل میان سیاست و اقتصاد دیده می‌شود. حکومت‌ها سیاستهایی را در راستای حمایت از اقتصاد خود اعمال می‌کنند و برای توسعه و تنظیم آن می‌کوشند، اما در همان حال خود تحت تاثیر عوامل اقتصادی می‌باشند» (حاجی یوسفی، ۱۳۸۹: ۱۴-۱۳). در همین راستا نظریه ساختاری سوزان استرنج به عنوان یکی از رهیافت اقتصاد سیاسی بیان می‌دارد که همکاری‌های چند جانبه بین کشورها توسط دگرگونی‌هایی در عرصه اقتصاد بین الملل تغییر یافته و شکل جدید دیپلماسی را در صحنه بین الملل ایجاد کرده است. به طوری که پیشرفت در تکنولوژی، رشد سرمایه و همچنین کاهش قیمت‌های حمل و نقل و ارتباطات منجر به افزایش تعداد شرکت‌ها برای اجرای فعالیت‌های جهانی‌شان شده است. این امر رقابت بین و محیط اقتصاد بین الملل عملکرد کشورها را به طور اساسی تغییر داده است و کشورها و ادار به پذیرش واقعیت‌های جدید شده‌اند (Frieden & Lake, 2000: 60). سوزان استرنج به عنوان یک اقتصاددان سیاسی بین المللی معتقد است جهانی شدن دربرگیرنده برداشت‌ها، باورها، عقاید و سلیقه‌ها است و بر آنها تأثیرگذار است. پذیرش هرچه بیشتر این تحولات و کوشش در راه منتفع شدن و عاملیت در آن از طرف کشورهای جهان سوم، سبب مشارکت این کشورها در امر جهانی شدن و افزایش فرصت‌های آنها جهت مشارکت و بهره‌برداری از منافع آن می‌شود (حمیدی، سرفرازی، ۱۳۹۰: ۱). استرنج معتقد است که تحولات مربوط به جهانی شدن بر گرفته از قدرت ساختاری است. قدرت ساختاری به معنای قدرت تعیین قواعد بازی دیگران و قدرت شکل‌دهی به انتخاب‌های سایرین است. به بیان دیگر، قدرت ساختاری به معنای قدرت تصمیم‌گیری در مورد چگونگی انجام امور است، قدرت شکل‌دهی به ساختارهایی که روابط دولت‌ها با یکدیگر، با مردم و یا با شرکت‌ها در درون آنها صورت می‌گیرد. به بیان واضح‌تر، هرچه یکی از طرفین از قابلیت‌های بیشتری در شکل‌دهی به ساختارهای احاطه‌کننده روابط برخوردار باشد، از قدرت نسبی بیشتری برخوردار خواهد بود. در هر صورت مدعای استرنج بر این فرضیات استوار است که کسب ثروت برای ثبات سیاسی و مشروعیت در فضای جهانی شدن مهم است، ثروت در پرتو تعامل با ساختارهای قدرت جهانی به دست آمده و در این زمینه همه دولت‌ها دارای ظرفیت یکسان نیستند و علت فروپاشی برخی از آنها به خاطر درک نکردن این تحول ساختاری و عدم آمادگی برای بازی

در بستر اقتصاد جهانی است. در چارچوب این رویکرد نیز دستیابی به توسعه و ارتقای توانمندی کشورها در گرو توجه به تحولات ناشی از تغییر در ساختار تولید، ساختار مالی، علم و فناوری و ارتباطات در عصر جهانی شدن و فراگیری قواعد بازی متناسب با الزامات ساختار نوین قدرت و امنیت می باشد (زیبایی، ۱۴۰۱: ۷۲).



شکل ۳-۱: نظریه سوزان استرنج و فرضیات اصلی

در هر صورت باید این مسئله را مد نظر داشت که کسب سهمی متعارف و در خور از فضای جریانها و مناسبات بین المللی که بیانگر ثروت و قدرت در جهان است؛ جهت تداوم حیات نظام سیاسی کشورهای در حال توسعه از جمله ایران ضروری است. به نظر می رسد که ایران با فراز و نشیب هایی در طی سال های ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰ این فضای جدید جهانی و تعامل با ساختار قدرت جهانی را به نوعی درک کرده تا خود را خود را در جهت بهره گیری از این فضا بازسازی کرده تا بتوانند تهدید کاهش اهمیت و

قیمت نفت را به فرصت تبدیل کنند و دولت در حال تجربه الگوی جدیدی از رابطه با جامعه و رای مفصل‌بندی رانتیری بود.

### ۳- دولت رانتیر، وفور درآمدهای نفتی و رابطه دولت و جامعه در ایران

مهمترین ویژگی اقتصادی ایران اتکاء شدید به درآمدهای نفتی است. برای توصیف ساخت اقتصادی چنین دولت‌هایی اندیشمندان حوزه اقتصاد سیاسی از اصطلاح دولت رانتی استفاده می‌کنند. اقتصاد ایران از سال ۱۳۴۲ به تدریج به درآمدهای نفتی وابسته شد و همین امر ساخت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را به شدت تحت تاثیر قرار داد. در واقع از این تاریخ به بعد دولت ایران را می‌توان یک دولت رانتیر به حساب آورد و همین خصیصه پس از انقلاب نیز تداوم یافت (میر ترابی، ۱۳۸۷: ۱۲۵). خصلت رانتی دولت پیامدهایی همچون اینکه در حوزه اقتصادی، رانتیرسم، روند طبیعی رشد اقتصادی را بهم می‌ریزد و در این شرایط استعداد های جامعه به جای نوآوری و خلاقیت و فعالیت مولد به سمت کسب درآمدهای آسان رفته و این امر سبب می‌شود که استعدادهای کشور از فعالیت های مفید روی گردانده و به فعالیت های رانتی بپردازد (خضری، ۱۳۸۴: ۱۳). دولت رانتیر، دولت توسعه محور نمی‌باشد و به دلیل استقلال از مردم و وابستگی مردم به دولت، به طور مستقل به عنوان یک کارگزار می‌باشد که این امر به مشکلاتی در اقتصاد می‌انجامد. همچنین حکومت این مجال را می‌یابد که بدون پاسخگویی در برابر مردم به تعقیب سیاست ملی بپردازد؛ این امر به نوبه خود بر ماهیت طبقات اجتماعی جامعه و مشارکت آنان اثر می‌گذارد. رانتیرسم همچنین به تضعیف گروه های اجتماعی توسعه گرا منجر می‌شود در اینچنین وضعیتی است که نظامی استیلاگر و حکمران بر شهروندانی وابسته، به منصف ظهور می‌رسد (ROSS, 2001: 45-78). از بعد اقتصاد سیاسی نیز این دولت‌ها نهادهای استخراجی ضعیفی دارند که فاقد اطلاعات لازم برای تدوین استراتژی های توسعه است. بنابراین مصرف عادلانه فعلی را بر سیاست های توسعه ای که در عین ایجاد تحول اجتماعی و اقتصادی خطر ایجاد منازعه اجتماعی را در پی دارند (دلفروز، ۱۳۹۸: ۲۳۲). در ایران به طور کلی در دوره پهلوی دوم به دلیل وابستگی شدید دولت به درآمدهای نفتی، عملاً جامعه مدنی نتوانست عرصه مناسبی برای تقویت خود به دست آورد و جامعه را مستعد یک انقلاب توده ای همگیر ساخت؛ چرا که با افزایش درآمد نفت، استقلال عمل حکومت در دهه ۵۰-۱۳۴۰ شمسی رو به افزایش نهاد و حکومت توانست سلطه خود را در راه کنترل و دربرگیری گروه‌های اجتماعی گوناگون بکار گیرد و این طریق برتری و استقلال عمل خود را افزایش دهد (ازغندی، ۱۳۸۴: ۳۴۴). اما با انقلاب اسلامی دولتی بوجود آمد که ماهیتاً با دولت پهلوی تفاوت بسیاری



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحول و ایجاد  
توازن در روابط  
دولت و جامعه در  
کشورهای رانتیر  
خاورمیانه در سایه  
نظم نوین جهانی؛  
مطالعه موردی ایران  
(۱۴۰۰-۱۳۹۲)

داشت و عواملی چون انقلاب و شرایط ویژه آن، ایدئولوژی مردم‌گرایانه انقلاب و آشوب‌های داخلی، تحریم‌های بین‌المللی و جنگ تحمیلی در کم‌رنگ تر کردن وجه رانتیر بودن دولت نقش داشتند. بنابراین با روی کار آمدن دولت یازدهم و انتخاب شعار اعتدال‌گرایی به عنوان گفتمان غالب دولت حوزه سیاست خارجی نیز همچون دیگر حوزه‌های عمل دولت، متأثر از این گفتمان، دستخوش تغییر شد و شاهد بروز گونه متفاوتی از کنش در عرصه سیاست داخلی و سیاست خارجی کشور بودیم. در همین راستا سنت تعامل‌گرایی، چندجانبه‌گرایی، خروج از انزوا، غیرامنیتی کردن موقعیت ایران در نظام بین‌الملل، تنش‌زدایی، بهبود روابط با کشورهای همسایه و تقویت روابط سازنده با کشورهای متخاصم، از جمله سمت‌گیری‌ها و اولویت‌های سیاست خارجی دولت یازدهم شد (محمودی کیا، ۱۳۹۷: ۱۵۱). به نظر می‌رسد این اصول در یک فضای غیر رانتیری به تحول در سیاستگذاری‌های اجتماعی هم نزدیک شد که در واقع برداشت‌هایی از مؤلفه‌های سیاستگذاری اجتماعی می‌شود، از سمت تامین قانونی خدمات اجتماعی فاصله گرفته و به تحلیل‌های کل‌نگر و جامع معیشتی نزدیک شده است. مواردی مانند تلاش برای کاهش فقر، مشارکت اجتماعی، عدالت اجتماعی، حمایت اجتماعی و رعایت حقوق شهروندی روی می‌آورد. البته تحقق این اهداف نیز مستلزم استقرار دولتی قدرتمند و فعالیت جامعه مدنی، بخش خصوصی و همکاری با نهادهای بین‌المللی توسعه بود. دولت در جایگاه برآیند نیروهای فعال در ساخت قدرت سیاسی، از یک سو متناسب با ویژگی‌های اجتماعی ساخت قدرت، به سیاست‌های توسعه‌ای ویژه‌ای گرایش داشت و از سوی دیگر، نتایج سیاست‌های توسعه اقتصادی، بر ساخت اجتماعی قدرت سیاسی دولت تأثیر می‌گذاشت و از آن طریق سیاست‌گذاری اجتماعی را دستخوش تغییر می‌کرد (ر.ک. الهامی، ریاضی، ۱۳۹۹: ۸۷). در قسمت‌های بعدی پژوهش به سیاستگذاری‌های ایران در این دوره بیشتر پرداخته می‌شود.

#### ۴- کاهش تدریجی جایگاه نفت در منظومه قدرت و ثروت جهانی

۴-۱- شکل‌گیری مدارهای جدید ثروت در اقتصاد جهانی در پرتو شاخه‌های نوین تکنولوژی و کاهش تدریجی تقاضا برای نفت در اقتصاد جهانی و در جهان توسعه یافته

فناوری‌های حاصل از وضعیت جدید سرمایه‌داری جهانی از دو طریق امکان عرضه بیشتر نفت و هم‌کاستن از نیاز به نفت، مفهوم اوج نفت را تحت تأثیر قرار دادند؛ چرا که از یک سو توسعه فناوری‌های مربوط به اکتشاف و استخراج نفت، موجب اضافه شدن حجم بسیار وسیعی از منابع نفتی به ذخایر اثبات شده و هم‌هزینه تولید را آنچنان کاهش دادند که ذخایری مانند



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحول و ایجاد  
توازن در روابط  
دولت و جامعه در  
کشورهای رانتیر  
خاورمیانه در سایه  
نظم نوین جهانی؛  
مطالعه موردی ایران  
(۱۴۰۰-۱۳۹۲)

نفت شیل در آمریکا که استحصال از آنها برای مدت‌ها غیر اقتصادی شمرده می‌شد، صرفه اقتصادی پیدا کرد. به این ترتیب با گسترش عرضه کنندگان و همچنین فراهم شدن زمینه تولید هر چه بیشتر ناشی از شاخه‌های نوین تکنولوژی، ارزش نفت نسبت به کل ارزش محصولاتی که در جهان تولید می‌شود، روند کاهشی داشته و با وجود رشد این محصول، اما در برابر اقتصاد جهانی این رشد یکسان نبوده و در حالی که تولید ناخالص جهانی از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۴، ۴٫۳ برابر شده است، مصرف نفت تنها عدد افزایش ۱٫۶ را نشان می‌دهد. امری که نشان می‌دهد، سهم نفت از اقتصاد جهانی پیوسته کاهش یافته و پیش‌بینی می‌شود بیش از پیش کاهش یابد. کاهش مشارکت انرژی و نفت در اقتصاد جهانی، کاهش سهم نفت در تأمین کل تقاضای انرژی و کاهش اتکای عرضه نفت به یک تولیدکننده خاص به معنای کاهش اهمیت این کالای راهبردی و تضعیف نقش‌آفرینی بین‌المللی هر تولیدکننده نفت است. از طرف دیگر فناوری‌های جدید تبدیل انرژی همواره در حال توسعه بوده و بیش‌ازپیش به کار گرفته شده‌اند. هم‌اکنون بخش قابل‌توجهی از برق موردنیاز کشورهای توسعه‌یافته از منابع هسته‌ای یا تجدید پذیر تأمین می‌شود. این تنوع فناوری‌ها از وابستگی به یک سوخت خاص کاسته است. به‌نحوی که اگر نفت ۴۶ درصد سبد انرژی مصرفی جهان را در سال ۱۹۷۳ تشکیل می‌داد این سهم در سال ۲۰۱۴ به ۳۱ درصد افت کرده است. به‌علاوه عرضه‌کنندگان نفت نیز تنوع بیشتری یافته‌اند. ایران در سال ۱۹۷۷ بیش از ده درصد نفت دنیا را تولید می‌کرد درحالی‌که اکنون کمتر از پنج درصد مصرف جهانی نفت را تأمین می‌کند. در طی این سال‌ها نقش سازمان کشورهای صادرکننده نفت از نظر سهم عرضه نفت تضعیف شده و در مقابل عرضه‌کنندگان تازه‌ای وارد بازار جهانی شده‌اند (ر.ک. شالباف، ۱۳۹۵: ۲).

#### ۴-۲- شوک های نفتی

شوک اول نفتی در سال ۱۹۷۳ م و جنگ بین اعراب و اسرائیل اکتبر ۱۹۷۳ م، زمینه‌ی سیاسی بسیار مناسبی برای کشورهای عربی تولیدکننده‌ی نفت، فراهم آورد تا از نفت به‌عنوان سلاح سیاسی علیه کشورهای اروپایی و ایالات متحده‌ی آمریکا استفاده کنند. شوک دوم نفتی در سال ۱۹۷۹ م، به دلیل کاهش تولید نفت ایران و به‌دنبال آن قطع صادرات ایران، جهان صنعتی را با حادثه‌ای پیش‌بینی نشده مواجه نمود. کشورهای عضو اوپک موفق به افزایش سریع نفت خام در نوبت‌های مختلف شدند که منجر به شوک دوم نفتی شد. شوک سوم نفتی در سال ۱۹۸۶ م رخ داد و برعکس دو شوک نفتی اول و دوم، قیمت نفت رو به کاهش نهاد. در مقابل افزایش شدید قیمت‌های نفت خام در سال ۱۹۷۹ م و ۱۹۸۰ م، موجب گردید که کشورهای صنعتی صرفه‌جویی بیشتر در مصرف نفت در تکانه چهارم در پیش گیرند و با جایگزین ساختن

سایر منابع انرژی به جای نفت اقدامات موثری به عمل آورند (امینی، ۱۹۹۱: ۱۵۲). تکانه چهارم نفتی نیز در سال ۲۰۰۸ اتفاق افتاد که شامل بحران مالی و اقتصادی جهان و نیز پدیده اوج تولید نفت می باشد. در این تکانه ابتدا افزایش قیمت از صد لار به ۱۴۱ دلار رسید پس از آن به ۳۷ دلار در هر بشکه تنزل پیدا نمود. در تکانه پنجم این تنش قیمتی در سال ۲۰۲۰ بخاطر جنگ تجاری چین و امریکا، شیوع بیماری کرونا و افت تقاضای جهانی به میزان ۳۰ میلیون بشکه اتفاق افتاد بر این اساس قیمت هر بشکه از ۷۰ دلار به ۲۵ دلار تنزل پیدا نمود. پیش گیرند و با جایگزین ساختن سایر منابع انرژی به جای نفت اقدامات موثری به عمل آورند. به طور کلی می توان گفت علت سیر نزولی قیمت و نیز کاهش تقاضا صرفه جویی در مصرف نفت و جایگزین کردن منابع دیگر از آن بود. در هر صورت در نتیجه گیری از شوکهای نفتی می توان عنوان نمود در اثر کاربرد نفت به عنوان سلاح در دست اعراب، غرب به تدریج بی اعتماد شد و زمینه کنترل تقاضا را فراهم کرد. از طرفی این شوک ها در سطح داخلی باعث ثروتمند شدن دول نفت خیز و دگردیسی رابطه دولت و جامعه شد.

#### ۴-۳- شکل گیری پارادوکس رشد انتظارات عمومی و کاهش توان دولت در دولت های نفت خیز

خدمات اجتماعی در کشورهای در حال توسعه غنی از نفت اغلب ناقص هستند و نمی توانند به آسیب پذیرترین جمعیت ها پاسخ دهند. نفت بویژه به کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت در زمانی که صنعت سوخت های فسیلی با روند نزولی ساختاری مواجه است، به شدت ضربه می زند. کشورهای در حال توسعه تولیدکننده نفت، که اقتصادهای غیرمتنوع و وابسته به این بخش هستند و نفت بخش عمده ای از صادرات و درآمدهای دولتی آنها را تشکیل می دهد، کاهش قیمت در زمانی که پول بیشتری برای تأمین مالی ارائه خدمات، کاهش خطرات سلامتی و کاهش فشار اقتصاد کلان مورد نیاز است، توانایی این کشورها را برای پاسخگویی به فشارهای داخلی چند بعدی محدود می کند. بحرانی که انگیزه های جدیدی را ارائه می کند و به تلاش های کشورها برای توقف یا معکوس کردن یارانه های پرهزینه سوخت برای آزاد کردن فضای مالی و جلوگیری از آلودگی و تنوع بخشیدن به صنایع کم مصرف کربن فوریت می بخشد. کاهش ساختاری تقاضا برای نفت می تواند راضی نگه داشتن حوزه های رقابتی را برای تصمیم گیرندگان این کشورها دشوارتر کند و خطرات ناآرامی های داخلی و بی ثباتی را افزایش دهد. چرا که اگر رانت نفت قطع شود، ناآرامی ها و درگیری های اجتماعی می تواند در نتیجه شکست ترتیبات تقسیم قدرت سیاسی ایجاد شود. در کنار چالش های اشاره شده، بسیاری از کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت به دلیل



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحول و ایجاد  
توازن در روابط  
دولت و جامعه در  
کشورهای رانتیر  
خاورمیانه در سایه  
نظم نوین جهانی؛  
مطالعه موردی ایران  
(۱۴۰۰-۱۳۹۲)

افزایش نااطمینانی اقتصادی و خطرات ناشی از تحولات سیاسی، شدت خروج سرمایه را تجربه می‌کنند. کاهش بلندمدت تولید ناخالص داخلی با توجه به این که قیمت نفت ممکن است هرگز به طور کامل بهبود نیابد و همچنین امکان اتمام ذخایر نفتی، بسیاری از کشورهای در حال توسعه تولیدکننده نفت را با آینده‌ای نامطمئن روبرو کرده و وابستگی بالای به منابع نفتی آنها را در معرض نوسانات قابل توجه بازار و خطرات آب و هوایی و همچنین شرایط اجتماعی-اقتصادی و سیاسی شکننده قرار می‌دهد (Anderson, 2020:8).

#### ۴-۴- بحران تضعیف موقعیت کشورهای عضو اوپک و تضعیف اپک

هرچند که در طول زمان با ایجاد شرکت های نفتی کوچک تر سهم اوپک در بازار جهانی نفت کاهش یافته است ولی هنوز اوپک سهم عمده ای در این بازار دارد. ایران دومین تولیدکننده نفت اوپک است. با توجه به اقتصاد نفتی کشور، قیمت نفت و درآمدهای حاصل از آن حائز اهمیت است. بنابراین بررسی تغییرات قیمت و تصمیمات اوپک به دلیل عملکرد ایران در چهارچوب سهمیه بندیهای اوپک از اهمیت ویژه ای برخوردار است. قیمت سبد نفتی اوپک از ۹۲ دلار به ازای هر بشکه در آغاز سال ۲۰۰۸ در ژانویه به ۱۴۱ دلار رسید و در پایان سال به ۳۳ دلار (کمترین مقدار از تابستان ۲۰۰۴) کاهش یافت. تقاضای نفت در سال ۲۰۰۸، ۰/۳ میلیون بشکه در روز کاهش یافت. البته اوپک در مقابل این کاهش قیمت ها بیکار ننشست و در اجلاس الجزایر در دسامبر ۲۰۰۸ تلاش کرد عرضه نفت خود را نسبت به سپتامبر ۲۰۰۸، ۴/۲ میلیون بشکه در روز کاهش دهد. طبیعتاً این کاهش قیمت ها باعث تغییرات گسترده ای در شاخص های اقتصاد کلان کشورهای عضو اوپک گردید. از آنجا که بیشتر اعضای اوپک، کشورهای در حال توسعه هستند و اقتصاد آنها وابسته به نفت است، تغییرات قیمت نفت، اقتصاد این کشورها را به شدت تحت تأثیر قرار داد (جمالی، موسوی، امینی فرد: ۱۳۹۸: ۲۶)

#### ۵- سیاست های ایران در مواجهه با نظم اقتصادی سیاسی نوین جهانی

نگرش جمهوری اسلامی ایران به خاطر ماهیت انقلابی و اسلامی آن متفاوت از نگرش عملگرایانه سایر کشورها به نظم بینالمللی است. چون اساساً نظام سیاسی حاکم و اولویتهای کشورهای متفاوت از هم است. تعریف اهداف فراملی در کنار اهداف ملی و نقش تأثیرگذار آنها در سیاست خارجی ایران به آن ماهیتی تجدیدنظر طلبانه انقلابی بخشیده است (فرهادی و شامیری، ۱۴۰۰: ۱۷). هر چند در کلیت امر، نگرش و رویکرد دولتهای مختلف در جمهوری اسلامی



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحول و ایجاد  
توازن در روابط  
دولت و جامعه در  
کشورهای رانتیر  
خاورمیانه در سایه  
نظم نوین جهانی؛  
مطالعه موردی ایران  
(۱۴۰۰-۱۳۹۲)

حکایت از مخالفت با نظم موجود بینالمللی و مقاومت در برابر یک جانپهرگرای و هژمونیکخواهی ایالات متحده دارد، اما این مخالفت در دولت های مختلف به یک میزان نبوده است و از شدت و دامنه متفاوتی برخوردار بوده است، مقایسه سیاست خارجی دولت احمدی نژاد و روحانی این تفاوت را به خوبی به تصویر میکشد (عیوضی و نوازی، ۱۳۹۳: ۱۵). در اوایل انقلاب و در دولت نهم و دهم (دولت احمدی نژاد) اهداف فراملی در سیاستگذاری خارجی از اولویت خاصی برخوردار بود. مبارزه با نظام سلطه، استکبار و نظم آمریکایی در صدر اولویتهای قرار می گیرد. در واقع، در این دوره رویکرد ایران نسبت به نظام بینالملل و نهادهای آن ماهیت انقلابیتری به خود می گیرد و نظم موجود نظم ناعادلانه و نابرابر تصور میگردد که مستلزم تغییر وضع و نظم موجود در جهت استقرار نظم مطلوب است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵: ۲۰۰). در دوران اصلاحات در توازن بین اهداف ملی و اهداف فراملی کفه ترازو به سمت اهداف ملی سنگینی میکند. در این دوران تلاش میشود تا جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک دولت معقول، متعارف و مسئول مطرح گردد و از طریق تصویرسازی مثبت و واقعی و تعامل گستردهتر با کنشگران دولتی و غیر دولتی روابط خود را با دنیای بیرون و نظام بینالملل تنظیم نماید. به عنوان مثال، در دولت روحانی پیگیری اهداف فراملی با توجه به مصلحت، مقدمات و محذورات ملی اولویتبندی میشود. بر این اساس، دولت سعی دارد تا به دور از هرگونه سیاست تهاجمی و با توجه با اقتضائات و هنجارهای بینالمللی، به صورت تدریجی، نرم و چند جانبهگرایانه اهداف خود را پیگیری نماید. در حقیقت، گفتمان اعتدال (دولت روحانی) به مانند گفتمان عدالت محور (دولت احمدی نژاد) نسبت به ساختار نظام بینالملل و رویههای موجود آن خوشبین نیست و ساختار موجود را ناعادلانه میانگارد. اما در عمل از یک رویکرد تهاجمی اجتناب نموده و قائل به تحول تدریجی نظام بینالملل در چارچوب قواعد و هنجارهای مرسوم است (محمود خانی و کشیشیان، ۱۳۹۵: ۳۰).

آنچه از مطالعه رویکردهای حاکم بر سیاست خارجی ایران در دوره بعد از انقلاب اسلامی بر میآید این است که سیاست خارجی ایران الگوهای متفاوتی از منازعه تا تعامل را از سر گذرانیده است. در چارچوب گفتمان اصولگرایی ماهیت و هویت اسلامی - انقلابی ایران، معنا و مدلول منافع و اهداف را تعیین و تعریف میکند و منافع و اهداف مبتنی بر این ارزشها، آرمانها و اصول تعریف میگردد؛ اما در دوران اصلاحات و اعتدال، توازن بیشتری بین الزامات داخلی و ملزومات بینالمللی مشاهده میگردد. دولت تلاش میکند تا در چارچوب قواعد و هنجارهای بین المللی اهداف و منافع خود را پیگیری نماید و خود را به معیارها و شاخصهای یک سیاست خارجی تعاملگرا نزدیک

نماید هر چند که نظم موجود - در نظر این گفتمان هم- نظمی ناعادلانه و مبتنی بر سلطه انگاشته میشود (محمود خانی، کشیشیان، ۱۳۹۵: ۳۳). هر چند تفاوت‌های در شیوه تعامل دولت‌های ایران با نظم بین‌المللی وجود دارد اما در کلیت آن همه دولت‌ها (از اوایل تاکنون) نگاه تجدید نظر طلبانه نسبت به نظم بین‌المللی دارند. نظم موجود از منظر ایران نظمی سلطه‌گرایانه، غیر مشروع و غیر طبیعی است که حقوق اکثر ملت‌ها در آن نادیده انگاشته میشود (فرهادی و شامیری، ۲۰۱۴: ۲۰). نظم مطلوب بین‌المللی برای ایران نظمی چند قطبی است که کشورهای بیشتری، خصوصاً کشورهای جهان سوم در آن سهم و مشارکت بالاتری دارند و از ماهیت دمکراتیک تری برخوردار است. به خاطر بنیادهای تاریخی و ایدئولوژیک، رویکردی سیاست خارجی ایران نسبت به قدرتهای نظیر ایالات متحده، ویژگی مقابله جویانه و مستقیم به خود گرفته است. این امر در ابتدای انقلاب اسلامی از شدت بیشتری برخوردار بود و اکثر نهادها و رویه‌های بین‌المللی را در خدمت قدرتهای اصلی تصور میشد و از مشارکت در اینگونه نهادهای برای پیگیری اهداف خود اجتناب میکردید. هر چند در دوران اصلاحات و اعتدال، نگرش بدبینانه به نهادها و هنجارهای بین‌المللی به خاطر اقتضائات داخلی و بین‌المللی متفاوت کاهش پیدا کرد، اما به دلیل پرننگی ارزش‌های انقلابی و ایدئولوژیک در کلیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی مبنای عملگرایانه در بسیاری از موارد نادیده انگاشته شده است (قنبرلو، ۱۳۹۴: ۱۰).

## ۵-۱- ابزارها و مکانیسم‌های سیاست خارجی دولت توسعه‌گرای روحانی

آقای روحانی زمانی که در مورد اصول و محورهای سیاست خارجی بحث می‌کنند، عملاً و آگاهانه اصول سیاست خارجی یک دولت توسعه‌گرا را مطرح می‌کنند. با توجه به الزامات و اصول سیاست خارجی توسعه‌گرا (کسب اعتبار در عرصه بین‌المللی، دوری از درگیری‌ها و تنش‌زدایی، تلاش برای همزیستی مسالمت‌آمیز، اعتمادسازی در عرصه بین‌المللی، تحول هویتی و اجماع‌نخبگان)؛ دولت یازدهم و دوازدهم اقداماتی را سرلوحه سیاست خارجی توسعه‌گرای خود که شامل تلاش برای خروج از محور امنیتی شدن، نگاه متفاوت به موضوع هسته‌ای (در تعامل و کنار سایر منافع ملی نه بر فراز آن‌ها)، تلاش برای بهبود روابط با آمریکا و اروپا، بهبود روابط با کشورهای همسایه و.. قرار داد (رضایی، ترابی، ۱۳۹۲: ۱۵۰-۱۳۴۸). بنابراین در اینجا به مکانیسم‌های تغییر و تحول سیاست خارجی دولت روحانی در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ارتباطی در پرتو درک ساختار جدید جهانی می‌پردازیم:

## ۵-۲- احیای جایگاه جهانی و انزوا ستیزی با محوریت برجام

دولت روحانی راهبرد سیاست خارجی خود را بر مبنای برقراری گفت و گوی مستقیم با آمریکا به جای اتحادیه‌ی اروپا ساماندهی می‌نماید. روحانی بر این عقیده بود که «قطعاً دوستی و دشمنی با دنیا دائمی نیست و اگر بتوانیم تهدید را به آسیب و آسیب را به فرصت تبدیل کنیم، این بهترین اقدام است» (فقیه لو: ۱۳۸۹: ۹۳). دولت روحانی با توجه به اینکه معتقد بود پیروزی هیچگاه در سایه انزوا به دست نمی‌آید؛ در تلاش بوده است که تعامل سازنده را به عنوان کانون اعتدال- گرایي در سیاست هسته‌ای ایران تبدیل کند. تعاملی که سازنده، مؤثر، توأم با دیپلماسی و نرمش قهرمانانه، با تعامل در کنار حاکمیت ملی، استقلال و اجرای خواست مردم باشد (میرالی، نویدی نیا، ۱۶۱۴۰).

## ۵-۳- تحول ابزارهای دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی

دیپلماسی عمومی به معنای به معنای کاربرد ابزارهای بین فرهنگی و ارتباطات بین المللی در سیاست خارجی است و به گونه ای فراگیر شامل دیپلماسی فرهنگی و ارتباطی می شود. دیپلماسی عمومی از ظرفیت ها و مولفه های قدرت نرم استفاده می کند تا اهداف خود را به پیش ببرد که مهمترین هدف آن تاثیرگذاری بر رفتار سایر دولت‌هاست. جوزف نای نیز سه مولفه اساسی را برای آن بیان می کند که شامل ارتباطات روزانه با مردم، ارتباطات استراتژیک موضوعی و گسترش روابط بلند مدت با افراد کلیدی در کشورهای هدف می شود برخی زیر ساخت ها مانند انقلاب اطلاعات و ارتباطات و به طور کلی آنچه موجب بروز جهانی شدن شده، بستر لازم برای گسترش دیپلماسی عمومی را فراهم کرده و امکان ارتباطات وسیع با مردم دیگر کشورها را فراهم کرده است. تکنولوژی‌های نوین علاوه بر این دیپلماسی سنتی را هم تحت تاثیر قرار داده، بسیاری از کارویژه های سفارت خانه ها و نمایندگی های رسمی کشورها را تغییر داده و روندهای دیپلماتیک را شتاب بخشیده است. از ابزارهای عمومی دیپلماسی عمومی دولت روحانی می توان به موارد زیر به طور کلی اشاره داشت (میر رکنی بنادکی، ۱۳۹۹: ۵۸-۵۷).



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحول و ایجاد  
توازن در روابط  
دولت و جامعه در  
کشورهای رانتیر  
خاورمیانه در سایه  
نظم نوین جهانی؛  
مطالعه موردی ایران  
(۱۴۰۰-۱۳۹۲)

### شکل ۱: ابزارهای نوین دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی

دیدار با سران و سفرهای خارجه و تشریح مواضع ایران در عرصه های منطقه ای و بین المللی (اجلاس شانگهای، اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد)؛	بهره گیری از تمام امکانات دیپلماسی مجازی و رسانه ای نوین ؛
دیپلماسی فرهنگی (گسترش همکاری های فرهنگی و آموزشی، پژوهشی در سطح جهان، حکایت از ایجاد انجمن های دوستی فرهنگی، توسعه دیپلماسی مردم محور، افزایش سهم ایران گردی و جانگردی در اقتصاد ملی و...)	تأثیر گذاری بر افکار عمومی با درج مقاله در رسانه های مطرح و تاثیر گذار خارجی با تأکید بر تعامل سازنده؛
تقویت تشکل های غیر دولتی و بخش خصوصی برای همکاری با کشورهای اسلامی؛	مصاحبه های متعدد با رسانه ها و شبکه های مهم خارجی و دنبال از خروج از انزوای ملی؛
ارتباط مستقیم با مخاطبان و تصمیم گیران و نامه نگاری و اطلاع رسانی از روند مذاکرات هسته ای به مقامات ارشد دیپلماتیک در سراسر جهان ، اعلام مستقیم مواضع دولت ایران و افزایش آگاهی افکار عمومی؛	دیپلماسی شبکه های اجتماعی با گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات؛
تشکیل ائتلاف فکر و کارگروه های هم اندیشی (رک، میرک، بنادکی، ۱۳۹۹: ۵۹).	سخنرانی های مقامات ایرانی و محورهای آن (مخالف بودن سلاح هسته ای با مبانی دینی و منافع ملی، شفاف سازی، اعتمادسازی برطرف کردن نگرانی های ماناگره بر اساس منافع مشترک و احترام متقابل) (رک، فقیه لو، ۱۳۹۹: ۹۵-۹۴).



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحول و ایجاد  
توازن در روابط  
دولت و جامعه در  
کشورهای رانتیر  
خاورمیانه در سایه  
نظم نوین جهانی؛  
مطالعه موردی: ایران  
(۱۴۰۰-۱۳۹۲)

### ۵-۴- راهبرد ایران در منطقه و سطح بین المللی

ایران با اتکا به استدلال های موافق و مخالف در بین طرفداران رویکرد استراتژیک به خوبی قابل درک است که حتی در سطح نظری نیز نه تنها برنامه و مذاکرات هسته ای ایران و  $5 + 1$ ، بلکه برجام به عنوان نتیجه و برآیند آن ها دارای آثار و پیامدهای قابل توجهی بر جایگاه منطقه ای ایران بوده است. در واقع، مذاکرات منتهی به برجام در دولت یازدهم در حوزه های زیر بر تقویت جایگاه منطقه ای جمهوری اسلامی تأثیر گذار بوده است:

شکل ۲: راهبرد ایران در منطقه و سطح بین المللی

افزایش منزلت بین المللی پس از برجام	افزایش مشارکت ایران در نظم ژئوپلیتیک منطقه
تقویت محور مقاومت	تغییر منطق موازنه به نفع ایران
تغییر شکاف ها بین بازیگران منطقه به نفع ایران	جایگزین دیپلماسی به جای تهدید
غیرامنیتی شدن فضا و تقویت چند جانبه گرایی	کاهش فشارها و تحریم های بین المللی و افزایش توان ایران

منبع: ( ر.ک . فیروزی، ۱۳۹۷: ۶۶-۶۴).

در هر صورت با توجه به اینکه بر جام تاثیرش بر ارتقای جایگاه راهبردی ایران انکار ناپذیر بوده است و باعث قدرت نمایی و نفوذ هر چه بیشتر ایران در منطقه شده است، سیاست گذاران اسرائیل و آمریکا در صدد تاثیر گذاری منفی در نتیجه اجرای برجام و فروپاشی آن خصوصا از طریق تشدید تحریم های مالی و بانکی، جلوگیری از سرمایه گذاری در ایران و محدود کردن قدرت و نفوذ منطقه ای ایران بوده اند. (خلیلی، بابایی و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۰). از طرفی دیگر روابط پیچیده کشورهای حوزه خلیج فارس و ایران و فراز و فرودهای این روابط چه مثبت (تقویت مناسبات اقتصادی) و چه منفی (تنش با این کشورها و بروز مسائل و عوامل منطقه ای صلح اعراب و اسرائیل، سیاست های نفتی و اوپک، حمله رژیم صهیونیستی به غزه، بحران بحرین و وقایع سوریه، مسائل برجام و خریدهای تسلیحاتی کشورهای منطقه، متحدان آمریکا و... بوده و واگرایی و بروز تنش هایی بر روابط آنها را فراهم آورده است (شاملو، ۱۴۰۰: ۱۲).

## ۵-۵- تحول سیاست های اقتصادی

سیاست اقتصادی تعامل گرای نئولیبرال دولت روحانی در فاصله سال های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶ حاصل گسست و انقطاع گفتمانی دولت عدالت خواه یا همان دولت مهر بود. این گفتمان، هستی خود را در مقابل «دگری» چون دولت عدالت خواه تعریف و از نشانه های دولت مهر ساخت زدایی و به روایتی آشنایی زدایی کرده است. دولت روحانی تلاش داشت تا به رهگیری از خرده گفتمان های سیاست خارجی، زمینه را برای استیلاء و هژمونی گفتمان اقتصادی تعامل گرای نئولیبرال فراهم و سازماندهی کند؛ چراکه باور روحانی آن بود که اقتصاد تعامل گرای نئولیبرال از مسیر راهبرد تعامل گرا و سازنده گرایی عبور می کند. خرده گفتمان های سیاست خارجی مرتبط با گفتمان تعامل گرای

نئولیبرال در قالب دال‌های شناور زیر قابل مفصل‌بندی است:

الف) اعتلای منزلت ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی ایران کاهش و یا رفع تهدیدات، تأمین امنیت ملی، گشودن بازارهای بسته و نیمه‌بسته و جذب سرمایه‌گذاری خارجی؛

ب) تثبیت دستاوردهای حاصل در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی و بسط ظرفیت‌های لازم جهت نقش‌آفرینی و افزایش دستاوردها؛

ج) تغییر رابطه ایران با نظام بین‌المللی و تلاش دستگاه دیپلماسی برای کاهش اتهامات به‌ویژه در موضوع هسته‌ای که می‌تواند موجب کاهش فشارها و هزینه‌های سیاسی - اقتصادی سنگین برای کشور شود؛

د) تلاش برای کاهش تنش با کشورهای همسایه و افزایش همکاری‌های درون منطقه‌ای از طریق اتخاذ یک سیاست خارجی تعاملی؛

ه) بهره‌گیری مناسب و به‌موقع از توانمندی‌های جمهوری اسلامی ایران در ابعاد مختلف شامل حفظ و دفاع از امنیت ملی اعتبار و اقتدار ملی، استحکام داخلی، توسعه سیاسی و بسط مشارکت ملی؛

و) الهام‌بخشی الگووار؛

ز) اتخاذ سیاست سلطه‌گریزی؛

ح) ارتقاء شئون و آرمان‌های جامعه اسلامی ایرانی در حوزه بین‌الملل؛

ط) طراحی امنیت ملی محور و منافع ملی بنیان در عرصه سیاست خارجی؛

ی) محور قراردادن اقتصاد و توسعه ملی در روابط خارجی؛

ک) مقابله تئوریک و دیپلماتیک با ساختار قدرت محور جهانی؛

ل) سیاست خارجی تعامل جویانه و مبتنی بر همکاری متقابل (درویش، رضایی، ترابی، ۱۴۰۱: ۲۲۷-۲۲۶).

## ۵-۵-۱- بزرها و مکانیسم‌های اقتصادی دولت روحانی

تکیه‌گاه دیگر گفتمان اقتصادی تعامل‌گرای نئولیبرال دولت روحانی، تنظیم اسناد بالادستی و به‌خصوص چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴ بوده است. اما روحانی

علاوه برسند بالادستی به‌عنوان نقشه راه گفتمان اقتصادی، همگرایی با غرب به‌ویژه رابطه با واشنگتن از رهگذر ظرفیت‌های تیم سیاست خارجه که از منظر گفتمانی به حلقه نیویورک نزدیک بوده است، را به‌عنوان نقش راه دیگر انتخاب کرد. در واقع اتکاء به اسناد بالادستی و برجام، به‌صورت موازی در دستور کار گفتمان اقتصادی دولت روحانی قرار داشته است، اما در این ارتباط برجام را باید دال مرکزی گفتمان اقتصادی تعامل‌گرای نئولیبرال دولت روحانی دانست (هرسنی، ۱۳۹۹: ۱۰). اتخاذ و اجرایی‌سازی الگوی متقاعدسازی از طریق دو گزینه ترغیب و اغوا سبب پذیرش ایران برای مذاکره و شکل‌گیری برجام شد. در واقع توافق جامع بر سر برنامه هسته‌ای ایران و به دنبال تفاهم هسته‌ای لوزان در سه‌شنبه ۲۳ تیر ۱۳۹۴ (۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵) در وین اتریش بین ایران، اتحادیه اروپا و گروه ۱+۵ چین، فرانسه، روسیه بریتانیا و ایالات متحده آمریکا به‌علاوه آلمان را باید حاصل آمادگی ایران از رهگذر الگوی متقاعدسازی ایالات متحده آمریکا و باراک اوباما در قبال ایران در شکل‌گیری برجام دانست. به‌این ترتیب، مذاکرات رسمی برای طرح جامع اقدام مشترک درباره برنامه اتمی ایران با پذیرفتن توافق موقت ژنو بر روی برنامه هسته‌ای ایران در نوامبر ۲۰۱۳ آغاز شد و به مدت ۲۰ ماه کشورها درگیر مذاکره بودند که در آوریل ۲۰۱۵ تفاهم هسته‌ای لوزان شکل گرفت.

## ۵-۵-۲- رتقاء ظرفیت‌های گفتمان اقتصادی دولت با محوریت برجام

شکل‌گیری گفتمان برجام موجب آزادشدن پول‌های بلوکه شده در غرب و عقد مناسبات تجاری با اروپا گردید و هیچ کشوری تمایل نداشت فرصت روابط تجاری با ایران را از دست دهد و در انتهای لیست شرکای تجاری با ایران قرار گیرد. مهم‌ترین نتیجه گفتمان اقتصادی تعامل‌گرای نئولیبرال دولت روحانی، نگاه متفاوت به موضوع هسته‌ای در قیاس با رادیکالیسم دولت نهم و دهم بود. نتایج اقتصادی حاصل از برجام دولت روحانی را می‌توان در قالب خرده گفتمان‌های زیر مفصل‌بندی کرد:

۱. خروج از بند هفتم شورای امنیت،
۲. فروپاشی نظام تحریم و عقد مناسبات تجاری اروپا و ایران، ازمیان‌رفتن خطر جنگ ایران و غرب،
۴. کاهش حجم تنش‌ها با واشنگتن و اروپا،
۵. ارتقاء ۶۰ درصدی سطح همکاری‌های تجاری ایران و اروپا،

۶. تحویل ۱۲ هواپیمای ایرباس و ای. تی. آر اروپا به ایران،

۷. امضای قرارداد توسعه فاز ۱۱ پارس جنوبی با شرکت توتال فرانسه،

۸. اجرای قرارداد پژوی فرانسه با ایران،

۹. قرارداد تأمین مالی در قالب فاینانس به ارزش ۶/۵ میلیارد یورو میان ایران و بانک‌های اروپایی،

۱۰. قراردادهای متنوع ایران با غرب در حوزه‌های خودرو (پژو و رنوی فرانسه)، هوایی (ایرباس)، نفت و گاز (شل و توتال) حمل‌ونقل ریلی (ایتالیا و زیمنس)،

۱۱. سه برابر شدن صادرات ایران به اروپا بعد از برجام (مرکز مطالعات کمیسیون اقتصادی مجلس، ۱۳۹۵).

### ۵-۵-۳- اتخاذ گفتمان اقتصاد مقاومتی در پی خروج ترامپ از برجام

آمریکا با خارج شدن از برجام و تحریم ایران با همکاری دیگر کشورها تا حدودی توانست که صادرات نفت ایران را خصوصاً در سال ۲۰۱۸ یعنی سال خروج آمریکا از برجام، به ۱/۸ میلیون بشکه و سپس در سال ۲۰۲۰ به ۵۰۰ هزار بشکه در روز برساند. در این بین برخی از کشورها همچون چین، هند، کره جنوبی و... از وزارت خزانه‌داری آمریکا اجازه گرفتند که ورود نفت خام از ایران را به تدریج کاهش دهند. با خروج آمریکا از برجام، به نظر می‌رسید امنیت انرژی جهانی تهدید شده و قیمت نفت افزایش یابد، اما با تبدیل ایالات متحده به بزرگ‌ترین صادرکننده، افزایش تولید عربستان سعودی و آغاز بحران کرونا، ۶۹ دلار در ۲۰۱۸ به ۶۴ دلار در ۲۰۱۹ و ۴۱ دلار در ۲۰۲۰ سقوط کرد. این وضعیت در کنار شیوع کووید ۱۹ در سراسر جهان، به شدت روی درآمدهای نفتی ایران اثر گذاشت و موجب شد تا دولت با کسری بودجه شدیدی روبه‌رو شود. این عوامل ایران را بر آن داشت که اقتصاد مقاومتی، توسعه اقتصادی درون‌زای برون‌گرا، عدم وابستگی به اقتصاد تک محصولی و افزایش صادرات غیر نفتی را راهبرد اصلی خود قرار دهد. برای مثال در این راهبرد، ایران تلاش کرده است با وجود و حضور در لیست سیاه و تحریم‌های مالی گروه ویژه اقدام مالی در سال ۲۰۲۰، صادرات غیرنفتی خود را افزایش دهد و صادرات غیرنفتی خود را با وجود تحریم مالی به بیش از ۳۰ میلیارد دلار برساند (نقش بندی، دهشیری و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۶۸).

### ۶-۵- تحول در سیاست‌های اجتماعی

رویکرد دولت یازدهم و دوازدهم تحقق توسعه اجتماعی بود. منظور از رویکرد مبتنی بر توسعه اجتماعی آن است که در برنامه های دولت، اهداف متعدد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به صورت یکپارچه در نظر گرفته می شوند و فرآیند توسعه در ارتباط با ارزش های اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی برنامه ریزی و اجرا گردد. از طرف دیگر سعی می شود تا حد اکثر مشارکت مردم در طرح های توسعه تضمین شود. از شاخص های توسعه اجتماعی به طور کلی می توان به موارد اشاره شده در جدول زیر اشاره نمود:

جدول ۱: شاخص های توسعه اجتماعی

تأمین رفاه افراد، دسترسی بدون تبعیض به خدمات اجتماعی	افزایش مشارکت هر چه بیشتر مردم تقویت مسئولیت پذیری اجتماعی	ضرورت بازنگری در ساختارها و فرایندهای نظام آموزشی و سلامت کشور
افزایش انسجام اجتماعی، تقویت اعتماد و سرمایه های اجتماعی	فراهم کردن فضای اجتماعی برای بروز خلاقیت و استعدادها	ارتقای کیفیت حکمرانی و اصلاح عملکرد دولت، شفاف سازی دولت ها
پاسخگو بودن مسئولین و کارگزاران در برابر مردم	تقویت سازمان های مردم نهاد، کاهش آسیب های اجتماعی	افزایش مشارکت زنان، به رسمیت شناختن تکثر قومی، زبانی، دینی، سیاسی، فرهنگی و جغرافیایی

در هر صورت در مورد عملکرد دولت یازدهم و خصوصا دوازدهم می توان اینگونه بیان نمود که برنامه های اجتماعی در این دوره مشتمل بر حمایت اتخاذ سیاست های برابری جنسی، آسیب های اجتماعی، بهداشت و درمان، توانمندسازی زنان و حمایت اجتماعی بود که در ادامه به آن پرداخته می شود.

## ۵-۶-۱- اتخاذ سیاست های برابری جنسی و سند چشم انداز ۲۰ ساله

از دستاورد مهم جامعه بین المللی که سازمان بین المللی باید همه دولت ها را در پذیرش آن تشویق کند، کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان است که در جهت احیای مقام و موقعیت زن و رفع بی عدالتی و نقش فعال آنان می باشد. در برنامه چهارم توسعه، برای اولین بار مبحث جنسیت و اختصاص امتیازات ویژه به زنان مطرح و دولت موظف شد با هدف تقویت نقش زنان در جامعه، توسعه فرصت ها و گسترش سطح مشارکت آنها را در کشور در دستور کار قرار دهد. در این بین ایران به نظر می رسد با توجه به اختلاف هایی که در مقررات هر دو مثلا در خصوص نکاح و حقوق خانوادگی، حق ارث، صدور

گذرنامه، شهادت، قصاص و دیه وجود دارد، با دوگانگی مواجه است و تاکنون به این کنوانسیون نپیوسته و فعلاً بحث تصویب و الحاق به آن مطرح می‌باشد. اگر دولت ایران، کنوانسیون را بدون قید و شرط و نسبت به تغییر رفتار و اصلاح و نسخ قوانین خود در انطباق با مقررات کنوانسیون اقدام کند، گام مثبتی در پرونده همکاری ایران با سازمان ملل در زمینه حقوق بشر به حساب می‌آید. از طرف دیگر اگر هم با حق شرط بدان ملحق شود با توجه به منافع ملی خود با اعتراض دولتهای دیگر مواجه می‌شود؛ اما ایران می‌تواند با استفاده از ماده ۱۹ معاهده ۱۹۶۹ که اعلام می‌دارد کشورها می‌توانند از حق شرط استفاده کنند، از حق شرطی که مخالف با ذات کنوانسیون نباشد به کنوانسیون ملحق شود. از سوی دیگر هر چند که به اعتقاد کشورهای مسلمان این کنوانسیون مغایر با شرع می‌باشد و در خصوص تابعیت نکاح و تساوی در برابر قانون شرط وارد نموده‌اند با این حال همین عدم الحاق به کنوانسیون خود تبعیض علیه زنان محسوب می‌شود و می‌تواند مبنای تبعیض خشونت نادیده گرفتن حقوق عدم تساوی نظام مردسالاری و برتر نشان دادن جنس مرد باشد (حکیم زاده خوئی و همکاران، ۱۴۰۰: ۹).

## ۵-۶-۱- سند چشم انداز بیست ساله آینده کشور و جایگاه خانواده و زنان

دولت ایران طبق ماده ۱۱۱ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی موظف است با هدف تقویت جایگاه زنان اقدامات و اهدافی شامل ( شناسایی مهارت های زنان متناسب با نیازهای جامعه، شناسایی و افزایش ساختارهای سرمایه گذاری در فرصت های اشتغال، تنظیم و ارائه لوایح مربوط به تحکیم خانواده جهت تصویب در مراجع ذیصلاح، تمهیدات قانونی به منظور رفع خشونت علیه زنان حمایت از تشکلهای زنان و سازمان های مردم نهاد در مجلس شورای اسلامی که در سند چشم انداز بیست ساله مطرح شده است را اجرا و عملی کند (الله وردی زاده، ۱۳۹۱: ۱۶). در کنار این سیاست های اجتماعی می توان به چهار مورد دیگر در جدول زیر اشاره نمود:

مقابله و مدیریت آسیب های اجتماعی	برنامه بهداشت و درمان	سیاست های نوین ارتباطی و رسانه ای	حمایت های اجتماعی
تقویت سازمان های مردم نهاد فعال در زمینه آسیب ها و مشکلات اجتماعی	اجرای برنامه پزشک خانواده	حفظ هویت ایرانی-اسلامی	یادآرایی سندوق های یازشستگی
آموزش مهارت های زندگی و مهارت های مقابله یا بحران ها	حذف همپوشانی های بیمه ای سازمان بیمه سلامت و...	یالا یردن سواد و ظرفیت تحلیل و مهارت های مقابله رسانه ای، انقلاب دیجیتالی و پهنای یاند	تعمیق تعهدات و جامعیت یخشیدن یه خدمات نظام تامین اجتماعی
شناسایی مناطق و کانون های آسیب زا	اجرای نظام ارجاع اقراد نیازمند برای استفاده از خدمات بستری بیمه رایگان	دیجیتالی کردن اقتصاد و اثر یر روی عرضه و تقاضای کل(توسعه زیرساخت عای قضای مجازی و اثر آن یر رشد اقتصادی و تولید ملی)	اصلاح مقررات بیمه ای در مورد کارگران واحدهای کوچک صنفی متناسب یا مقتضیات شغلی و درآمدی آنان
همسویی و تقویت فعالیت دستگاههای اجرایی جهت ساماندهی و توانمندسازی آسیب دیدگان اجتماعی	استقرار کامل سامانه پرونده الکترونیک سلامت و مکانیزه نمودن فرآیندهای درمانی	جذب نخبگان رسانه ای و تشکیل اتاق های فکر تقویت نگاه امید بخش و جلوگیری از یسترهای زمینه ساز نا امیدی	تدوین یسته سیاستی بیمه های اجتماعی
پیشگیری اولیه از بروز آسیب های اجتماعی	ارتقای جزئیات های نظام درمانی کشور برای توسعه توربسم سلامت	آینده نگری در زمینه تهدیدات رسانه مقابله یا جرائم سایبر و تلغن همراه و قانون مندرکردن آن	بررسی و ارائه راهکار یه منظور یرقراری عدالت در نظام پرداخت و متناسب سازی مستمری ها از طریق نظامند سازی
تقویت نقش وسایل ارتباطات جمعی	کنترل هزینه های خانمان سوز از طریق ثبت داروهای یر هزینه	جلوگیری از شکاف های قومی و مذهبی	یکسان سازی شرایط یازشستگی در سندوق های یازشستگی
تقویت و گسترش مراکز مداخله در بحران های قردی، خانوادگی و اجتماعی(اورژانس اجتماعی)	انجام آزمون های وسع و حذف اقراد غیر نیازمند از پوشش بیمه سلامت رایگان	داشتن چشم انداز و ظرفیت های اجرایی و فکری و هوشمندی محیطی منبع: ( رکدقاسمی، پای، مطلبی، ۱۳۹۹:۸).	اصلاح و تقویت روش های وصول حق بیمه و تداوم تامین منابع مالی از سازمان های بیمه گر



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۰۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحول و ایجاد  
توازن در روابط  
دولت و جامعه در  
کشورهای رانتیر  
خاورمیانه در سایه  
نظم نوین جهانی؛  
مطالعه موردی ایران  
(۱۴۰۰-۱۳۹۲)

منبع: <https://discuss.tp4.ir>.

## ۶-۶. تحول در سیاست های فرهنگی

ارتقای رویکرد نهادهای فرهنگی از فعالیت محوری به اثر بخشی	حمایت از خلاقیت های فرهنگی و تقویت اقتصاد هنر	مردمی کردن فرهنگ و هنر و تمرکز زدایی فرهنگی
یاز تعریف جایگاه و رسالت یخش فرهنگ و ارتباطات	سیاست همبستگی و تنوع فرهنگی و تقویت تشکل های فرهنگی	حمایت از هنرمندان عرصه فرهنگ و ترویج کتابخوانی
بهره گیری از ظرفیت های فرهنگی و هنری اقوام	سیاست فرهنگ جهانی و جهان فرهنگی	اقرایش نقش مشارکت مردم و نهادهای مدنی در فعالیت ها و تصمیم گیری های فرهنگی

منبع: [www.irna.ir](http://www.irna.ir).

## نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی تحول و ایجاد توازن در روابط دولت و جامعه در کشورهای رانتیر خاورمیانه در سایه نظم نوین جهانی؛ مطالعه موردی ایران (۱۴۰۰-۱۳۹۲) انجام گردید. با توجه به چارچوب نظری پژوهش مبنی بر درک کردن تحول ساختاری و آمادگی برای بازی در بستر اقتصاد جهانی، درک فضای جدید ساختار نظام بین الملل، تعامل با ساختارهای قدرت جهانی، همکاری های چند جانبه کشورها و گذر به اقتصاد پساوردیسمی؛ به نظر می رسد ایران ساختارها و اقتصاد سیاسی خود را در جهت بهره گیری از این فضا بازصورت بندی کرده تا بتواند تهدید کاهش اهمیت و قیمت نفت را به فرصت تبدیل کند. به عبارت دیگر ایران در مواجهه با کاهش تدریجی جایگاه نفت در منظومه قدرت و ثروت جهانی (شکل گیری مدارهای جدید ثروت در اقتصاد جهانی در پرتو شاخه های نوین تکنولوژی و کاهش تدریجی تقاضا برای نفت در اقتصاد جهانی، شوک های نفتی، شکل گیری پارادوکس رشد انتظارات عمومی و کاهش توان دولت در دولت های نفت خیر، بحران تضعیف موقعیت کشورهای عضو اوپک) با درک الزامات کنش در این فضای نوین جهانی به سمت تغییر رویه و بازصورت بندی دولت به مدلی پساارانتی به طور عام و دگردیسی رابطه دولت و جامعه در این کشور به طور خاص پیش رفته و در نهایت به سمت تغییرات و نوآوری ها و سیاستگذاری های نوینی در مواجهه با نظم اقتصادی سیاسی نوین جهانی چون ( احیای جایگاه جهانی و انزوا ستیزی با محوریت برجام و تحول ابزارهای دیپلماسی عمومی و راهبرد های منطقه ای و بین الملل، دیپلماسی فرهنگی، تقویت چند جانبه گرایی، دیپلماسی شبکه های اجتماعی با گسترش فناوری اطلاعات و..) تحول سیاست های اقتصادی (اقتصاد تعامل گرای نئولیبرال و اعتلای منزلت منطقه ای و بین المللی ایران، کاهش و رفع تهدیدات و تحریم ها، محوریت توسعه ملی در روابط خارجی، ارتقای ظرفیت های گفتمان اقتصادی دولت با محوریت برجام، اتخاذ گفتمان اقتصاد مقاومتی)؛ تحول سیاست های اجتماعی و فرهنگی (حمایت اتخاذ سیاست های برابری جنسی، آسیب های اجتماعی، بهداشت و درمان، توانمندسازی زنان و حمایت اجتماعی اتخاذ سیاست های برابری جنسی و سند چشم انداز ۲۰ ساله جایگاه خانواده و زنان و..)؛ سیاست های نوین ارتباطی و رسانه ای (الگوهای مطلوب سیاستگذاری رسانه ای در مواجهه با جنگ رسانه ای کشورهای چون آمریکا در سیاست خارجی، انقلاب دیجیتال و پهنای باند، آینده نگری در زمینه تهدیدات رسانه ای، جذب نخبگان رسانه ای و تشکیل اتاق های فکر، تقویت نگاه های امید بخش، حفظ هویت ایرانی - اسلامی و..) در دوره زمانی مورد نظر روی آورده است. مروری بر تحولات شکل گرفته در دولت های یازدهم و دوازدهم مقارن با سال های ۱۳۹۲-۱۴۰۰ نشان می دهد که دستاوردهای قابل توجهی در حوزه های مختلف داشته



است. بحران های بی سابقه ای به وجود آمد که در اختیار دولت نبود، مانند سیل های بهار ۹۸، چندین زلزله مخرب، شیوع ویروس کرونا، چند حمله تروریستی و نهایتاً بروز مشکلات اقتصادی ناشی از خروج آمریکا از برجام. بی تردید برجام و دستیابی توافق مشترک با ۵+۱ مهمترین دستاورد دولت روحانی است؛ دستاوردی که حتی منتقدان و رقبای او در جریان انتخابات ریاست جمهوری سیزدهم و در مناظرات انتخاباتی بر آن اذعان داشتند و گفته شده دولت ابراهیم رئیسی هم در پی رسیدن به توافقی برای حفظ آن است. برجام آثار فراوانی به ویژه در حوزه اقتصادی برای کشور داشت و همان موجب شد شاهد کاهش تورم و گشایش های اقتصادی چشمگیری باشیم. از همه مهمتر شاهد لغو قطعنامه های تحریم شورای امنیت سازمان ملل متحد بودیم که سال های بر کشورمان سایه انداخته بود. در نگاهی فراتر از حوزه سیاست خارجی، برجام به عنوان عاملی برای مقابله با روندهای ایران هراسی در منطقه و جهان شناخته شد. صنعت نفت نیز در هشت سال مورد بررسی، فرارز و فرودهای زیادی را تجربه کرده است. از افزایش تولید در میدان های مشترک نفت و گاز گرفته تا صادرات بنزین در این سال ها محقق شده، با این حال اتفاق هایی مانند تحریم ها علیه ایران و آغاز جنگ اقتصادی بر آنها سایه انداخت. هر چند نمی توان از دستاوردها در پارس جنوبی، گازرسانی روستایی، صادرات بنزین، جهش های پرشمار صنعت پتروشیمی، پیوند با دانشگاه ها، اکتشاف های جدید و ... در این هشت سال نگفت؛ به همان اندازه هم نمی توان چشم بر بحران های صنعت نفت و بیژن زنگنه در این هشت سال بست. یکی از بزرگ ترین دستاوردهای دولت یازدهم و دوازدهم را باید توسعه پارس جنوبی دانست. توسعه میدان های نفت و گاز با اولویت میدان های مشترک همواره یکی از مهم ترین اولویت های وزارت نفت دولت تدبیر و امید بوده و در این مسیر موفقیت های بزرگی به دست آورده است. با افزایش تولید گاز، ایران در جمع سه تولیدکننده بزرگ گاز جهان قرار گرفت. ایران هم اکنون و با سهم ۶.۱ درصدی پس از آمریکا و روسیه در جمع بزرگ ترین کشورهای تولیدکننده گاز قرار گرفته است. دولت یازدهم و دوازدهم از ابتدای روی کار آمدن، برنامه منسجمی برای توسعه زیرساخت های ارتباطی و بالا بردن ضریب نفوذ اینترنت در اقصی نقاط کشور دنبال کرد. رشد ارتباطات و توسعه فضای مجازی از برنامه های مهم دولت های یازدهم و دوازدهم در راستای توسعه کشور بوده و با وجود فشار و موانع زیاد برای تحقق این امر، دولت توانست دستاوردهای مهمی در این زمینه داشته باشد. در این مدت پهنای باند، سرعت اینترنت و دسترسی به آن افزایش پیدا کرد که قابل مقایسه با سال های قبل از آن نیست. همچنین روند توسعه اینترنت، نسل های جدید و دسترسی به گوشی های هوشمند باعث شد تا تکنولوژی های نوین ارتباطی هر چه بیشتر در جامعه فراگیر شود. دولت روحانی در عرصه های مختلف در این هشت سال تلاش کردند که شفافیت را در کشور حاکم کنند (آمار کرونا، حضور

دولت در رسانه ها و گزارش، تشریح جزئیات و روند مذاکرات وین و حواشی مربوط به برجام در قالب کتابی از سوی محمدجواد ظریف، راه‌اندازی سامانه جامع تجارت). همچنین همسان‌سازی حقوق بازنشستگان، افزایش ضریب پوشش بیمه‌ای سازمان تامین اجتماعی، توسعه روابط با چین و روسیه، طرح دعوا در دادگاه‌های بین‌المللی علیه آمریکا، ساخت انواع موشک‌ها و ارتقاء قابلیت آنها، کاهش اتکا به درآمدهای نفتی، توزیع سود سهام عدالت، افزایش ۹۵ درصدی شرکت‌های دانش بنیان، افزایش نسبت مدارس ایمن به کل مدارس، تهیه منشور حقوق شهروندی و ... بخش دیگری از این اقدامات و دستاوردهای دولت در طول سال‌های ۱۳۹۲-۱۴۰۰ بوده است.

## منابع

### کتابنامه

الله وردی زاده، حمید (۱۳۹۱). بررسی تطبیق حقوق زن در حقوق جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورها. همایش ملی حقوق بین الملل در آئینه علوم روز، ۲۱-۱.

ابطحی، سید مصطفی و حیدری، نصراله (۱۳۹۲). بررسی رابطه نفت و توسعه نیافتگی سیاسی در ایران. فصلنامه مطالعات سیاسی، ۵ (۳)

امینی، علی‌رضا (۱۹۹۱). سیاست بازگانی خارجی جمهوری اسلامی ایران. استانبول، دانشگاه استانبول، چاپ اول.

ازغندی، علیرضا (۱۳۸۴). تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷). تهران: انتشارات سمت.

ثانی جوشقانی، معصومه (۱۳۸۹). رهیافت اقتصاد سیاسی بین الملل و جایگاه انرژی در مناسبات ایران و ایالات متحده. مطالعات خاورمیانه، ۶۱.

جمالی، لیلا، موسوی، سید نعمت‌الله؛ امینی فرد، عباس (۱۳۹۸). تحلیل حساسیت درآمدهای صادراتی نفت ایران به بیانیه‌های سازمان کشورهای صادرکننده نفت (۲۰۱۹-۱۹۸۹)، پژوهش نامه اقتصاد انرژی ایران، ۸ (۳۲).

حکیم زاده خوئی، پیمان، رجب زاده، آرام، و ستوده، شهلا (۱۴۰۰). اعتلای جایگاه حقوق بشری زنان با تأکید بر نظام حقوقی ایران. فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین، (۲)

حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۷۶). دولت رانتیر یک بررسی مفهومی. اطلاعات سیاسی اقتصادی، ۱۲ (۱۲۵).

حمیدی، همایون و سرفرازی، مهرزاد (۱۳۹۰). جهانی شدن و مدیریت منابع انسانی. نشریه مطالعات راهبردی جهانی شدن، ۲ (۲).

خلیلی، رضا و بابایی، محمد و لطفی حاج‌آباد، کاظم (۱۳۹۸). تأثیر برجام بر جایگاه راهبردی ایران در نظام بین‌الملل. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۲۲ (۸۴).

درویش، صفی‌الله، رضایی، علیرضا و ترابی، قاسم (۱۴۰۱). تحلیل گفتمان اقتصادی دولت روحانی: از اقتصاد نئولیبرال تا اقتصاد مقاومتی. سیاست متعالیه، ۱۰ (۳۷)..



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحول و ایجاد  
توازن در روابط  
دولت و جامعه در  
کشورهای رانتیر  
خاورمیانه در سایه  
نظم نوین جهانی؛  
مطالعه موردی ایران  
(۱۴۰۰-۱۳۹۲)

دلفروز، تقی (۱۳۹۸). دولت و توسعه اقتصادی: اقتصاد سیاسی توسعه در ایران و دولت‌های توسعه‌گرا. ناشر: آگاه.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۳). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات سمت.

رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۷). توسعه و تضاد. جلد سوم، تهران، نشر: انتشار

رضانی پیانی، فاطمه (۱۳۹۸). مطالعه تطبیقی - تاریخی رابطه دولت رانتیر با جامعه مدنی در ایران ۱۳۰۴-۱۳۹۲. کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی، دانشگاه یزد.

رضایی، علیرضا، ترابی، قاسم (۱۳۹۲). سیاست خارجی دولت حسن روحانی، تعامل سازنده در چارچوب دولت توسعه‌گرا. فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره پانزدهم.

زیبایی، مختار (۱۴۰۰). تنزل جایگاه نفت در اقتصاد سیاسی جهانی و برآیند آن بر رابطه دولت و جامعه در کشورهای نفت خیز خاورمیانه: مطالعه موردی عربستان سعودی. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی گرایش علوم سیاسی و روابط بین الملل، دانشگاه رازی.

شالیباف، محسن (۱۳۹۵). تغییر اهمیت راهبردی منابع نفتی و پیامدهای آن از نظر سیاست‌گذاری. فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، ۲۱ (۶).

شاملو، رضا (۱۴۰۰). معرفی عوامل ژئوپلیتیک طبیعی موثر بر راهبردهای دفاعی جمهوری اسلامی ایران در حوزه خلیج فارس. فصلنامه علمی راهبرد دفاعی، ۱۹ (۷۳).

سگری، محسن (۱۳۸۹). تأثیر درآمدهای نفتی بر ایجاد دولت رانتیر و دموکراسی. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، (۲).

عیوضی، محمد، نوازی، علی (۱۳۹۳). «بررسی مقایسه‌ای سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد و روحانی در مواجهه با سازمان ملل». **مطالعات استراتژیک**، (۱۲) ۵۸، ۷۴-۳۹.

عباسی، فرهاد (۱۳۹۳). تبیین توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات افکار عمومی، ۲۹ (۲).

فقیه لو، لیلا (۱۳۹۸). دیپلماسی عمومی نوین جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا در قبال برجام. مطالعات روابط فرهنگی بین‌المللی، ۱۰۴-۷۹.

فرهاد، خدرویس (۱۴۰۰). رابطه بین درآمدهای مالیاتی و میزان استقلال جامعه در مقابل دولت (با تاکید بر دوره پهلوی دوم و ج.ا.ایران). مجله بین‌المللی پژوهش ملل، ۶(۶۴).

فیروزی، احمد (۱۳۹۷). سیاست خارجی دولت یازدهم با تاکید بر روابط منطقه ای (خاورمیانه). پایان نامه ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان.

قاسمی، سعید، بای، عبدالرضا، و مطلبی، مسعود (۱۳۹۹). الگوی مطلوب سیاست‌گذاری رسانه‌های جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با جنگ رسانه‌ای آمریکا. ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۳(۴).

قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۴). مبانی سیاست خارجی تطبیقی: بررسی سه الگوی ایران، ترکیه و چین. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی میرتربای، سعید (۱۳۸۷). مسائل نفت ایران. تهران، قومس، چاپ سوم.

میرزایی، ساناز (۱۳۹۵). بررسی رابطه دولت و طبقات اجتماعی براساس نظریه دولت رانتیر. چهارمین کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی، روانشناسی و علوم اجتماعی ۴۹ مهر.

میرالی، حبیب، نوید نیا، فرزاد (۱۴۰۰). بررسی سیاست و عملکرد دولت روحانی با تاکید بر بحث برجام. پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۳(۵۰).

میررکنی بنادکی (۱۳۹۹). دیپلماسی فرهنگی ایران در فضای چند فرهنگی اوراسیای مرکزی در دوره روحانی؛ ویژگی‌ها و بایسته‌ها. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده شهید بهشتی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی.

محمود خانی، زهرا، کشیشیان، گارینه (۱۳۹۵). بررسی مقایسه‌ی گفتمان سیاست خارجی دولت دهم و یازدهم و تأثیر آن بر منطقه خاورمیانه. فصلنامه سیاست خارجی، ۲(۳۰)، ۳۵-۷.

محمودی کیا، محمد (۱۳۹۷). منطق و جهان‌نگرش سیاست خارجی دولت روحانی. فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۳.

مرکز مطالعات کمیسیون اقتصادی مجلس (۱۳۹۵). نتایج برنامه‌های توسعه اقتصادی نئولیبرالی دولت یازدهم. تهران: کارگروه اقتصادی مرکز مطالعات



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحول و ایجاد  
توازن در روابط  
دولت و جامعه در  
کشورهای رانتیر  
خاورمیانه در سایه  
نظم نوین جهانی؛  
مطالعه موردی ایران  
(۱۴۰۰-۱۳۹۲)

اقتصادی مجلس شورای اسلامی

<sup>۲</sup> نقشبندی، علی (۱۳۹۹). پیامدهای سیاسی و اقتصادی خروج آمریکا از برجام برای ایران در دوره ترامپ و آغاز دوره بایدن. مطالعات بین‌المللی، ۱۷(۳).

هرسنی، صلاح‌الدین (۱۳۹۹). شیفیت گفتمانی اقتصاد نئولیبرالی به اقتصاد مقاومتی دولت روحانی. تهران: روزنامه جهان صنعتی

هرسنی، صلاح‌الدین (۱۳۹۵). گفتمان سیاسی دولت روحانی. اندیشه پویا.

### سایت‌ها

خط مشی دولت یازدهم و دوازدهم (۱۳۹۶). برگرفته شده از (<https://discuss.tp4.ir>).

### . مقالات انگلیسی

Frieden, J. & Lake, D. (2000). International Political Economy: Perspectives on Global Power and Wealth. London

Ross, M, Kaise, K, Mazaheri, N (2011) The 'resource curse' in MENA? Political transitions, resource wealth, economic shocks, and conflict risk. World Bank Policy Research 5742. Washington, DC: World Bank.



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحول و ایجاد  
توازن در روابط  
دولت و جامعه در  
کشورهای رانتیر  
خاورمیانه در سایه  
نظم نوین جهانی؛  
مطالعه موردی ایران  
(۱۴۰۰-۱۳۹۲)

# The Impact of Economic Factors on Saudi Arabia's Interventionism in the Middle East (2001-2020)

Reza Khalili<sup>1</sup>

Abdollah Ghanbarloo<sup>2</sup>

Leila Sanaei Baghbanan<sup>3</sup>

## Abstract

Saudi Arabia has a rich income from oil and fossil fuels, and these financial resources have greatly impacted its policies, especially in its intervention in other countries in the Middle East. Of course, various factors and reasons can be considered for Saudi interventionism, but in this article, the aim is to examine the impact of economic factors on Saudi interventionism. The question is what effect Saudi Arabia's economic factors have had on its interventionism in other Middle Eastern countries? In answer to this question, it is assumed that there has been a direct relationship between the changing state of economic factors and the type and extent of Saudi intervention in other Middle Eastern countries. Library and statistical studies in a comparative context in this article clearly show that Saudi Arabia's financial resources and economic orientations are directly related to its political goals to pursue a policy of becoming the region's top power. In fact, the policy of Saudi interventionism has been affected by the economic conditions of this country, and how much the economic growth of this country has gone through a positive trend and the financial resources and capital of Saudi Arabia have increased, its interventionism and influence in the target countries has become faster and has spread more.

**Keywords:** Political Interventionism, Economic Interventionism, Military Interventionism, Saudi Arabia, Middle East



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۰۵ بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تأثیر عوامل  
اقتصادی بر مداخله  
گرایی عربستان  
سعودی در  
کشورهای خاورمیانه  
۲۰۲۰-۲۰۲۱

1 Associate Professor, Department of Political Science, Kharazmi University.  
(Rezakhilili1@khu.ac.ir)

2 Associate Professor, Department of International Relations, Institute for Humanities and Cultural Studies.

(Ghanbarloo1979@gmail.com)

3 Master of Political Science from Kharazmi University.

(leilasanaei2@gmail.com)

# تأثیر عوامل اقتصادی بر مداخله‌گرایی عربستان سعودی در کشورهای خاورمیانه (۲۰۲۰-۲۰۰۱)

رضا خلیلی<sup>\*۱</sup>

عبداله قنبرلو<sup>۲</sup>

لیلا صناعی باغبانان<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۴۰۲/۰۵/۰۱

## چکیده

عربستان سعودی کشوری است که درآمد سرشاری را از منابع نفتی و سوخت های فسیلی داشته است و این منابع مالی تأثیر بسیاری بر سیاست‌گذاری‌های این کشور، به خصوص در مداخله آن در دیگر کشورهای منطقه خاورمیانه داشته است. البته مداخله‌گرایی عربستان سعودی موضوعی است که بر اساس مبانی و رویکردهای مختلف مورد توجه بسیاری از محققین قرار گرفته و می‌توان به عوامل و دلایل مختلف در این زمینه توجه داشت، اما در این مقاله هدف بررسی تأثیر عوامل اقتصادی بر مداخله‌گرایی این کشور در دیگر کشورهای منطقه است. در واقع سوال این است که عوامل اقتصادی چه تأثیری بر مداخله‌گرایی عربستان سعودی در دیگر کشورهای خاورمیانه در دو دهه نخست قرن بیست و یکم داشته است؟ در پاسخ به این پرسش، فرض بر این است که میان تغییر وضعیت عوامل اقتصادی و نوع و میزان مداخله‌گرایی عربستان سعودی در دیگر کشورهای منطقه خاورمیانه در دو دهه نخست قرن بیست و یکم رابطه مستقیم وجود داشته است. بررسی‌های کتابخانه‌ای و آماری در یک چارچوب مقایسه‌ای در این مقاله به وضوح نشان می‌دهد که منابع مالی و جهت‌گیری‌های اقتصادی عربستان ارتباط مستقیمی با اهداف سیاسی این کشور برای پی‌گیری سیاست تبدیل شدن به قدرت برتر منطقه‌ای داشته است. در واقع سیاست مداخله‌گرایی عربستان تحت تأثیر شرایط اقتصادی این کشور قرار داشته و هر اندازه رشد اقتصادی این کشور روند مثبت بیشتری را طی کرده و منابع مالی و سرمایه‌های این کشور بیشتر شده، مداخله‌گرایی عربستان سعودی و نفوذ آن در کشورهای هدف، روندی سریع‌تر به خود گرفته و گسترش بیشتری یافته است.

**واژگان کلیدی:** مداخله‌گرایی سیاسی، مداخله‌گرایی اقتصادی، مداخله‌گرایی نظامی، عربستان سعودی، خاورمیانه.



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۰۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تأثیر عوامل  
اقتصادی بر مداخله  
گرایی عربستان  
سعودی در  
کشورهای خاورمیانه  
۲۰۲۰-۲۰۰۱

۱ عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول)

Rezakhallili1@khu.ac.ir

۲ دانشیار گروه روابط بین‌الملل پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

Ghanbarloo1979@gmail.com

۳ کارشناس ارشد علوم سیاسی از دانشگاه خوارزمی

leilasanaci2@gmail.com

مداخله‌گرایی یک سیاست پیشگیرانه است که توسط یک دولت ملی یا یک مرجع صلاحیت‌دار جغرافیایی-سیاسی به منظور دستکاری در امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... انجام می‌شود. این اصطلاح به جهت مداخله خارجی و دخالت در امور کشورهای دیگر استفاده می‌شود. از آنجا که مداخله‌گرایی انواع گوناگونی مانند نظامی، بشردوستانه، ایدئولوژیک، اقتصادی، سیاسی و ... دارد و دولتی که در امور کشورهای دیگر به مداخله می‌پردازد امکان دارد از انواع این مداخله‌گرایی برای پیشبرد امور خود استفاده کند، لذا باید به نوع مداخله و ارتباط آن با سایر انواع مداخله‌گرایی توجه نمود.

در بررسی موضوع مداخله‌گرایی ابتدا باید به انواع آن بپردازیم. در مداخله‌گرایی قدیم با انواع مداخله نظامی-امنیتی، مداخله سیاسی-دیپلماتیک و مداخله اقتصادی و در شکل جدید با طرح دعاوی حقوق بشری در قالب رفتار قانونی، ادعای حمایت از غیرنظامیان و مردم در برابر دولت‌های قانونی، اپوزیسیون‌سازی و حمایت از نیروهای گریز از مرکز روبرو هستیم. با وجود توجه به انواع مختلف مداخله‌گرایی، هدف مقاله این است که تأثیر عوامل و دلایل اقتصادی مداخله عربستان در امور دیگر کشورهای خاورمیانه را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد. بر این اساس سوال اصلی این است که عوامل اقتصادی چه تأثیری بر مداخله‌گرایی عربستان سعودی در دیگر کشورهای خاورمیانه داشته است؟ در پاسخ به این پرسش فرض بر این است که میان تغییر وضعیت عوامل اقتصادی و نوع و میزان مداخله‌گرایی عربستان سعودی در دیگر کشورهای خاورمیانه رابطه مستقیم وجود داشته است.

بر این اساس هدف این مقاله آن است که تأثیر عوامل اقتصادی بر مداخله‌گرایی عربستان سعودی در کشورهای خاورمیانه را مورد بررسی قرار دهیم. سوال اصلی این است که عوامل اقتصادی عربستان سعودی چه تأثیری بر مداخله‌گرایی این کشور در دیگر کشورهای خاورمیانه داشته است؟ در پاسخ به این پرسش، فرض بر این است که سیاست مداخله‌گرایی عربستان تحت تأثیر شرایط اقتصادی این کشور قرار داشته و هر اندازه رشد اقتصادی این

کشور روند مثبتی را طی کرده و منابع مالی و سرمایه‌های عربستان بیشتر شده، مداخله‌گرایی این کشور و نفوذ آن در کشورهای هدف، روندی سریع‌تر به خود گرفته و گسترش بیشتری یافته است. برای مطالعه دقیق موضوع از بررسی‌های کتابخانه‌ای و آماری در یک چارچوب مقایسه‌ای استفاده می‌کنیم. بدین ترتیب که ابتدا دیدگاه‌ها و نظریات موجود درباره مداخله‌گرایی را مورد بررسی و نقد قرار دهیم، سپس می‌کوشیم چارچوبی برای بررسی مبنای اقتصادی مداخله‌گرایی عربستان سعودی در دیگر کشورهای خاورمیانه ارائه کنیم و در نهایت میزان و ابعاد مداخله عربستان در امور کشورهای منطقه را بر اساس این چارچوب مورد بررسی و تحلیل قرار خواهیم داد.

## ۱- پیشینه پژوهش

با وجود اینکه موضوع مداخله‌گرایی موضوعی جدید و نوآورانه نیست، اما نه در ادبیات فارسی و نه حتی در ادبیات لاتین کاری جامع و با در نظر داشتن همه دیدگاه‌های مختلف در مورد آن صورت نگرفته است. در ادبیات موجود حداقل دو دسته آثار وجود دارد که به صورت غیرمستقیم به بخش‌هایی از موضوع اشاره می‌کنند و می‌توانند داده‌های ما در بخش‌های مختلف را شکل دهند. بخش اول ادبیات موجود بیانگر آثاری است که به صورت نظری یا مفهومی به مداخله‌گرایی و انواع آن پرداخته (قنبرلو، ۱۳۹۶ الف؛ حاجی‌مینه، ۱۳۹۲؛ Pugh, 2009; Platinga, 2008) و موضوعاتی چون مداخله‌گرایی نظامی (Pearson, 2013; Walker and Stern, 2006; Pettinger, 2015; Gent, 2003; Perez, 2013) بشردوستانه در کشورهای دیگر (Spector, 2012)، مسئولیت اخلاقی جامعه جهانی برای مداخله (Dowell, 2008; Desai, 2016) اهمیت مداخله بشردوستانه برای حفاظت از انسان‌ها (Evanc and Sanoun, 2001) یا حتی امکان‌پذیری ایجاد نهاد مداخله بشردوستانه از لحاظ قانونی و سیاسی (Portela, 2000) را مورد بررسی قرار داده‌اند. برخی آثار هم بر بعد سیاسی مداخله‌گرایی تمرکز دارند و تاثیر این موضوع بر سیاست خارجی یا داخلی کشورها را مورد بررسی قرار داده‌اند (Gainborough, 2011; Regan, 2000; Reutlinger, 2013). در ادبیات موجود همچنین به مداخلات اقتصادی نیز پرداخته شده است (Vatanabe and Yabo, 2007; Mises, 1998).

بخش دوم آثاری هستند که به مصادیق مداخله‌گرایی کشورها پرداخته‌اند (Selcen and Akgol, 2016; Mcmilan, 2006) و تاثیر رقابت بین کشورها و اختلافات مذهبی (Salisbury, 2015; Nunlist, 2015; Downs, 2012)، کمک قدرت‌های بزرگ به کشورهای مداخله‌گر (International Crisis Group, 2016)؛ یا آثار و پیامدهای حقوق بشری مداخله (The War Report, 2017) (Lopour, 2017).



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تاثیر عوامل  
اقتصادی بر مداخله  
گرایی عربستان  
سعودی در  
کشورهای خاورمیانه  
۲۰۰۱-۲۰۲۰

2016; Bronson, 2011; Kolb, 2003) را مورد بررسی قرار داده‌اند. البته موضوع مداخله‌گرایی عربستان سعودی نیز در ذیل این آثار مورد توجه قرار گرفته و تلاش شده تبیین‌هایی نظری برای رفتار مداخله‌جویانه عربستان سعودی ارائه شود (Levallois, 2017 Nurruzzaman, 2013)، اما در اغلب این آثار به ابعاد سیاسی یا امنیتی موضوع برای عربستان پرداخته شده و عوامل و دلایل موضوع، به ویژه مبانی اقتصادی مداخله‌گرایی عربستان مورد توجه مستقل نبوده است.

## ۲- روش‌شناسی پژوهش

اطلاعات و داده‌های این پژوهش از طریق کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری می‌شوند و در تجزیه و تحلیل داده‌ها هم از ترکیبی از روش‌های کمی از جمله تحلیل همبستگی و روندپژوهی و همچنین روش تاریخی به عنوان یک روش کیفی استفاده می‌کنیم. بررسی سیر مداخله عربستان در کشورهای منطقه با استفاده از روش تاریخی صورت می‌گیرد و برای بررسی ماهیت و ویژگی‌های اقتصادی عربستان از بررسی آماری و داده‌های کمی استفاده می‌شود و در انتها برای درک رابطه اقتصاد و مداخله‌گرایی از روش تحلیل همبستگی و روش روندپژوهی استفاده می‌کنیم.

## ۳- اقتصاد سیاسی مداخله‌گرایی؛ دیدگاه‌ها و نظریات

در مورد مداخله‌گرایی کشورها به صورت عام و همچنین مداخله‌گرایی عربستان به صورت خاص دیدگاه‌ها و نظریاتی وجود دارد که ضمن مرور آنها می‌کوشیم چارچوبی برای بررسی تاثیر عوامل اقتصادی بر مداخله‌گرایی عربستان ارائه کنیم.

### ۱-۳- دیدگاه‌ها و نظریات درباره مداخله‌گرایی

چهار دیدگاه عمده درباره مداخله‌گرایی وجود دارد: لیبرالیسم که هر چند به صورت تلویحی، اما گسترش و بسط دموکراسی را هدف مداخله می‌داند. دیدگاه مارکسیستی که بنابر سرشت انتقادی‌اش، همواره از یک قدرت برتر که سعی در استعمار دولت‌های دیگر دارد، صحبت به میان می‌آورد. جهان‌گرایی که با تضعیف یا از بین رفتن مرزهای سرزمینی، مداخلات را در قالب سازمان‌ها، نهادها و بازیگران غیردولتی توجیه می‌کند و دیدگاه رئالیستی که در قالب تهاجمی آن، مداخله‌گرایی بشردوستانه در راستای تامین منافع دولت ملی در مقابل رقبا را مورد توجه قرار می‌دهد.

موضوع مداخله‌گرایی در لیبرالیسم با توجه به سه اصل آزادی اقتصادی، آزادی فردی و ترویج دموکراسی مورد توجه قرار می‌گیرد (علوی‌تبار، ۱۳۹۷؛ زکریا، ۱۳۸۵: ۱۳۶-۱۳۵). بر این اساس لیبرال‌ها مداخله بشردوستانه را که بیشتر بعد نظامی دارد به عنوان یک راه‌حل بین‌المللی برای تحت فشار قرار دادن دولت‌هایی که سعی در نقض حقوق بشر دارند، تلقی کرده و به نوعی آن را مجوزی برای مداخله خود در کشور دیگر به شمار می‌آورند، در حالی که همواره انگیزه خود را کمک به مردم داخل این حکومت‌ها اعلام می‌کنند (صفایی، ۱۳۶۷: ۴۹).

دیدگاه مارکسیستی درباره توانایی یک دولت برای مداخله در یک کشور بحث می‌کند که می‌تواند جهت‌گیری‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، مذهبی، اقتصادی و ... داشته باشد. بر این اساس دولت مداخله کننده با یک مسئله مهم و ضروری مواجه است و باید در جهت تسخیر قلمرو و نگهداری آن و همچنین برقراری امنیت در جهت اتحاد با آن گام بردارد. در واقع دولت مداخله‌گر باید نوعی نظم جهانی برقرار کند و به وسیله آن با در نظر گرفتن منافع مداخله شونده، به نوعی با آن سازگار شود و همچنین در این نظم برقرار شده، دولت مداخله‌گر باید از استثمار طرف مقابل صرف‌نظر کند (قریان‌نیا، ۱۳۸۲: ۱۲۵؛ عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۳).

از نظر جهان‌گرایان مداخله بین‌المللی در راستای حفظ و دفاع از حقوق، وظایف، ارزش‌ها و تعهدات دولت‌ها می‌باشد (پروین، ۱۳۸۹: ۱۰؛ رئیسی دزکی و نیری، ۱۳۹۳: ۱۳). البته جهانی شدن و ارتباط آن با حاکمیت دولت‌ها هم می‌تواند تهدید کننده و هم سلب کننده حاکمیت داخلی دولت‌ها به سود نهادهای مافوق ملی و برتری ارزش‌های خارجی باشد (پروین، ۱۳۸۹: ۱۷-۱۸).

از نگاه واقع‌گرایان (تهاجمی) اقدام جامعه بین‌المللی برای مداخله‌گرایی در اصل بازتابی از منافع قدرت‌های بزرگ و دولت‌های آنها و همچنین در جهت تامین منافع این دولت‌ها است (جوانشیری، ۱۳۸۸: ۸؛ قوام و نجفی سیار، ۱۳۹۲: ۲۰). بر این اساس در حالی که در لیبرالیسم نوعی نگاه اقتصادی و دموکراتیک به کشور مداخله شونده وجود دارد، در واقع‌گرایی هدف بیشتر کسب منفعت است و ممکن است مداخله‌گر برای رسیدن به منافع خود هر ارزش حقوقی را زیر پا بگذارد.



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تأثیر عوامل  
اقتصادی بر مداخله  
گرایی عربستان  
سعودی در  
کشورهای خاورمیانه  
۲۰۲۰-۲۰۰۱

## ۲-۳- دیدگاه‌ها و نظریات در مورد مداخله‌گرایی عربستان سعودی

به لحاظ نظری رویکردهای مختلفی نسبت به مداخله‌گرایی عربستان وجود دارد که می‌توانیم آنها را در سه رویکرد امنیتی، هویتی و سیاسی مورد بررسی قرار دهیم. کسانی که ریشه مداخله‌گرایی عربستان را در نگرانی‌های امنیتی این کشور می‌دانند معتقدند اصول و اهداف عربستان در سیاست خارجی خود در منطقه خلیج فارس، حوزه مناطق عربی و حوزه بین‌المللی، نمادی از تلاش و اقدام آن برای ایجاد ثبات و امنیت، جلوگیری از مداخله رقیب در امور داخلی کشورهای عربی و در نهایت مداخله عربستان در امور داخلی دولت‌های خاورمیانه و عربی می‌باشد (قربانی، ۱۳۹۶؛ ۲۰۰۶، Mc Milan). در واقع بر اساس این رویکرد، ابعاد ذهنی و عینی امنیت برای عربستان، خصوصاً در برابر ایران بسیار مهم و استراتژیک می‌باشد و عربستان برای غلبه بر احساس ناامنی خود در این زمینه رو به مداخله در کشورهای دیگر آورده است (محرابی، ۱۳۹۶؛ داوند، اسلامی و جمشیدی، ۱۳۹۸: ۱۸-۱۷).

تعارضات هویتی نیز همواره یکی از محرک‌های عربستان برای مداخله در کشورهای دیگر بوده است. بر این اساس گفته می‌شود تقسیم کار بین نهاد دینی که در دست خاندان آل‌شیخ بوده و نهاد سیاست که خاندان آل‌سعود رهبری آن را در دست دارد باعث ایجاد نوعی بحران هویت در عربستان شده و پشتوانه ثروت ناشی از درآمدهای نفتی نیز باعث شده حکمرانان سعودی به سمت مداخله‌گرایی سوق داده شوند (امیرخانی و بهرام‌وند، ۱۳۹۷: ۳؛ آجرلو، ۱۳۹۳). در واقع نظام سیاسی عربستان در مقابل این بحران دو رویکرد سلبی و ایجابی در پیش گرفته است که نتیجه هر دو افزایش مداخله عربستان در کشورهای دیگر بوده که خود به تعارضات هویتی جدیدی برای عربستان دامن زده و این کشور را درگیر در یک چرخه تعارض هویتی-مداخله-تعارض هویتی بیشتر-مداخله بیشتر کرده است (خلیلی، ۱۳۹۶: ۱۰۲-۹۳؛ Levallois، ۲۰۱۷).

برخی نیز افزایش مداخله‌گرایی عربستان در کشورهای دیگر را نتیجه بالا گرفتن اختلافات سیاسی در داخل و به نوعی سرپوش گذاشتن بر این اختلافات می‌دانند. بر این اساس گفته می‌شود مرگ ملک عبدالله و سرآغاز جانشینی ملک سلمان سبب تغییر سیاست عربستان از محافظه‌کاری به سمت یک سیاست تهاجمی شده است (اسدی، ۱۳۹۵: ۱۳؛ Mathhiensen، ۲۰۱۵). با شروع پادشاهی ملک سلمان و ایجاد تغییرات داخلی توسط او در عربستان، گروه‌های موافق و مخالف در این کشور شکل گرفتند و هیئت حاکمه عربستان برای انحراف افکار عمومی از این اختلافات با اتخاذ رویکرد تهاجمی در سیاست خارجی طرح تحولات بنیادین اقتصادی در قالب چشم‌انداز ۲۰۳۰ (فاروقی، ۱۳۹۶) را مطرح کرد که در نهایت خود عاملی برای تهاجمی‌تر شدن سیاست

خارجی و افزایش مداخله‌گرایی این کشور شده است.

### ۳-۳- چارچوبی برای بررسی تاثیر تحولات اقتصادی بر مداخله‌گرایی عربستان سعودی

با وجود اینکه در دیدگاه‌ها و نظریات موجود در مورد مداخله‌گرایی عربستان به اهمیت عوامل اقتصادی از جمله درآمدهای نفتی به صورت تلویحی اشاره می‌شود (Mc Milan, 2006; Nuruzzaman, 2013)، اما هیچ یک از دیدگاه‌های موجود نقش عوامل اقتصادی در مداخله‌گرایی عربستان را به صورت مستقل مورد توجه قرار نمی‌دهند. بر این اساس در ادامه می‌کوشیم با برجسته ساختن این نقش به تبیین چارچوبی برای سنجش میزان تاثیر عوامل و شاخص‌های اقتصادی بر میزان و نحوه مداخله‌گرایی عربستان پردازیم. برای بررسی ارتباط بین تحولات اقتصادی و مداخله‌گرایی، ابتدا باید تک تک متغیرهای اقتصادی از یکسو و متغیرهای مداخله‌گرایی از سوی دیگر بررسی شوند. مهم‌ترین متغیرهای اقتصادی که به ویژه در ارتباط با مداخله‌گرایی قابل بررسی هستند عبارتند از توسعه، تجارت، سرمایه‌گذاری، انرژی و مالی. متغیرهای مداخله‌گرایی هم شامل مشارکت نظامی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، مداخله در تحولات داخلی یک کشور و حمایت سیاسی از گروه‌های مخالف حکومت و حمایت اقتصادی و مالی از گروه‌های مخالف برای رسیدن به اهداف مورد نظر است. این متغیرها برای بررسی دقیق‌تر باید در چارچوبی منسجم قرار گیرند و به شاخص‌هایی قابل سنجش تبدیل شوند که در ادامه به آن می‌پردازیم.

#### ۱-۳-۳- شاخص‌های اقتصادی

شاخص‌های اقتصادی، داده‌هایی هستند که به وسیله آنها هم می‌توان اقتصاد و نحوه عملکرد آن را تجزیه و تحلیل ارزیابی کرد و هم می‌توان یک پیش‌بینی از آینده وضعیت اقتصادی ارائه کرد. مهم‌ترین شاخص‌های اقتصادی که اغلب در بررسی وضعیت توسعه کشورها مورد توجه قرار می‌گیرند عبارتند از: نرخ رشد اقتصادی، تولید ناخالص داخلی، تولید ناخالص داخلی بر اساس شاخص برابری قدرت خرید، نرخ بیکاری و شاخص توسعه انسانی. مهم‌ترین شاخص‌های تجارت عبارتند از: صادرات و واردات. متغیر سرمایه‌گذاری را می‌توان بر اساس نرخ رشد سرمایه‌گذاری مورد سنجش و تحلیل قرار داد. برای بررسی وضعیت انرژی می‌توان از دو شاخص تولید انرژی اولیه و میزان ذخایر نفت استفاده کرد و برای بررسی وضعیت مالی هم می‌توان از شاخص درآمد نفتی، درآمدها و سود مالیاتی، درآمد منابع طبیعی و نرخ تورم استفاده

کرد.

## ۲-۳-۳- شاخص‌های مداخله‌گرایی

مداخله‌گرایی را از نظر شکلی می‌توان دربردارنده انواع مختلف مانند مداخله سیاسی، نظامی، مالی و ... دانست و هر کدام از این نوع دخالت‌ها بنا بر مشخصه‌های خاصی که دارند از یکدیگر جدا می‌شوند. مداخله نظامی به دو صورت انجام می‌شود: یا قدرت اصلی به صورت مستقیم وارد میدان شده و در امور دولت دیگر دخالت می‌کند یا با جنگ نیابتی یا واسطه‌ای بدون اینکه مستقیماً درگیر جنگ شود، با استفاده از حمایت‌های مالی-تسلیحاتی و تبلیغاتی از کشور یا گروه‌های دیگر درگیر جنگ، به مداخله غیرمستقیم می‌پردازد و بر کشور مورد نظر فشار وارد می‌کند. در کل مشارکت در جنگ هنگامی به معنای یک مداخله محسوب می‌شود که یک قدرت نیروهای نظامی خود را با هدف حل منازعه یا پایان بخشیدن به یک درگیری نظامی و یا به دست گرفتن قدرت در آن کشور توسط حامیان مداخله‌کننده، به داخل خاک مداخله شونده می‌فرستد (نصیری، ۱۳۹۳: ۴).

مداخله‌گرایی سیاسی شامل تاثیرگذاری یا دستکاری در اقدامات دولت دیگر می‌باشد. این نوع مداخله‌گرایی هدفش تغییر در رفتار و سیاست یک کشور دیگر است (محمدرضایی، میرعباسی و کمالی، ۱۳۹۸: ۶؛ Platina, ۲۰۰۸). در واقع مداخله سیاسی در یک کشور، نوعی اقدام غیردفاعی است که یک کشور آن را به صورت پیشگیرانه انجام می‌دهد تا بتواند تا حد ممکن تحولات سیاسی یک جامعه و کشور را دستکاری کرده و در جهت اهداف خویش پیش ببرد. در مداخله سیاسی از روش‌های مختلفی برای تغییر و تحولات سیاسی کشور استفاده می‌شود. این اقدامات شامل روش‌هایی مانند تحریم اقتصادی در سطح بین‌المللی، دیگر مجازات‌های بین‌المللی، حمایت‌های سیاسی مانند حمایت از گروه‌های مخالف در درگیری‌های قومی، مجازات‌های اقتصادی، تهدید، منزوی کردن، ملت‌سازی و سیاست‌های امنیت ملی است. همچنین این مداخله سیاسی می‌تواند اهداف مختلف فرهنگی، مذهبی، اجتماعی و ... داشته باشد. در واقع مداخله سیاسی انواع مختلفی را شامل می‌شود: این مداخله می‌تواند از طریق تبلیغات علیه یک گروه، دولت، حزب یا یک تصمیم و سیاست باشد و بخواهد تفکرات خود را در میان افراد جامعه ترویج دهد. همین ترویج تفکر تاثیر بسیاری از طرف دولت مداخله‌کننده بر کشور ی که در آن نفوذ کرده می‌گذارد و بر این اساس می‌تواند به منافع خود دست یابد. از جمله وسایل و ابزارهای که برای تبلیغات انتخاب می‌شود رادیو، تلویزیون و شبکه‌های مجازی می‌باشند (دهشیری، ۱۳۸۸: ۷).



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تأثیر عوامل  
اقتصادی بر مداخله  
گرایی عربستان  
سعودی در  
کشورهای خاورمیانه  
۲۰۰۱-۲۰۲۰

مداخله‌گرایی اقتصادی، کنترل نحوه اقدامات یا رفتار اقتصادی یک کشور از جانب دولت دیگر است و بعضاً می‌تواند به صورت کمک مالی هم نمود پیدا کند (Friedman, 2017). در این روش گاه کشورها از فشار اقتصادی یا تهدید به حمله و تهاجم با استفاده از مداخله در تصمیمات اقتصادی استفاده می‌کنند. برای مثال یک کشور می‌تواند برای برهم زدن نظم داخلی یک کشور، از گروه‌های مخالف سیاسی آن دولت، حمایت مالی و اقتصادی کند. در مداخله اقتصادی، یک کشور به طوری در کشور دیگر به مداخله می‌پردازد که کنترل اقتصاد آن را در دست بگیرد، سرمایه‌گذاری مستقیم و غیرمستقیم در آن انجام دهد، شعبه شرکت‌های بین‌المللی خود را در کشور مداخله شونده برقرار سازد، به روابط تجاری با آن کشور بپردازد و صادرات خود را افزایش دهد تا هر چه بیشتر کشور مورد نظر را به خود وابسته کند و در زمان مورد نظر از منافعی استفاده کند (طاهری چورسی، ۱۳۹۱؛ Mises, ۱۹۹۸). لازم به ذکر است که در این نوع مداخله، برخلاف مداخله نظامی، مردم یک جامعه یا دولت مورد نظر به مقابله با دولت مداخله‌گر نمی‌پردازند و اصولاً حساسیتی نسبت به آن ندارند. این در حالی است که در مداخله اقتصادی تأثیر نفوذ بسیار بیشتر است و تمامی ارگان‌ها و نهادها ممکن است تحت تأثیر کشور مداخله‌کننده قرار بگیرند.

### ۳-۳-۳. تحلیل تأثیر شاخص‌های اقتصادی بر مداخله‌گرایی عربستان

#### سعودی

با مشخص شدن شاخص‌های اقتصادی از یکسو و شاخص‌های مداخله‌گرایی از سوی دیگر امکان بررسی رابطه یا میزان همبستگی بین آنها فراهم می‌شود. برای تبیین نوع و میزان رابطه یا همبستگی بین دو متغیر باید دید زمانی که یک گروه از اطلاعات و داده‌ها تغییر می‌کند، این تغییر بر روی گروه دیگر چه تأثیری می‌گذارد. همچنین در صورت وجود رابطه بین دو متغیر، باید دید این ارتباط بین دو متغیر به چه میزان و اندازه‌ای بوده است. بر این اساس در ادامه ابتدا باید رابطه بین شاخص‌های اقتصادی و شاخص‌های مداخله‌گرایی اثبات شود. یعنی باید ابتدا مشاهده شود که تغییر در شاخص‌های اقتصادی بر روی شاخص‌های مداخله‌گرایی تأثیر می‌گذارد و بعد از آن در صورت وجود رابطه بین دو متغیر، باید دید که این ارتباط چه میزان است و چه جهت و سمت و سویی را دنبال می‌کند. بر اساس آنچه گفته شد، در ادامه باید نوع رابطه و میزان همبستگی شاخص‌های اقتصادی با شاخص‌های مداخله‌گرایی را به ترتیبی که در جدول زیر آمده است مورد بررسی و سنجش قرار دهیم:



جدول ۱: چارچوب بررسی تاثیر تحولات اقتصادی بر مداخله‌گرایی

مداخله‌گرایی	شاخص‌ها	تحولات اقتصادی
مشارکت در جنگ (مستقیم یا نیابتی)	شاخص سرمایه‌گذاری ثابت، نرخ رشد سرمایه‌گذاری، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی	سرمایه‌گذاری
	صادرات- واردات	تجارت
دخالت در تحولات سیاسی داخلی	تولید انرژی اولیه- ذخایر نفت	انرژی
	درآمد نفتی- درآمد و سود مالیاتی- درآمد منابع طبیعی- نرخ تورم	مالی
تحریم/ حمایت اقتصادی و مالی با هدف افزایش نفوذ	رشد اقتصادی- رشد تولید ناخالص داخلی- تولید ناخالص داخلی بر اساس شاخص برابری قدرت خرید- نرخ بیکاری- شاخص توسعه انسانی	توسعه

#### ۴- تحول شاخص‌های اقتصادی عربستان پس از سال ۲۰۰۱ میلادی

شاخص‌های اقتصادی عربستان سعودی از سال ۲۰۰۱ فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت سر گذاشته‌اند که در ادامه به تفکیک در پنج حوزه سرمایه‌گذاری، تجارت، انرژی، مالی و توسعه به آنها می‌پردازیم.

##### ۴-۱- شاخص‌های سرمایه‌گذاری

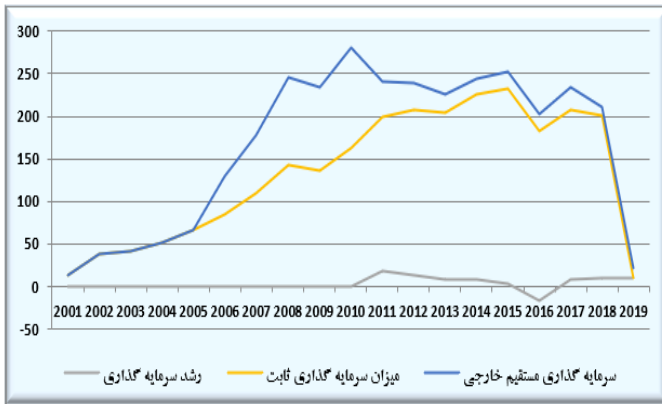
وضعیت عربستان از نظر شاخص سرمایه‌گذاری هنگامت یا ثابت نشانگر افزایش آن در دهه اول قرن بیستم بوده که در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ و به خصوص ۲۰۱۵ شاهد رشد چشمگیری بوده، اما بعد از سال ۲۰۱۵ با افت مواجه شده است (Theglobeconomy, 2019a). شاخص رشد سرمایه‌گذاری نشان دهنده وضعیت کاهشی عربستان در دهه دوم و پس از سال ۲۰۱۱ است که به جز در برخی از سال‌ها با افت قابل توجهی مواجه بوده و حتی در برخی مواقع به شکل منفی نیز درآمد شده است (Theglobeconomy, 2019b). شاخص سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی عربستان هم به جز در برخی سال‌ها که شاهد افزایش چشمگیر آن بوده‌ایم در بقیه سال‌ها و به خصوص در سال ۲۰۱۷ شاهد کاهش چشمگیر بوده است (Theglobeconomy, 2019c). در مجموع روند تحول شاخص‌های سرمایه‌گذاری عربستان نشانگر رشد قابل توجه در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۵ و کاهش آنها از ۲۰۱۵ به بعد بوده



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۰۵ بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تأثیر عوامل  
اقتصادی بر مداخله  
گرایی عربستان  
سعودی در  
کشورهای خاورمیانه  
۲۰۰۱-۲۰۲۰

است. فراز و نشیب وضعیت این شاخص‌ها بر اساس منابع مورد بررسی در نمودار زیر قابل مشاهده است:

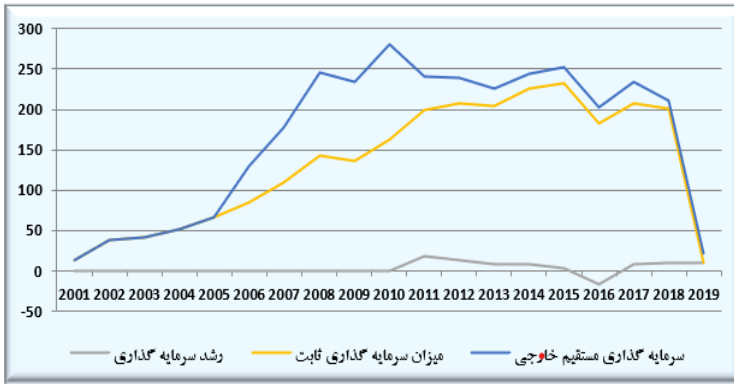
نمودار ۱: تحول شاخص‌های سرمایه‌گذاری عربستان سعودی



## ۲-۵- شاخص‌های تجارت

در حوزه تجارت، شاخص صادرات کالاها و خدمات عربستان از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۸ رشد چشمگیری داشته، اما در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ و همین‌طور ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶، با افت مواجه بوده است (Knoema, 2019a). در شاخص واردات کالاها و خدمات هم به دلیل اینکه نیاز عربستان به محصولات خارجی زیاد بوده، این کشور به میزان زیادی واردات از کشورهای اروپایی داشته است و در طول دو دهه اول قرن بیست و یکم این میزان افزایش پیدا کرده است (Knoema, 2019b). روند تحول شاخص‌های تجارت عربستان سعودی در سال‌های مورد بررسی حکایت از تناسب و هماهنگی قابل توجه آنها با یکدیگر دارد. در نمودار زیر فراز و فرود این شاخص‌ها نشان داده شده است:

نمودار ۱: تحول شاخص‌های سرمایه‌گذاری عربستان سعودی



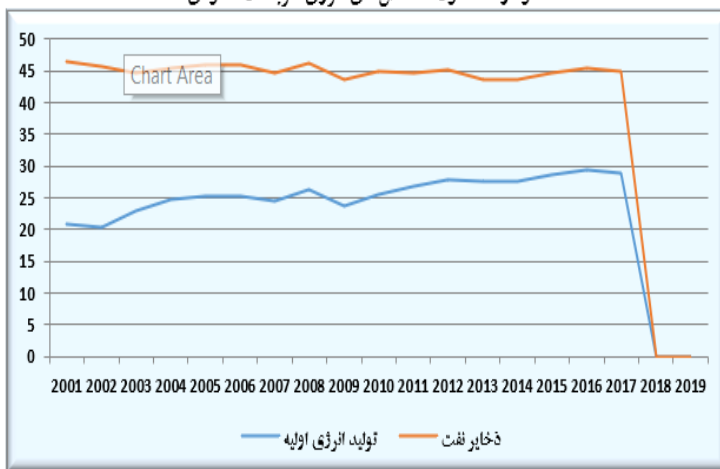
### ۳-۴- شاخص‌های انرژی

در ارتباط با انرژی نیز شاخص انرژی اولیه در عربستان در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۷ روند افزایشی داشته (Knoema, 2019c)، اما در شاخص ذخایر نفت در کل دو دهه شاهد کاهش میزان ذخایر نفتی این کشور بوده‌ایم (Knoema, 2019d). روند تحول شاخص‌های انرژی عربستان سعودی در سال‌های مورد بررسی که در نمودار زیر دیده می‌شود، نشانگر افت قابل توجه این شاخص‌ها از سال ۲۰۱۷ به بعد بوده است.



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۰۵ بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تأثیر عوامل  
اقتصادی بر مداخله  
گرایی عربستان  
سعودی در  
کشورهای خاورمیانه  
۲۰۰۱-۲۰۲۰

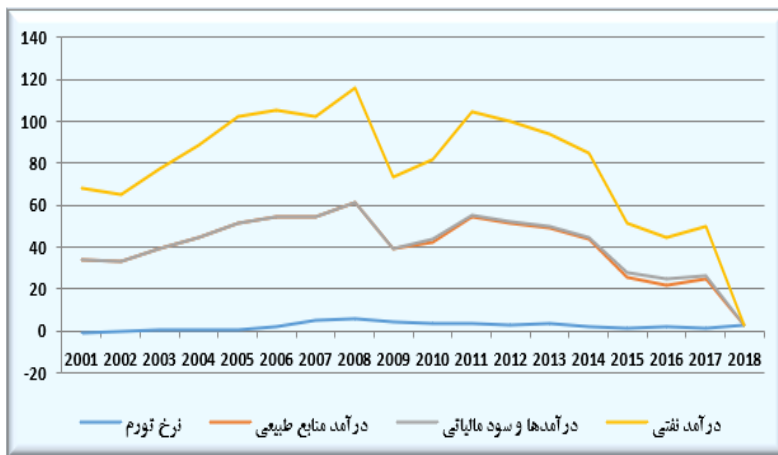
نمودار ۳: تحول شاخص‌های انرژی عربستان سعودی



#### ۴-۴- شاخص‌های مالی

بررسی وضعیت شاخص‌های مالی عربستان نشانگر افزایش درآمد این کشور در طول سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ است، اما ناپایداری درآمدهای نفتی سران عربستان سعودی را برای اتکا به منابع جایگزین سوخت فسیلی در راستای امنیت مالی پایدار سوق داده است. سرمایه‌گذاری درآمدهای نفتی در بخش خصوصی و تقویت زیرساخت‌های کشور مانند بخش‌های صنایع و معادن و پایین دست و استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر مانند انرژی خورشیدی و انرژی باد در همین راستا در دستور کار قرار گرفته است. بر این اساس با وجود اینکه شاخص درآمد نفتی پس از سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ با کاهش چشمگیری روبرو بوده (Theglobeconomy, 2019d)، اما شاخص درآمدها و سود مالیاتی از سال ۲۰۱۰ با رشد روبرو بوده است (Theglobeconomy, 2019e). شاخص درآمد منابع طبیعی عربستان هم مانند شاخص درآمد نفتی در سال‌های اخیر با کاهش روبرو بوده است (Theglobeconomy, 2019f). با وجود این تحولات، شاخص نرخ تورم عربستان که نشانگر افزایش سطح قیمت کالاها و خدمات عمومی در اقتصاد در یک دوره زمانی است حکایت از آن دارد که گرچه در برخی سال‌ها عربستان سعودی تورم بالایی را تجربه کرده، اما در سال‌های اخیر آن را به خوبی کنترل کرده است (Knoema, 2019e). روند تحول شاخص‌های مالی عربستان سعودی در سال‌های مورد بررسی که در نمودار زیر دیده می‌شود، بیانگر فراز و نشیب بسیار و تناسب و هماهنگی تحول این شاخص‌ها با یکدیگر بوده است:

نمودار ۴: تحول شاخص‌های مالی عربستان سعودی



#### ۵-۴- شاخص‌های توسعه

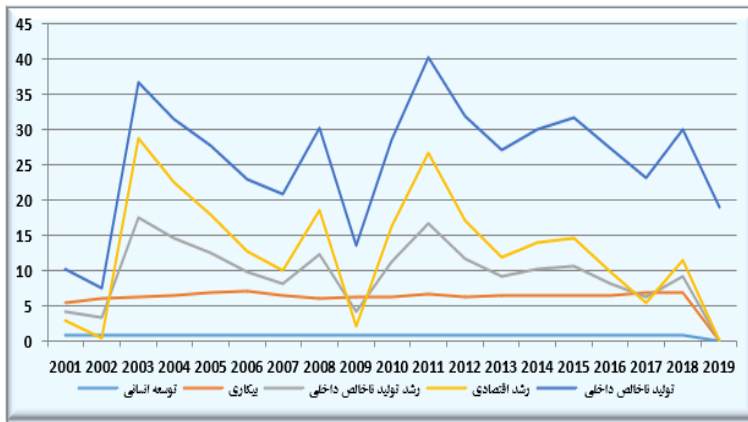


پس از روی کار آمدن ملک سلمان شاهد تغییر و تحولات همه جانبه در راستای توسعه در عربستان بوده‌ایم. این اقدامات و اصلاحات در زمینه‌های مختلف حقوقی، مذهبی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ... بوده است. با توجه به این اقدامات و اصلاحات، روند توسعه در عربستان را از سال ۲۰۰۱ نشانگر آن است که در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۱۰ شاهد رشد اقتصادی چشمگیر عربستان بوده‌ایم و سپس شاهد یک سیر نزولی در سال‌های بعد هستیم. در کل باید گفت که بعد از سال ۲۰۱۱ و مشکلات عربستان در فروش نفت خود، رشد اقتصادی آن هم سیر نزولی به خود گرفته است (Theglobeconomy, 2019g). شاخص رشد تولید ناخالص داخلی عربستان هم به تناسب رشد اقتصادی در طول این دو دهه نوسان‌های زیادی را پشت سر گذاشته و در دهه اخیر با کاهش روبرو بوده است (Theglobeconomy, 2019h). در شاخص تولید ناخالص داخلی بر اساس شاخص برابری قدرت خرید نیز عربستان در این سال‌ها یک روند طبیعی افزایشی را طی کرده است و سال به سال بر میزان آن افزوده شده است (Theglobeconomy, 2019i). در شاخص نرخ بیکاری از سال ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۱۸ حدود ۴/۱ درصد به جمعیت بیکار عربستان افزوده شده است، اما با نگاهی دقیق‌تر می‌توان گفت که طی سال‌های اخیر این میزان ثبات داشته و افزایش چندانی در آن مشاهده نمی‌شود و این

سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۰۵ بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تأثیر عوامل  
اقتصادی بر مداخله  
گرایی عربستان  
سعودی در  
کشورهای خاورمیانه  
۲۰۰۱-۲۰۲۰

بدین معنی است که عربستان در پی کنترل نرخ بیکاری در کشور بوده است (Theglobeconomy, 2019j). در شاخص توسعه انسانی عربستان رشد کمی داشته و حتی در سال‌های اخیر بدون تغییر باقی مانده است (Theglobeconomy, 2019k). روند تحول شاخص‌های توسعه اقتصادی عربستان سعودی در سال‌های مورد بررسی حکایت از تناسب و هماهنگی قابل توجه آنها با یکدیگر دارد. در واقع همچنان که در نمودار زیر دیده می‌شود، فراز و فرود این شاخص‌ها با یکدیگر هماهنگ و متناسب بوده است:

نمودار ۵: تحول شاخص‌های توسعه اقتصادی عربستان سعودی



## ۵- تحول شاخص‌های مداخله‌گرایی عربستان از سال ۲۰۰۱ میلادی

عربستان از جمله کشورهایی بوده که همواره نگران تهدید امنیت خود از جانب تحولات منطقه‌ای بوده و واکنش سعودی‌ها نسبت به این مسائل با توجه به شرایط و مقتضیات بسیار متفاوت بوده است، اما مهم‌ترین سیاستی که عربستان در طول دو دهه اول قرن ۲۱ دنبال کرده مداخلات مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی در کشورهایی بوده که این کشور در آنها دارای منافع بوده است. مهم‌ترین اشکال مداخله عربستان در دیگر کشورهای منطقه را می‌توان در موارد زیر مورد بررسی قرار داد:

### ۵-۱- مشارکت در جنگ (مستقیم یا نیابتی)

از آغاز قرن ۲۱ میلادی تحولات بسیاری در خاورمیانه رخ داد که تأثیرات زیادی

بر نوع مداخله‌گرایی عربستان داشت. اولین عامل، گسترش تروریسم بود که بعد از حادثه یازده سپتامبر مورد توجه جامعه بین‌المللی قرار گرفت. همین امر بهانه و دلیلی به عربستان داد تا بتواند مداخله‌گرایی خود را در کشورهای منطقه افزایش دهد. در واقع عربستان به این بهانه نیروهای نظامی خود را برای مبارزه با تروریسم به کشورهای مختلف فرستاد و از همین طریق نفوذ خود را در کشورهای مورد نظر افزایش داد. در ارتباط با عربستان باید گفت که مشارکت در جنگ هم به صورت مستقیم و هم به صورت نیابتی در موارد زیر در کانون توجه بوده است:

۱) مداخله نظامی به صورت مستقیم در جنگ یمن به درخواست رئیس‌جمهور فرار این کشور.

۲) ورود نیروهای نظامی عربستان به بحرین به دنبال شورش و تظاهرات مردم و بنا به درخواست پادشاه این کشور و تایید حق مداخله نظامی در بحرین به دلیل ناآرامی‌های موجود توسط شورای همکاری خلیج فارس.

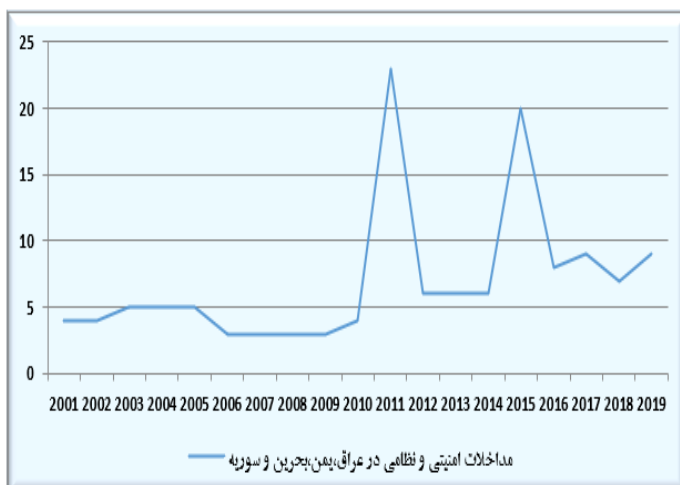
۳) حمایت عربستان از گروه‌های مخالف و معترض در سوریه، در کنار آمریکا و ترکیه که هر چند مداخله مستقیم نظامی نبود، اما به صورت کمک‌های تسلیحاتی و مالی انجام شد.

۴) در عراق هم در مقابله با گسترش ناامنی و در برابر تقویت گروه‌های شیعه در این کشور، عربستان از مداخله مستقیم نظامی پرهیز کرد و تنها از طریق حمایت از گروه‌های مخالف، سعی در رسیدن به منافع خویش داشته است. مهم‌ترین کمک عربستان، حمایت تسلیحاتی از گروه القاعده بوده است. در نمودار زیر مداخلات عربستان در کشورهای منطقه به تصویر کشیده شده است. لازم به ذکر است که بر اساس تعداد مداخله در هر کشور و در هر سال، یک واحد در نمودار در نظر گرفته است:



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۰۵ بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تأثیر عوامل  
اقتصادی بر مداخله  
گرایی عربستان  
سعودی در  
کشورهای خاورمیانه  
۲۰۰۱-۲۰۲۰

نمودار ۱: روند تحول مداخلات نظامی و امنیتی عربستان در کشورهای خاورمیانه



## ۲-۵- دخالت در تحولات سیاسی داخلی

عربستان در طول تاریخ خود و به خصوص در سال‌های اخیر که ضرورت تغییر را درک کرده و سیاست‌های خود را بر اساس تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی تنظیم می‌کند، مداخله‌گرایی خود در کشورهای منطقه را افزایش داده و این امر را در برخی کشورها از طریق مداخله‌گرایی سیاسی دنبال کرده است. تفاوتی که مداخله‌گرایی سیاسی با دیگر انواع مداخله‌گرایی دارد، نفوذ و تاثیر زیاد آن در کشور مداخله شونده است، به طوری که در بعضی اوقات حتی این حضور برای مدت طولانی احساس نمی‌شود و به این ترتیب مداخله‌گرایی تاثیر بیشتری دارد.



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۰۵ بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تاثیر عوامل  
اقتصادی بر مداخله  
گرایی عربستان  
سعودی در  
کشورهای خاورمیانه  
۲۰۲۰-۲۰۰۱

عربستان پس از حادثه یازده سپتامبر و تغییرات و تحولات منطقه که هر کدام به فاصله کمی از همدیگر رخ داد، این نیاز را در خود احساس کرد که سیاستش را متناسب با این تحولات تغییر دهد تا ضمن حفظ قدرت خود در منطقه، سیاست حفظ توازن مورد نظر خود را دنبال کند. سیاست‌های عربستان از فشار به یک کشور برای هم جهت شدن با راهبردهای آن تا مداخله در دولت یک کشور برای منحل کردن آن را در بر گرفته است. مداخلات سیاسی-دیپلماتیک عربستان در کشورهای منطقه شامل موارد زیر بوده است:

۱) عربستان سعودی به دلیل نگرانی از قدرت گرفتن گروه‌های مخالف از

جمله اخوان المسلمین، چپ‌گرایان و جریان معروف به ناصری تلاش زیادی جهت تغییر قانون اساسی مصر کرد تا الیسیسی همچنان در رأس قدرت ابقا شود. همچنین عربستان در انتخاب معاونان رئیس جمهوری مصر طبق نظر خود نیز اعمال نفوذ کرد.

۲) در ارتباط با لبنان، عربستان استراتژی متحد کردن گروه‌های مخالف حزب‌الله لبنان را برگزید و در اواخر سال ۲۰۱۷، استعفای سعد الحریری را به او تحمیل کرد و همین‌طور به مدت ۱۵ روز او را گروگان گرفت.

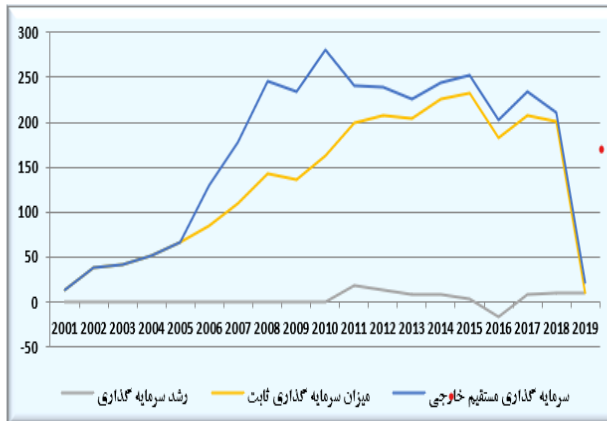
۳) عربستان در بین کشورهای شورای همکاری خلیج فارس همواره به دنبال احیای نقش کلیدی خود بوده است و چون خود را قدرت برتر می‌بیند، پس اجازه مداخله در کشورهای دیگر همچون قطر را به خود می‌دهد. یکی از راه‌های مداخله در تحولات قطر، تحریم آن با همکاری کشورهای متحد بوده است.

۴) در عراق به دنبال نفوذ ایران در بین جمعیت شیعه و همراه ساختن آنها با خود، عربستان تلاش کرد نفوذ خود را به واسطه مولفه‌های فرهنگی گسترش دهد و ضمن تقویت پیوندهایی که از طریق مذهب ایجاد شده بود، جلوی نفوذ ایران در عراق را نیز بگیرد. همچنین عربستان اقداماتی در راستای ایجاد موج بی‌ثباتی در عراق، حمایت از گروه‌های تکفیری در مقابل گروه‌های شیعی و مداخله در انتخابات برای کم شدن نفوذ ایران در این کشور انجام داد. در نمودار زیر روند مداخلات سیاسی-دیپلماتیک عربستان در کشورهای منطقه به تصویر کشیده شده است:



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تأثیر عوامل  
اقتصادی بر مداخله  
گرایی عربستان  
سعودی در  
کشورهای خاورمیانه  
۲۰۰۱-۲۰۲۰

نمودار ۱: تحول شاخص‌های سرمایه‌گذاری عربستان سعودی



### ۳-۵- حمایت اقتصادی و مالی

عربستان به عنوان کشوری که در دهه‌های اخیر از منابع سرشاری برخوردار بوده و همواره از آنها جهت رسیدن به منافع خود استفاده کرده، در این تفکر بوده است که این منابع را از طرق مختلف مانند مداخله در کشورهای دیگر از طریق سرمایه‌گذاری، یا برقراری روابط تجاری گسترش دهد. در واقع نفت به عنوان یک منبع باارزش برای عربستان، راهی را در مقابل این کشور قرار داد تا بتواند از این طریق منافع خود را از داخل کشور به کشورهای دیگر ترویج دهد و سبب پیشرفت اقتصاد خود شود.

البته حمایت‌های اقتصادی و مالی عربستان تنها شامل سرمایه‌گذاری‌ها و تجارت از طریق شرکت‌های بازرگانی نمی‌شده و مواردی مانند دخالت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی برای نفوذ بیشتر در اقتصاد یک کشور، یا پرداخت بدهی‌های یک کشور برای وابسته کردن بیشتر آن به خود و نفوذ بیشتر از این طریق در تصمیم‌گیری‌های کلان آن کشور را نیز در بر می‌گرفته است.

همچنین وجود دو رقیب ایران و ترکیه در منطقه و تلاش آنان برای کاهش قدرت عربستان و افزایش قدرت خود، سبب شده عربستان به مداخله‌گرایی غیرمستقیم نیز روی بیاورد. در این نوع مداخله‌گرایی عربستان از طریق مداخله در کشورهای دیگر و ائتلاف و همکاری با کشورهای مختلف سعی بر این داشته تا به رقبای خود ضربه اقتصادی وارد کند. به ویژه اینکه در این مسیر



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۰۵ بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تأثیر عوامل  
اقتصادی بر مداخله  
گرایی عربستان  
سعودی در  
کشورهای خاورمیانه  
۲۰۰۱-۲۰۲۰

عربستان با همکاری با آمریکا و کمک‌های این کشور، مشکلات بسیاری را برای ایران و ترکیه و در مسیر انزوای آنها ایجاد کرده است. عربستان برای قدرت یافتن و تثبیت موقعیت خود همواره تلاش کرده است تا از این روش‌ها برای مداخله اقتصادی و مالی استفاده کند:

(۱) در مصر، عربستان کمک‌های مالی زیادی را به ارتش این کشور در مقابله با دولت مرسی انجام داد. افزایش سرمایه پروژه‌های عربستان در مصر و ایجاد سرمایه‌گذاری‌های جدید، حمایت از طرح‌های توسعه مصر، خرید تولیدات نفتی به سود شرکت نفت مصر، و پروژه‌ها و صنایع کوچک و متوسط نیز از دیگر موارد مداخله اقتصادی عربستان در مصر بوده است.

(۲) در ترکیه، عربستان سعی در حمایت مالی از گروه پ.ک.ک داشته و آنها را در انجام عملیات خود مانند پولشویی، قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان و اخاذی و آدم‌ربایی حمایت کرده است.

(۳) در ایران، عربستان به صورت غیرمستقیم و در راستای ایجاد بی‌ثباتی اقتصادی ایران از سیاست اعمال فشار بر تجار ایرانی استفاده کرده و عبور کشتی‌ها و هواپیماهای ایران را از روی مرزهای دریایی و هوایی خود ممنوع کرده است. پیشنهاد به عراق برای تامین برق که قبلاً توسط ایران تامین می‌شد نیز در راستای ضربه وارد کردن به اقتصاد ایران بوده است. روند تحول مداخلات اقتصادی عربستان در کشورهای منطقه در نمودار زیر نشان داده شده است:



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۰۵ بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تأثیر عوامل  
اقتصادی بر مداخله  
گرایی عربستان  
سعودی در  
کشورهای خاورمیانه  
۲۰۲۰-۲۰۰۱

نمودار ۸: مداخلات اقتصادی عربستان در کشورهای خاورمیانه



## ۱۱۳-۶- تحلیل تاثیر شاخص‌های اقتصادی بر مداخله‌گرایی عربستان



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تاثیر عوامل  
اقتصادی بر مداخله  
گرایی عربستان  
سعودی در  
کشورهای خاورمیانه  
۲۰۲۰-۲۰۰۱

بررسی شاخص‌های اقتصادی عربستان از یکسو و شاخص‌های مداخله‌گرایی آن از سوی دیگر تا حد زیادی نشانگر در هم تنیدگی اقتصاد و سیاست عربستان می‌باشد، اما سوال این است که آیا مداخله‌گرایی و وضعیت اقتصادی عربستان با یکدیگر ارتباط دارند و اگر پاسخ مثبت است این ارتباط تا چه اندازه است. برای پاسخ به این پرسش در ادامه با مقایسه سیاست‌های اقتصادی با مداخله‌گرایی می‌کوشیم ارتباط وضعیت اقتصادی و مداخله‌گرایی عربستان با یکدیگر را بررسی کنیم.

### ۱-۶- سیاست‌های مالی-تجاری و مداخله‌گرایی عربستان

بررسی وضعیت درآمدهای اقتصادی عربستان در دو دهه اول قرن بیست و یکم و مقایسه آن با نمودار مداخلات سیاسی عربستان در سه کشور ایران، مصر و ترکیه نشان می‌دهد در سال‌هایی که عربستان درآمد نفتی سرشاری داشته یا از نرخ تورم اندک برخوردار بوده است، میزان مداخله‌گرایی این کشور افزایش داشته است. برای نمونه در فاصله سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱، میزان مداخله‌گرایی عربستان با افزایش روبرو بوده است. در این سال‌ها شاهد سرمایه‌گذاری عربستان در مصر بودیم و علاوه بر این حمایت مالی

قابل توجهی از سوی عربستان در مسائل سیاسی این کشور صورت گرفت. در فاصله همین سال‌ها بود که روابط عربستان با ترکیه به تیرگی گرایید و مداخلات غیرمستقیم عربستان در این کشور روند افزایشی پیدا کرد. همچنین در ارتباط با ایران، مداخلات عربستان در این سال‌ها به صورت جلوگیری از تثبیت قیمت نفت خام و سرمایه‌گذاری‌ها و تلاش برای محدود کردن عرصه فعالیت‌های اقتصادی ایران با حمایت آمریکا و کشورهای دیگر بروز یافت.

## ۲-۶- سیاست‌های سرمایه‌گذاری و انرژی و مداخله‌گرایی عربستان

همچنان که نشان داده شد، در سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۸ میزان سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی و میزان سرمایه‌گذاری‌های ثابت عربستان روند افزایشی داشته و میزان ذخایر نفت و تولید انرژی اولیه ثابت بوده است و در همین سال‌ها مداخلات عربستان در چهار کشور مصر، لبنان، عراق و قطر در سه بازه زمانی ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۷ افزایش پیدا کرده است. با نگاهی جزئی‌تر به نوع مداخلات عربستان دیده می‌شود که از سال ۲۰۰۵ که آغاز روند صعودی سرمایه‌گذاری‌های عربستان بوده و میزان ذخایر نفت هم ثابت بوده است تا سال ۲۰۱۸ که عربستان افت زیادی در تمام شاخصه‌های اقتصادی خود داشته است، مداخلاتی مانند گروگان‌گیری سعد الحریری در لبنان، محاصره حزب‌الله و اتحاد گروه‌های مخالف در مقابل آن، تاسیس مساجد در مصر، به وجود آوردن احزاب و نهادهای سلفی، ایجاد گروه‌های وابسته به خود و ترویج اندیشه‌ها و تفکرات خود در میان آنها، نفوذ در پارلمان مصر برای تغییر قانون اساسی، استفاده از رسانه‌ها برای حمایت وهابی، حمایت مالی برای سرنگونی محمد مرسی در مصر، محاصره قطر و قطع روابط دیپلماتیک، جلوگیری از ورود مواد غذایی، تحریک ناآرامی‌ها و شورش‌ها در داخل قطر، ایجاد گروه‌های مخالف در بین شیعیان عراق، استفاده از رسانه‌ها برای تخریب سیاست‌مداران شیعی، تحریک جریان‌های افراطی، ایجاد بی‌ثباتی در عراق، مداخله در انتخابات عراق، آسان کردن ورود تروریست‌ها به عراق، حمایت مالی و تسلیحاتی از داعش، تقویت گروه‌های نظامی برای جذب به سمت خود، فشار بر عراق برای بازگرداندن افرادی که جزو رژیم بعث بودند، تقویت ارتباط تجاری با عراق پس از داعش از جمله اقدامات عربستان در طول این سال‌ها بوده است. همچنین در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴ و ۲۰۱۹ که شاخص‌های اقتصادی روند نزولی داشته است، مداخلات عربستان نیز ثابت یا در حداقلی‌ترین میزان خود قرار داشته است.

### ۳-۶- سیاست‌های توسعه و مداخله‌گرایی عربستان

عربستان در راستای سیاست‌های توسعه خود و حمایت از بخش خصوصی و کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی و افزایش تجارت غیرنفتی خویش، اقدامات زیادی در ارتباط با صادرات و واردات خود، رشد اقتصادی و کاهش بیکاری در میان قشر آماده به کار انجام داده که این سیاست‌ها عربستان را نیازمند گسترش سیاست‌های منطقه‌ای خود و ترغیب به مداخله در کشورهای دیگر کرده است. بررسی شاخص‌های توسعه از یکسو و مداخله‌گرایی عربستان از سوی دیگر در بخش‌های قبلی به وضوح حکایت از آن دارد که در سال ۲۰۰۳ که روند تحولات اقتصادی عربستان رو به رشد بوده، روند مداخله‌گرایی آن هم افزایشی شده است. بر این اساس در سال ۲۰۰۳ روابط عربستان با سوریه به تیرگی گرایید، روابط با عراق بسیار پر افت و خیز شد و عربستان شروع به تحریم عراق کرد و در همین اثنا بود که عربستان همزمان در جنگ داخلی یمن نیز مداخله کرد.

بعد از آن روند کاهشی شاخص‌های اقتصادی تا سال ۲۰۰۹ ادامه پیدا می‌کند و مداخلات نظامی-امنیتی عربستان هم به صورت پراکنده ادامه دارد تا سال ۲۰۱۲ که روند شاخص‌های اقتصادی بار دیگر مثبت می‌شود و مداخله‌های نظامی نیز به ویژه با توجه به فضای جدید منطقه و شرایط سیاسی عربستان به اوج خود می‌رسد. در همین سال‌هاست که عربستان در یمن با ایران رویاروی می‌پردازد، از دولت یمن مقابل معترضان حمایت می‌کند، ۲۰۰۰ نیروی نظامی و چند صد خودروی زرهی از طرف عربستان برای ایستادگی مقابل معترضان وارد یمن می‌شوند. همزمان در بحرین، این عربستان است که به سرکوب اعتراضات می‌پردازد و مانع از این می‌شود که حکومت آل‌خلیفه برکنار شود. در همین شرایط در سوریه نیز عربستان از راه‌ها و روش‌های مختلف مانند حمایت تسلیحاتی و لجستیکی و مالی، حمایت از روی کار آمدن حکومت سنی و تعلیق و تحریم سوریه سعی در سرنگونی رژیم حاکم داشت و مداخلات نسبت به قبل به شدت افزایش یافت. در عراق هم در فاصله این دو سال روابط بسیار تنش‌زا می‌شود و عربستان در مقابل محور مقاومت در عراق ایستادگی می‌کند. اما همزمان با اتمام این دوره و کاهش رشد شاخص‌های اقتصادی عربستان، مداخلات هم کم شده و روند نزولی به خود می‌گیرد تا سال ۲۰۱۵ که باز هم شاهد یک اوج‌گیری در هر دو نمودار هستیم، سالی که عملیات جنگی توسط عربستان در یمن آغاز شد، همزمان مداخلات در دو کشور دیگر هم ادامه پیدا کرد، در عراق، عربستان از جدایی کردستان حمایت نمود و در سوریه سعی در نفوذ در مراکز امنیتی این کشور

نرخ تورم اندک برخوردار بوده است، میزان مداخله‌گرایی این کشور افزایش داشته است. برای نمونه در فاصله سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ میزان مداخله‌گرایی عربستان با افزایش روپرو بوده است. در این سال‌ها شاهد سرمایه‌گذاری عربستان در مصر بودیم و علاوه بر این حمایت مالی قابل توجهی از سوی عربستان در مسائل سیاسی این کشور صورت گرفت. در فاصله همین سال‌ها بود که روابط عربستان با ترکیه به تیرگی گرایید و مداخلات غیرمستقیم عربستان در این کشور روند افزایشی پیدا کرد. همچنین در ارتباط با ایران، مداخلات عربستان در این سال‌ها به صورت جلوگیری از تثبیت قیمت نفت خام و سرمایه‌گذاری‌ها و تلاش برای محدود کردن عرصه فعالیت‌های اقتصادی ایران با حمایت آمریکا و کشورهای دیگر بروز یافت.

## ۲-۶- سیاست‌های سرمایه‌گذاری و انرژی و مداخله‌گرایی عربستان

همچنان که نشان داده شد، در سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۸ میزان سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی و میزان سرمایه‌گذاری‌های ثابت عربستان روند افزایشی داشته و میزان ذخایر نفت و تولید انرژی اولیه ثابت بوده است و در همین سال‌ها مداخلات عربستان در چهار کشور مصر، لبنان، عراق و قطر در سه بازه زمانی ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۷ افزایش پیدا کرده است. با نگاهی جزئی‌تر به نوع مداخلات عربستان دیده می‌شود که از سال ۲۰۰۵ که آغاز روند صعودی سرمایه‌گذاری‌های عربستان بوده و میزان ذخایر نفت هم ثابت بوده است تا سال ۲۰۱۸ که عربستان افت زیادی در تمام شاخصه‌های اقتصادی خود داشته است، مداخلاتی مانند گروگان‌گیری سعد الحریری در لبنان، محاصره حزب‌الله و اتحاد گروه‌های مخالف در مقابل آن، تاسیس مساجد در مصر، به وجود آوردن احزاب و نهادهای سلفی، ایجاد گروه‌های وابسته به خود و ترویج اندیشه‌ها و تفکرات خود در میان آنها، نفوذ در پارلمان مصر برای تغییر قانون اساسی، استفاده از رسانه‌ها برای حمایت از اندیشه وهابی، حمایت مالی برای سرنگونی محمد مرسی در مصر، محاصره قطر و قطع روابط دیپلماتیک، جلوگیری از ورود مواد غذایی، تحریک ناآرامی‌ها و شورش‌ها در داخل قطر، ایجاد گروه‌های مخالف در بین شیعیان عراق، استفاده از رسانه‌ها برای تخریب سیاست‌مداران شیعی، تحریک جریان‌های افراطی، ایجاد بی‌ثباتی در عراق، مداخله در انتخابات عراق، آسان کردن ورود تروریست‌ها به عراق، حمایت مالی و تسلیحاتی از داعش، تقویت گروه‌های نظامی برای جذب به سمت خود، فشار بر عراق برای بازگرداندن افرادی که جزو رژیم بعث بودند، تقویت ارتباط تجاری با عراق پس از داعش از جمله اقدامات عربستان در طول این سال‌ها بوده است. همچنین در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴ و ۲۰۱۹ که



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تأثیر عوامل  
اقتصادی بر مداخله  
گرایی عربستان  
سعودی در  
کشورهای خاورمیانه  
۲۰۰۱-۲۰۲۰

داعش، تقویت گروه‌های نظامی برای جذب به سمت خود، فشار بر عراق برای بازگرداندن افرادی که جزو رژیم بعث بودند، تقویت ارتباط تجاری با عراق پس از داعش از جمله اقدامات عربستان در طول این سال‌ها بوده است. همچنین در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴ و ۲۰۱۹ که شاخص‌های اقتصادی روند نزولی داشته است، مداخلات عربستان نیز ثابت یا در حداقلی‌ترین میزان خود قرار داشته است.

### ۳-۶- سیاست‌های توسعه و مداخله‌گرایی عربستان

عربستان در راستای سیاست‌های توسعه خود و حمایت از بخش خصوصی و کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی و افزایش تجارت غیرنفتی خویش، اقدامات زیادی در ارتباط با صادرات و واردات خود، رشد اقتصادی و کاهش بیکاری در میان قشر آماده به کار انجام داده که این سیاست‌ها عربستان را نیازمند گسترش سیاست‌های منطقه‌ای خود و ترغیب به مداخله در کشورهای دیگر کرده است. بررسی شاخص‌های توسعه از یکسو و مداخله‌گرایی عربستان از سوی دیگر در بخش‌های قبلی به وضوح حکایت از آن دارد که در سال ۲۰۰۳ که روند تحولات اقتصادی عربستان رو به رشد بوده، روند مداخله‌گرایی آن هم افزایشی شده است. بر این اساس در سال ۲۰۰۳ روابط عربستان با سوریه به تیرگی گرایید، روابط با عراق بسیار پرافت و خیز شد و عربستان شروع به تحریم عراق کرد و در همین اثنا بود که عربستان همزمان در جنگ داخلی یمن نیز مداخله کرد.

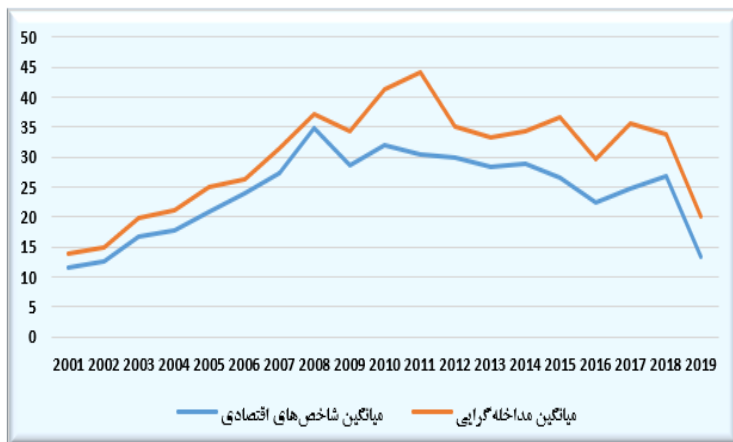
بعد از آن روند کاهشی شاخص‌های اقتصادی تا سال ۲۰۰۹ ادامه پیدا می‌کند و مداخلات نظامی - امنیتی عربستان هم به صورت پراکنده ادامه دارد تا سال ۲۰۱۲ که روند شاخص‌های اقتصادی بار دیگر مثبت می‌شود و مداخله‌های نظامی نیز به ویژه با توجه به فضای جدید منطقه و شرایط سیاسی عربستان به اوج خود می‌رسد. در همین سال‌هاست که عربستان در یمن با ایران رویاروی می‌پردازد، از دولت یمن مقابل معترضان حمایت می‌کند، ۲۰۰۰ نیروی نظامی و چند صد خودروی زرهی از طرف عربستان برای ایستادگی مقابل معترضان وارد یمن می‌شوند. همزمان در بحرین، این عربستان است که به سرکوب اعتراضات می‌پردازد و مانع از این می‌شود که حکومت آل خلیفه برکنار شود. در همین شرایط در سوریه نیز عربستان از راه‌ها و روش‌های مختلف مانند حمایت تسلیحاتی و لجستیکی و مالی، حمایت از روی کار آمدن حکومت سنی و تعلیق و تحریم سوریه سعی در سرنگونی رژیم حاکم داشت و مداخلات نسبت به قبل به شدت افزایش یافت. در عراق هم



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تأثیر عوامل  
اقتصادی بر مداخله  
گرایی عربستان  
سعودی در  
کشورهای خاورمیانه  
۲۰۰۱-۲۰۲۰

در فاصله این دو سال روابط بسیار تنش‌زا می‌شود و عربستان در مقابل محور مقاومت در عراق ایستادگی می‌کند. اما همزمان با اتمام این دوره و کاهش رشد شاخص‌های اقتصادی عربستان، مداخلات هم کم شده و روند نزولی به خود می‌گیرد تا سال ۲۰۱۵ که باز هم شاهد یک اوج‌گیری در هر دو نمودار هستیم، سالی که عملیات جنگی توسط عربستان در یمن آغاز شد، همزمان مداخلات در دو کشور دیگر هم ادامه پیدا کرد، در عراق، عربستان از جدایی کردستان حمایت نمود و در سوریه سعی در نفوذ در مراکز امنیتی این کشور داشت. برای درک بهتر میزان همبستگی این دو متغیر میانگین شاخص‌های اقتصادی و میانگین مداخلات عربستان را در نمودار زیر آورده‌ایم که به خوبی حکایت از هماهنگی و همبستگی فراز و نشیب‌های این متغیرها دارد:

نمودار ۹: میزان همبستگی شاخص‌های اقتصادی و مداخله‌گرایی عربستان در کشورهای خاورمیانه



در واقع این نمودار هم همبستگی قابل توجه میان شاخص‌های اقتصادی از یکسو و مداخله‌گرایی از سوی دیگر را نشان می‌دهد و هم به وضوح نشان می‌دهد که هر گاه عربستان با رشد درآمدهای اقتصادی مواجه شده تمایل بیشتری به مداخله‌گرایی داشته است. بر این اساس از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱ که سال افزایش قابل توجه درآمدهای عربستان، به ویژه به دلیل افزایش قیمت نفت بوده، میزان مداخلات این کشور هم رشد قابل توجهی داشته است. البته در این میان به تفاوت میان انواع مداخله هم باید توجه داشت. شواهد و قراین نشان می‌دهد که عربستان همواره سیاست مداخله‌جویانه

بوده، میزان مداخلات این کشور هم رشد قابل توجهی داشته است. البته در این میان به تفاوت میان انواع مداخله هم باید توجه داشت. شواهد و قرائن نشان می‌دهد که عربستان همواره سیاست مداخله‌جویانه خود را دنبال کرده و هنگامی که درآمدهای اقتصادی آن رو به افزایش بوده به آن شدت و گستردگی بیشتری بخشیده است، اما زمانی که با کاهش درآمد مواجه شده هم از شدت مداخلات خود کاسته و هم در نوع مداخلات خود بازنگری کرده و به سمت مداخلات کم‌هزینه‌تر تغییر جهت داده است. در واقع مداخله‌گرایی نتیجه توسعه قدرت ملی عربستان بوده است. بهبود شاخص‌های اقتصادی عربستان به بهبود موقعیت قدرت ملی این کشور در منطقه منجر شده و در نتیجه حساسیت سعودی‌ها به تحولات کشورهای منطقه و انگیزه دخالت در امور آنها را (با هدف تحکیم جایگاه برتر) افزایش داده است. به عبارت دیگر مداخله‌گرایی عربستان در کشورهای منطقه عمدتاً مبتنی بر برداشتی واقع‌گرایانه و در راستای افزایش قدرت و تحکیم جایگاه منطقه‌ای آن بوده است.

## نتیجه‌گیری

بررسی رابطه شاخص‌های اقتصادی و سیاست منطقه‌ای مداخله‌گرایانه عربستان نشان می‌دهد که سیاست و اقتصاد عربستان دو موضوع کاملاً به هم مرتبط هستند و علی‌رغم اینکه در طول این سال‌ها عربستان سعی کرده از اقتصاد نفتی خود فاصله بگیرد، باز هم وابستگی زیادی به منابع نفتی دارد و نفت و دلارهای نفتی تأثیر زیادی بر تصمیمات سیاست‌مداران این کشور برای مداخله در کشورهای دیگر منطقه داشته است.

سیاست عربستان در طول سال‌های متمادی ایجاب کرده است که مداخلات نظامی، سیاسی و اقتصادی بسیاری را در کشورهای منطقه انجام دهد و این مداخلات همگی نیازمند منابع عظیم مالی بوده که دلارهای نفتی و سرمایه‌گذاری‌های گسترده دیگر که به واسطه آن شکل گرفته‌اند نقش مهمی در این تقویت این روند ایفا کرده‌اند. در واقع در ابتدا افزایش درآمدهای نفتی عربستان و قدرت یافتن اقتصادی این کشور آن را به سمت مداخله‌گرایی سوق داده، اما گذشت زمان و کاهش درآمدهای نفتی و منابع سوخت فسیلی، سبب نیازمندی اقتصاد عربستان به مداخله‌گرایی بیشتر برای کسب درآمد متناسب با نیازهای امنیت ملی آن شده است. آمارها نشان دهنده همبستگی قابل توجه بین شاخص‌های اقتصادی و مداخله‌گرایی عربستان است، چنانکه به صراحت می‌توان گفت همزمان با رشد شاخص‌های اقتصادی عربستان، روند

به صراحت می‌توان گفت همزمان با رشد شاخص‌های اقتصادی عربستان، روند مداخله‌گرایی این کشور نیز افزایش یافته و با کاهش رشد آنها این روند هم کاهش یافته است. البته در مواردی هم مشاهده می‌شود که همبستگی بین دو مقوله کمتر شده است، اما نسبت آن در مقایسه با زمان‌هایی که همبستگی بین دو متغیر بالاست، بسیار کمتر است. در نتیجه می‌توان گفت وضعیت اقتصادی عربستان تاثیر قابل توجهی بر روند مداخله‌گرایی این کشور در دیگر کشورهای منطقه داشته و هر گونه تغییر در عوامل و شاخص‌های اقتصادی سبب تغییر مشابه در روند مداخله‌گرایی این کشور شده است. معنای این گزاره آن است که برای اثرگذاری بر سیاست‌های مداخله‌جویانه عربستان از تغییر در وضعیت اقتصادی آن می‌توان بهره گرفت.



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تاثیر عوامل  
اقتصادی بر مداخله  
گرایی عربستان  
سعودی در  
کشورهای خاورمیانه  
۲۰۲۰-۲۰۲۱

## منابع

اسدی، علی اکبر (۱۳۹۵). سیاست خارجی تهاجمی و سیاست داخلی عربستان. فصلنامه روابط خارجی، ۸ (۱)، ۹-۱۶.

امیرخانی، کاوه و هدایت بهراموند (۱۳۹۷). هویت‌سازی در عربستان سعودی. فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی، ۴ (۱۲)، ۸۳-۱۰۰.

آجرلو، حسین (۱۳۹۳). بحران هویت در عربستان. قابل دسترس در: <https://www.islam-times.org>

پروین، خیرالله (۱۳۸۹). تاثیر جهانی شدن و تحولات بین‌المللی در حاکمیت و استقلال دولت‌ها. فصلنامه سیاست، ۴۰ (۴)، ۴۱-۶۱.

۱۲۱ جوانشیری، احمد (۱۳۸۸). منافع ملی و مداخلات بشردوستانه: بررسی نظری و تجربی. فصلنامه سیاست ۳۹ (۲)، ۶۷-۸۸.

حاجی‌مینه، رحمت (۱۳۹۲). مداخله بشردوستانه از دیدگاه نظریه‌های روابط بین‌الملل. فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱ (۸)، ۲۰۵-۲۲۹.

خلیلی، رضا (۱۳۹۶). فرهنگ استراتژیک عربستان سعودی. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۷۵، ۸۳-۱۰۶.

داوند، محمد؛ اسلامی، محسن و محمدحسین جمشیدی (۱۳۹۸). تحلیل نقش آفرینی‌های ایدئولوژیک و سیاسی عربستان سعودی در قبال راهبرد فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام. فصلنامه مجلس و راهبرد، ۹۹، ۹۹-۱۲۴.

دهشیری، محمدرضا (۱۳۷۸). شیوه مداخله قدرت‌های بزرگ در کشورهای ضعیف. مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، ۱ (ع)، ۳۳-۶۴.



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۰۵ بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تأثیر عوامل  
اقتصادی بر مداخله  
گرایی عربستان  
سعودی در  
کشورهای خاورمیانه  
۲۰۲۰-۲۰۰۱

رئیس دزکی، لایلا و محمد کفاش نیری (۱۳۹۳). تاثیر جهانی شدن بر اصل عدم مداخله؛ با تاکید بر بحران سوریه. تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۶(۲۱)، ۶۱-۳۱.

زکریا، فرید (۱۳۸۵). آینده آزادی، اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی، ترجمه امیرحسین نوروزی. تهران: نشر نو.

صفایی، سیدحسین (۱۳۶۷). مداخله در امور کشورهای دیگر از دیدگاه حقوق بین‌الملل. مجله حقوقی بین‌المللی، ۸ (۹)، ۴۰۵۰.

طاهری چورسی، مسعود (۱۳۹۱). تاثیر عدم مداخله و نفوذ غیرقهری. قابل دسترس در: <http://masoud85.blogfa.com/post/28>

عزیزی، ستار (۱۳۹۰). بررسی مشروعیت دعوت از مداخله خارجی در مخاصمات داخلی: با تاکید بر رای دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فعالیت‌های نظامی در سرزمین کنگو. فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ۱۳ (۳۳)، ۱۹۶-۱۶۵.

علوی تبار، علیرضا (۱۳۹۷). لیبرالیسم و دموکراسی. قابل دسترس در: <https://3danet.ir>

فاروقی، جمشید (۱۳۹۶). محورهای استراتژی اقتصادی عربستان سعودی. قابل دسترس در:

<https://www.dw.com/fa-ir>

قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۲). بررسی مداخله بشردوستانه از منظر اخلاق، فصلنامه مفید، ۳۷، ۱۵۲-۱۲۵.

قربانی، فهیمه (۱۳۹۶). ائتلاف‌های امنیتی عربستان سعودی. قابل دسترس در: <http://www.com/news.faratab>

قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۶ الف)، اقتصاد سیاسی مداخله‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۰۵ بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تأثیر عوامل  
اقتصادی بر مداخله  
گرایی عربستان  
سعودی در  
کشورهای خاورمیانه  
۲۰۲-۲۰۰۱

قوام، عبدالعلی و رحمان نجفی سیار (۱۳۹۲). ارتقای مفهوم مداخله بشردوستانه. پژوهشنامه روابط بین‌الملل، ۶ (۲۴)، ۶۰-۳۷.

محرابی، مانی (۱۳۹۶). ائتلاف‌های عربستان به سرانجام نرسیده است. قابل دسترس در:  
<https://icpalestine.par.liran.ir>

محمدرضائی، حسن؛ میرعباسی، باقر و علی کمالی (۱۳۹۸). مبانی توسل به زور و ممنوعیت آن در حقوق بین‌الملل با تاکید بر منشور سازمان ملل متحد. فصلنامه تحقیقات حقوق طبیعی ایران و بین‌الملل، ۱۲ (۴۵)، ۱۴۱-۱۱۹.

نصیری، عبدالله (۱۳۹۲). آشنایی با عربستان. تهران: نشر مشعر.

Beatty, A.(2003) . *The Wahhabi Tribe: An Analysis of Authority in the Unification of the Arabian Peninsula, 1902-1932*, Montreal: McGill University.

Bronson, R(2011) .), Saudi Arabias Intervention in Bahrain: A Necessary Evil or a Strategic Blunder? *Foreign Policy Research Institute*.

Desai, M .(2013) .*Humanitarian Intervention in the Post-Cold War Era: A Post-Colonial Critique on New Interventionism*, Lund University.

*The International Community and Intervention Cases of .*(2008) .Dowell A .*Genocide*, Leeds: University of Leeds

Downs, K .(2012) .A Theoretical Analysis of the Saudi-Iranian Rivalry in Bahrain . *Politics & International Studies*, 8.

Evanc, G, & Sahnoun, M (2001), *The Responsibility to Protect*, ISISS.

Friedman, U. (2017). *Ways to Interfere in American Elections without Break-*



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تأثیر عوامل  
اقتصادی بر مداخله  
گرایی عربستان  
سعودی در  
کشورهای خاورمیانه  
۲۰۲-۲۰۰۱

e Law. Available at: <https://www.theatlantic.com/>

Gainborough, M. (2011). *Liberal Interventionism and the Global North: The Case of Britains Inner Cities*, Bristol: University of Bristol.

Gent, S. E. (2003). *Instability Intervention and Inter-Power Politics*, University of Rochester.

International Crisis Group (2016). Yemen: Is Peace Possible?. *Middle East Report*, No.16718.

Knoema. (2019a). *Saudi Arabia - Exports of goods and services in % of GDP*. Available at: <https://knoema.com/atlas/Saudi-Arabia/topics/Economy/National-Accounts-GDP-byExpenditure-PercentageDistribution-Shares/Exports>.

Knoema. (2019b). *Saudi Arabia - Imports of goods and services in % of GDP*. Available at: <https://knoema.com/atlas/Saudi-Arabia/topics/Economy/National-Accounts-GDP-byExpenditure-PercentageDistribution-Shares/Imports>.

Knoema. (2019c). *Saudi Arabia - Total primary energy production*. Available at: <https://knoema.com/atlas/Saudi-Arabia/topics/Energy/Total-Energy/Primary-energyproduction>.

Knoema. (2019d). *Saudi Arabia - Crude Oil including Lease Condensate Reserves*. Available at: <https://knoema.com/atlas/Saudi-Arabia/topics/Energy/Oil/Crude-oil-reserves>.

Knoema. (2019e). *Saudi Arabia - Average consumer prices inflation rate*. Available at: <https://knoema.com/atlas/Saudi-Arabia/Inflation-rate>.



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تأثیر عوامل  
اقتصادی بر مداخله  
گرایی عربستان  
سعودی در  
کشورهای خاورمیانه  
۲۰۲-۲۰۰۱

Kolb, R. (2003). *Note on Humanitarian Intervention*. Geneva: University of Geneva.

Levallois, A. (2017). Saudi Arabia: Towards a More Interventionist Diplomacy. *Mediterranean Year Book*.

Lopour, J. (2016). Spotlight on Yemen's Forgotten War and Humanitarian Disaster. *Cigi Papers*, No.97.

Mathhiensen, T. (2015). *The Domestic Sources of Saudi Foreign Policy: Islamists and the State in the Wake of the Arab Uprisings, Project on U. S. Relations with the Islamic War*.

Mc Millan, J. (2006). *Saudi Arabia and Iraq, Oil, Religion, and an Enduring Rivalry*, Special Report.

Mises, L. (1998). Interventionism: An Economic Analysis. *The Foundation for Economic Education, INC*.

Nunlist, Ch. (2015). War in Yemen: Revolution and Saudi Intervention. *CSS Analyses in Security Policy*, No.175.

Nuruzzaman, M. (2013), Politics, Economics and Saudi Military Intervention in Bahrain. *Contemporary Asia*.

Perez-Seoane Pedro. (2013). *NATO's Criteria for Intervention in Crisis Response Operation: Legimilitaoy and Legality*. Royal Danish Defence College.

Person, F, Walker, S. & Stern, S. (2006). Military Intervention and Prospects for Democratization. *International Journal of Peace Studies*, Vol.11, No. 2.



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تأثیر عوامل  
اقتصادی بر مداخله  
گرایی عربستان  
سعودی در  
کشورهای خاورمیانه  
۲۰۲۰-۲۰۰۱

*Journal for Deradicalization*, No.5.

Platinga, A. (2008). What is the Intervention. *Theology and Science*, 6 (4).

Portela, C. (2000). *Humanitarian Intervention, NATO and Interventional Law*, Berlin Information Center for Transatlantic Security (BTTS).

Pugh, M. C. (2009). International Intervention. *International Relations*, (2).

Regan, P.M. (2000). *Third Party Interventions and the Duration of Interstate Conflicts*. Binghamton University.

Reutlinger, A. (2013). *Interventionist Theories of Causation and Free Will*. University of Cologne.

Salisbury, P. (2015). *Yemen and the Saudi-Iranian Cold War*. Middle East and North Africa Program.

Selcen N. & Akgul, P (2016). From Stillness to Aggression: The Policy of Saudi Arabia towards Syria after the Arab Spring. *International Journal of Humanities and Social Science*, Vol.6.

Sharp, J. M. (2015). *Yemen: Civil War and Regional Intervention*. Congressional Research Service.

The War Report (2017). *The Armed Conflict in Yemen: A Complicated Mosaic*. Geneva: Geneva Academy.

Theglobeconomy. (2019a). *Saudi Arabia: investment*. Available at: <https://www.theglobeconomy.com/Saudi-Arabia/investment/>.

Theglobeconomy. (2019b). *Saudi Arabia: investment growth*. Available at: <https://>



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۰۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تأثیر عوامل  
اقتصادی بر مداخله  
گرای عربستان  
سعودی در  
کشورهای خاورمیانه  
۲۰۲۰-۲۰۰۱

[www.theglobaleconomy.com/Saudi-Arabia/investment\\_growth/](http://www.theglobaleconomy.com/Saudi-Arabia/investment_growth/).

Theglobaleconomy. (2019c). *Saudi Arabia: Foreign Direct Investment, billion dollars*. Available at: [https://www.theglobaleconomy.com/Saudi-Arabia/fdi\\_dollars/](https://www.theglobaleconomy.com/Saudi-Arabia/fdi_dollars/).

Theglobaleconomy. (2019d). *Saudi Arabia: Oil revenue*. Available at: [https://www.the\\_globeconomy.com/Saudi-Arabia/Oil\\_revenue/](https://www.the_globeconomy.com/Saudi-Arabia/Oil_revenue/).

Theglobaleconomy. (2019e). *Saudi Arabia: Tax revenue*. Available at: [https://www.theglobaleconomy.com/Saudi-Arabia/Tax\\_revenue/](https://www.theglobaleconomy.com/Saudi-Arabia/Tax_revenue/).

Theglobaleconomy. (2019f). *Saudi Arabia: Natural resources income*. Available at: [https://www.theglobaleconomy.com/Saudi-Arabia/Natural\\_resources\\_income/](https://www.theglobaleconomy.com/Saudi-Arabia/Natural_resources_income/).

Theglobaleconomy. (2019g). *Saudi Arabia: Economic growth*. Available at: [https://www.theglobaleconomy.com/Saudi-Arabia/Economic\\_growth/](https://www.theglobaleconomy.com/Saudi-Arabia/Economic_growth/).

Theglobaleconomy. (2019h). *Saudi Arabia: Gross Domestic Product (GDP)*. Available at: [https://www.theglobaleconomy.com/Saudi-Arabia/gdp\\_current\\_local\\_currency/](https://www.theglobaleconomy.com/Saudi-Arabia/gdp_current_local_currency/).

Theglobaleconomy. (2019i). *Saudi Arabia: GDP per capita, PPP*. Available at: [https://www.theglobaleconomy.com/Saudi-Arabia/GDP\\_per\\_capita\\_PPP/](https://www.theglobaleconomy.com/Saudi-Arabia/GDP_per_capita_PPP/).

Theglobaleconomy. (2019j). *Saudi Arabia: Unemployment rate*. Available at: [https://www.theglobaleconomy.com/Saudi-Arabia/Unemployment\\_rate/](https://www.theglobaleconomy.com/Saudi-Arabia/Unemployment_rate/).

Theglobaleconomy. (2019k). *Saudi Arabia: Human development*. Available at: [https://www.theglobaleconomy.com/Saudi-Arabia/human\\_development/](https://www.theglobaleconomy.com/Saudi-Arabia/human_development/).



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تأثیر عوامل  
اقتصادی بر مداخله  
گرایی عربستان  
سعودی در  
کشورهای خاورمیانه  
۲۰۲۰-۲۰۰۱

Critical Theory and Critical Theorists. Available at: <https://www.yourarticlelibrary.com>

Nilsson, Alice (2023). The Humanism of Critical Theory: The Frankfurt - School's 'Realer Humanismus. *Philosophy & Social Criticism, Online First*, .SAGE Publications

Patrascu, Ecaterina & Wani, Zahoor Ahmad (2015). Discourse of Critical - Theory in The Context of International Relations. *International Conference .Rcic '15*, Available at: <https://www.researchgate.net/publication>

Read, James H. (2012). Is Power Zero-Sum or Variable-Sum? Old Arguments - and New Beginnings. *Political Science Faculty Publications*, No. 4. Pp: 1-52

Roach, Steven (2009). Critical Theory, Marxism and International Eth- ics. From: *The Ashgate Research Companion to Ethics and International Relations Routledge*, Available at: <https://www.routledgehandbooks.com/doi/10.4324/9781>

Ryan, Gemma (2018). Introduction to Positivism, Interpretivism and Critical - Theory. *Nurse Researcher*, Vol. 25, No. 4, pp: 41-49

Sousa, Filipe J. (2010). Meta-Theories in Research: Positivism, Postmod- -ernism, and Critical Realism. *SSRN Electronic Journal*, No. 16, pp: 455-503

Stivachtis, Yannis (2018). Introducing the English School in International - Relations Theory. *E-International Relations*, SSN 2053-8626, pp: 1-7

Suganami, Hidemi (2004). The English School and International Theory. Avail- -able at: [https://academic.oup.com/book/3540/chapterabstract/144792626?re- directedFrom=fulltext](https://academic.oup.com/book/3540/chapterabstract/144792626?redirectedFrom=fulltext)

Waltz, Kenneth (1979). *Theory of International Politics*. Boston, MA: Mc- -Graw-Hill

Wendt, Alexander (1992). Anarchy is What States Make of it: The Social - Construction of Power Politics. *International Organization*, Vol. 46, No. 2, pp: 391-425

Yalvaç, Faruk (2017). Critical Theory: International Relations' Engagement - with the Frankfurt School and Marxism. *International Studies*, Available at: <https://oxfordre.com/internationalstudies>



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تأثیر عوامل  
اقتصادی بر مداخله  
گرایی عربستان  
سعودی در  
کشورهای خاورمیانه  
۲۰۲۰-۲۰۰۱

# Criteria of Rationality in Positivist, Post-Positivist and Islam Theories

Reza Majdi<sup>1</sup>

## Abstract

have different views into rationality of Different theories of international relations international relations actors. The theories influenced by the positivism approach, especially neorealism, consider governments as rational actors, in the sense that they seek to advance their preferences in such a way as to maximize their interests. Rationality in this approach takes place Based on the calculation of material profit and loss in competition with others. in return, for post-positivists and Islam, this definition of rationality is incorrect and limited, because they consider the role of ideological, normative and socialization factors of actors to be involved in their rational behavior. The current research aims to investigate rationality in positivist, post-positivist and Islamic theories, has raised this question: What criteria do positivist, post-positivist and Islam theories consider for the rationality and rational behavior of actors in the field of international relations? The hypothesis is that the calculation of material profit and loss is the criterion of positivist rationality, but norm-oriented and value-oriented rationality is the criterion of the rationality of actors' behavior in post-positivism, and logical rationality, which is the calculation of both material profit and loss and spiritual values, is the criterion of the rational behavior of actors in Islam. Considering that how theories are processed in the form of meta-theory, in order to investigate rationality, the ontological, epistemological and methodological metatheoretical foundations of theories are discussed. The present research has come to the conclusion with descriptive-analytical method that although instrumental rationality is a useful analytical concept to explain some important motivations of international relations actors, but the rational behaviors of the actors in some cases are guided by strong ideological, moral or emotional motives

Keywords: Rationality, Positivist Theories, Post-Positivist Theories, Islam, Identity, Norm



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
معیار عقلانیت  
در نظریات اثباتی  
گرا، پسا اثبات گرا  
و اسلام

---

1 PhD student of International Relations, Department of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.  
[Reza\\_Majdi@outlook.com](mailto:Reza_Majdi@outlook.com)

# معیارهای عقلانیت در نظریات اثبات‌گرا، پسااثبات‌گرا و اسلام

رضا مجدی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۸ تاریخ پذیرش: ۴۰۲/۰۵/۲۷

## چکیده

نظریات مختلف روابط بین‌الملل نگاه متفاوتی نسبت به عقلانیت بازیگران روابط بین‌الملل دارند. نظریات متأثر از رویکرد اثبات‌گرایی، بویژه نورثالیسم، دولت‌ها را بازیگرانی عقلانی می‌دانند، به این معنا که به دنبال پیشبرد ترجیحات خود به گونه‌ای هستند که منافعشان را به حداکثر برسانند. عقلانیت در این رویکرد بر مبنای محاسبه سود و زیان مادی در رقابت با دیگران صورت می‌پذیرد. در مقابل برای پسااثبات‌گرایان و همچنین اسلام این تعریف از عقلانیت نادرست و محدود است، زیرا آنها نقش عوامل عقیدتی، هنجاری و اجتماعی شدن بازیگران را در رفتار عقلانی آنها دخیل می‌دانند. پژوهش حاضر با هدف بررسی عقلانیت در نظریات اثبات‌گرا، پسااثبات‌گرا و اسلام چه معیارهایی برای عقلانیت و رفتار عقلانی بازیگران در عرصه روابط بین‌الملل محسوب می‌دارند؟ فرضیه این است که محاسبه سود و زیان مادی معیار عقلانیت اثبات‌گراست، ولی عقلانیت هنجارمحور و ارزش‌مدار معیار عقلانیت رفتار بازیگران در پسااثبات‌گرایی و عقلانیت منطقی که محاسبه توأمان سود و زیان مادی و ارزش‌های معنوی است، ملاک رفتار عقلانی بازیگران در اسلام است. با توجه به اینکه چگونگی پردازش نظریه‌ها در قالب فرانظریه صورت می‌گیرد، برای بررسی عقلانیت، به مبانی فرانظری هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی نظریات پرداخته می‌شود. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به این نتیجه رسیده است که اگرچه عقلانیت ابزاری یک مفهوم تحلیلی مفید برای تبیین برخی انگیزه‌های مهم بازیگران روابط بین‌الملل است، اما رفتارهای عقلانی بازیگران در برخی موارد با انگیزه‌های ایدئولوژیک، اخلاقی یا عاطفی قوی هدایت می‌شوند.

**کلیدواژه‌ها:** عقلانیت، نظریات اثبات‌گرا، نظریات پسااثبات‌گرا، اسلام، هویت، هنجار.



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
معیار عقلانیت  
در نظریات اثبات  
گرا، پسااثبات‌گرا  
و اسلام

۱ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، گروه حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران  
[Reza\\_Majdi@outlook.com](mailto:Reza_Majdi@outlook.com)

## مقدمه

عقلانیت از دیرباز یکی از مفاهیم مهم در عرصه نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل بوده است. با غلبه رویکرد اثبات‌گرایی و بویژه با انقلاب رفتاری در دهه ۱۹۶۰ مبحث عقلانیت در رفتار بازیگران عرصه نظام بین‌الملل به صورت جدی مطرح شد. نفوذ فراینده مبحث عقلانیت در رشته روابط بین‌الملل بویژه با ادغام روش‌های اقتصادی در نظریه‌های روابط بین‌الملل در اواخر دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ شدت گرفت. در این دوره رئالیسم ساختارگرا از جانب کنت والتز برای تبیین رفتار بازیگران در عرصه نظام بین‌الملل مبتنی بر عقلانیت ابزاری مطرح شد. در این رویکرد بازیگران در عرصه نظام بین‌الملل به یک فرد یا شرکت در بازار تشبیه شده که بر اساس سود و زیان مادی به منظور به حداکثر رساندن منافع خود در رقابت با دیگران وارد بازار شده است. بنابراین دولت‌ها بازیگران عقلانی هستند که در محیط آنارشیک بر اساس منافع شخصی خود رفتار کرده و علاقه زیادی به دستیابی به منافع نسبی خود در بازی با حاصل جمع صفر دارند. جهان پس از جنگ سرد شاهد تأکید مجدد بر مجموعه از هنجارهای بین‌المللی مانند حقوق بشر، دموکراسی و محیط زیست بود که اثبات‌گرایان به طور عمیق به آنها توجه نکرده بودند. از دهه ۹۰ میلادی به بعد یکی از بحث‌های عمده در روابط بین‌الملل چگونگی تعریف رابطه بین عقلانیت و هنجارها یا هویت در مناظره بین نواقع‌گرایان به عنوان رویکرد اصلی اثبات‌گرایی در مقابل پسااثبات‌گرایان از جمله سازه‌انگاران، نظریه انتقادی و مکتب انگلیسی بوده است. با توجه به اینکه نظریه یا پارادایم نظری بر جنبه‌های مهم خاصی از واقعیت تمرکز می‌کند و سایر جنبه‌ها را کنار می‌گذارد، همیشه زمینه‌های خاصی وجود دارد که توسط نظریه پوشش داده نمی‌شود. با این توضیحات پژوهش حاضر در صدد است تعریف عقلانیت، ابعاد و حوزه‌های مختلف آن را در رویکردهای اثبات‌گرا، پسااثبات‌گرا و همچنین اسلام مورد بررسی قرار دهد. در این راستا این پرسش مطرح شده است: نظریات اثبات‌گرا، پسااثبات‌گرا و اسلام چه معیارهایی برای عقلانیت و



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
معیار عقلانیت  
در نظریات اثبات  
گرا، پسااثبات‌گرا  
و اسلام

رفتار عقلانی بازیگران در عرصه روابط بین‌الملل محسوب می‌دارند؟ فرضیه است است که نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل و همچنین اسلام به دلیل تفاوت در مبانی فرانظری، برای بازیگران روابط بین‌الملل عقلانیت متفاوتی در نظر می‌گیرند. برای اثبات‌گرایان که دارای هستی‌شناختی مادی‌گرایانه بوده و واقعیات را جدا از ارزش‌ها تلقی می‌کنند، بازیگران باید از عقلانیت ابزاری برای حداکثرسازی منافع و ترجیحات خود استفاده کنند. پسااثبات‌گرایان که هویت‌ها و منافع بازیگران را برساخته می‌دانند، بر نقش هویت‌ها، ارزش‌ها و هنجارها در رفتار عقلانی تأکید دارند، در حالی که در اسلام نوعی موازنه بین منافع مادی و ارزش‌محور برقرار است که می‌توان آن را عقلانیت منطقی نامید. از مهمترین نظریات اثبات‌گرا رئالیسم است که منطبق اساسی عقلانیت را محاسبه آگاهانه برای به حداکثر رساندن سود مادی در نظر می‌گیرد. در این مسیر دولت‌ها باید در عرصه نظام بین‌الملل بر اساس منافع ملی عمل کرده و در این مسیر هدف وسیله را توجیه می‌کند. در مقابل نظریاتی منتقد این رویکرد، به گروه پسااثبات‌گرایان تعلق دارند. از جمله این نظریات می‌توان به مکتب انگلیسی، نظریه انتقادی و سازه‌انگاری اشاره کرد. در پژوهش حاضر از روش توصیفی-تحلیلی برای بررسی عقلانیتی که در ورای نظریات مختلف روابط بین‌الملل و همچنین اسلام وجود دارد استفاده شده و تا حدودی مورد مقایسه واقع می‌شوند. با توجه به اینکه چگونگی پردازش نظریه‌ها در قالب فرانظریه صورت می‌گیرد، به مبانی فرانظری هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی نظریات اثبات‌گرا (رئالیسم) و پسااثبات‌گرا (مکتب انگلیسی، نظریه انتقادی و سازه‌انگاری) و همچنین اسلام برای بررسی نوع و چگونگی رفتار عقلانی در آنها پرداخته می‌شود.

## ۱- پیشینه پژوهش

خانی (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای با عنوان «نسبت بین اخلاق و منفعت در روابط بین‌الملل»، با بررسی و سنجش رابطه بین اخلاق و منفعت و همچنین بررسی چالش‌های و موانع پیش روی تحقق رویکرد اخلاق محور در روابط بین‌الملل نتیجه می‌گیرد که رابطه بین اخلاق و منفعت از جنس تقابل و تعارض است و کشورها به تدریج در راستای منافع ملی خود از هنجارهای اخلاقی دور می‌شوند. دهقانی فیروزآبادی (۱۳۹۳)، در کتابی با عنوان «فرانظریه اسلامی روابط بین‌الملل»، نظریه‌های مختلف اثبات‌گرا و پسااثبات‌گرا و همچنین نظریه اسلامی روابط بین‌الملل را به لحاظ هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی مورد بررسی قرار داده و با یکدیگر مقایسه کرده است. از این لحاظ می‌توان به اصول و مبانی هنجاری و یا غیرهنجاری نظریه‌های مختلف واقف گردید. فاطمی‌نژاد (۱۳۹۹)، در مقاله‌ای با عنوان «چرخش عاطفی در

روابط بین‌الملل: مروری بر رابطه عقلانیت و عواطف»، معتقد است که بر خلاف گذشته که مبادی عقلانیت و عواطف از یکدیگر جدا تصور می‌شد و سعی بر اتخاذ رفتار عقلانی و گریز از رفتارهای عاطفی بود، طی دو دهه اخیر در روابط بین‌الملل رابطه بین عقلانیت و عواطف از تباین به یگانگی مبدل گشته و رفتارهای عاطفی در مقابل رفتارهای عقل‌گرا هر روز بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. ستوه (۱۳۸۳)، در مقاله‌ای با عنوان «اخلاق و سیاست بین‌الملل»، این مسئله را با توجه به نحوه توزیع قدرت در سه وضعیت ساختاری امپراطوری، دولت-ملت و حکومت جهانی بررسی کرده و نتیجه می‌گیرد در حالی که در حکومت جهانی بیشتر مبتنی بر اخلاق و هنجارهای اخلاقی است، در دیگر ساخت‌های قدرت منطقی رئالیستی حاکم است و در آن قدرت‌ها بر اساس رقابت و منافع خود عمل می‌کنند. ابراهیمی و دیگران (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای با عنوان «رویکرد اسلامی به روابط بین‌الملل در مقایسه با رویکردهای رئالیستی و لیبرالیستی»، ضمن بررسی فرایندی این نظریه‌ها، آنها را به لحاظ هستی‌شناختی با یکدیگر مقایسه کرده و معتقد است که برخلاف دو نظریه بدبینانه رئالیستی و خوشبینانه ایدئالیستی، تفاسیری که اسلام از نظام بین‌الملل ارائه می‌دهد با واقعیت این نظام تطابق بیشتری دارد. بیور و هال (۲۰۲۰)، در مقاله‌ای با عنوان «مکتب انگلیسی و رویکرد کلاسیک: بین مدرنیسم و تفسیرگرایی»، به بررسی سیر تحول رویکرد مکتب انگلیسی پرداخته و معتقد است که رویکرد کلاسیک این مکتب به دلیل واکنش به ظهور علوم اجتماعی مدرنیستی در قرن بیستم شکل گرفت و اکنون نیز برای حل برخی از سردرگمی‌ها در مورد رویکرد ترجیحی خود در مطالعه روابط بین‌الملل، باید به تعهدات تفسیرگرایانه متفکران اولیه خود بازگردد. به طور کلی این مقاله مکتب انگلیسی را به خوبی معرفی کرده و با مطالعه آن می‌توان به رویکرد هنجاری آن در روابط بین‌الملل پی برد. چوی (۲۰۱۵)، در مقاله‌ای با عنوان «عقلانیت، هنجارها و هویت در روابط بین‌الملل»، به بررسی بحث‌های عمده بین عقل‌گرایی و ساخت‌گرایی پرداخته و نشان می‌دهد که انگیزه‌های مهم سیاسی کنش‌های اجتماعی، از جمله هنجارها و هویت، وجود دارد که نمی‌توان آن‌ها را به طور کامل در مفهوم عقلانیت ابزاری گنجانند. بنابراین اصطلاح «عقلانیت ارزش محور» را برای تبیین مناسب سیاست خشم، وفاداری و احساس عدالت در سطوح بین‌المللی مطرح کرده که با مفروضات نظریه‌هایی مانند سازه‌نگاری تطابق دارد و نشان می‌دهد که عقل‌گرایی و ساخت‌گرایی در تبیین حیات سیاسی بین‌المللی به جای رقابت، مکمل یکدیگرند. گلیزر (۲۰۱۰)، در کتابی با عنوان «نظریه عقلانی سیاست بین‌الملل: منطق رقابت و همکاری»، مدعی است که به جای سیاست قدرت و منازعه که مورد نظر واقع‌گرایان است، نظریه عقلانی روابط بین‌الملل را ارائه داده

که جایگزین سیاست قدرت است. نظریه گلیزر سه نوع متغیر را شناسایی می‌کند که بر استراتژی یک دولت تأثیر می‌گذارد: انگیزه‌های دولت، به‌ویژه اینکه آیا انگیزه آن نگرانی‌های امنیتی یا «طمع» است. متغیرهای مادی که توانایی‌های نظامی آن را تعیین می‌کند و متغیرهای اطلاعاتی، مهمتر از همه آنچه که دولت در مورد انگیزه‌های دشمن خود می‌داند. نظریه عقلانی سیاست بین‌الملل نشان می‌دهد که تنوع در انگیزه‌ها می‌تواند کلید انتخاب استراتژی باشد که بر اساس آن محیط بین‌المللی گاهی همکاری را بر رقابت ترجیح می‌دهد و اینکه متغیرهای اطلاعاتی می‌توانند به اندازه متغیرهای مادی در تعیین استراتژی که یک دولت باید انتخاب کند، مهم باشند. بررسی چند منبع مهم که از سرچ عنوان پژوهش حاضر به دست آمد، نشان می‌دهد که منابع مختلف هر یک به صورت مجزا یک نظریه روابط بین‌الملل یا نظریه‌های مربوط به اسلام را بررسی و معرفی کرده، یا مبانی فرانظری آنها را به صورت کلی و بدون تأکید بر معیارهای عقلانیت مورد تطبیق قرار داده است. بر این اساس نوآوری پژوهش حاضر در این است که با جمع‌آوری مطالب پراکنده از منابع متعدد و با بررسی فرانظری نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل و همچنین اسلام، معیارهای عقلانیت در آنها را استخراج و تحلیل کرده و با یکدیگر مقایسه نموده است.

فرانظریه حوزه‌ای فرعی از روابط بین‌الملل است که سعی در پاسخ به این سؤال دارد که چه چیزی شکل‌دهنده یک نظریه خوب است؟. همانطور که معنای واقعیت به نظریه وابسته است، نظریه نیز برای اینکه کفایتش تضمین شود به بازاندیشی فرانظری وابسته می‌باشد. فرانظریه «آنچه فراتر یا خارج از هر نظریه ماهوی، پژوهش تجربی یا عمل انسانی قرار دارد» است. آن مفروضاتی که هر محقق باید از آن آگاه باشد و در صورت لزوم آن را به صراحت بیان کند، به موارد زیر مربوط می‌شود: اول، این که جهان چگونه است (هستی‌شناسی). دوم، چگونه می‌توان جهان را شناخت (معرفت‌شناسی). سوم اینکه کدام روش‌های تحقیق در مطالعه جهان (روش‌شناسی) به کار گرفته شود. بدین ترتیب، هرگونه اظهارنظر یا بررسی دقیق متون باید با در نظر گرفتن فرانظریه مربوطه محققان صورت گیرد. (Sousa, 2010: 456) صاحب‌نظران بسیاری از اختلاف‌نظرها در حوزه محتوایی روابط بین‌الملل را ناشی از مسائل فرانظری می‌دانند، زیرا همه نظریه‌پردازان به نوعی تعهد فرانظری داشته و مباحث خود را از این دریچه مطرح می‌کنند.

## ۱-۲- هستی‌شناسی

هستی‌شناسی به ماهیت واقعیت یا هستی اشاره دارد، که «جدا از ماهیت هر شیء موجود» است و به این سؤال می‌پردازد که «ماهیت واقعیت اجتماعی چیست؟» و «درباره چه چیزهایی باید بدانیم». (Kant, 2014: 69) هستی‌شناسی‌ها ساختمان‌ها و مبانی زیربنایی هر مرجع و نظریه در روابط بین‌الملل را شناسایی می‌کنند. آنها وجود موجودیت‌ها را در نظریه‌ها توصیف می‌کنند، چگونگی وجود و ارتباط این موجودیت‌ها با یکدیگر را توصیف می‌کنند و در نهایت باعث شکل‌گیری دیدگاه‌های متفاوت افراد از جهان می‌شوند. (Hamilton, 2017: 156) هر یک از نظریه‌های روابط بین‌الملل دارای یک هستی‌شناسی خاصی بوده و ارائه‌دهنده دیدگاه خاصی از هستی و ماهیت وجودی روابط بین‌الملل است.

آنچه در هستی‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد عبارت است از مؤلفه‌های: علیت، ماهیت بازیگر، ساختار-کارگزار و واقعیت بین‌المللی. (Zolfaghari, 2022: 157) در حوزه هستی‌شناسی اثبات‌گرایان به جهان روابط بین‌الملل عینی که خارج از ذهن وجود دارد معتقد است. پسااثبات‌گرایان جهان خارج از ذهن را انکار کرده و آن را یک برساخته اجتماعی می‌دانند. اثبات‌گرایان دولت‌ها را مهمترین بازیگر عرصه نظام بین‌الملل دانسته که کنشگری پیشاجتماعی، عاقل و با هویت و منافع پیشینی است و بر این اساس به دنبال به حداکثر رساندن سود و منفعت اقتصادی بدون توجه به منافع دیگران است. پسااثبات‌گرایان بازیگران بین‌المللی را شامل دولت‌ها و سایر بازیگران نظیر سازمان‌های دولتی و غیردولتی دانسته که ماهیت و هویت اجتماعی دارند و بر اساس منطق اقتضاء و استدلال به دنبال کسب منافع مناسب، موجه و مشروع هستند. اثبات‌گرایان بر تأثیر ساختار بر کارگزار و پسااثبات‌گرایان به رابطه متقابل ساختار و کارگزار تأکید دارند (ولی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۰۴). هستی‌شناسی نقطه شروع همه تحقیقات است که پس از آن مواضع معرفت‌شناختی و روش‌شناختی فرد به طور منطقی دنبال می‌شود.

## ۲-۲- معرفت‌شناسی

معرفت‌شناسی بر چگونگی کسب یا توسعه دانش جهان توسط انسان متمرکز است. هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی به ترتیب این‌گونه از هم متمایز می‌شوند: «ماهیت هستی» و «معرفت هستی». هستی‌شناسی به آنچه می‌توانیم درباره جهان بدانیم و معرفت‌شناسی به چگونگی شناخت آن مربوط می‌شود. (Kant, 2014: 70) آنچه می‌توان درباره واقعیت دانست،

یک پرسش معرفت‌شناختی است. جایگاه هستی‌شناختی هر فرد بر موقعیت معرفتی او تأثیر می‌گذارد.

بر اساس رویکرد هستی‌شناختی، پیامدهای معرفت‌شناختی فرانظریه نیز آشکار می‌شود. برای مثال، اگر دنیای روابط بین‌الملل به‌عنوان یک واقعیت عینی که توسط قوانین تجربی اداره می‌شود، تعریف شود، نظریه تجربی نیز برای درک آن ضروری و کارآمد است. در نتیجه، اگر هدف نظریه روابط بین‌الملل کشف واقعیت و روابط علی و تدوین فرضیه‌های تجربی قابل آزمون باشد، دانش روابط بین‌الملل به تبیین روابط علی بین متغیرها محدود می‌شود. سپس بر اساس شناختی که معتبر تلقی می‌شود، سیاست بین‌الملل مورد توجه و تصور قرار می‌گیرد. (Zolfaghari, 2022: 157) در معرفت‌شناسی بر مواردی مانند مطالعه و تبیین امکان شناخت، چگونگی دستیابی به شناخت، ماهیت نظریه و دانش روابط بین‌الملل، منابع، ابزار و متعلق شناخت، ملاک و معیار صدق و کذب و چگونگی آزمون، اعتباریابی و ارزیابی نظریه‌های موجود و مطلوب در روابط بین‌الملل تأکید می‌شود. اثبات‌گرایان معتقد به امکان شناخت قطعی با روش‌های تجربی و پس‌اثبات‌گرایان معتقد به عدم امکان شناخت قطعی پدیده‌های روابط بین‌الملل هستند. اثبات‌گرایان ملاک صدق و کذب یک نظریه را تناظر و تطابق آن با واقعیات مشهود می‌دانند. پس‌اثبات‌گرایان ملاک درستی آن را انسجام درونی به معنای نبود تناقض میان مفاهیم و گزاره‌های نظریه محسوب می‌دارند (ولی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۰۴).



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
معیار عقلانیت  
در نظریات اثبات  
گرا، پس‌اثبات‌گرا  
و اسلام

### ۳-۲- روش‌شناسی

روش‌شناسی بر روش‌ها، شیوه‌ها و مکانیسم‌هایی تأکید دارد که انسان می‌تواند برای درک جهان از آنها استفاده کند. بنابراین، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی در نهایت به هم مرتبط هستند. (Sousa, 2010: 460) تفکیک این دو بسیار دشوار است، بنابراین معمولاً با هم بررسی می‌شوند. بنابراین نظریه‌های روابط بین‌الملل هر کدام بر یک هستی‌شناختی خاص مبتنی بوده که به تبع آن مواضع معرفت‌شناختی و روش‌شناختی آنها نیز روشن می‌شود. بر اساس مبانی فرانظری مطرح شده، در ادامه به بررسی عقلانیت در نظریه‌های اثبات‌گرا و پس‌اثبات‌گرا پرداخته می‌شود.

### ۳- عقلانیت در نظریات اثبات‌گرا

اثبات‌گرایی به معنای بکارگیری روش علمی تجربی در کسب معرفت است. بر اساس آن، تنها روش معتبر تحقیق و شناخت، روش علمی تجربی است. روش و نظریه علمی چند مشخصه دارد: (۱) مبتنی بر مشاهده است، (۲) مستلزم آن است

که جهان الگوهای رفتاری منظمی را نشان دهد، ۳) الگوهای منظم را می‌توان کمی‌سازی کرد، ۴) شامل تبیین‌ها و مکانیسم‌های علی است، ۵) با ایجاد شرایط مختلف به صورت مصنوعی، محققین می‌توانند در مورد دنیای خارج از آزمایشات نتیجه‌گیری کنند، ۶) از دو نوع اصطلاح مختلف استفاده می‌کنند: «اصطلاحات مشاهده‌ای» که به نهادهایی اشاره می‌کنند که مستقیماً مشاهده می‌شوند و اصطلاحات «نظری» که به آنچه مستقیماً مشاهده می‌شود اشاره نمی‌کنند، ۷) تحقیق «عینی» و رها ارزش است. آنچه مشاهده می‌شود به ویژگی‌های شخصی، مذهب یا ایدئولوژی محقق بستگی ندارد، ۸) پدیده‌ها بر اساس قوانین علی و معلولی عمل کرده و با بکارگیری روش علمی می‌توان علت رویدادها را تشخیص داد. (Chernoff, 2007: 81) اثبات‌گرایی برآمده از مدرنیته است. مدرنیته به دلیل انقلاب علمی مدرن توسعه یافت.

بر اساس جهان‌بینی علمی، جهان در ذات خود فیزیکی یا مادی است، یعنی «نظم این جهان طبیعی است، قابل مشاهده، قابل دسترس برای عقل و قابل توصیف به صورت غیرشخصی، مادی، مکانیکی و ریاضی است». (Choi, 2015: 112) اثبات‌گرایان به لحاظ هستی‌شناختی معتقدند جهان اجتماعی برساخته نیست، بلکه خارج از ذهن وجود و واقعیت دارد. این واقعیت مادی، قطعی و متعین است. می‌توان برای تعیین اعتبار یک واقعیت اجتماعی از شیوه‌های تجربی بهره برد. (Marsh & Furlong, 2002: 22) در اثبات‌گرایی معیار صدق و کذب گزاره‌ها و نظریه‌ها، امور واقع یا فاکت‌ها هستند. برای تعیین صدق و کذب گزاره‌ها و نظریه‌ها باید به امور واقع خنثی و بی‌طرف استناد کرد. واقعیت‌های عینی تنها ابزار معتبر برای داوری در مورد مدعای حقیقت گزاره‌ها و نظریه‌ها هستند. معرفت‌شناسی اثبات‌گرا بر نظریه تناظر صدق مبتنی است. در این رویکرد تنها گزاره‌ها و نظریه‌هایی که در عمل و به تجربه بتوان آزمود و صحت و سقم آنها را تأیید کرد معنادار هستند و در صورتی حقیقت دارند که آزمایشات و آزمون‌های تجربی را با موفقیت طی کنند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۱۰۶). از این‌رو، کلیه گزاره‌های آزمون‌ناپذیر بی‌معنا بوده و نمی‌توان در مورد صدق و کذب آنها داوری کرد. در عرصه روابط بین‌الملل خردگرایان از جمله نواقع‌گرایان و نولیب‌رال‌ها جزو اثبات‌گرایان محسوب می‌شوند.

برای نواقع‌گرایی مانند کنت والتز، جهان خارج از ذهن و مستقل از شناخت انسان وجود دارد. ساختار نظام بین‌الملل مادی است و عملکرد کارگزاران یا به عبارت دیگر، دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی نظام بین‌الملل را تعیین می‌کند. دولت‌ها بازیگرانی خردمند و پیشااجتماعی بوده که هویت و منافعشان از قبل مشخص شده و آنها در محیط راهبردی نظام بین‌الملل به دنبال کسب

منافع بیشتر بر مبنای بازی با حاصلجمع صفر در رقابت با دیگران هستند. به اعتقاد نوواقع‌گرایان بر جهان اجتماعی نیز مانند جهان طبیعی قوانینی حاکم است که می‌بایست توسط محقق کشف، تبیین و از طریق نظریه بیان شود. نوواقع‌گرایی بیان می‌کند که همه کشورها در نظام بین‌الملل به صورت مشابه و در واقع بر اساس قواعدی عمل می‌کنند که ساختار نظام بین‌الملل بر آنها تحمیل می‌کند. ساختار آنارشیک است و دولت‌ها باید برای رسیدن به امنیت و منافع خود، عقلانی عمل کنند. باید برای کسب قدرت، در محیطی که قدرت و امنیت کمیاب است با دیگران بجنگند و صرفاً به منافع خود فکر کنند. (Brook, 2006: 5) واقع‌گرایان وضعیتی را که به تصویر کشیده‌اند وضعیتی عینی، مادی و قابل مشاهده بررسی علمی می‌دانند، بنابراین اگر به عنوان نمونه آنارشی را مطرح کرده‌اند، آنارشی را واقعیتی مادی و عینی می‌دانند که در جهان خارج از ذهن وجود عینی و مادی دارد، بنابراین الزامات آن مانند خودیاری، عدم اعتماد به دیگران و کسب قدرت و امنیت بیشتر نیز الزاماتی واقعی است و خود را به کنشگران تحمیل می‌کند، پس عقلانیت حکم می‌کند که مطابق با آن الزامات عمل شود، اگر این‌گونه رفتار و عمل نشود، کنشگر محکوم به فنا است. بنابراین در این رویکرد بازیگران سرشتی منفعت‌جو دارند و در پی به حداکثر رساندن سود، به ضرر دیگران دارند. بازی بر اساس حاصلجمع صفر است، و این مسائل مبنای عقلانیت در این نظریه است.

مورگنتا حتی با پیشنهاد این که قوانین جهانی در سیاست بین‌الملل وجود دارد، تلاش کرد تا یک نظریه عقل‌گرایانه در مورد سیاست بین‌الملل را پیش ببرد، که اساسی‌ترین آن این است که دولت‌ها همیشه در پی به حداکثر رساندن منافع خود هستند که به عنوان قدرت تعریف می‌شود. او مشاهده کرد که سیاست خارجی منطقی همان کاری است که اکثر رهبران سیاسی انجام می‌دهند و باید انجام دهند. (Choi, 2015: 112) نظریه والتز نیز به دو دلیل نسخه اصلاح‌شده عقل‌گرایی است؛ اول، هستی‌شناسی بنیادی نئورئالیسم فردگرایانه است، زیرا ساختار نظام بین‌الملل را بر اساس تغییرات در توزیع قابلیت‌های (نظامی و اقتصادی) بازیگران «انفرادی» (دولت‌ها) متفاوت می‌داند. دوم، والتز دولت را به یک فرد یا شرکت در بازار تشبیه می‌کند. به تعبیر او نظام‌های بین‌المللی-سیاسی، مانند بازارهای اقتصادی، از ائتلاف واحدهای خودمختار شکل می‌گیرند. (Waltz, 1979: 92) به اعتقاد نئورئالیست‌ها دولت‌ها بازیگران منطقی هستند و بر اساس منافع شخصی خود رفتار می‌کنند، زیرا علاقه زیادی به بقا و منافع نسبی (نظامی/اقتصادی) خود در نظام آنارشیک دارند. دولت در محیط آنارشیک یک موجودیت خودگرای

عقلانی است. (Wendt, 1992: 392) عقلانیت ابزاری مبتنی بر مفروضات فایده‌گرایانه، مفهوم اصلی نئورئالیسم است.

نئورئالیسم فرض می‌کند که دولت‌ها به‌طور کلی عقلانی‌اند؛ به این معنا که به دنبال پیشبرد ترجیحات خود به گونه‌ای هستند که منافع‌شان را به حداکثر برسانند. (Choi, 2015: 111) بازیگری عاقل است که از تحلیل اقتصادی مبتنی بر فرض حداکثرسازی مطلوبیت برای رسیدن به هدف خود بهره‌برد. (Kahler, 1998: 921) یک کنشگر در صورتی عقلانی است که با توجه به اطلاعات موجود، مسیر و ابزار انتخاب شده کارآمدترین برای دستیابی به اهداف باشد یا حداقل از کارایی مسیر و ابزار دیگران کمتر نباشد. به این فکر نمی‌شود که ممکن است خود هدف غیرعقلانی یا غیراخلاقی باشد. (Chernoff, 2007: 42) در این مکتب هدف وسیله را توجیه می‌کند. بدین معنا که بازیگران برای رسیدن به هدف که همانا کسب قدرت و امنیت است، از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند، حتی اگر مستلزم نقض ارزش‌های اخلاقی و انسانی باشد. در این مسیر تعارض و جنگ ضروری است. هدف از جنگ نیز کسب پیروزی است و کسب این هدف با هر وسیله و ابزاری ضرورت دارد. (Read, 2012: 18) در این راستا اخلاق و ارزش‌ها نیز در خدمت منافع ملی قرار می‌دارند و از آنها به‌عنوان یک ابزار استفاده می‌شود. مفهوم منفعت‌ظهوری مادی دارد و بر مصادیقی مانند ثروت، مقام و شهرت منطبق است. منفعت‌خصلت به شدت انحصارگرایانه و خودخواهانه دارد. از این منظر، اصولاً منفعت به صورت تمایل شدید برای تخصیص انحصاری و حداکثری هر آنچه که وجود و ظهور مادی دارد، تعریف شدنی است. این ویژگی بی‌حد و مرز بودن یا کنترل‌ناپذیر بودن و تقسیم‌ناپذیر بودن منفعت که به نفعی آن برای دیگران می‌انجامد، از ویژگی‌های اساسی آن است (خانی، ۱۳۸۹: ۹). هیچ توجیهی برای اخلاقی عمل کردن در محیطی که غیراخلاقی است وجود ندارد، چون اخلاقی عمل کردن موجب سوء استفاده دیگران است. توجه و تأکید فقط بر پیگیری منافع مادی و امنیتی است. دولت جز پیگیری منافع خودش به توجیه دیگری برای اقدامات خود نیاز ندارد. اندیشیدن به مصالح دیگران و مصالح بشری خلاف عقل و مصلحت است. بنابراین عقلانیتی که در پس نظریات رئالیستی وجود دارد محاسبه سود و زیان مادی به نفع خود و ضرر دیگری است، زیرا محیط آنارشیکی این عقلانیت را ضروری ساخته است. این مسائل باعث انتقاد سایر نظریات روابط بین‌الملل به جریان اصلی شده است.

## ۴- عقلانیت در نظریات پسااثبات‌گرا

از میان نظریات پسااثبات‌گرا به بررسی فرانظری نظریه انتقادی، مکتب انگلیسی و سازه‌نگاری پرداخته و عقلانیت نهفته در این نظریات مورد بررسی واقع می‌گردد.

### ۴-۱- نظریه انتقادی (مکتب فرانکفورت)

نظریه انتقادی در معنای خاص، شامل دیدگاه‌های متأثر از مکتب انتقادی فرانکفورت و بحث‌های هورکهایمر و آدرنو و شاید بیش از همه هابرماس در نقد تجدد و روشنگری خصوصاً در تجلیات معرفتی و فرهنگی آن و با تلاش برای هدایت مجدد تجدد به سمت ابعاد فراموش شده آن است. (Bohman, 2005: 3) آنها واقعیت‌ها را از ارزش‌ها جدا نکرده و این تفکیک اثبات‌گرایانه را مبتنی بر عینیت‌گرایی کاذب دانسته که محتوای اجتماعی واقعیات را پنهان می‌سازد. نظریه انتقادی بی‌طرفی علمی را نفی کرده و معتقد است هر نظریه‌ای به نفع کسی و برای هدفی خاص است و هر شناختی منافع مشاهده‌گر را منعکس می‌کند. به همین لحاظ عقلانیت اثبات‌گرا را که در نهایت منجر به تسلط بر طبیعت تسلط غرب بر دیگر جوامع شد رد می‌کنند. (Nilsson, 2023: 1) این مکتب به دنبال تغییر و رهاسازی است. آنها برخلاف اثبات‌گرایان که نگران نظم و ثباتند، سعی دارند که همزمان با نشان دادن تغییرپذیری (تاریخی بودن) وضعیت موجود، پیامدهای ناعادلانه بودن آن را که نشان از سلطه غرب و سیستم سرمایه‌داری با بکارگیری روش‌های اثبات‌گرایانه بر دیگر جوامع دارد را نیز نشان دهند. نظریه انتقادی اثبات‌گرایی را از این منظر که محافظه‌کار و سرکوبگر بوده و امکانات تغییر را نظام بین‌الملل درک نمی‌کند، نقد کرده و با ایجاد تفکر آرمانی، قائل به سعادت، آزادی و رهایی بشریت است. (Yalvaç, 2017: 3)

آنها عقلانیت ابزاری که توجیه‌گر منفعت‌گرایی قدرت‌های بزرگ است را نقد کرده و جامعه جهانی را به بازگشت به «اخلاق هنجاری» دعوت می‌کنند. (Ferreira, 2018: 2) نقد عقلانیت و علم مدرن مهمترین بحث کتاب مشترک آدرنو و هورکهایمر با عنوان «دیالکتیک روشنگری» است. آنها در این کتاب معتقدند که عصر روشنگری، به مطرح شدن عقل انسان و به نوعی افسون‌زدایی از عقل انسان و از علم می‌پردازد. افسون‌زدایی چیست؟ علم قبل از روشنگری حالت دست نیافتنی داشت. روشنگری بیان داشت که علم افسون ندارد، با بکارگیری عقل و ابزار علمی دست یافتنی است. در واقع زنجیر را از دست و پای عقل انسانی باز کرد. ولی در شرایط جدید علم جدید خودش

به انگاره‌ای تبدیل شده است که دست و پای فکر بشر را بسته است. در حالی که عقل اصلاً شکافنده و واقعیت نیست. ادعای علم مدرن که می‌گوید می‌تواند ابژه را همانگونه که هست بشناسد، ادعایی گزاف است. این خودش نوعی ایدئولوژی است، ولی در قالب علم مدرن قرار گرفته است. نویسندگان این کتاب شأنیت عقلانیت را زیر سؤال می‌برند و می‌گویند برای توجیه سرمایه‌داری صنعتی است که با ابزار تکنولوژی دارد جامعه را تحت کنترل قرار می‌دهد، ولی منویات خود را این‌گونه پنهان می‌سازد. علم مدرن انسان را به شیء تبدیل می‌کند، همه چیز انسان را به اشیاء قابل خرید و فروش تبدیل می‌کند. علم مدرن بازگو کننده واقعیات نیست. آنها روی دیگر روابط قدرت هستند (آدرنو و هورکهایمر، ۱۴۰۱). بر این اساس کار اصلی در عرصه شناخت، پیدا کردن رابطه این ساختارهای معنایی با قدرت است. باید دید کدام ساختار معنایی کدام منفعت و رابطه قدرت را بازتاب می‌دهد.

نظریه انتقادی استدلال می‌کند که جامعه مدرن احتمالاً تحت سلطه عناصر فرهنگی است تا اقتصادی، بنابراین مکتب انتقادی در پی تمرکز بر سرکوب فرهنگی فرد در جامعه مدرن است. صنعت فرهنگ که به طور متعارف فرهنگ توده‌ای نامیده می‌شود، به عنوان فرهنگ اداره شده، غیر خودانگیخته، و ساختگی تعریف می‌شود تا فرهنگ واقعی. در این مسیر فرهنگ کارکرد اصلی خود را انجام نمی‌دهد، بلکه یک فرهنگ استاندارد از بالا به پایین به صورت هدفمند طراحی شده که از طریق رسانه‌ها به مانند یک کالای مصرفی به خورد توده‌ها داده می‌شود. هدف آن یکسان‌سازی توده‌ها و ایجاد نیازهای کاذب و جعلی است که به هژمونی غالب جامعه و ارزش‌های رژیم سرمایه‌داری خدمت می‌کند. بر این اساس عقلانیت ابزاری باعث می‌شود که خواسته‌های حقیقی انسان سرکوب شود. این عقلانیت باعث انحطاط فرهنگی است نه اعتلای آن. این مسئله سبب می‌شود انسان‌ها به جای ورود به وضعیت انسانی، در بربریتی از نوع جدید وارد شوند (Mon- dal, 2012: 5) بنابراین عقلانیت ابزاری به سلطه و سرکوب می‌انجامد، ولی عقلانیت این نظریه منجر به تغییر و رهایی است. دستاورد عقلانیت ابزاری نقض حقوق بشر، سلطه، بی‌عدالتی، جنگ و تبعیض در نظام بین‌الملل است، بنابراین عقلانیتی که طرفداران در ورای این نظریه برای آن متصورند ضرورت و امکان تغییر و رهایی است. به اعتقاد نظریه انتقادی، خردگرایان فقط یک وسیله و ابزار را برای رسیدن به اهداف خود در نظر می‌گیرند و این مسعله نه تنها منجر به سلطه بر دیگران و سرکوب آنها می‌شود، بلکه به معنای رسیدن به حقیقت و الگوی عمل محض و دقیق است که این به لحاظ عقلانی غیرمنطقی است. اینکه یک نظریه بخواهد اصولی کلی و همگانی که

ورای زمان و مکان است ارائه دهد غیرعقلانی است. نظریه انتقادی هر نوع ادعای حقیقت محض را به چالش می‌کشد. این نظریه بر ماده‌گرایی صرف نواقع‌گرایان نیز انتقاد کرده است.

نظریه انتقادی قائل به عدم تقدم و برتری ماده (ماتریالیسم) بر آگاهی (ایده‌الیسم) یا بالعکس است، به این دلیل که هر دو نوع معرفت، واقعیت را به صورت سودمند برای خود تحریف می‌کنند و آن را به صورت گروهی کوچک از گزاره‌ها در می‌آورند. عقلانیتی که در پس این نظریه وجود دارد این است که این نظریه در جهت تحلیل کلیت جامعه و محیط بین‌الملل در درون بازه زمانی خاصش متمرکز است. (Patrascu & Wani, 2015: 389) هیچ قانون کلی و جهان‌شمول وجود ندارد. در این نظریه باید به سمت گسترده کردن فهم انسان از اجتماع با توجه به علوم مختلف اجتماعی شامل جغرافیا، اقتصاد، جامعه‌شناسی، تاریخ، علوم سیاسی، انسان‌شناسی و روان‌شناسی، حرکت کرد. بنابراین این نظریه باید تلفیقی از تفکر بر مبنای قواعد مختلف باشد. نظریات اثبات‌گرا حقایق فرازمانی و فرامکانی ارائه می‌دهند، ولی نظریه انتقادی حقیقت و اصول و راهکارهای رسیدن به آن را برای کنشگران در هر زمان و مکان متغیر می‌دانند. ملاک حقیقت و عقلانیت «اخلاق هنجاری» است که بیانگر کاهش نابرابری در سطح جهان، برقراری عدالت جهانی و احترام به تنوع فرهنگی است. اخلاق هنجاری در گروه اخلاق گفتمانی است که در سپهر عمومی با گفتگوی فارغ از سلطه ایجاد می‌شود. (Ferreira, 2018: 2) نظریه انتقادی نه تنها یک رویکرد آکادمیک، بلکه یک پروژه سیاسی رهایی‌بخش است که متعهد به تشکیل جهانی برابرتر و عادلانه‌تر است.

به بیان هورکهایمر، «نظریه هرگز صرفاً به دنبال افزایش دانش نیست. هدف آن رهایی انسان از بردگی است». هورکهایمر اهداف نظریه انتقادی را این‌گونه توصیف می‌کند: «تلاش برای وضعیتی که در آن استثمار یا ستم وجود نداشته باشد، بلکه یک موضوع فراگیر، یعنی انسان خودآگاه، وجود داشته باشد» (Horkheimer, 2002: 246). از جمله پیامدهای عقلانیت مدرن ظهور نازیسم و استالینیسم است که بر مبنای رویکرد رئالیستی هدف وسیله را توجیه می‌کند اقدام نموده و به سلطه‌طلبی و ویرانی منجر شد. با توجه به غیرمنطقی بودن بسیاری از سیاست‌هایی که در رویکرد عقلانیت ابزاری واقع‌گرایی وجود دارد، مانند جنگ‌هایی که در خدمت منافع هیچ دولتی نیست و جز ویرانی هیچ ثمری ندارد، مانند کشتارهای غیرقابل باور دو جنگ جهانی، فناوری‌های نظامی مانند بمب‌های هسته‌ای که استفاده از آن منجر به نابودی بشریت می‌شود، این فرضیه که این نتایج ناشی از انسداد استدلال و عقلانیت ابزاری است، قدرتمند به نظر می‌رسد. (Kahler, 1998: 935)

بنابراین یک بازیگر در عین اینکه می‌تواند اقتصادی باشد و بر اساس عقلانیت ابزاری و محاسبه سود و زیان مادی تصمیم بگیرد، می‌باید منطقی و هنجاری نیز بوده و علاوه بر خود نگران سرنوشت دیگران نیز باشد.

نظریه انتقادی به دنبال یافتن مبنا و معیاری برای تفکیک فهم درست از بدفهمی است، تجربه مردم را به گونه‌ای که مشوق حرکت برای تغییر باشد فرموله و آنان را در فهم نقش تاریخی‌شان کمک می‌کند تا بتوانند برای تغییر شرایط خود اقدام کنند. این نظریه راهنمای اقدام و مداخله عقلی برای تغییر شرایطی است که به نقد کشیده شده است، اما خود نظریه در جریان عقل تعدیل می‌شود. در واقع به کمک عقل، نظریه خوب را از بد مجزا و نظریه اجتماعی پالایش و اصلاح می‌شود. در این نظریه حقایق اجتماعی جدا از افراد نیستند، بنابراین تأکید بر ذهن شناسنده است. تلاش می‌شود تا شکاف میان واقعیت عینی و ذهنی را پر کنند. طرفداران این نظریه مدعی هستند که شرایط مادی مستقل از ادراکات ذهنی به مثابه حقیقتی وجود دارند، اما این حقایق رها از نظریات نیستند. فهم آن حقایق به تفسیری در چارچوب ارزش‌ها، نظریه‌ها و معناهای عینی نیاز دارد. بنابراین واقعیت آن چیزی است که مردم مشاهده می‌کنند، نه چیزی که با مدعای اثبات‌گرایی قابل اندازه‌گیری است. بنابراین واقعیت و عقلانیت ادراکات، تجربیات و احساسات افراد انسانی است که جهان را بازنمایی می‌کند. (Ryan, 2018: 44)

پیروان این مکتب متأثر از نظریه کنش ارتباطی هابرمارس، مبحث «اخلاق گفتمانی» را مطرح کرده، در سطح بین‌المللی نیز به دنبال اعمال آن هستند. هابرمارس سعی دارد عقل را در چارچوبی بین‌الذهانی و ارتباطی مطرح کند. برای او، بازیابی عناصر مهم و گم‌شده عقل، کشف بعد شناختی آن، یعنی عقل ارتباطی بود. در این راستا جامعه مدنی یا سپهر عمومی در سطح جهانی می‌باید صورت پذیرد و گفتگوی فارغ از سلطه در سطح جهانی اعمال شود. این مسئله باعث شکل‌گیری «اجماع معرفتی» می‌شود که ملاک حقیقت به شمار می‌رود. بنابراین چیزی حقیقت است که با اجماع به عنوان حقیقت در نظر گرفته شود. (Roach, 2009: 68) در واقع‌گرایی قدرت سیاسی به معنای توانایی وادار کردن دیگران به انجام کاری است و قدرت با توانمندی مادی سنجیده می‌شود، ولی باید به جنبه رابطه‌ای قدرت که همان اقناع است نیز توجه نمود.

امروزه بر جنبه اقناعی قدرت بیش از جنبه عریان و زورمدارانه قدرت تأکید می‌شود و اثرات آن نیز بیشتر است. به عنوان نمونه اینکه عراقی‌ها در سال ۲۰۰۳ از نیروهای امریکایی به عنوان اشغالگر یا آزادی‌خواه استقبال کنند،

مسئله‌ای است که عقلانیت ابزاری و عقلانیت انتقادی به گونه‌ای متفاوت به آن پاسخ می‌دهند. (Barkin, 2009: 6) بنابراین عقلانیت می‌تواند ابزاری یا ارتباطی باشد. اگر تصمیم‌گیری بر اساس تجزیه و تحلیل هزینه‌ها، منافع و کارایی‌ها، بدون توجه به هنجارها و ارزش‌ها صورت گیرد، با سلطه و سرکوب همراه است، ولی اگر به عنوان تلاشی برای متقاعد کردن دیگران در حوزه عمومی از طریق استفاده از عقل ارتباطی و هنجاری در نظر گرفته شود، با مشروعیت و موفقیت بیشتری همراه است و این عقلانیتی است که نظریه انتقادی به دنبال آن است. بنابراین بازیگران در کنش‌های خود فقط به دنبال سود و زیان مادی نیستند، آنها وقتی خود را زیر سلطه ساختارهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگ غالب دیده و احساس کنند از کرامت انسانی خود دور می‌شوند، این وضعیت را غیرعقلانی محسوب داشته و در صدد رهایی از آن بر می‌آیند.

## ۲-۴- مکتب انگلیسی

مکتب انگلیسی به آراء و نظریات اندیشمندانی اشاره دارد که از دهه ۷۰ میلادی به بعد در مقابل نظریات پوزیتیویستی روابط بین‌الملل قرار گرفته و به طرح مفهوم «جامعه بین‌الملل» پرداختند. بنابراین به دولت‌ها در درون یک جامعه، که دارای قوانین، منافع و ارزش‌های مشترک بوده و در حفظ نهادهای بین‌المللی سهیمند توجه نمودند. این مفهوم از آن جهت مهم است که در مقابل مفهوم رئالیستی نظام بین‌الملل قرار می‌گیرد که دولت‌ها را در یک ساختار آنارشیک فرض کرده که هر یک به دنبال منافع خود هستند. بنابراین، جامعه بین‌المللی از نظام دولتی فراتر رفته و افراد، بازیگران غیردولتی و در نهایت جمعیت جهانی را کانون هویت‌ها و ترتیبات اجتماعی جهانی قرار می‌دهد. (Stivachtis, 2018: 1) توجه به هنجارها و قواعد سبب می‌گردد رفتار دولت‌ها را صرفاً بر اساس عوامل قابل مشاهده و اندازه‌گیری که مورد تأکید اثبات‌گرایی است، تقلیل ندهند. مبانی رفتاری دولت‌ها را صرفاً بر اساس تعارض بر سر قدرت تحلیل نکنند، بلکه هنجارها، ارزش‌های اخلاقی، حقوق و تعهدات را نیز دارای اهمیت بدانند. نظریه انگلیسی معتقد است که علوم مدرن و اثبات‌گرا نمی‌تواند واقعیت را آن‌گونه که هست نشان دهد. آنها رویکردی تاریخی، تفسیری و هنجاری به امور دارند. (Suganmi, 2004, p. 29)

بر این اساس مکتب انگلیسی، از بعد هستی‌شناختی، در تعارض با اثبات‌گرایی قرار گرفته و به دلیل اولویت بخشیدن به جامعه بین‌المللی و نگاه تاریخی به پدیده‌های اجتماعی، از شیء‌انگاری و مادی‌گرایی صرف



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۰۵ بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
معیار عقلانیت  
در نظریات اثبات  
گرا، پسا‌اثبات‌گرا  
و اسلام

پرهیز نموده است. با اهمیت یافتن فرهنگ، هنجارها و قواعد در این رویکرد، یک نوع هستی‌شناسی ساخت‌گرا ایجاد می‌شود. بنابراین در شکل‌گیری هویت و منافع دولت‌ها، هنجارها و ارزش‌ها نیز اهمیت دارد. به لحاظ معرفت‌شناسی، این رویکرد با وجود توجه به ضرورت تحقیق رها از ارزش، با نگاه پوزیتیویستی نیز فاصله می‌گیرد. با تأکید بر نقش قواعد و هنجارها، معرفت‌شناختی علم‌گرایانه کم‌رنگ می‌شود. در این رویکرد نمی‌شود مسائل اخلاقی و هنجاری را از روابط بین‌الملل جدا یا حذف نمود، زیرا سرشت روابط بین‌الملل (جامعه بین‌الملل)، این اجازه را نمی‌دهد. دولت‌ها به این دلیل که از سوی انسانها نمایندگی می‌شوند، لاجرم مواضعی اخلاقی دارند. همچنین این مکتب به لحاظ روش‌شناختی تفسیرگرا است. از این منظر، نهادهای الگوهای رفتاری قابل مشاهده از بیرون نیستند، بلکه جنبه هنجاری نیز دارند. (Bevir & Hall, 2020: 154) با این توضیحات باید دید چه منطقی در این نظریه است و عقلانیتی که در ورای این نظریه نهفته است چه می‌باشد؟ در برخی موارد، برخلاف عقلانیت ابزاری، رفتارهای اجتماعی عمدتاً توسط انگیزه‌های ایدئولوژیک، اخلاقی یا عاطفی قوی هدایت می‌شوند که با مفهوم ابزار-هدف یا محاسبه سود هزینه قابل توضیح نیستند. به همین دلیل است که کنشگران اجتماعی در موقعیت یکسان یا مشابه رفتار یکسانی ندارند و بسیاری از کنش‌ها و پیامدهای غیرمنتظره (از منظر عقلانیت ابزاری) به وجود می‌آید. چنین رفتارهایی ممکن است از نظر عقلانیت ابزاری غیرعقلانی باشند، اما از دیدگاه بازیگران لزوماً غیرمنطقی نیستند. این نشان می‌دهد که فرض اثبات‌گرایان درباره انگیزه‌های کنشگران اجتماعی بسیار محدود است و در تبیین مناسب رفتارهای آنها در موارد خاص محدودیت‌هایی دارد.

به اعتقاد مکتب انگلیسی ابزارهای علمی و مبانی عقل‌گرایانه همه چیز را به ارمان نمی‌آورد. چه در طبیعت، چه در اجتماع، چه در وجود خودشان چیزهایی است که با ابزارهای عقل‌گرایانه نمی‌توان آن را فهمید. آیا شناخت محصول عقلانیت ماست؟ یا عوامل دیگری نیز دخیل هستند؟ آنها رویکردی تاریخی و تفسیری دارند و می‌گویند باید روابط بین‌الملل را «درک» کرد. به اعتقاد آنها آنچه واقع‌گرایی مدعی آن است (مانند آنارشی)، وجودی مادی و عینی ندارد، الگوهای رفتاری قابل مشاهده از بیرون نبوده و می‌توانند جنبه هنجاری به خود گیرند. در این رویکرد ارزش‌ها اهمیت می‌یابند و همان سود و منفعتی را دارند که خردگرایان برای ساختارهای مادی قائل هستند. در این رویکرد ارزش‌ها نیز خرد محسوب می‌شوند. با استفاده از ارزش‌ها همان منفعت و اهدافی که واقع‌گرایان در پی کسب آن بودند را می‌توان کسب کرد. پس چرا باید این‌همه تنش، تعارض و خشونت برای رسیدن به اهداف

و منافع شکل بگیرد؟، عقل حکم می‌کند که برای رسیدن به این اهداف مسیری مطمئن‌تر و مسالمت‌آمیزتر و اخلاقی‌تر طی شود. آنچه باید انجام شود به سود واحدها و بازیگران است و همان اهداف کسب منفعت، صلح، کسب امنیت و ... و در نهایت بقاء را برای کنشگران به همراه دارد. اگر دولت‌ها بر اساس منافع واقعی خود عمل کنند و رهبران بد و نهادهای بد حذف شوند، جهان هماهنگ خواهد بود. آنها معتقدند که آنچه برای یک دولت بهترین است، در واقع بهترین حالت برای همه دولت‌های دیگر در سیستم است. اینها شامل صلح، رفاه، تجارت آزاد و حقوق بشر است. (Chernoff, 2007: 43)

انسان و دولت‌ها در این نظریه برخلاف آنچه واقع‌گرایان ادعا می‌کنند یک موجود اقتصادی صرف با سود و زیان مادی نیست، بلکه موجودی اجتماعی و در تعامل مستمر با دیگران است. بنابراین وضعیت آنارشی هم یک وضعیت شبه اجتماعی است که دولت‌ها می‌توانند در آن در همزیستی مسالمت‌آمیز با هم زیست کنند. بنابراین در این وضعیت سیاست بین‌الملل محکوم به وضعیت جنگی نیست. در مورد ماهیت انسان نیز باید گفت که فقط برخی از انسان‌ها پرخاشگر یا منفعت‌طلب هستند، نه همه آنها. اغلب افراد غیرتهاجمی و دیگرگرا هستند. تا زمانی که برخی از مردم برای جمع‌آوری قدرت تلاش می‌کنند و هیچ قدرت متقابلی آنها را متوقف نمی‌کند، دیگران با ناامنی مواجه می‌شوند. (Barkin, 2009: 4) بنابراین مکتب انگلیسی برای تخفیف آنارشی بر هنجارها، ارزش‌ها و نهادهای بین‌المللی تأکید دارد. همه این موارد مفهوم جامعه بین‌المللی را تشکیل می‌دهد.

هنجارها، ارزش‌ها و نهادهای مشترک در این مفهوم همان کارکردی را دارند که قدرت، نیروهای نظامی و ... در مفهوم نظام بین‌المللی رئالیستی ایفا می‌کنند. پس محیط یکسره تنش‌آلوده، تهاجمی و توأم با ترس و پرخاشگری نیست، بلکه با توسل به خرد و عقل انسانی و بکارگیری ارزش‌ها و هنجارهای مشترک می‌توان یک محیط مسالمت‌آمیز را ایجاد نمود. به اعتقاد مکتب انگلیسی این عقل‌گرایی است که انتظارات اجتماعی را در نظر می‌گیرد و به صراحت جامعه بین‌المللی را فرا می‌خواند. بنابراین می‌توان در مقابل عقلانیت ابزاری اثبات‌گرایان از عقلانیت هنجاری مکتب انگلیسی سخن به میان آورد. به عنوان نمونه اگر در رئالیسم از دولتمردان خواسته شود تا در نظام بین‌الملل عقلانی عمل کنند، آنها باید به شیوه‌ای استراتژیک به فکر منافع ملی با هر ابزاری باشند، بنابراین به عنوان مثال از سلاح‌های کشتار جمعی برای رسیدن به اهداف خود بهره می‌برند، در حالی که مکتب انگلیسی استفاده از این ابزار را نامناسب می‌داند. برای آنها یک استراتژی مؤثر و منطقی سیاست خارجی

مستلزم آن است که در محاسبه سودمندی آنها به عنوان ابزار سیاست، اهانت اجتماعی مرتبط با آن و پیامدهای آن برای دیگران در نظر گرفته شود. (Bar-kin, 2009: 15) بنابراین در مکتب انگلیسی خرد و عقلانیت در پرتو ارج نهادن به ارزش‌ها، هنجارها و قواعد انسانی است.

اگر بازیگران نسبت به ارزش‌ها و هنجارهای مربوط به قرارداد و حفظ قول و وفای به عهد صادق باشند، حفظ نظم و امنیت بین‌المللی مقدور است و نیازی به جنگ و خشونت نیست. با بکارگیری عقلانیت و خرد انسانی می‌توان از آثار آنارشیک کاسته و در تعامل با دیگران به اهداف خود رسید. در جامعه بین‌الملل وفاداری به ارزش‌ها و قوانین نسبتاً بدون هزینه، ولی منافع جمعی آن زیاد است. (Finnemore & Sikkink, 2001: 397) عقلانیتی که در پس و ورای این نظریه قرار دارد ناشی از سودمندی این هنجارها برای تنظیم عرصه جهانی و به قاعده در آوردن آن است. در مکتب انگلیسی جدا کردن مسائل اخلاقی-هنجاری از روابط بین‌الملل امکان‌پذیر نمی‌باشد، زیرا انسان‌ها ذاتاً با حیوانات متفاوتند. انسان می‌خواهد توسط دیگران به عنوان موجودی با کرامت خاص شناخته شود. انسان صرفاً یک حیوان اقتصادی یا مادی نیست و تاریخ بشر با «مبارزه برای به رسمیت شناختن»؛ یعنی مبارزه برای اعتبار، مقام و منزلت مشخص می‌شود. انسان‌ها قادر به غلبه بر نیازهای اولیه بیولوژیکی خود (مثلاً حفظ خود) برای برخی اصول انتزاعی مانند ایدئولوژی و مذهب هستند. به همین دلیل گاهی می‌توانند منافع شخصی را فدای ایدئولوژی‌ها، وفاداری‌های فرهنگی یا قومیتی یا اعتقادات مذهبی خود کنند. انسان‌ها نگران حیثیت یا ارزش دیگران هستند. آنها نسبت به دیگران دلسوزی دارند و زمانی که حیثیت سایر انسان‌ها آسیب جدی می‌بیند احساس خشم می‌کنند. (Choi, 2015: 116) بنابراین باید به این نکته رسید که عقلانیت و فردگرایی باورها در اثبات‌گرایی جای خود را به عقلانیتی مبتنی بر تسلط فرهنگ، هویت و هنجارها به عنوان منابع مستقل کنش بازیگران می‌دهد که می‌تواند فواید و امتیازات ویژه‌ای برای بازیگران به ارمغان آورد که اثبات‌گرایان با مبانی هستی‌شناختی ویژه خود توان درک آن را ندارند. بنابراین عقلانیت در مکتب انگلیسی نوعی عقلانیت هنجاری است.

### ۳-۴- سازه انگاری

سازه‌انگاران به نواقح‌گرایان که فقط به ساختارهای مادی اهمیت می‌دهند انتقاد کرده و در کنار ساختارهای مادی به نقش عناصر غیرمادی و هنجاری نیز در شکل دادن به هویت، منافع و سیاست خارجی کشورها نیز پرداخته و مدعی‌اند که ابعاد هنجاری، اجتماعی و فرهنگی مهمی نیز در هر نظام

بین‌المللی وجود دارد. ساختارهای اجتماعی دارای مؤلفه‌های مادی و اجتماعی هستند و هویت‌ها و ترجیحات بازیگران ناشی از تأثیرات متعدد، از جمله این ساختارهای اجتماعی است. (Chernoff, 2007: 69) این نظریه برای سوژه‌ها به دلیل شکل دادن به فضای بین‌الذهانی، بیشتر از ابژه‌ها نقش قائل است. این فضای بین‌الذهانی سبب شکل‌گیری هرگونه رفتار، از جمله رفتار سیاسی است (Guzzini, 2000: 160). بنابراین سازه‌انگاری دارای هستی‌شناسی ضد ماده‌گرایی است و معتقد است به منظور تفسیری جامع از عرصه جهانی نیاز به توجه به قواعد، هنجارها، فرهنگ و انگاره‌هاست. این مفاهیم شکل‌دهنده به مفهوم هویت است. سازه‌گرایان عقلانیتی که در ورای کنش بازیگران وجود دارد را ناشی از تأثیر هنجارها، ارزش‌ها و فرهنگ می‌دانند.

اثبات‌گرایان می‌بینند که افراد با استفاده از یک منطق استراتژیک، بر اساس آنچه که منافع فردی آنها را به حداکثر می‌رساند، تصمیم‌گیری و اقدام می‌کنند، برعکس، سازنده‌گرایان می‌بینند که افراد با استفاده از منطق اجتماعی، بر اساس هنجارهای اجتماعی و انتظارات دیگران تصمیم می‌گیرند. بنابراین از آنجا که سیاست از نظر اجتماعی ساخته می‌شود، باید مبتنی بر منطق اجتماعی باشد. (Barkin, 2009: 11) آن‌ها معتقدند علایق و منافع از طریق تعامل اجتماعی ساخته می‌شوند. در واقع، واقعیت‌های مادی یا خام تنها از طریق فرآیند تعاملات و اعمال اجتماعی در یک بافت اجتماعی بین‌الذهانی معنا می‌یابند. (Guzzini, 2000: 160) در این دیدگاه «کنش‌ها به طور مستمر مفاهیمی از خود و دیگری را تولید و بازتولید می‌کنند، و به این ترتیب هویت‌ها و علایق همیشه در جریان هستند». بنابراین طبیعت و ذات نظام بین‌الملل سیال است. (Blencowe, 2010: 3) سازه‌انگاران بر انگیزه‌های سیاسی کنش‌های اجتماعی، از جمله هنجارها و هویت تأکید دارند که نمی‌توان آن‌ها را به طور کامل در مفهوم عقلانیت ابزاری گنجانند. این انگیزه‌های فکری یا اجتماعی-روانی عمدتاً توسط بخش اخلاقی یا عاطفی شخصیت انسان و یا عقلانیت ارزش‌محور اداره می‌شوند.

برای تبیین مناسب سیاست خشم، وفاداری و احساس عدالت در سطوح بین‌المللی، به مفروضات انعطاف‌پذیرتری در مورد بازیگران اصلی و انگیزه‌های آنها نسبت به فرضیات عقلانیت ابزاری نیاز است. با این حال، تأکید سازه‌انگاران بر انگیزه‌های هنجاری و عقیدتی نمی‌تواند به‌طور کامل جایگزین خرد و عقل‌گرایی در تبیین حیات سیاسی بین‌المللی شود. سازه‌انگاری معتقد است که هویت یا هنجارها به طور علی بر منافع بازیگران مقدم است. با این حال، هنگامی که بین تعقیب منافع و حفظ هویت یا هنجارها تضاد وجود داشته باشد، منافع شخصی قوی و مشخص بازیگران می‌تواند هویت یا

هنجارهای متضاد آنها را تحت تأثیر قرار داده و به کناری نهد. (Choi, 2015: 110) بنابراین می‌توان عقلانیت ابزاری و ارزش‌محور را مکمل یکدیگر دانست.

برخی نیز کوشیده‌اند تا با گسترش دامنه مفهومی خود، انگیزه‌های فکری یا اجتماعی-روان‌شناختی مانند هنجارها، ایده‌ها و هویت‌ها را تبیین کنند. مثلاً، هنجارها در اینجا به عنوان یکی از انواع علایق یا ترجیحات یک کنشگر در نظر گرفته می‌شوند، به این معنی که سودمندی (منافع یا ترجیحات) که کنشگر به دنبال آن است، می‌تواند ایده‌آلانه یا هنجاری و همچنین مادی‌گرایانه باشد. (Choi, 2015: 115) برخی از عقل‌گرایان اعتراف می‌کنند که پدیده‌های اجتماعی خاصی وجود دارد که عقلانیت ابزاری نمی‌تواند آنها را به درستی توضیح دهد، اما معتقدند که تبیین‌های آنها به عنوان یک «خط پایه عقلانی» عمل می‌کند که بر اساس آن می‌توان رفتار بازیگران ناشی از انگیزه‌های غیرعقلانی (هنجاری یا روانی) را ارزیابی کرد. این نشان می‌دهد که رفتارهای بازیگرانی که از این خط مینا پیروی نمی‌کنند، «اشتباه» در محاسبه یا «انحراف» از الگوی عادی اعمال انسانی هستند. (Gla- ser, 2010: 3) ولی در نهایت باید گفت عقلانیت ابزاری تنها یکی از انواع عقلانیت است. عقلانیت هویت‌محور و ارزشی نیز وجود دارد که به رفتارهای اجتماعی اخلاقی منطقی منجر می‌شود و اینها را نمی‌توان صرفاً به عنوان اشتباه یا انحراف طبقه‌بندی کرد.

عقلانیت ابزاری به ظرفیت بازیگران برای محاسبات وسیله و هدف مربوط می‌شود، در حالی که عقلانیت ارزش‌مدار به «قضاوت‌های مستدل انسان درباره ارزش خود اهداف» مربوط می‌شود. به عنوان نمونه آیا می‌توان حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را بر مبنای عقلانیت ابزاری تسخیر سرزمینی و دستاوردهای مادی اهدافی دانست که تروریست‌ها به دنبال آن باشند؟ یا این بحث را مطرح کرد که استراتژی حداکثرسازی سودمندی مبتنی بر محاسبات هزینه-فایده نقش اساسی در هدایت رفتار آنها داشت؟ مشخص است که بدون توجه به ایمان و هویت دینی آنها (بنیادگرایی اسلامی) و احساسات کینه و ناامیدی که با ایمان و هویت آنها مرتبط است، نمی‌توان توضیح مناسبی از انگیزه و رفتار آنها ارائه کرد. (Choi, 2015: 117) بنابراین برخی از اعمال عمدتاً با انگیزه‌های عقیدتی، مذهبی یا اخلاقی مانند ایدئولوژی‌ها، هنجارها و هویت‌ها هدایت می‌شوند. برای مثال، بمب‌گذاران انتحاری، گروه‌های بنیادگرای مذهبی و فعالان سیاسی رادیکال که عمیقاً به ایمان یا ایدئولوژی خود پایبند هستند، ممکن است مایل باشند که آسایش و امنیت مادی خود را به خاطر آن رها کنند و این با عقلانیت ابزاری در تضاد است. بنابراین عقلانیت سازه‌انگاران ارزش‌مدار و هویت‌محور است.

## ۵- عقلانیت در اسلام

اصل واقعیت یا اصالت واقع از نظر هستی‌شناختی نخستین اصل است. پس جهان واقعی خارج از ذهن و مستقل از شناخت محقق وجود دارد. واقعیات طبیعی و اجتماعی، فارغ از اداراکات و تصورات انسان، حقیقتی که نفس الامر نامیده می‌شود، وجود دارد. نفس الامر در گزاره‌های تجربی، واقعیتهای مادی است، در وجدانیات، واقعیتهای نفسانی و در گزاره‌های منطقی نیز ذهن است. هستی و وجود برخلاف اثبات‌گرایی، صرف و مساوی ماده نیست، بلکه واقعیتهایی که نامحسوس بوده و قابل مشاهده نیستند نیز وجود دارند. در اسلام پدیده‌های طبیعی و غیرطبیعی اصالت ذاتی دارند، پس جهان متشکل از موجودیت‌های متمایز و مجزا مانند افراد، اعیان، فرایندها، حوادث و ساختارهای مادی و غیرمادی است که از ذات و جوهر برخوردار بوده و به طور فرازمانی و فرامکانی وجود دارند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۵۳-۵۴). همچنین در جهان طبیعی و اجتماعی بین پدیده‌ها رابطه علی وجود دارد، که قابل کشف و تبیین هستند. بر اساس اصل علیت همه امور را در تأثیر و تأثر با یکدیگر قابل بررسی می‌داند که همه آنها در نهایت به یک اصل واحد رسیده و آن اصل توحید است. بنابراین برای رسیدن به سعادت می‌باید به ارزش‌ها و اصول دینی پایبندی نشان داد که ممکن است منطبق، جدا یا متضاد با عقلانیت ابزاری باشد. در اسلام جهان طبیعی و اجتماعی از قوانین و قواعد ثابت و تغییرناپذیری در گذر زمان متأثر هستند. پس پدیده‌های اجتماعی و دینی مانند پدیده‌های اجتماعی قاعده‌مند بوده و می‌توان آنها را به شکل تعمیم‌ها و قواعد و قوانین عام و کلی بیان کرد. به لحاظ معرفت‌شناختی نیز انسان می‌تواند به حقیقت اشیاء و پدیده‌ها دست یافته و یقین حاصل کند (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۳).

بر اساس مبانی فرانظری، در اسلام هم به مادیات و هم متافیزیک توجه شده است. مکتب رئالیستی روابط بین‌الملل مادی‌گرا است و عینیات را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهد، ولی اسلام در کنار توجه به مسائل مادی مانند منفعت و قدرت، به مسائل ارزشی و اخلاقیات نیز توجه ویژه‌ای دارد. اصول این مکتب مادی‌گرا مانع از این شده که روابط بین‌الملل قلمرو ظهور اخلاقیات باشد و اصولاً از شکل‌گیری روابط بین‌الملل مبتنی بر اخلاق جلوگیری کرده است. در حالی که اسلام در درجه اول اخلاقی است و تأسیس حکومت نه برای رسیدن به قدرت سیاسی، بلکه برای تشکیل جامعه مبتنی بر ضوابط اخلاقی می‌باشد (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۸۹: ۶).

در چارچوب رویکرد هستی‌شناختی توحیدی و وحدت‌گرای اسلامی،



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۰۵ بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
معیار عقلانیت  
در نظریات اثبات  
گرا، پسااثبات‌گرا  
و اسلام

کنشگران اجتماعی صرفاً بر پایه عقلانیت ابزاری مبتنی بر تحلیل هزینه-فایده مادی عمل نمی‌کنند، بلکه تصمیمات، بر پایه تعامل عقل نظری، عملی/اخلاقی و بیانی اتخاذ می‌شود. بنابراین، بازیگری ممکن است براساس عقل جزئی معاش بخواهد تصمیمی مبنی بر تأمین سود مادی و منفعت شخصی بگیرد، ولی عقل عملی/اخلاقی وی را از اتخاذ آن بازداشته و در جهت نوع دوستی و منافع و مصالح بشری هدایت کند. البته این نوع عقلانیت، اقتضای فطرت انسانی و الهی است. به طوریکه هرچه فرد و جامعه از فطرت خود دور شده و از آن غافل باشد، تأثیرگذاری عقل اخلاقی کاهش یافته و عقل ابزاری غلبه می‌یابد. بنابراین می‌توان گفت عقلانیت دوگانه‌ای بر بازیگران بین‌المللی حاکم است. به گونه‌ای که بازیگران فطری صرفاً براساس عقلانیت ابزاری و منطقی نتیجه، اقدام نمی‌کنند، بلکه علاوه بر آن از عقل معاد و اخلاقی نیز برخوردارند و بر پایه منطقی مسئولیت و تکلیف الهی عمل می‌کنند. از سوی دیگر، بازیگران غریزی، صرفاً از عقلانیت ابزاری و منطقی نتیجه که مبتنی بر فایده‌جویی صرف است رفتار می‌نمایند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۶۵). در اسلام کسب منفعت و حرکت به سوی تحصیل منافع بیشتر، که ریشه در غریزه ادمی دارد، توصیه شده است (خانی، ۱۳۸۹: ۹). ولی باید توجه داشت که تمایل به کسب حد متعادل و متوازی از منفعت با در نظر گرفتن منفعت دیگران (منافع جمعی) یک امر پسندیده و در راستای اصول اخلاقی است و اگر کسب منفعت به زیان دیگران و منافع جمعی اسلامی باشد پسندیده نیست.

مطابق با رویکرد اسلامی ارزش‌های انسانی و اخلاقی ریشه در فطرت انسانی دارد، ذهنی و یا قراردادی نیستند، اموری حقیقی هستند، بنابراین انسان‌ها کنش انسانی تنها منطبق با عقلانیت ابزاری نیست، بلکه مجموعه‌ای از عقلانیت، ارزش‌ها و نوع دوستی در آن دخیل است. به همین دلیل انسان‌ها ذاتاً با ظلم، ستم، نابرابری و برتری طلبی مخالفت کرده و به صلح، آزادی و عدالت تمایل دارند (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۴). همچنین با توجه به هستی‌شناختی فرامادی در رویکرد اسلامی، بازیگران نمی‌توانند صرفاً بر اساس عقلانیت ابزاری به فکر منافع مادی، کوتاه مدت و این جهانی خود باشند، بلکه می‌بایست به فکر آینده خود در جهانی دیگر باشد و این مسئله عاقلانه است، زیرا آینده‌نگری و پرهیز از خطر و دشواری در آینده عین عقلانیت محسوب می‌شود. همین موارد باعث شده است که در اسلام با مفاهیم مانند «شهادت» مواجه شویم که به عقلانیت ابزاری به هیچ عنوان قابل توجیه نیست، زیرا کنش‌های اجتماعی ناشی از تعهد یا وفاداری قوی ایدئولوژیک و اخلاقی است، که توسط منطقی ساده محاسبه هزینه-فایده درک نمی‌شود.

بنابراین در اسلام با یک رویکرد منطقی عقلانی مواجه هستیم که مجموعه‌ای از عقلانیت ابزاری، هنجاری و ارزش‌محور را در بر می‌گیرد که می‌توان آن را عقلانیت منطقی نام نهاد.

## نتیجه‌گیری

همه نظریه‌های روابط بین‌الملل بر مبنای یک عقلانیت طراحی شده و از این جهت در ورای همه نظریات یک نوع عقلانیت نهفته است که در این پژوهش سعی بر آشکارسازی آن شد. در واقع سعی شد به این مسئله پرداخته شود که نظریات برچه منطقی استوار هستند؟ بدین منظور ضرورت داشت که به مبانی فرانظری نظریه‌ها پرداخته شود. به لحاظ هستی‌شناختی اثبات‌گرایان به جهان خارج از ذهن که مادی است اعتقاد دارند. بر این جهان اصولی حاکم است که می‌باید با روش‌های عینی کشف و تبیین شوند. بر این اساس، نواقع‌گرایان معتقدند نظام بین‌الملل آنارشیک است و آنارشی الزاماتی دارد که اگر بازیگران (دولت‌ها) به آن پایبند نباشند نابود می‌شوند. آنها در نظام آنارشیک با تهدید دیگران مواجه‌اند و برای بقاء باید مثل یک کنشگر اقتصادی در بازار، به کسب قدرت و امنیت فکر کرده، به دیگران اعتماد نکنند، خودیار بوده و منفعت را بر اساس عقلانیت ابزاری به سود خود و ضرر دیگران کسب کنند. در این مسیر توجه به اصول اخلاقی، هنجارها و ارزش‌ها باعث ضعف و مانع از کسب منافع است. ولی بر اساس مبانی فرانظری پسااثبات‌گرایان، جهان مادی خارج از ذهن انسان وجود ندارد. هیچ جدایی بین ارزش‌ها و واقعیت یا عین و ذهن نیست. اخلاق و ارزش‌های فردی نظریه‌پرداز تأثیر زیادی بر فرایند نظریه‌پردازی دارد و ساختارهای غیرمادی مانند هویت‌ها، ارزش‌ها و هنجارها نیز بر کنش بازیگران (دولت‌ها و بازیگران غیردولتی) تأثیرگذارند. این مسئله سبب شد که عقلانیت در نظریه انتقادی را عقلانیت ارتباطی، در مکتب انگلیسی را هنجاری و در سازه‌نگاری هویت محور بدانیم. افراد انسانی، بویژه از منظر اسلامی، نمی‌توانند با توجیه توسل به «هر وسیله‌ای برای رسیدن به هدف» به منافع خود دست یابند، زیرا ممکن است باعث ایجاد لطمات و خسارات مادی، جانی و معنوی برای دیگران شود، و این مسئله نه تنها با فطرت انسان، بلکه با عقلانیت اسلامی نیز ناسازگار است، زیرا افراد برای هر عملی که در دنیا انجام می‌دهند در آخرت باید پاسخگو باشند. بنابراین اگر کارآمدترین، مؤثرترین و کوتاه‌ترین راه و وسیله برای رسیدن به هدف عقلانی در نظر گرفته می‌شود، باید دید آیا خود آن هدف عقلانی، مشروع و اخلاقی است یا خیر؟ و این مسئله باعث تفاوت در رویکردهای اثبات‌گرا و پسااثبات‌گرا شده است. بر خلاف اثبات‌گرایی که بر تضاد منافع تأکید کرده، در رویکردهای پسااثبات‌گرا تأکید بر هماهنگی طبیعی منافع

کشورها است. اگر همه دولت‌ها بر اساس منافع واقعی خود عمل کنند، رهبران و نهادهای بد حذف شوند، همه کشورها در جهت هماهنگی منافع عمل می‌کنند. بویژه این مسئله از دیدگاه اسلامی مورد ملاحظه قرار گرفته است، جهانی هماهنگ تحت قواعد جهانشمول اسلامی. در این صورت همه افراد بشر تحت لوا و پرچم اسلام به منافع عادلانه خود می‌رسند. به عنوان نمونه ترویج صلح، آزادی و حقوق بشر در کنار حفظ امنیت که جزو منافع همه افراد بشر است، در چارچوب حکومت جهانی اسلامی برآورده خواهد شد. بنابراین هم در محاسبه هزینه-فایده و هم توجه به ملاحظات اخلاقی و هنجاری نوعی تعامل شکل گرفته و منجر به نتایج سیاسی مشترکی می‌شود که ملاحظات و دغدغه همه نظریات را پوشش می‌دهد.

## فهرست منابع

### منابع فارسی

- ابراهیمی، شهروز و دیگران (۱۳۸۹). رویکرد اسلامی به روابط بین‌الملل در مقایسه با رویکردهای رئالیستی و لیبرالیستی. دانش سیاسی، سال ششم، شماره ۲، صص ۴۲-۵.
- آدرنو، تئودور، هورکهایمر، ماکس (۱۴۰۱). دیالکتیک روشنگری. ترجمه مراد فرهادپور و امید مهرگان، تهران: نشر هرمس.
- خانی، محمد (۱۳۸۹). نسبت بین اخلاق و منفعت در روابط بین‌الملل. دانش سیاسی، سال ششم، شماره ۱، صص ۲۴-۵.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹). مبانی فرانظری نظریه اسلامی روابط بین‌الملل. روابط خارجی، سال دوم، شماره ۶، صص ۹۶-۴۹.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۳). فرانظریه اسلامی روابط بین‌الملل. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- ولی‌زاده، اکبر و دیگران (۱۳۹۹). چالش‌های فرانظری نظریه نئورئالیستی در روابط بین‌الملل. مطالعات سیاسی، سال نوزدهم، شماره ۴۷، صص ۱۲۲-۱۰۱.

### منابع انگلیسی

- Barkin, Samuel (2009). Realism, Constructivism, and International Relations - Theory. *University of Florida, Department of Political Science*, Available at: [https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract\\_id=1451682](https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1451682)
- Bevir, Mark & Hall, Ian (2020). The English School and the Classical Approach: Between Modernism and Interpretivism. *Journal of International Political Theory*, Vol. 16, No. 2, pp: 153-170
- Blencowe, Andrew (2010). English School and Constructivism: A Model of Cooperation Rather than Synthesis. Jan 28, Available at: <https://www.e-ir.info/2010/01/28/english-school-and-constructivism-a-model>



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
معیار عقلانیت  
در نظریات اثبات  
گرا، پسااثبات‌گرا  
و اسلام

Bohman, James (2005). Critical Theory. *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Available at: <https://plato.stanford.edu/entries/critical-theory>

Brook, Dominick H.F. (2006). The Rise of Regionalism: A Neo-Utilitarian - Approach. *Ohio University, Athens*, Available at: <https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm>

Choi, Ji Young (2015). Rationality, Norms and Identity in International Relations. *International Politics*, Vol. 52, No. 1, pp: 110-127

- Chernoff, Fred (2007). *Theory and Metatheory in International Relations*. New York: Palgrave Macmillan.

Ferreira, Marcos Farias (2018). Introducing Critical Theory in International Relations. *E-International Relations*, ISSN 2053-8626, pp: 1-7

Finnemore, Martha & Sikkink, Kathryn (2001). Taking Stock: The Constructivist Research Program in International Relations and Comparative Politics. *Annual Review of Political Science*, Vol. 4, No. 1, pp: 391-416

Glaser, Charles (2010). *Rational Theory of International Politics: The Logic of Competition and Cooperation*. Princeton, NJ: Princeton University Press

Guzzini, Stefano (2000). A Reconstruction of Constructivism in International Relations. *European Journal of International Relations*, Vol. 6, No. 2, pp: 147-182

Hamilton, Scott (2017). A Genealogy of Metatheory in IR: How 'Ontology' - Emerged from the Inter-Paradigm Debate. *International Theory*, Vol. 9, No. 1, pp: 136-170

Horkheimer, Max (2002). Traditional and Critical Theory. In M. Horkheimer - (Ed.), *Critical Theory: Selected Essays*, Available at: <https://blogs.law.columbia.edu>

Kahler, Miles (1998). Rationality in International Relations. *International Organization*, Vol. 52, No. 4, pp: 919-941

Kant, Sarita-Louise (2014). The Distinction and Relationship Between Ontology and Epistemology: Does It Matter?. *Politikon: IAPSS Political Science Journal*, Vol. 24, pp: 68-85

- Marsh, David & Furlong, Paul (2002). A Skin not a Sweater: Ontology and Epistemology in Political Science. In: *Theory and Methods in Political Science*, Palgrave



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
معیار عقلانیت  
در نظریات اثبات  
گرا، پسا اثبات گرا  
و اسلام

Mondal, Puja (2012). Critical Theory: Frankfurt School, Characteristics of - Critical Theory and Critical Theorists. Available at: <https://www.yourarticlelibrary.com>

Nilsson, Alice (2023). The Humanism of Critical Theory: The Frankfurt - School's 'Realer Humanismus. *Philosophy & Social Criticism, Online First*, .SAGE Publications

Patrascu, Ecaterina & Wani, Zahoor Ahmad (2015). Discourse of Critical - Theory in The Context of International Relations. *International Conference .Rcic '15*, Available at: <https://www.researchgate.net/publication>

Read, James H. (2012). Is Power Zero-Sum or Variable-Sum? Old Arguments - .and New Beginnings. *Political Science Faculty Publications*, No. 4. Pp: 1-52

Roach, Steven (2009). Critical Theory, Marxism and International Eth- ics. From: *The Ashgate Research Companion to Ethics and International Relations Routledge*, Available at: <https://www.routledgehandbooks.com/doi/10.4324/9781>

Ryan, Gemma (2018). Introduction to Positivism, Interpretivism and Critical - .Theory. *Nurse Researcher*, Vol. 25, No. 4, pp: 41-49

Sousa, Filipe J. (2010). Meta-Theories in Research: Positivism, Postmod- - ernism, and Critical Realism. *SSRN Electronic Journal*, No. 16, pp: 455-503

Stivachtis, Yannis (2018). Introducing the English School in International - .Relations Theory. *E-International Relations*, SSN 2053-8626, pp: 1-7

Suganami, Hidemi (2004). The English School and International Theory. Avail- - able at: <https://academic.oup.com/book/3540/chapterabstract/144792626?re-directedFrom=fulltext>

Waltz, Kenneth (1979). *Theory of International Politics*. Boston, MA: Mc- - .Graw-Hill

Wendt, Alexander (1992). Anarchy is What States Make of it: The Social - Construction of Power Politics. *International Organization*, Vol. 46, No. 2, pp: .391-425

Yalvaç, Faruk (2017). Critical Theory: International Relations' Engagement - with the Frankfurt School and Marxism. *International Studies*, Available at: <https://oxfordre.com/internationalstudies>



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
معیار عقلانیت  
در نظریات اثبات  
گرا، پسانایات گرا  
و اسلام

# Constructivist analysis of the interaction between Iran and the international system in the nuclear case

Hossein Mahdian<sup>1</sup>

Jalal Torkashvand<sup>2</sup>

This research has been carried out in order to analyze and explain the structure-agent interaction in the evolution process of I.R. Iran's nuclear case. The theoretical framework of this research for qualitative data analysis is constructivist theory and the categories of "identification" and "structure-agent" and a quantitative questionnaire was also used to justify the findings. In this regard, in order to answer the questions and analyze the hypotheses of the research, the nuclear case of Iran from the time of its formation until the Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA), in the 8th, 9th, 10th and 11th governments based on the relations of the structure (system) International)-broker (governments of Iran) has been examined and analyzed. The findings of the research show that in the reform government, despite the interactive approach of the agent (Iranian government), the structure (international system) did not agree to recognize Iran's nuclear identity. During the presidency of Mahmoud Ahmadinejad, due to the "look and mentality" as well as the experience of the previous period of Iranian officials and mistrust of the West and adopting a confrontational approach of the agent (Iranian government) as well as the lack of interaction from the international system, interaction between Iran and The international system was not formed regarding the nuclear case. During the period of Hassan Rouhani, due to the adoption of the interactive approach of the Iranian government and the change of view and as a result of adjusting the demands of the international system, the interaction between the structure and the agent was formed and Iran's nuclear program was accepted and recognized by the international system. Therefore, from the perspective of this research, one of the influencing factors on Iran's nuclear case has been the type and degree of interaction between the two sides of the nuclear case.

Keywords: I.R. Iran, international system, nuclear file, structure-agent



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحلیل  
برساختگرایانه از  
تعامل ایران و نظام  
بین الملل در پرونده  
هسته ای

1 Assistant Professor of Political Science, Imam Ali University, Tehran, Iran

[hmahdian1358@gmail.com](mailto:hmahdian1358@gmail.com)

2 Assistant Professor of International Relations, Imam Ali University Tehran, Iran

[jalaltorkashvand56@yahoo.com](mailto:jalaltorkashvand56@yahoo.com)

# تحلیل برساختگرایانه از تعامل ایران و نظام بین الملل در پرونده هسته‌ای (در دولت‌های هشتم تا یازدهم)

حسین مهدیان<sup>\*۱</sup>

محمد جلال ترکاشوند<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۵

چکیده

این پژوهش در راستای تحلیل و تبیین تعامل ساختار-کارگزار در روند تحولات پرونده هسته-ای ج.ا.ایران از سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۵ صورت گرفته است. چارچوب نظری این پژوهش برای تحلیل کیفی داده‌ها، نظریه سازه‌نگاری و مقوله‌های «شناسایی» و «ساختار-کارگزار» بوده که برای مستدل نمودن یافته‌ها از پرسشنامه کمی نیز استفاده شده است. مسئله این پژوهش آن است که مقوله‌های «شناسایی» و «ساختار-کارگزار» چه نقش و جایگاهی در سیاست امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در پرونده هسته‌ای داشته‌اند؟ فرضیه پژوهش نیز آن است که سیاست امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در پرونده هسته‌ای مقوله «شناسایی» به جای دو مقوله سیستمی کلاسیک قدرت و امنیت خواهی (واقع‌گرایی) و ثروت خواهی (لیبرالیسم) اصالت دارد و با در نظر داشتن تأثیرگذاری و قوام بخشی ویژگی‌های فرهنگی-هنجاری محیط داخلی و بین‌المللی بر شکل‌گیری سیاست امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، پیشرفت در پرونده هسته‌ای ج.ا.ایران به میزان تعامل ساختار(نظام بین‌الملل) و کارگزار(دولت‌های ج.ا.ایران) بستگی دارد.

در این خصوص در راستای پاسخ به سؤالات و تحلیل فرضیات پژوهش، پرونده هسته‌ای ج.ا.ایران از زمان شکل‌گیری آن تا برنامه جامع اقدام مشترک (برجام)، در دولت‌های هشتم، نهم و دهم و یازدهم بر اساس روابط ساختار(نظام بین‌الملل)-کارگزار(دولت‌های ج.ا.ایران) به صورت کمی و کیفی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در دولت اصلاحات با وجود رویکرد تعاملی کارگزار(دولت ایران)، ساختار(نظام بین‌الملل) حاضر به شناسایی هویت هسته‌ای ایران نشد. در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد نیز با توجه به «نگاه و ذهنیت» و همچنین تجربه دوره قبل مسئولان ایرانی و بی‌اعتمادی به غرب و اتخاذ رویکرد تقابلی کارگزار(دولت ایران) و همچنین عدم تعامل از سوی نظام بین‌الملل، تعاملی بین ج.ا.ایران و نظام بین‌الملل در خصوص پرونده هسته‌ای شکل نگرفت. در دوره حسن روحانی به دلیل اتخاذ رویکرد تعاملی کارگزار(دولت ایران) و تغییر نگاه و در نتیجه تعدیل خواسته‌های ساختار(نظام بین‌الملل)، تعامل بین ساختار-کارگزار ۱ استادیار علوم سیاسی دانشگاه امام علی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

hmahdian1358@gmail.com

jalaltorkashvand56@yahoo.com

۲ استادیار روابط بین‌الملل. دانشگاه امام علی ع. تهران. ایران



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۰۵ بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحلیل  
برساختگرایانه از  
تعامل ایران و نظام  
بین‌الملل در پرونده  
هسته‌ای

شکل گرفت و برنامه هسته‌ای ایران - با اعمال محدودیت‌هایی - از سوی نظام بین‌الملل مورد پذیرش و شناسایی قرار گرفت. بنابراین، از منظر این پژوهش، یکی از عوامل تأثیرگذار بر پرونده هسته‌ای ایران نوع و میزان تعامل دو سوی پرونده هسته‌ای بوده است.

کلیدواژه‌ها: ج.ا.ایران، نظام بین‌الملل، پرونده هسته‌ای، ساختار-کارگزار

برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران به مدت بیش از دو دهه است که بخش عظیمی از سیاست‌های داخلی و خارجی کشور را به خود معطوف داشته است و در کانون توجه افکار عمومی داخلی و تا حدود زیادی بین‌المللی قرار گرفته است. اهمیت این برنامه تا جایی است که علاوه بر سیاست، سایر بخش‌های کشور مانند فناوری، اقتصاد، انرژی و... را به خود مشغول داشته است. در این میان پی‌بردن به چرایی سیاست پی‌گیری و پیشبرد این برنامه از سوی جمهوری اسلامی ایران و تحولات بین‌المللی متأثر از این موضوع به خصوص پس از بین‌المللی شدن موضوع و پرونده هسته‌ای از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این تحولات در شرایطی رخ داده که تغییرات فناوری و انقلاب در تکنولوژی و اطلاعات و همچنین تغییر در سیستم جهانی قدرت، بسیاری از مفاهیم حوزه سیاست، قدرت و امنیت را متحول ساخته است. پدیده‌های یاد شده در کنار افزایش آگاهی ملت‌ها، مفاهیم یاد شده را از مفهوم سخت‌افزاری خود به مفهوم نرم‌افزاری سوق داده است. به موازات این تحولات عینی و ذهنی، در حوزه نظری و تئوریک نیز اندیشمندان مسائل سیاسی-امنیتی دیدگاه‌ها و نظریات خود را متحول ساخته‌اند. با این وجود بسیاری از مکاتب به خصوص دو مکتب اصلی واقع‌گرایی و لیبرالیسم و سرشاخه‌های آنها از جمله واقع‌گرایی ساختاری و نهادگرایی نئولیبرال در تبیین و توضیح بسیاری از سیاست‌های امنیت ملی و بین‌المللی عاجز مانده‌اند. این دو نظریه به ترتیب با تأکید تأثیرات ساختاری بر سیاست‌های ملی (واقع‌گرایی ساختاری) و برونزاد قلمداد کردن منافع ملی دولت‌ها توسط خودشان (نئولیبرالیسم)، قدرت پیش‌بینی منافع ملی واحدهای سیاسی (دولت‌ها) را ندارند. این مشکل برای تحلیل سیاست‌های امنیت ملی کشور جمهوری اسلامی ایران به صورت برجسته‌تری خود را نشان می‌دهد و بسیاری از محققین برای تحلیل سیاست‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌های مختلف و در اینجا در پرونده هسته‌ای با پیش‌فرض قرار

دادن مفروضات نظریه سیستمی (نواقع گرایى یا نئولیبرالیسم)، یا قادر به تبیین سیاست‌های امنیت ملی کشور نیستند یا اینکه در بیشتر موارد آن را خلاف منافع ملی (مفروض) قلمداد می‌کنند.

ایراد دیدگاه‌های واقع‌گرایى و لیبرال در تبیین مانند پرونده هسته-ای ایران، این است که نخست موقعیت دولت‌ها را در محیط ساختاری بین‌المللی، صرفاً با توجه به توانمندی فیزیکی آنها تصور می‌کنند. دوم اینکه تأثیر یکسان محدودیت‌های نهادی بر منافع دولت‌ها را مسلم و در نتیجه دولت‌ها با منافع معین را کنشگرانی صرفاً عقلایی قلمداد می‌نمایند و با برجسته ساختن عقلانیت ابزاری کنشگران و در حاشیه قرار دادن واقعیت‌های معنایی- هویتی (فرهنگی- اجتماعی) و هنجاری، بر انتخابگری کنشگران در قالب ساختارها و یا نهادها بین‌المللی تأکید می‌نهند. در حالی که پژوهش در مورد منافع و سیاست امنیت ملی کشوری مانند جمهوری اسلامی ایران به خصوص در پرونده هسته‌ای نوع متفاوتی از رویکرد نظری را می‌طلبد. با در نظر گرفتن موارد یاد شده این پژوهش با هدف تحلیل نقش و جایگاه مقوله «شناسایی» و تحلیل قوام بخشی «ساختار-کارگزار» در سیاست امنیت ملی کشور ج.ا.ا. در پرونده هسته‌ای از نظریه سازه‌انگاری استفاده نموده است. از دیدگاه سازه‌انگاری عقلانیت صرف بر مناسبات کشورها و رفتار آنها در عرصه جهانی حاکم نیست؛ مرزهای داخلی و بین‌المللی آن گونه که جریان اصلی ترسیم میکند جدا از هم نیستند؛ تحول در هویت‌های ملی در تعامل میان محیط داخلی و بین‌المللی (ساختار و کارگزار) صورت می‌گیرد و تکوین می‌یابد. فرهنگ، هویت، هنجارها و ارزش‌های ملی و جهانی در شکل دادن به سیاست و رفتار بازیگران در عرصه جهانی نقش مهمی بازی می‌کنند. از این رو در این پژوهش سعی گردیده با مد نظر قرار دادن برخی مفاهیم نظریه سازه‌انگاری از جمله «شناسایی» و قوام بخشی «ساختار-کارگزار» به فهم سیاست امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در پرونده هسته‌ای و تحولات دو سوی ساختار (نظام بین‌المللی) و کارگزار (دولت‌های ج.ا.ا. ایران) به تحلیل نقش و جایگاه مقوله «شناسایی» و قوام بخشی «ساختار-کارگزار» به صورت یک فرآیند اقدام گردد.

## ۱- پیشینه و ادبیات نظری

### الف- پیشینه و تاریخچه موضوع پژوهش

در خصوص پیشینه و تاریخچه این موضوع کارهای متعددی صورت گرفته است که بخشی از آنها در جدول شماره (۱) آورده شده است:



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحلیل  
برساختگرایانه از  
تعامل ایران و نظام  
بین‌المللی در پرونده  
هسته‌ای

جدول شماره (۱) پیشینه و تاریخچه کارهای صورت گرفته با موضوع پژوهش

ردیف	نام نویسنده	نام مقاله / کتاب	نتایج یافته ها
۱	حسین کریمی فرید علیزها بیوش فر (۱۳۹۹)	اثر سیاسی فناوری هسته‌ای بر قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران	رویکرد هوشمندانه به سرچشمه‌های قدرت از جمله فناوری هسته‌ای به تولید قدرت ملی، وزن ژئوپلیتیکی، گسترش حوزه نفوذ و ارتقای جایگاه جهانی ایران می‌انجامد.
۲	اباذر بینیان (۱۳۹۹)	نقش سیاست بر تقویت انسجام و هویت ملی مطالعه موردی: سیاست انرژی هسته‌ای ج.ا.ایران	یکی از مهم‌ترین سیاست‌هایی که در دهه اخیر به نظر می‌رسد بر هویت و انسجام مردم دارای تأثیر بوده، سیاست هسته‌ای است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که سیاست انرژی هسته‌ای بر انسجام و هویت ملی تأثیر معناداری به واسطه هم‌از و کارهای اقناع مردم در سه قالب «گفت‌وگوها»، «تاکتیکیها» و «برازها» داشته است.
۳	محمد سهرابی (۱۳۹۸)	بررسی ابعاد مختلف توافق هسته‌ای (برجام) از منظر حقوق بین‌الملل	این در این پژوهش به بررسی ماهیت برجام و همچنین دستاوردهای آن از منظر حقوق بین‌الملل پرداخته است. این دستاوردها در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، بین‌المللی و حقوقی و- موضوعیت یافته و تاکنون بخشی از اثرات مثبتی خود را برجا گذاشته است هر چند ترامپ از این توافق خارج شد و بی‌اعتمادی به آمریکا را افزایش داد.
۴	مجتبی بزرگمهری، سید مهدی طباطبایی (۱۳۹۷)	تأثیر فعالیت های مسالمت آمیز انرژی هسته ای ایران بر امنیت منطقه خلیج فارس	این پژوهش با این هدف بررسی تأثیر فعالیت های مسالمت آمیز هسته ای ایران بر امنیت منطقه خلیج فارس صورت گرفته است. نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که فعالیت های هسته ای ایران می تواند باعث تغییر ترتیبات امنیتی و موازنه قدرت به نفع این کشور در منطقه شود.
۵	پهراخوان، عنایت الله یزدانی، علی اسیدی (۱۳۹۷)	راهبرد سیاست خارجی ترامپ در قبال پرونده هسته‌ای ایران	بر اساس نتایج این پژوهش رویکرد ترامپ به پرونده هسته‌ای برگرفته از رویکرد تلفیقی از شبه انزواگرایی - واقع‌گرایی با تأکید بر دکترین خروج بوده است. در کانون مرکزی این نقش، الگوی راهبردی ترامپ، در راستای شعار "تخت آمریکا" و "حیای عظمت دوباره آمریکا" با اولویت دادن به منافع و اهداف آمریکا مورد توجه قرار گرفته است.
۶	سیدمحمد طباطبایی، حمیدرضا منتظری (۱۳۹۷)	مقایسه سیاست خارجی بوش و اوباما در قبال پرونده هسته ای ایران	بر اساس یافته های پژوهش، جرج بوش و کابینه او با تأکید بر استنناگرایی آمریکا، تهدید مداوم مبتنی بر حمله به تاسیسات هسته ای ایران و همکاری نکردن با دیگر کنشگران درگیر در این ماجرا، عملکردی عمدتاً یکجانبه گرایانه را در قبال پرونده هسته‌ای ایران در پیش گرفته بودند. اما اوباما توانست با اتخاذ سیاست چندجانبه گرایی آمریکا محور، اجماع قدرت های بزرگ و نهادهای تأثیرگذار سیاسی و اقتصادی را در مقابله با ایران کسب کرده و گروه ۵+۱ و ایران بعد از مذاکراتی طولانی به توافق رسیدند.
۷	سعید آچورلو، عباس ملکی،	بررسی نسبت گفت‌وگوهای داخلی با	بر اساس دیدگاه نویسندگان مناقشه هسته ای ایران موجب پیوند سیاست داخلی و سیاست خارجی شد و برخی از اصولگرایان را به اعتدال گرایان نزدیک کرد و موجب شد شکاف بزرگی میان

صادق زیباکلام (۱۳۹۷) (	دیپلماسی هسته‌ای ایران	اصولگرایان شکل بگیرد. بر این اساس می توان این نتیجه را از مقاله حاضر گرفت که مناقشه هسته ای موجب تبدیل شدن جدال چپ و راست به جدال برجامیان / تابرجامیان در سیاست ایران گردید و چپ و راست جدید در عرصه سیاست ایران شکل گرفت.
۸	<a href="#">Parsi-Rouzbah</a> (2020)	وضعیت روابط اتحادیه اروپا و ایران و آینده برجام برنامه جامع اقدام مشترک (JCPOA)، با هدایت اتحادیه اروپا، توافق چندجانبه ای در زمینه عدم گسترش سلاح های هسته ای بود. اما با انتخاب ترامپ و خروج او از برجام موضوعیت خود را از دست داد. در نتیجه فشار حداکثری آمریکا و ناتوانی اتحادیه اروپا برای حفظ روابط کاری با تهران، ایران نیز از تعهدات خود در این معامله کاسته و اصطکاک منطقه ای را افزایش داده است.
۹	<a href="#">Mauriello-Raffaels</a> (2021)	توافق هسته ای ایران؛ احیای مجدد؟ سوال نویسنده این است که ایران و آمریکا چه اقداماتی برای احیای برجام باید انجام دهند؟ پاسخ این است که تمرکز طرفین بر اهرم فشار و مطالبات اضافی می تواند دستورالعملی برای به بن بست رسیدن باشد. به همان اندازه قابل پیش بینی است که قابل پیشگیری است. در عوض، ایران باید به تبعیت از تعهدات JCPOA خود در ازای ورود سریع آمریکا به توافق و لغو تحریم های دوران ترامپ که بر خلاف توافق نامه اعمال شده است، عمل کند. چنین حرکت منسجمی به جلو باید دو طرف را به سمت احیای صحیحی چارچوب JCPOA موجود هدایت نماید.
۱۰	<a href="#">Tabatabai-Ariane</a> (2020)	تصمیم گیری هسته ای در ایران: " پیامدهای آن برای اقدامات منع گسترش سلاح های هسته ای ایالات متحده " در این مقاله، آریین طباطبایی به دنبال نحوه تصمیم گیری هسته ای ایران است تا هم چگونگی دسترسی به تصمیمات توضیح داده شود و هم اثرات آن تصمیمات مشخص شود این مسئله از بسیاری جهات، یک امر ضروری برای علاقه مندان است در درک چگونگی تصمیم گیری ایران - و آنچه که ایران ممکن است تصمیم بگیرد - در پاسخ به فشار حداکثری که توسط تحریم های بین المللی تحت هدایت ایالات متحده به آن تحمیل شده است.
۱۱	Kevin, Lamarque (2020)	توافق هسته ای ایران چیست؟ این مقاله در پی آن است که نشان دهد آیا انتخاب جو بایدن، که از بازگشت ایالات متحده به توافق هسته ای با ایران حمایت می کند می تواند برخی انتظارات از دیپلماسی جدید را برانگیزد؟
۱۲	<a href="#">Mousavian-Hosseini</a> (2018)	بنیان توافق هسته ای ایران برای صلح و امنیت بین المللی این مقاله مهمترین عواملی را که ایران و قدرتهای جهانی به خصوص آمریکا را به دستیابی به توافق سوق داده است بررسی نموده است.

در مجموع، بررسی ادبیات و پیشینه موضوع بیانگر این است که تاکنون پژوهشی که هم از نظر از موضوعی و هم از نظر چارچوب نظری با موضوع و چارچوب این پژوهش کار شده باشد یافت نشد. پژوهش حاضر به صورت خاص مقوله‌های «شناسایی» و «ساختار-کارگزار» را از نظریه سازه‌انگاری استخراج نموده برای فهم روابط ساختار-کارگزار در پرونده هسته‌ای به کار برده است که تاکنون سابقه‌ای مشابه آن یافت نشده است.

## ۲- مبانی نظری

### ۲-۱- سازه‌انگاری

«نظریه سازه‌انگاری» یکی از نظریه‌های نو ظهور روابط بین‌الملل است که به طور خاص به بررسی اهمیت ساختارهای غیرمادی و نقش هویت در ایجاد منافع ملی و سیاست خارجی کشورها پرداخته است. این نظریه با رد مفروض‌های خردگرایانه، نواقعی‌گرایی و نئولیبرالیسم، بر اهمیت برساختگی ذهنیت، هویت، منافع بازیگران و کنش و ساخت دوگانه و متقابل کارگزار و ساختار تأکید می‌کند (مهدیان، ۱۳۹۶: ۱۸). مطالعات امنیتی سازه‌انگاران بر دو فرضیه عمده بنا شده است: اول آنکه ساختارهای اساسی سیاست بین‌الملل ساخته و پرداخته ساختارهای اجتماعی است؛ و دوم آنکه تغییر تفکر در خصوص روابط بین‌الملل می‌تواند منجر به تغییر وضعیت امنیت بین‌الملل و بهبود آن گردد. این فرض بدان معناست که چنانچه تفکر ما تغییر نماید، [رویکرد و] وضعیت امنیتی نیز تغییر خواهد کرد (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۳۲۳).

سازه‌انگاری به مثابه یک فلسفه، مبین گرایش‌ها و تلقی‌هایی خاص در باب مسائل هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و انسان‌شناسانه است و مجموعه این تلقی‌ها بینش خاصی از جهان ارائه می‌دهد (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۰). در این نگرش بر ساخت اجتماعی واقعیت تأکید می‌شود، همه کنش‌های انسانی در فضای اجتماعی معنا پیدا می‌کند و این معنا سازی است که به واقعیات جهانی شکل می‌دهد. در نظریه سازه‌انگاری، هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ نقش مهمی در سیاست جهانی ایفا می‌کند. هویت و منافع دولت‌ها توسط هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها ایجاد می‌شود و این «فرایند» است که موضوع تعامل دولت‌ها را تعیین می‌کند (سجادپور و اجتهادی، ۱۳۸۹: ۳۳). هواداران سازه‌انگاری، روندهایی را بررسی می‌کنند که هویتها و منافع کنشگران از طریق آنها در جریان تعامل اجتماعی مستمر با سایر بازیگران تولید، باز تولید و گاه دگرگون میشود (ابوالحسن شیرازی و نیکو، ۱۳۹۳: ۱۷).

در تحلیل سازه‌انگاران از سیاست خارجی، الگوهای ذهنی به عامل تعیین کننده سیاست خارجی تبدیل می‌شوند. سیاست‌ها و واقعیات روابط بین‌الملل به صورت بینا ذهنی ساخته می‌شوند. در عین حال سازه‌انگاران تأکید دارند که تصمیمات رهبران متأثر از هنجارها و ارزش‌های موجود در جامعه است و در خلأ پایه‌گذاری نمی‌شود. بدین لحاظ سازه‌انگاران معتقدند نمی‌توان هیچ سیاستی را فارغ از ایده‌های موجود و جاری در متن اجتماع درک کرد (بیات و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۴). از نظر سازه‌انگاری اجتماعی، منابع مادی فقط درون ساختارهای اجتماعی بزرگ‌تر معنا می‌یابند. این نهادها شامل دانش بین‌الذهانی و روندهایی است که ساختارها را بازتولید می‌کند (William, 2009: 69).

سازه‌انگاری، در پی ارائه راه‌حلی برای فهم ابعاد تغییر بایندهای است که گرایش‌های غالب، قادر به فهم آنها نبوده‌اند. سازه‌انگاری معتقد است که ساختار بین‌الملل نه امری از پیش داده شده که امری بر آمده از دیالکتیک دائمی ساختارها و بازیگرانی است که بر اساس معانی ذهنی خود، و نه لزوماً عقلانیت ابرازی، دست به کنش می‌زنند. در اینجا ساختار نظام چونان «فضایی از امکانات و محدودیت‌ها» ظاهر می‌شود که بازیگران در آن چهارچوبه ادراکات، اهداف و توانایی‌های متفاوت خود، دست به کنش می‌زنند. سازه‌انگاران، جهان و از جمله جهان بین‌المللی را یک «پروژه بر ساختن بی‌پایان» می‌دانند که بر ساختن آن بر زمینه‌ای از ادراکات و تلقی‌های زمینه‌مند فراهم می‌آید. در مکتب سازه‌انگاری، دولت‌ها کنش‌گران اقتصادی نیستند که بر اساس منطق پیامد، رفتار و تصمیم‌گیری می‌کنند، بلکه کنش‌گرانی اجتماعی به شمار می‌آیند که بر اساس منطق تناسب (متناسب با هویت خود) عمل می‌کنند. بنابراین، برای شناسایی یا تبیین سیاست خارجی آنها در نظام بین‌الملل، بایستی ابتدا به منابع بین‌ذهنی شکل دهنده به هویتشان توجه کنیم، منابعی که می‌تواند در دو سطح ملی و بین‌المللی بر شکل‌گیری هویت دولت تأثیرگذار بوده و باعث رفتار خاصی از سوی آن شود (رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۸۹: ۸۵).

سازه‌انگاران به مانند پیروان مکتب انگلیسی، بر خلاف نظریه نواقع‌گرایی که ساختار نظام بین‌الملل را شامل توزیع توانمندیهای مادی می‌داند، نظام بین‌الملل را جامعه‌ای می‌دانند که مرکب از کنش‌گران اجتماعی در حال تعامل با یکدیگر است؛ و تعامل آنها نیز بر مبنای قواعد و هنجارهایی است که به طور بین‌ذهنی شکل گرفته است (Kubalkova, 2001).

## ۲-۲- ساختار - کارگزار

یکی از ابعاد مهم نظریه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل، دیدگاهی است که این نظریه با استفاده از مبانی فرانظری خود نسبت به تجزیه و تحلیل سیاست خارجی ارائه می‌دهد. دیدگاهی که بر اساس قوام متقابل ساختار-

کارگزار و عدم تقدم هستی شناسی یکی بر دیگری، نسبت به سیاست خارجی شکل می‌گیرد و این حوزه را جدای از حوزه سیاست بین‌الملل نمی‌داند (رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۹۱: ۱۷۸). توجه سازه‌انگاری به ساختار اجتماعی منافع و هویت‌ها، مسئله اصلی در روابط بین ساختارها و کارگزارها است. بر اساس ساختارها، سازمان‌ها و معانی مشترکی تعریف می‌شود که مجموعه‌ای از اقدامات بین‌المللی را شکل می‌دهند و بر اساس کارگزار نیز ماهیتی و هویتی تعریف می‌شود که به عنوان یک بازیگر در آن زمینه نقش آفرینی می‌کند. به عنوان مثال، رابطه دشمنی که از ترس امریکا به دلیل بمب اتم کره شمالی شکل می‌گیرد ثابت و حقیقتی پایدار نیست و این به دلیل تعاملات پایدار بین هر دو دولت (آمریکا و کره شمالی) و در میان دولت‌ها و زمینه اجتماعی خواهد بود. در نتیجه این تعاملات، احتمال دارد آنها روابط دشمنی را تقویت کنند یا احتمال دارد این نوع رابطه (دشمنی) را تغییر دهند. آنها همچنین ممکن است ساختارهای گسترده اجتماعی را که بازیگران در آن وجود دارند - از جمله هنجارها و دیگر اشکال معانی جمعی در مورد حق حاکمیت، تهدید، و منافع - را تقویت و یا تغییر دهند (مهدیان، ۱۳۹۶: ۳۲).

در مقوله «ساختار-کارگزار»، نقد سازه‌انگاری متوجه نقد تلقی ایستای جریان غالب از «ساختار» می‌باشد و با کشاندن بحث به نقد مبادی هستی‌شناختی و... این تلقی‌ها، الگوی بدیل خود را ارائه می‌دهد. در این جا نیز سازه‌انگاری معتقد است، گرچه دو رشته سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل مستقل از هم هستند، ولی هر دو در فضایی پوزیتیویستی و خردگرایانه شکل گرفته‌اند که نتیجه آن تلقی ایستای آنها از «ساختار» یا «کارگزار» بوده است، گویی که عملکرد آنها در استقلال از هم شکل می‌گیرد. پس نقد سازه‌انگاری بر نظریه غالب مطالعه روابط بین‌الملل، قابل تسری به بن‌مایه‌های تحلیل سیاست خارجی سنتی نیز هست. تحلیل سیاست خارجی نیز تلقی ایستایی از «کارگزار» دارد و تنها به تأثیر محیط داخلی در شکل دهی به تصمیمات آن نظر دارد، تلقی خاصی از عقلانیت دارد و به عرصه بین‌المللی به مثابه بازاری رقابت گونه می‌نگرد. پس در یک کلام سازه‌انگاری معتقد است شکاف موجود در این عرصه، ضعف تحلیل‌های هر دو گروه و... ناشی از مبادی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی مشترک آنهاست (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۷).

بنابراین، هستی‌شناسی بدیل سازه‌انگاری، با باور تکوین متقابل «ساختار-کارگزار»، هر دو سطح را به فراتر رفتن از تحلیل ایستای خود از ساختار، کارگزار، منافع، هویت، تهدید و همکاری می‌برد و این نکته را بیان می‌کند که اگر ساختار امری برآمده از کنش متقابل بازیگران است و در این کنش بازیگران بر اساس هویت‌های متمایز خود که برآمده از محیط داخلی آنهاست، دست به کنش می‌زنند، به نحو متقابل نیز، ساختار به شیوه‌های گوناگون هویت، منافع و... آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و آن را شکل می‌دهد. نتیجه طبیعی این تحلیل قرار گرفتن سطح تحلیل سیاست خارجی در کنار تحلیل

سیاست بین الملل خواهد بود و این به مدد هستی شناسی بدیلی ممکن شده است که بر نقش ایده‌ها در تکوین واقعیت باور دارد (مهدیان، ۱۳۹۶: ۳۴). سازه‌انگاری عنوان می‌کند، بازیگران بر حسب معانی ذهنی، زبان و تلقی‌های خود (که برآمده از هویت آنهاست) دست به کنش متقابل می‌زنند و در این تعامل واقعیت را می‌سازند و آنگاه در تعامل با واقعیت، ساخته می‌شوند. نتیجه طبیعی این تلقی در تبیین رفتار سیاست خارجی یک کشور آن است که دولت‌ها، براساس هویت زمینه‌مند خود، جهان را برای خود می‌سازند و بر اساس آن دست به کنش می‌زنند و در این کنش متقابل واقعیت نظام بین‌الملل را می‌سازند، ولی به صورت متقابل نیز در رابطه با آن ساخته می‌شوند و هویت آنها دچار دگرگونی می‌شود. در اینجا کشورها در مقام بازیگران صحنه بین المللی «تفسیر می‌کنند، تصمیم می‌گیرند، اعلام می‌کنند و در نهایت اجرا می‌کنند» ولی آنها همه این کارها را بر اساس چارچوب درک خود از جهان انجام می‌دهند. پس در اینجا حکم سازه‌انگارانه آن است که «سیاست خارجی عمل بر ساختن است» (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۷). همکاری ساختاری میان ساختارها و دولت‌ها (کارگزار) فراتر از به رسمیت شناختن می‌رود که اثرات متقابل بین واحد و سطح سیستم وجود دارد. در این خصوص کنت والتز بر اثرات متقابل تأکید دارد اما با روشی که دولت‌ها را به عنوان واحدهای غیر قابل تغییر می‌بیند. والتز در «نظریه سیاست بین‌المللی» بیان می‌کند دو دولت هم کنشگر که در یک سیستم آنارشیک قرار دارند، نه تنها با اقدامات خود بر دیگر دولت‌ها تأثیر می‌گذارند، بلکه] هر دو تحت تأثیر وضعیتی هستند که از اندرکنش آنها ایجاد شده است (Waltz 1979, 74). والتز همسو با منطق ماتریالیستی خود، به دنبال چگونگی این تغییر شکل گرفته در انگیزه‌های‌های مادی پیش‌روی دولت است. در مقابل، رویکرد سازه‌انگاری با همکاری در قوانین، اظهار می‌کند که اقدامات دولت‌ها به شکل دادن نهادها و هنجارها در حیات بین‌المللی کمک می‌کند و این نهادها و هنجارها برای تعریف (هویت‌یابی)، اجتماعی کردن و تحت تأثیر قرار دادن دولت‌ها دخیل می‌شوند. هم نهادها و هم بازیگران می‌توانند در فرایندها بازتعریف شوند. شناسایی ساختار و روابط متقابل سهم مهمی در نظریه روابط بین‌الملل دارد چون بسیاری از پدیده‌های قابل توجه تجربی در روابط بین‌الملل تنها با یک روش شناسی - که از فرض جداسازی منظم و شسته و رفته بین ساختارها و کارگزارها دوری می‌کنند - قابل درک هستند (مهدیان، ۱۳۹۶: ۳۵).

با مطالعه هنجارهای بین‌المللی، به خوبی واضح است که دولت‌ها به طور همزمان با تغییر رفتار خود برای مطابقت با قوانین و بازسازی قوانین برای چشم پوشی از رفتارشان، نگران هستند. برای نمونه زمانی که آنها ادعا می‌کنند که نیروی نظامی را تنها برای دفاع خودشان استفاده می‌کنند، نمی‌توانند از پایبندی به بند ۲(۴) و ۵۱ منشور سازمان ملل اجتناب کنند (که تجاوز را ممنوع می‌کند) و در همان زمان، قواعد را با تعیین کردن اینکه

چگونه آنها مفاهیم «حاکمیت»، «دفاع از خود» و «تجاوز» را درک می‌کنند، باز تعریف نمایند. هنجارهای بین‌المللی به طور همزمان محصول اقدامات دولت‌ها و تأثیرگذار بر اقدامات آنها (دولتها) هستند. از این رو، این ایده که دولت‌ها و محیط بین‌المللی به طور متقابل شکل گرفته‌اند (اثر متقابل ساختار-کارگزار)، در ذات رویکرد سازه‌انگاری است (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۲۱).

در نهایت، در خصوص مسئله اندرکنش و قوام بخشی متقابل ساختار - کارگزار میتوان گفت ما شاهد جریانی پویا از تکوین متقابل هستیم که به معنای بازاندیشی و باز تعریف دائمی هویت، منافع و... است. این روند پویا کمک می‌کند که ضمن درک آغاز حرکت سیاست خارجی و امنیت ملی کشور که اغلب ناشی از تصورات بر آمده از هویت داخلی آن است، به دگرذیسی‌های آن در مراحل بعدی که اغلب ناشی از برخورد با رویه‌های مستقر جهانی و آگاهی از محدودیت‌هاست نظر داشته باشیم و این جریانی است دائمی که جز تحلیلی پویا قادر به درک آن نخواهد بود.

این پژوهش در چارچوب نظریه سازه‌انگاری با ارائه دیدگاهی جامعه شناختی در مورد سیاست امنیت ملی ج.ا.ایران در پرونده هسته-ای استدلال نموده که امنیت ملی ج.ا.ایران توسط بازیگرانی تعریف می‌شود که به عوامل فرهنگی پاسخ می‌دهند. یعنی سیاست امنیت ملی دولت‌های ج.ا.ایران (کارگزار) بر ساخته فرهنگ سیاسی، هنجارها و هویت جامعه ایران است که در تعامل و اندرکنش با محیط هنجاری-نهادی بین‌المللی (ساختار)، هویت و به تبع آن منافع ملی و در نهایت سیاست امنیت ملی کشور باز تولید می‌شود. این پژوهش سعی نموده بین ریشه‌ها و بنیادهای فرهنگی جامعه ایران و محصولات هویتی-هنجاری بر ساخته از آنها ارتباط برقرار نموده و سیاست امنیت ملی برآمده از آنها را در پرونده هسته‌ای مورد شناسایی و تحلیل قرار دهد. لذا تلاش گردیده در چارچوب نظریه سازه‌انگاری و مفاهیم محوری آن از جمله «شناسایی» و قوام بخشی «ساختار-کارگزار» به فهم سیاست امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در پرونده هسته‌ای به صورت یک فرآیند اقدام نماید.

۳. روش شناسی پژوهش

۳-۱. جامعه آماری

با توجه به اینکه رویکرد کلان این پژوهش برای تجزیه و تحلیل



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحلیل  
برساختگرایانه از  
تعامل ایران و نظام  
بین الملل در پرونده  
هسته‌ای

داده‌ها، غیر آماری بوده و به صورت توصیف و استدلال در چارچوب شاخصه‌های دفاعی-امنیتی است، لذا استفاده از دیدگاه صاحب‌نظران برای قوی‌تر و مستدل‌نموده یافته‌های پژوهش صورت گرفته است. از این رو، برای تعیین جامعه آماری و حجم نمونه، سعی شده تا جامعه آماری از بین صاحب‌نظران آشنا با موضوع این پژوهش انتخاب شود. در این راستا، پس از بررسی سوابق علمی، پژوهشی و کاری متخصصین این حوزه با روش تعیین نمونه‌گیری زنجیری، تعداد ۵۶ نفر که در زمینه این پژوهش دارای شناخت و تخصص بودند، به عنوان جامعه آماری مورد شناسایی قرار گرفت.

### ۲-۳. حجم نمونه و شیوه نمونه‌گیری

با توجه به مشخص نبودن و سخت بودن دسترسی به صاحب‌نظران حوزه تخصصی این پژوهش، از روش نمونه‌گیری گلوله برفی یا همان نمونه‌گیری زنجیره‌ای، استفاده شده است. لذا در طی روند اجرای این پژوهش، تعداد ۵۶ نفر از صاحب‌نظران مورد شناسایی قرار گرفتند و از این نفرات نیز، تعداد ۲۶ نفر به شرح زیر به عنوان حجم نمونه حاضر به همکاری شدند:

جدول شماره ۱. ویژگی‌های نمونه آماری

رشته تحصیلی						سطح تحصیلات		
مجموع	مدیریت راهبردی	مطالعات منطقه‌ای	جغرافیای سیاسی	علوم سیاسی	روابط بین‌الملل	مجموع	دانشجوی دکتری	دکتری
۲۶	۶	۲	۷	۴	۷	۲۶	۸	۱۸

جدول شماره ۱. ویژگی‌های نمونه آماری

رشته تحصیلی						سطح تحصیلات		
مجموع	مدیریت راهبردی	مطالعات منطقه‌ای	جغرافیای سیاسی	علوم سیاسی	روابط بین‌الملل	مجموع	دانشجوی دکتری	دکتری
۲۶	۶	۲	۷	۴	۷	۲۶	۸	۱۸

۳-۳. ابزار گردآوری داده‌ها

ابزار گردآوری داده‌های پژوهش حاضر، شامل فیش برداری (کتابخانه‌ای)، استفاده از مراجع و منابع علمی و همچنین دیدگاه مسئولان مربوطه از وبگاه‌های رسمی و معتبر برای تبیین تعامل ج.ا.ایران و نظام بین‌الملل در پرونده هسته‌های بوده، و همچنین میدانی پیمایشی (برای مستدل نمودن یافته‌های بخش کیفی)، صورت گرفته است.

۳-۴. اعتبار سنجی (روایی و پایایی)

در بحث روایی، با توجه به محقق ساخته بودن پرسشنامه، این پرسشنامه به تعداد ۱۱ نفر از صاحب‌نظران در حوزه‌های مرتبط ارائه گردیده و دیدگاه‌های اصلاحی آنها اعمال گردیده است. پایایی (اعتبار) پرسشنامه نیز از طریق آلفای کرونباخ محاسبه شد. نتایج نشان‌دهنده ضریب آلفای کرونباخ (میانگین)  $0/84$  درصد است که نشان‌دهنده انسجام و ثبات درونی قابل قبول پرسشنامه می‌باشد.

۳-۵. ابزار و تکنیک تجزیه و تحلیل

رویکرد کلان نظری این پژوهش مبتنی بر نظریه سازه‌نگاری است. بر اساس همین چارچوب نظری، پژوهش حاضر، مقوله‌های «ساختار-کارگزار»، و همچنین «شناسایی» و قوام‌یابی هویت کارگزار در اندرکنش بین‌الادھانی با «ساختار» در زمینه پرونده هسته‌ای را به صورت یک فرایند مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. ضمن اینکه برای بالا بردن اعتبار یافته‌های پژوهش، از دیدگاه صاحب‌نظران مرتبط با این

موضوع استفاده شده است. برای تعیین جامعه آماری و حجم نمونه، سعی شده تا جامعه آماری از بین صاحب نظران آشنا با موضوع این پژوهش انتخاب شود. برای تجزیه و تحلیل داده‌های میدانی نیز از نرم‌افزار SPSS استفاده گردیده که در آن از آزمون فریدمن برای تعیین میزان اثرگذاری هر یک از گویه‌های بهره به عمل آمده است.

یافته ها و تجزیه تحلیل

#### ۴-۴-۱-۲ تحلیل روابط ساختار-کارگزار در پرونده هسته‌ای در دولت اصلاحات

بحران هسته‌ای ایران و غرب در اواخر دولت سید محمد خاتمی شکل گرفت. وضعیتی که در سال ۱۳۸۲ برای فعالیت‌های هسته‌ای ایران ایجاد شده، باعث گردید فعالیت‌های هسته‌ای ایران تسریع شده و جمهوری اسلامی را به یک کشور دارای سیکل سوخت هسته‌ای تبدیل گرداند؛ به عبارت دیگر، سرعت فعالیت‌های ایران از سال ۱۳۸۲ به بعد برنامه هسته‌ای ایران به نقطه « بازگشت ناپذیر» رساندند (جعفری و جانباز، ۱۳۹۵: ۱۰۷).

آمریکا و سه کشور اروپایی عضو گروه ۵+۱ (ترویکای اروپایی) بعد از اطلاع یافتن از حجم گسترده فعالیت‌های هسته‌ای دگر هویتی خود یعنی ایران، ضمن مطرح ساختن دلایلی جهت مخالفت با برنامه هسته‌ای صلح آمیز ایران، خواستار توقف کامل آن شدند، و ایران را به همکاری با آژانس بین المللی انرژی اتمی دعوت کردند و همزمان تبلیغاتی شدیدی موج شدیدی بر ضد برنامه هسته‌ای ایران به راه انداختند (مهدیان، ۱۳۹۶: ۱۷۲). بیشتر فشارهای وارده به ایران از سوی کشورهای غربی (آمریکا و اروپا) بود. از زمان آغاز تشدید مناقشه‌ها تا موعد اعلام موافقت ایران با پذیرش پروتکل الحاقی و تعلیق داوطلبانه غنی‌سازی در نشست سعدآباد، مواضع اروپا کاملاً با مواضع ایالات متحده هماهنگ و حتی گاهی اوقات شدیدتر بود (پیریایی، ۱۳۸۷: ۸۰). در آن مرحله، نگاه اروپایی‌ها به ایران به گونه‌ای بود که این احتمال را می‌دادند که با تهدید ایران به قطع روابط و اقدامات جبری دیگر، تهران به خواسته‌های آنها مبنی بر کنار گذاشتن برنامه هسته‌ای خود، تن خواهد داد (پیریایی، ۱۳۸۷: ۸۱). بایستی توجه نمود که هر چند خواسته اروپایی‌ها، همکاری ایران در چارچوب آژانس بود، اما در آن مقطع نگاه و رویکرد آنها با آمریکا فرق می‌کرد. پس از حمله آمریکا به عراق و سرنگونی حزب بعث، برخی تندروهای آمریکایی و رژیم صهیونیستی روی برنامه هسته‌ای ایران متمرکز شدند، جرج بوش در ژانویه ۲۰۰۲ در سخنرانی سالانه خود در کنگره، سه کشور عراق، ایران و کره شمالی را به عنوان محور شرارت

معرفی کرده بود. بهانه حمله به عراق نیز وجود سلاح‌های کشتار جمعی در آن کشور بود. در آن مقطع ایران را نیز متهم به داشتن رابطه با القاعده و تروریسم و ساخت سلاح‌های اتمی می‌کردند (روحانی، ۱۳۹۱: ۱۲۵).

در آن اوضاع و شرایط، دولت اصلاحات در پی آن درآمد تا از وقوع جنگ احتمالی جلوگیری نماید و اعلام نمود حاضر است با آمریکا در عراق مانند افغانستان همکاری داشته باشد اما دولت ایالات متحده، با شرایطی که برای ایران متصور بود حتی پیشنهاد ایران را بررسی و ارزیابی نکرد (Ross, 2016). آمریکا و اروپا فشارهای خود بر برنامه هسته‌ای ایران را از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی شروع کردند. در سپتامبر ۲۰۰۳ قطعنامه‌ای بسیار شدید علیه ایران در شورای حکام آژانس تصویب شد. در آن شرایط دولت خاتمی بر آن شد تا برای حل و فصل مسئله به وجود آمده در رابطه با دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای، راه‌گفتگو و تعامل و موافقت را با کشورهای مورد مناقشه انتخاب نماید تا بتواند به یک توافق جامع با طرف‌های غربی بر سر موضوع هسته‌ای برسد (طباطبایی و توپچی، ۱۳۹۵: ۱۳۴).

از آن زمان به بعد (مهر ماه ۱۳۸۲)، مذاکره هم‌زمان با کشورهای اروپایی و آژانس به صورت دو بال دیپلماسی هسته‌ای درآمد و گفتمان اصلاحات که دموکراسی خواهی و توسعه سیاسی را سیاست داخلی و تنش زدایی و تعامل را در سیاست خارجی به عنوان مبنای کنش خود تعریف کرده بود، با اتخاذ دیپلماسی چندجانبه‌گرا در صدد حل و فصل بحران هسته‌ای برآمد (جعفری و جانباز، ۱۳۹۵: ۱۰۸). از این رو دولت اصلاحات در راستای مدیریت موضوع، موافقت کرد پروتکل الحاقی NPT را - بدون تصویب آن - که اجازه بازرسی های سختگیرانه بین‌المللی را می‌دهد، اعمال کند. ایران همچنین موافقت کرد که غنی‌سازی را به طور داوطلبانه برای مدت زمان محدود و نامشخصی متوقف کند (Vatanka, 2019: 3). البته ایران در این مذاکرات واژه «داوطلبانه» را در مفاد بیانیه جای می‌دهد تا در صورت عدم تعهد طرف غربی، تهران راه بازگشت داشته باشد (Dahl, 2022: 12).

اما، سیاست اعتماد سازی و همکاری همه جانبه ایران و تعلیق داوطلبانه بخشهای اصلی صنعت هسته‌ای کشور، کمکی به حل موضوع نکرد و فقط آن را مشمول مرور زمان کرد و در عمل نیز به دلایل زیاده‌خواهی آمریکا و برخی کشورهای اروپایی به نتیجه مناسبی منتهی نشد (جعفری و جانباز، ۱۳۹۵: ۱۰۹). به طوری که با وجود توقف کلیه فعالیت‌های اتمی توسط ایران، با طولانی کردن تعمدی مذاکرات به نظر می‌رسید که اروپاییان نمی‌خواهند هیچ‌گاه صنعت هسته‌ای در ایران به نتیجه برسد به طوری که اروپاییان برای وقت‌کشی بر سر پرونده

هسته‌ای ایران، از تهران خواستند برای نشان دادن حسن نیت، فعالیت‌های هسته‌ای خود را به برای مدت کوتاه بلکه برای ۹ یا ۱۰ سال متوقف سازد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۸) ایران در ماه آوریل ۲۰۰۵ در راستای اعتمادسازی و تعامل به جامعه جهانی، در جریان مذاکرات با اروپا پیشنهادات مشخصی -از جمله پیشنهاد تعطیلی کلیه سانتریفوژهای صنعتی- را برای تسریع بخشیدن به مذاکرات مطرح نمود. ایران در عین حال -با هدف حفظ چرخه سوخت که ادامه یا عدم ادامه آن با مسئله عزت ملی گره خورده بود- تأکید کرد که مایل است تعدادی از سانتریفوژهای کوچک برای مصارف آزمایش گاهی را حفظ کند. استدلال ایران این بود که دانشمندان و دانشجویان ایرانی برای ادامه تحقیقات خود نیاز به این سانتریفوژها دارند و دلیلی نیست که فن آوری بومی در این زمینه به کلی کنار گذاشته شود. پیشنهاد ایران این بود که این سانتریفوژهای آزمایشگاهی تحت نظارت آژانس بین المللی انرژی هسته‌ای به کار خود ادامه دهند. اما پاسخ اروپا سریع، قاطعانه و منفی بود. آمریکا نیز صریحاً با هر نوع غنی سازی در ایران مخالف بود (محمودی محقق، ۱۳۸۷: ۸). در این خصوص باید گفت، آمریکایی ها بر اساس دکترین «بازدارندگی» و اروپایی ها با سیاست «تعهدسازی» به دنبال یک هدف مشترک و آن ممانعت از دستیابی «دگر هویتی» خود یعنی ایران به صنعت هسته‌ای بومی بودند. آنها (آمریکا و اروپا) با رویکردی جدید تحت عنوان «بازدارندگی از طریق تعهدسازی» و «درگیرسازی» که در واقع، حاصل جمع دو سیاست قبلی است، هدف، غرق کردن ایران در مذاکرات و تعهدات بی پایان بود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۸). لذا در مقابل اعتماد و تعامل ایران، اروپایی ها و آمریکا حاضر به برسمیت شناختن غنی سازی محدود (حتی در مقیاس آزمایشگاهی) نشدند و درخواست کنار گذاشتن تمامی فعالیت‌های هسته‌ای ایران را داشتند (همان، ۱۳۹۰: ۲۹).

محمد البرادعی مدیر کل پیشین سازمان بین المللی انرژی اتمی در اولین سالگرد توافق هسته‌ای در دی ماه ۱۳۹۵، در خصوص عدم دستیابی ایران و غرب به توافق هسته‌ای در دوره خاتمی تأکید کرد: «اگر حماقت غرب نبود دستیابی به توافقی بهتر، از ۱۰ سال قبل امکانپذیر بود» (روایت البرادعی از مذاکرات هسته‌ای، ۱۳۹۵/۱۰/۲۶).

از این رو، دولت سید محمد خاتمی که رویکرد تعامل و اعتماد سازی در پرونده هسته‌ای را در پیش گرفته بود و تمایلی از طرف غربی‌ها برای شناسایی برنامه هسته‌ای بومی در ایران را مشاهده نکرد، در آخرین روزهای عمر دولت هشتم تعلیق فعالیت هسته‌ای تاسیسات اتمی ایران را لغو نمود. در نهایت در روزهای آخر دولت خاتمی اولین قدم به سمت پیشرفت برداشته می‌شود و تصمیم بر این می‌شود که کارخانه‌ی یوس.ی.اف اصفهان راه‌اندازی شود (Gladstone, 2022: 12). نتیجه بررسی میدانی صورت گرفته در

خصوص تعامل ساختار-کارگزار در پرونده هسته‌ای ایران در دوره خاتمی نیز با یافته‌های کیفی همخوانی دارد. بر اساس یافته میدانی عدم دستیابی به توافق هسته‌ای میان ایران و نظام بین‌الملل در دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی با وجود رویکرد تعاملی دولت ایران با نظام بین‌الملل، به دلیل عدم پذیرش و شناسایی برنامه هسته‌ای ایران از سوی نظام بین‌الملل بوده است. (جدول ۲)

جدول شماره (۱): تعامل ساختار-کارگزار در پرونده هسته‌ای در دولت اصلاحات

ردیف	دلیل عدم دستیابی به توافق هسته‌ای میان ایران و نظام بین‌الملل در دوره ریاست جمهوری سید محمد خاتمی	آزمون فریدمن (درصد میانگین اثرگذاری)
۱	عدم تعامل (نداشتن رویکرد تعاملی) دولت ایران با نظام بین‌الملل	۲۰/۲۶ درصد
۲	عدم پذیرش و شناسایی برنامه هسته‌ای ایران از سوی نظام بین‌الملل	۶۹/۷۴ درصد

منبع: یافته‌های میدانی پژوهش

### تحلیل روابط ساختار-کارگزار در دولت عدالت محور در خصوص پرونده هسته‌ای

بعد از برگزاری انتخابات (۱۳۸۴) دولت جدیدی در ایران روی کار آمد که تمایل چندانی به تعامل با غرب نداشت و بلکه برعکس این روند حرکت می‌کرد و همین امر منجر به چرخش گفتمانی در موضوع هسته‌ای گردید و چرخشی محسوس در سیاست‌های اتخاذ شده در زمینه برنامه هسته‌ای به وجود آمد. در این دوره در رقابت با گفتمان اصلاح‌طلبی، پرونده هسته‌ای برجستگی خاصی در گفتمان اصول‌گرایی یافت، چرا که این گفتمان با تمرکز بر فعالیت‌های هسته‌ای به دنبال هژمونی کردن گفتمان خود در حوزه سیاست خارجی بود و بر خلاف گفتمان اصلاح‌طلبی که به دنبال حاشیه‌ای کردن مسئله هسته‌ای بود، گفتمان اصولگرایی در صدد برجسته سازی آن بر آمد(دهقانی فیروزآبادی و عطایی، ۱۳۹۳: ۱۰۳). در این دوره برنامه هسته‌ای به طور فزاینده ای سیاسی شد و به تدریج از دست نخبگان خارج و به کف خیابان کشیده شد و شامل شعارهای مداوم و هماهنگ شده به نفع حقوق هسته‌ای ایران بود. احمدی-نژاد اعلام کرد که برنامه هسته‌ای ایران مانند یک قطار بدون ترمز است

و در معرض انحراف توسط فشار خارجی نیست (Joyner, 2013). احمدی نژاد در مبحث برساختن نگاه به برنامه هسته‌ای در دو بعد داخلی و خارجی نقشی محوری ایفا نمود، در بعد داخلی با کشاندن بحث به همه سطوح جامعه و تأکید بر شعار «انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست»، توانست پیشرفت‌های هسته‌ای کشور را به عنوان نمادی افتخار آفرین و غرور آمیز برای ایرانیان معرفی نماید که عموم جامعه آن را از حقوق حقه خود می‌دانستند. در بعد خارجی نیز احمدی نژاد و اصول‌گرایان هم طیف او، با اشاره به کارشکنی‌های طرف‌های غربی در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران، خواهان آن شدند که بتوانند هر چه سریع‌تر و بدون فشار کشورهای غربی، حق دستیابی به فناوری صلح آمیز هسته‌ای را به دست آورند (طباطبایی و توپچی، ۱۳۹۴: ۱۲۰).

در این دوران با توجه به نگاه و ذهنیت حاکم بر احمدی نژاد و همفکران او، راهبرد اصلی در رابطه با برنامه هسته‌ای، حفظ دستاوردهای هسته‌ای کشور و تکمیل آن، تبدیل تهدیدها به فرصت و تلاش برای به رسمیت شناختن حق ایران مبنی بر داشتن فناوری هسته‌ای از سوی کشورهای غربی بود. برای دستیابی به این اهداف سیاست‌هایی از جمله همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در چارچوب‌های قانونی این نهاد و نه فراتر از آن، گفتگوهای انتقادی با ۵+۱، دیپلماسی اجماع جهانی برای شناسایی حق ایران در زمینه دستیابی به انرژی صلح آمیز هسته‌ای مانند فعالیت در جنبش عدم تعهد، به کار گرفته شد. همچنین دولت اصول‌گرا با توجه به مبانی فکری نظیر عدالت طلبی، عدم تعهد انقلابی (در عرصه سیاست خارجی)، مبارزه با استکبار و سیاست خارجی تهاجمی، در اصول مربوط به دیپلماسی هسته‌ای به بازنگری پرداخت (مهدیان، ۱۳۹۶: ۱۹۵). نقطه عزیمت دولت نهم در این بازنگری، بهره‌گیری از تجربیات تاریخی جمهوری اسلامی در طی حیات خود به ویژه در طول مذاکرات هسته‌ای با سه کشور اروپایی در زمان اصلاح طلبان بود. در زمان روی کار آمدن احمدی نژاد، مقامات سیاست خارجی ایران متقاعد شده بودند که هدف اصلی آمریکا و اتحادیه اروپا نه تنها تداوم تعلیق بلکه پایا دادن به برنامه هسته‌ای ایران است (Haji-yosefi, 2010: 8-9). دولت محمود احمدی نژاد از کارشکنی طرف‌های غربی در انجام توافقنامه‌ها و تعهدات خود، عدم احقاق حقوق هسته‌ای و دو سال تعلیق داوطلبانه تمامی فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی، نتایج مهم شناختی گرفت که همگی آن‌ها به ساختن هویت ویژه‌ای در خصوص «کیستی» کشورهای غربی به ویژه ایالت متحده منجر گردید (مولانا و منوچهری، ۱۳۸۷: ۱۹۷). این هویت برخاسته از رفتار کشورهای غربی، به یک ویژگی مشروعیت بخش برای بسیاری از رفتارهای آتی دولت اصول‌گرایان در مسئله هسته‌ای مبدل گشت. در این خصوص، محمود احمدی نژاد همواره از برخوردهای دوگانه غرب با برنامه هسته‌ای ایران و دیگر کشورها خصوصاً رژیم صهیونیستی انتقاد می‌کرد. از این رو، دولت احمدی نژاد دیپلماسی جدیدی در در برخورد با موضوع هسته‌ای اتخاذ کرد. بر این اساس، دولت احمدی نژاد با اتخاذ یک «سیاست خارجی مواجهه‌جویانه» از انفعال

در سیاست خارجی امتناع ورزیر. دیپلماسی جدید بر این امر تأکید داشت که اگر ایران از انفعال اجتناب ورزد و در مقابل فشارهای غرب در این زمینه تسلیم نشود، و غنی‌سازی خود را ادامه دهد، غرب نهایتاً عقب‌نشینی خواهد کرد (مه‌دیان، ۱۳۹۶: ۱۹۷).

دیپلماسی و خط‌مشی جدید هسته‌ای ایران در دوره احمدی‌نژاد بر پایی چندین اصل قرار داشت:

۱. قاطعیت در حفظ چرخه سوخت هسته‌ای و از سرگیری بخشی از فعالیت‌های هسته‌ای که به‌صورت داوطلبانه در دوره اعتمادسازی به حالت تعلیق درآمده بود.

۲. خارج کردن ابتکار عمل از دست اروپا و غرب با افزایش تعداد دولت‌های شرکت‌کننده در مذاکرات آتی بر اساس استراتژی نگاه به شرق.

۳. خارج کردن پرونده از مجاری صرفاً سیاسی و قرار دادن آن در چارچوب‌های حقوقی و در دایره آژانس بین‌المللی بر اساس اسناد چهارگانه (معاهده NPT، اساسنامه آژانس، پادمان و پروتکل الحاقی). در این باره، دولت همچنین قطعنامه‌های صادرشده علیه برنامه هسته‌ای ایران را نشانه تضعیف آژانس بین‌المللی انرژی و آن را مغایر با مفاد آژانس و فاقد ارزش و اعتبار دانست. در این خصوص احمدی‌نژاد در مصاحبه با روزنامه اسپانیایی ال‌پائیس قطعنامه سوم شورای امنیت بر علیه برنامه هسته‌ای ایران را «شلیک به اعتبار شورای امنیت» اعلام کرد (جعفری و جانباز، ۱۳۹۵: ۱۱۰).

بدین ترتیب دولت اصول‌گرای احمدی‌نژاد با بازنگری و بازتعریف دیپلماسی هسته‌ای مبنی بر همکاری بی‌قید و شرط با آژانس، حفظ چرخه سوخت و عدم تعلیق آن و نیز خارج کردن پرونده هسته‌ای از مجاری صرفاً سیاسی، نوعی دیپلماسی تهاجمی در سیاست خارجی راجع به برنامه هسته‌ای ترسیم کرد که بازتاب آن «تقابل بازدارنده» در برابر غرب بود. رویکرد و سیاست دولت ایران در زمان احمدی‌نژاد همسویی اروپا و آمریکا در در پی داشت. تا پیش از اینکه مذاکرات ایران و اروپا که بر مبنای توافقنامه پاریس ادامه یافته بود به بن بست کشیده شود، سه کشور اروپایی انگلیس، فرانسه و آلمان تمامی تلاش خود را انجام دادند تا با در پیش گرفتن راه‌حلی‌هایی متفاوت از آنچه مد نظر آمریکا بود، مناقشه‌های موجود بر سر برنامه هسته‌ای ایران را حل و فصل کنند. به عبارتی تلاش اروپا ناظر به دستیابی به هدف مشترک آن با ایالات متحده مبنی بر جلوگیری از دسترسی ایران به فناوری هسته‌ای البته از راهی متفاوت بود که در نهایت موفق عمل نکرد و پس از آنکه اروپائیان در گفت‌وگو با ایران خواستار تعلیق دائمی تمامی فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی اورانیوم در ایران شدند و با مخالفت ایران مواجه گردیدند، ترجیح دادند که شیوه نیل به هدف خود در



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۰۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحلیل  
برساختگرایانه از  
تعامل ایران و نظام  
بین‌الملل در پرونده  
هسته‌ای

قبال ایران را با راه حل‌های آمریکا هماهنگ کنند(مهدیان، ۱۳۹۶: ۱۸۱).

در واقع، با روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد، نگاه و در نتیجه فضای حاکم بر تعامل ایران و اروپا کاملاً تغییر کرد. دولت احمدی‌نژاد در ۱۳۸۴/۵/۱۵ فعالیت تاسیسات UCF اصفهان را از سر گرفت(مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۴). با از سرگیری فراوری اورانیوم در تأسیسات اصفهان، «خاویر سولانا»، هماهنگ کننده سیاست خارجی اتحادیه اروپا تصریح کرد که به نظر می‌رسد اکنون زمان واگذاشتن پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت باشد. این سخن «سولانا» در حقیقت خبر از تغییر رویکرد اروپا در شیوه برخورد با موضوع هسته‌ای ایران داشت، بدین معنا که اروپا تصمیم گرفته بود همان راهی را برود که آمریکا از ابتدا بر آن تأکید کرده است(پیریایی، ۱۳۸۷: ۸۴). از این رو، پس از شروع فعالیت‌های مربوط به تبدیل اورانیوم در UCF اصفهان، طرف‌های اروپایی جلسه اضطراری شورای حکام را تشکیل و در تاریخ، ۱۳۸۴/۵/۲۰، هفتمین قطعنامه شورای حکام را علیه ایران صادر کردند و خواستار تعلیق مجدد غنی‌سازی اورانیوم از سوی ایران شدند. شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای در سپتامبر ۲۰۰۵ نیز مجدد در زمینه پرونده هسته‌ای ایران تشکیل جلسه داد و با صدور قطعنامه‌ای برای اولین بار ایران را آشکارا به نقض NPT متهم نمود، در این قطعنامه شورای حکام موارد مهم زیر را از ایران درخواست کرد:



۱. اجرای موافقت نامه پادمان و پروتکل الحاقی برای همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی
۲. تعلیق پایدار غنی سازی اورانیوم
۳. تجدید نظر ایران در مورد ساختن کارخانه آب سنگین اراک
۴. تصویب فوری پروتکل الحاقی و اجرای کامل آن کند(محمودی محقق، ۱۳۸۷: ۱۰).

سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحلیل  
برساختگرایانه از  
تعامل ایران و نظام  
بین الملل در پرونده  
هسته‌ای

در ادامه با صدور بیانیه‌های و قطعنامه‌های متعدد در خصوص برنامه هسته‌ای ایران و تهدیدات مکرر غربی‌ها علیه ایران، مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۸۴/۹/۹ با تصویب طرحی دولت را موظف کرد تا در صورت هرگونه ارجاع ها گزارش در مورد پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت، کلید همکاری‌های داوطلبانه خود با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از جمله اجرای پروتکل الحاقی را به حالت تعلیق در آورد. دولت نیز در تاریخ ۱۳۸۴/۱۰/۲۰ در حضور کارشناسان آژانس با برداشتن مهر و موم‌ها، از تاسیسات نظرنظر رفع تعلیق نمود(طباطبایی و توپچی،

در سپتامبر ۲۰۰۵ احمدی نژاد، در مجمع عمومی سازمان ملل پیشنهاد ایران مبنی بر اینکه حاضر است برنامه غنی‌سازی را به طور مشترک با کشورهای دیگر و یا شرکت‌های خارجی انجام دهد تا به این وسیله اطمینان لازم در مورد صلح آمیز بودن آن ایجاد شود، را ارائه کرد. این پیشنهاد از سوی کشورهای طرف مذاکره ایران با بی‌تفاوتی کامل مواجه شد (محمودی محقق، ۱۳۸۷: ۹). خواسته غرب و بخصوص ایالات متحده این بود که ایران باید به طور کلی برنامه غنی‌سازی را کنار بگذارد. در ادامه هرچند ایران در زمینه‌های مانند بازدید از پارچین، مصاحبه با چند نفر از دست‌اندرکاران برنامه هسته‌های ایران و کنترل پاره‌ای از اسناد مربوط به برنامه غنی‌سازی، با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همکاری نمود، اما شورای حکام در نهمین قطعنامه خود به بهانه از سرگیری تأسیسات غنی‌سازی نظنز در ایران، گزارش پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت را تصویب کرد (طباطبایی و توپچی، ۱۳۹۴: ۱۴۱). با ارسال پرونده هسته‌های ایران به شورای امنیت فرستادن در سال ۲۰۰۶ عنان کار عملاً در اختیار آمریکایی‌ها قرار گرفت (شفیعی، ۱۳۹۲: ۳۰).

پرونده هسته‌های ایران پس از ارسال به شورای امنیت، علاوه بر جنبه‌های حقوقی، جنبه‌های امنیتی و سیاسی نیز پیدا نمود و متأثر از این امر، چین و روسیه به طور مستقیم و آمریکا نیز به طور غیر مستقیم وارد فرآیند مذاکرات هسته‌ای با ایران شدند (طباطبایی و توپچی، ۱۳۹۴: ۱۴۱). در ادامه نماینده وقت سیاست خارجی اتحادیه اروپا (خاویر سولانا) و نمایندگان پنج کشور چین، روسیه، آلمان و انگلیس در تاریخ ۱۳۸۵/۳/۱۶ بسته‌ای موسوم به ۶ ژوئن ۲۰۰۶ به ایران ارائه کردند که مضمون اصلی آن از سرگیری اجرای (داوطلبانه) پروتکل الحاقی و تعلیق فعالیت‌های غنی‌سازی ایران در قبال تأکید [اسمی] بر حق ایران در توسعه انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز و تأمین نیازمندی سوخت هسته‌های مورد نیاز ایران بود. در طی مذاکرات بر سر این بسته پیشنهادی، به دلیل تأکید غرب بر تعلیق کامل فعالیت‌های هسته‌ای و عدم توجه به شناسایی حق غنی‌سازی و چرخه سوخت، دولت ایران با آن مخالفت نمود (مهدیان، ۱۳۹۶: ۳۲۱). در مقابل این رویکرد ایران، پس از طی یک دوره اختلاف نظر روشی میان آمریکا و اروپا، هماهنگی دوباره‌ای پدید آمد (پیریایی، ۱۳۸۷: ۸۴) و موجب شد پنج کشور عضو دائم شورای امنیت با جلب حمایت سایر اعضا، «قطعنامه ۱۶۹۶» را در تاریخ ۱۳۸۵/۵/۹ علیه ایران صادر نمایند. با تصویب قطعنامه ۱۶۹۶ درباره موضوع هسته‌های ایران در شورای امنیت در سال ۲۰۰۶، پرونده هسته‌های ایران ابعاد جدیدی به خود گرفت (نوربخش و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۸). این قطعنامه از ایران می‌خواست که تمام فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی و بازفرآوری از جمله تحقیق

و توسعه را تعلیق نماید، به گونه‌ای که توسط آژانس مورد راستی آزمایشی قرار گیرد (قاسمی، ۱۳۸۷: ۳۲۱). پس از یک سری گفتگوهای فشرده و مقاومت دولت احمدی‌نژاد در برابر فشارهای غرب، «قطعنامه ۱۷۳۷» در شورای امنیت سازمان ملل متحد در تاریخ ۱۳۸۵/۱۰/۲ علیه ایران تصویب شد. در این قطعنامه از ایران خواسته شده بود که تمامی فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی را تعلیق نماید. تصویب قطعنامه ۱۷۳۷ در سال ۱۳۸۵، آغازی بر اعمال تحریم‌های گسترده علیه ایران بود (نوربخش و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۸) و بر اساس آن قطعنامه یکسری مجازات و تحریم‌های علیه ایران وضع شد.

در ادامه این روند، «قطعنامه ۱۷۴۷» در تاریخ ۱۳۸۶/۱/۴ در ذیل ماده ۴۱ فصل هفتم منشور سازمان ملل علیه ایران صادر شد. در این قطعنامه تحریم‌ها و فشارهای سختی علیه ایران پیش‌بینی شده بود. اما دولت وقت در واکنش به آن در تاریخ ۱۳۸۶/۱/۲۰ ورود به مرحله تولید صنعتی سوخت هسته‌ای و قرار گرفتن در زمره کشورهای تولیدکننده سوخت هسته‌ای را در مجتمع غنی‌سازی نطنز جشن گرفت و این روز را به‌عنوان روز ملی «فناوری هسته‌ای» نام نهاد (جعفری و جانباز، ۱۳۹۵: ۱۰۴). آنچه در واقعیت در پرونده هسته‌ای ایران از سال ۲۰۰۶ رخ داد، تشدید فعالیت هسته‌ای توسط ایران و افزایش مرحله به مرحله و مداوم تحریم‌های آمریکا و شورای امنیت علیه ایران بود (نوربخش و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۰۶). نکته قابل توجه دیگر آن است که، پیش‌نویس ۴ قطعنامه ۱۷۳۷، ۱۷۴۷ و ۱۸۰۳ و ۱۸۳۵ از جانب سه کشور اروپایی انگلیس، فرانسه و آلمان طرف مذاکره ایران در گفتگوهای هسته‌ای، - که به اصلی‌ترین عوامل فشار بر ضد تهران تبدیل شده بودند- تهیه گردیده بود. آنها در طول دوره رایزنی فشرده برای ادامه فشارها بر ایران از طریق اعمال تحریم، کاملاً با ادعاهای آمریکا بر ضد فعالیت‌های هسته‌ای ایران همراهی کردند (پیریایی، ۱۳۸۷: ۸۴).

در ادامه عدم شناسایی برنامه هسته‌ای ایران از سوی غرب و پی‌گیری گفتمان تقابل بازدارنده در موضوع هسته‌ای توسط دولت محمود احمدی‌نژاد تقابل ایران و غرب بر سر موضوع هسته‌ای را تشدید نمود و افزایش تنش بر سر موضوع هسته‌ای میان ایران و غرب منجر به اعمال فشارهای سیاسی و اقتصادی از سوی غرب بر علیه ایران شد (دهقانی فیروزآبادی و عطایی، ۱۳۹۳: ۱۰۴). دولت آمریکا در زمان اوباما توانست با انجام مجموعه‌ای از اقدامات و دادن امتیازات قابل توجهی به کشورهای نظیر چین و روسیه آنها را در تحریم‌های شدید علیه ایران با خود همراه کند. در آن دوره چین و روسیه با در نظر گرفتن منافع خود، در زمین بازی حریف اصلی ایران یعنی آمریکا قرار گرفتند (نوربخش و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۸). آمریکا توانست با مجاب کردن عربستان نیز به بستن قرارداد طولانی مدت فروش نفت ارزان به چین، این کشور (چین) را با خود همراه کند (Nasr, 2013: 169-174). قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت علیه ج.ا.ایران که با تلاش بی

وقفه دستگاه دیپلماسی آمریکا در ۱۹ خرداد ۱۳۸۹ به تصویب رسید، بجز جز ترکیه و برزیل که به آن رأی منفی دادند و لبنان که ممتنع بود، پنج عضو دائم شامل: آمریکا، فرانسه، انگلیس، روسیه و چین و هفت کشور غیردائم شورا یعنی اتریش، بوسنی و هرزگوین، ژاپن، مکزیک، گابن، نیجریه و اوگاندا با رأی مثبت خود این قطعنامه را تصویب نمودند (منصوری، ۱۳۸۹: ۳۴۱).

بنابراین در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد، علی‌رغم برگزاری مذاکرات متعدد- به دلیل نگاه و رویکرد منفی طرفین به یکدیگر، شاهد پایین‌ترین سطح تعامل میان ساختار (نظام بین‌الملل) و کارگزار (ایران) بودیم. در این دوره، اتخاذ دیپلماسی تهاجمی در موضوع هسته‌ای توسط دولت محمود احمدی‌نژاد و اعمال فشارهای همه‌جانبه از سوی آمریکا و اروپا، تقابل ایران و غرب بر سر موضوع هسته‌ای را تشدید کرد. پیشگیری این نوع دیپلماسی منجر به افزایش تنش میان ایران و غرب بر سر موضوع هسته‌ای و اعمال فشارهای سیاسی و اقتصادی از سوی غرب علیه جمهوری اسلامی ایران شد (دهقانی فیروزآبادی و عطایی، ۱۳۹۳: ۱۰۳). به‌گونه‌ای این امر، کاهش شدید درآمدهای نفتی و کاهش قابل توجه ارزش پول جمهوری اسلامی ایران در برابر دلار (Arikan, 2014: 1-2) و در نتیجه قرار گرفتن ایران در تنگنای شدید اقتصادی گردید. در مجموع می‌توان به این جمع بندی رسید که در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد عدم پیشرفت قابل توجه و معطوف به نتیجه در مذاکرات هسته‌ای ناشی از عدم قوام بخشی و تعامل ساختار و کارگزار بوده است. یافته‌های پیمایشی پژوهش نیز همین امر را تأیید میکنند. بر اساس یافته‌های پژوهشی عدم دستیابی به توافق هسته‌ای میان ایران و نظام بین‌الملل در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد به دلیل عدم تعامل (نداشتن رویکرد تعاملی) دولت ایران با نظام بین‌الملل و همچنین عدم پذیرش و شناسایی برنامه هسته‌ای ایران از سوی نظام بین‌الملل به صورت توأمان بوده است (جدول ۲).



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحلیل  
برساختگرایانه از  
تعامل ایران و نظام  
بین‌الملل در پرونده  
هسته‌ای

جدول ۳: وضعیت تعامل ساختار-کارگزار در پرونده هسته‌ای در دولت عدالت محور

ردیف	دلیل عدم دستیابی به توافق هسته‌ای میان ایران و نظام بین‌الملل در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد	آزمون فریدمن (درصد میانگین اثرگذاری)
۱	عدم تعامل (نداشتن رویکرد تعاملی) دولت ایران با نظام بین‌الملل	۵۲/۵۲ درصد
۲	عدم پذیرش و عدم شناسایی برنامه هسته‌ای ایران از سوی نظام بین‌الملل	۴۷/۴۸ درصد

منبع: یافته‌های میدانی پژوهش

### تحلیل روابط ساختار-کارگزار در پرونده هسته‌ای در دولت تدبیر و امید

اگرچه در تمامی دوره‌های ریاست جمهوری از سال ۲۰۰۲ به بعد مقامات ج.ا.ایران بر حق مسلم ایران در برخورداری از توانایی و تکنولوژی هسته‌ای و همچنین غنی‌سازی اورانیوم تأکید کرده و هرگونه سازش و عقب‌نشینی را در این ارتباط رد نموده‌اند، اما دامنه سیاست نسبتاً سازش‌ناپذیر ایران در دوره‌های مختلف ریاست جمهوری نیز تا حدودی زیادی متفاوت بوده است (رسولی ثانی آبادی و میرحسینی، ۱۳۹۴: ۲۴۳). در این میان دولت روحانی، با درک و تفسیری که از کیستی ایران و طرف مقابل در نظام بین‌الملل داشت، زمینه بیشتری برای در پیش گرفتن رویکرد تعاملی در پرونده هسته‌ای را فراهم آورد. در شروع به کار دولت روحانی در عرصه داخلی مسئله هسته‌ای یک مسئله ملی تبدیل شده بود و همه جناح‌ها، گروه‌ها، احزاب و شخصیت‌های کشور با سلیقه‌های کاملاً متفاوت سیاسی، در مورد حق ایران در بهره‌مندی از چرخه سوخت، اجماع داشتند و در عرصه بین‌المللی مسئله هسته‌ای ایران در حد افراط در سطح جهانی بزرگ و سیاسی شده بود و این واقعیت حل موضوع را دشوارتر و پیچیده‌تر کرده بود (مرتضویان و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۳۵).

روحانی در شرایطی به ریاست جمهوری رسید، که مواضع طرفین سخت تر شده بود؛ اعتماد از میان رفته بود؛ برنامه هسته‌ای ایران در ابعاد کمی و کیفی پیشرفت‌های جدی کرده بود؛ و متناسب با آن تحریم‌ها دوجندان شده بود. (مه‌دی‌ان، ۱۳۹۶: ۲۰۳). در بعد فنی، ایران به پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای در برنامه هسته‌ای خود دست پیدا کرده بود و بجز رآکتور

اراک- که علی‌رغم پیشرفت‌های چشمگیر هنوز به مرحله بهره‌برداری نرسیده بود- تقریباً در بقیه حوزه‌ها در سطح بالایی برنامه هسته‌ای خود را در ابعاد کمی و کیفی توسعه داده بود. همزمان با پیشرفت‌های فنی ایران، فضای سیاسی، اقتصادی و امنیتی در عرصه بین‌المللی برای ایران در حال تنگ‌تر شدن بود. اعلام نصب و راه‌اندازی اولین زنجیره ۱۶۴ تایی سانتریفیوژها و تکمیل چرخه سوخت هسته‌ای در آوریل ۲۰۰۶ توسط ایران و تصویب قطعنامه ۱۶۹۶ در جولای ۲۰۰۶ توسط شورای امنیت، عدم توقف غنی‌سازی در ایران و تصویب قطعنامه‌های ۱۷۳۷ در دسامبر ۲۰۰۶ و ۱۷۴۷ در مارس ۲۰۰۷، اعلام راه‌اندازی ۳۰۰۰ سانتریفیوژ در نطنز و تولید اورانیوم غنی شده در مقیاس صنعتی در آوریل ۲۰۰۷ و تصویب قطعنامه‌های ۱۸۰۳ در مارس و ۱۸۳۵ در سپتامبر ۲۰۰۸، و اعلام تولید اورانیوم با غنای ۲۰ درصد در ایران در فوریه ۲۰۱۰ و تصویب قطعنامه ۱۹۲۹ (در بر دارنده سنگین‌ترین تحریم‌ها علیه ایران در ژانویه ۲۰۱۰)، نمونه‌هایی از پاسخ عینی غرب به برنامه‌ها و اقدامات هسته‌ای ایران بوده است (نوربخش و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۲).

وضعیت در این سال (۲۰۱۳) [قبل از روی کار آمدن روحانی] به گونه‌ای بود که عملاً ایران تحت تحریم‌های شدید قرار داشت و شرایط سخت‌تری را متحمل بود و همزمان نیز به گسترش فعالیت‌های هسته‌ای خود می‌پرداخت. این دقیقاً نقطه تعادلی بود که تا روی کار آمدن رئیس‌جمهور جدید ایران در اواسط سال ۲۰۱۳ وجود داشت (نوربخش و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۷).



از سوی دیگر، شکل‌گیری اجماع جهانی بر علیه برنامه هسته‌ای ایران و صدور قطعنامه‌های متعدد شورای امنیت بر ضد آن، و همچنین انزوای سیاسی و تشدید تحریم‌ها در کنار وضعیت اقتصادی جمهوری اسلامی باعث شد که همدلی جهت ارتقای منافع ملی حتی از سوی گروه‌های مخالف دولت در اولویت سیاست‌گذاری خارجی قرار گیرد. به همین دلایل برخی از نظریه پردازان سیاست خارجی، از شرایط به وجود آمده به عنوان شرایط مطلوب در پیشبرد سیاست خارجی در دوره روحانی یاد می‌کنند (Bastani, 2014: 4). بر مبنای این تحلیل، انتخاب روحانی نقطه شروع برای خارج شدن از بن‌بست هسته‌ای ایران محسوب می‌شود. در واقع می‌توان استدلال کرد که فشار محیطی بالایی که بر علیه جمهوری اسلامی به کار گرفته شد همزمان با به قدرت رسیدن فردی شد که سیاست خارجی را عرصه تعامل و سازش می‌دانست و در سال‌های گذشته تجربه مصالحه با غرب در موضوع هسته‌ای را داشت (نیاکویی و زمانی، ۱۳۹۵: ۲۰۸). این عوامل در کنار هم، زمینه مساعدی را برای تغییر در سیاست خارجی ایران در جهت تعامل با طرف مقابل را مهیا کرد (نیاکویی و زمانی، ۱۳۹۵: ۲۰۶).

سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحلیل  
برساختگرایانه از  
تعامل ایران و نظام  
بین‌الملل در پرونده  
هسته‌ای

از این رو، پس از آنکه در آگوست ۲۰۱۳ سکان دولت جمهوری اسلامی

ایران در اختیار حسن روحانی قرار گرفت، روحانی با درک شرایط محیط بین‌المللی روابط سازنده با جامعه بین‌المللی، حل اختلاف با غرب بر سر برنامه هسته‌ای ایران و پایان دادن به انزوای دیپلماتیک ایران را اولویت خود قرار داد (Robinson, 2021:8). حسن روحانی که خود اولین مذاکره‌کننده ارشد هسته‌ای ایران در فاصله سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ بود، با رویکردی جدید به منازعه هسته‌ای ایران ورود پیدا نمود. رویکردی که علاوه بر متأثر بودن از خط مشی دولت جدید مبنی بر تعامل سازنده با جهان، ناشی از تجربه ۱۰ ساله تعامل ایران و قدرت‌های جهانی بر سر موضوع هسته‌ای و نیز روشن شدن ابعاد پیچیده موضوع بود (نوربخش و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۸).

از این رو، در دوره روحانی، دیپلماسی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران از حالت تقابلی - تهاجمی در دوره احمدی‌نژاد به حالت تفاهمی و تعاملی در دولت یازدهم تغییر رویکرد داد. در نتیجه سعی شد تا نوعی توازن بین واقع بینی و آرمان خواهی برقرار شود که این به معنای کمتر شدن تعارض و ستیز با نظام بین‌الملل و پذیرش نسبی آن و لزوم تعامل با آن بوده است. بنابراین، برقراری روابط و تقویت مناسبات دوجانبه و چند جانبه از اصول اساسی سیاست خارجی دولت حسن روحانی بوده است (نیاکویی و زمانی، ۱۳۹۵: ۱۹۳).

گفتمان اعتدال روحانی با نگاه و که از مناسبات قدرت در نظام بین‌الملل برای حل موضوع هسته‌ای داشت، حل مسالمت آمیز پرونده هسته‌ای را در گرو تنش‌زدایی با قدرتهای بزرگ می‌دانست. در این بین آمریکا نقش برجسته‌ای داشت (دهقانی فیروزآبادی و عطایی، ۱۳۹۳: ۱۱۰). در این خصوص، رئیس‌جمهور جدید ایران در یکی از و گفت‌گوهای قبل از انتخابات خود به موضوع همراهی سایر قدرت‌های مؤثر در نظام بین‌الملل با آمریکا در زمینه فشارهای آمریکا علیه ایران اشاره می‌کند. وی تصریح می‌کند که کشورهای دیگر به دنبال اجازه از آمریکا هستند و لذا مذاکره مستقیم با آمریکا راحت‌تر است (نوربخش و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۸). در همین راستا در حین اولین سفر روحانی به سازمان ملل برای شرکت در اجلاس سران، ایران و گروه ۵+۱ در سطح وزرای خارجه تصمیم به ادامه مذاکرات در ژنو گرفتند و برای اولین بار پس از انقلاب وزرای خارجه ایران و آمریکا در فروردین ۹۳ با یکدیگر ملاقات کردند. همچنین حسن روحانی و باراک اوباما نیز به صورت تلفنی مکالمه‌ای ۱۵ دقیقه‌ای داشتند. گفتگوی تلفنی روحانی با اوباما و مذاکرات مستقیم و دوجانبه با آمریکا در فضای گفتمانی تعاملی قابل فهم است (دهقانی فیروزآبادی و عطایی، ۱۳۹۳: ۱۱۰).

روحانی معتقد بود: «هیچ‌گاه پیروزی در سایه انزوا به‌دست نمی‌آید.

[بلکه] در سایه تعامل به دست می‌آید... قطع رابطه با کشورهای دیگر امکان پذیر نیست، قطع رابطه نه شدنی است نه امکان‌پذیر که انزوا حاصل شود و نمی‌توان کشور را از جهان جدا کرد. کلید حل معضلات تدبیر است، بنابراین دولت ایران می‌تواند با دنیای بیرون تعامل کند حتی در زمینه هسته‌ای که یکی از حساسیت برانگیزترین و پرچالش‌ترین مباحث سیاست خارجی ایران در دهه گذشته بوده است» (روحانی، ۱۳۹۲/۹/۱۲).

سیاست روحانی در مسئله هسته‌ای ایران، تلاش برای خروج پرونده ایران از شورای امنیت در کنار تکمیل فناوری هسته‌ای در کشور و شناسایی و تثبیت آن در عرصه بین‌المللی بود (نیاکویی و زمانی، ۱۳۹۵: ۲۰۶). در این راستا، دولت روحانی برای اصلاح تصویر ایران و ارتقاء جایگاه کشور و افزایش اعتبار آن در عرصه بین‌المللی، دیپلماسی هسته‌ای موسوم به «دیپلماسی در رفت‌وآمد» را اتخاذ کرد. بدین ترتیب، تحرک دیپلماسی ایران در این دوره و نیز استفاده از ابزار مذاکره جهت عادی‌سازی و بهبود روابط با غرب و پیدا کردن یک راه‌حل نهایی نسبت به بن بست هسته‌ای از مصادیق این دیپلماسی محسوب می‌شود (جعفری و جانباز، ۱۳۹۵: ۱۱۴).

هدف اتخاذ این دیپلماسی از سوی دولت روحانی نیز شفاف‌سازی و اعتمادسازی در راستای دستیابی به توافق با کشورهای غربی بر سر برنامه هسته‌ای بوده است تا از طریق تعامل سازنده ضمن بهبود تصویر ایران در جهان و افزایش اعتبار و جایگاه آن، نه تنها تهدید به حمله را از میان بردارد بلکه چشم‌انداز اقتصادی کشور را نیز بهبود بخشد (Bastani, 2014: 3). در همین زمینه، روحانی در یکی از کلیدی‌ترین جملات انتخاباتی خود اظهار داشت که: «هم باید سانتریفیوژ در کشور بچرخد و هم چرخ کارخانه‌ها» (Arikan, 2014: 4-5). بر همین مبنا وی تعهد دولت خود را برنامه هسته‌ای راه حل «برد برد» اعلام نمود به گونه‌ای که در حل مسئله هسته‌ای، ضمن رعایت خطوط قرمز به هیچ وجه از امتیازات منافع ملی کوتاه نیامده و در عین حال از جامعه بین‌المللی می‌خواهد با «زبان تکریم و نه تحریم» با جمهوری اسلامی ایران صحبت نمایند (Iran: New President, New Sanctions, 15/8/2013). از این رو، روحانی که در شروع پرونده هسته‌ای ایران در سال ۲۰۰۳ - حاضر با توقف همه فعالیت‌های هسته‌ای برای یک دوره اعتماد سازی شده بود، در نشست خبری خود در سال ۲۰۱۳ - با توجه به وضعیت سیاسی، امنیتی و فنی (توانمندی کمی و کیفی هسته‌ای) ایران به صراحت و اعتماد به نفس گفت: «دوره توقف غنی سازی سپری شده است. اینک در شرایط ویژه‌ای هستیم. شیوه‌های اعتمادسازی زیادی موجود است». وی اظهار داشت: «موضوع هسته‌ای فقط راه حل مذاکراتی دارد و بس. نه تهدید مؤثر است نه تحریم» (مه‌دی‌ان، ۱۳۹۶: ۲۰۳).

دیدگاه‌های غرب در پرونده هسته‌های را اینچنین بیان می‌کند: «گزارش‌ها پیشرفت ثابت توانایی‌های هسته‌های ایران را نشان می‌دهد، در حالیکه موضع غرب به شدت در حال نرم شدن است. [از بعد کمی] اوقتی مذاکرات در ۲۰۰۳ آغاز شد، ایران ۱۳۰ سانتریفیوژ داشت. هنگام نگارش این کتاب، این رقم به حدود ۱۹۰۰۰ افزایش یافته است. در آغاز مذاکرات ایران توانایی تولید مواد هسته‌ای قابل شکافت را نداشت؛ در توافقنامه‌ی موقت نوامبر ۲۰۱۳، ایران تصدیق کرد هفت تن اورانیوم غنی شده سطح پایین دارد که با تعداد سانتریفیوژهایی که ایران دارد طی چند ماه می‌تواند آن را تا سطح مورد نیاز برای ساخت سلاح تبدیل نماید (که برای هفت تا ده بمب از نوع هیروشیما می‌کافی باشد)». (Kissinger, 2014: 108). از این رو دیدگاه کشورهای غربی در مورد برنامه هسته‌ای ایران به تدریج در طول زمان، از درخواست تعلیق کامل فعالیت هسته‌های ایران با اعمال تحریم‌های شدید و تهدید به قیمت جنگ تمام عیار، به سمت تعدیل برنامه هسته‌ای ایران همراه با برداشته شدن تحریم‌های ایران تغییر موضع دادند (نوربخش و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۷). ایران نیز در نهایت با درک شرایط پیچیده عملاً توسعه فعالیت‌هایی را که به قیمت تحریم‌های شدید و یا بدتر از آن جنگ تمام عیار شود را در اولویت آخر خود قرار داد (نوربخش و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۷). می‌توان گفت مهمترین تمایل ایالات متحده برای تغییر خواسته‌های خود از ایران عدم غنی سازی هسته ای و جلوگیری از تلاش ایران برای دستیابی به بمب هسته ای بود و اهداف ایران از توافق برجام بهبود اقتصاد، عادی سازی تجارت نفت و گاز، توسعه زیرساخت‌ها و عادی سازی روابط سیاسی خود در سراسر جهان بود. از آنجا که ایران علاقه ای به تولید سلاح هسته ای نداشت و تنها به دنبال توسعه فن آوری هسته ای صلح آمیز بود، بهترین راه برای نشان دادن اهداف واقعی آن، رفع سوءظن‌ها و ایجاد اعتماد به نفس دستیابی به توافق دیپلماتیک بود (موسویان، ۲۰۱۸).

بنابراین با تعدیل رویکرد طرفین و در راستای تعامل ساختار (اعضای ۵+۱) و کارگزار (ایران)، مذاکرات ژنو ۵ در آبان ماه ۱۳۹۲ در سطح معاونین وزیران خارجه گروه ۵+۱ در ژنو سوئیس برگزار شد. این دور از مذاکرات را می‌توان نقطه عطفی در مذاکرات ایران با قدرت‌های جهان طی ده سال پس از شروع پرونده هسته‌ای ایران (از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۳) دانست. ۱۰ روز بعد، طبق قرار قبلی، نشست هسته‌ای، پیرو مذاکرات پیشین از تاریخ ۲۹ آبان تا ۳ آذر ۱۳۹۲ در ژنو برگزار گردید. در نهایت بعد از گفتگوهای فشرده و پشت درهای بسته، ایران و ۵ کشور دیگر گروه ۵+۱ به توافق رسیدند. در توافق ژنو در نوامبر ۲۰۱۳، ایران برخی محدودیت‌ها را بر برنامه هسته‌ای خود پذیرفت و در ازای آن ضمن تثبیت و شناسایی حقوق هسته‌ای ایران برخی تحریم‌ها برداشته و مقداری از سرمایه‌های بلوکه شده ایران آزاد شد (نوربخش و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۷).

دیدگاه‌های غرب در پرونده هسته‌ای را اینچنین بیان می‌کند: «گزارش‌ها پیشرفت ثابت توانایی‌های هسته‌ای ایران را نشان می‌دهد، درحالی‌که موضع غرب به شدت در حال نرم شدن است. [از بعد کمی] اوقتی مذاکرات در ۲۰۰۳ آغاز شد، ایران ۱۳۰ سانتریفیوژ داشت. هنگام نگارش این کتاب، این رقم به حدود ۱۹۰۰۰ افزایش یافته است. در آغاز مذاکرات ایران توانایی تولید مواد هسته‌ای قابل شکافت را نداشت؛ در توافقنامه‌ی موقت نوامبر ۲۰۱۳، ایران تصدیق کرد هفت تن اورانیوم غنی شده سطح پایین دارد که با تعداد سانتریفیوژهایی که ایران دارد طی چند ماه می‌تواند آن را تا سطح مورد نیاز برای ساخت سلاح تبدیل نماید (که برای هفت تا ده بمب از نوع هیروشیما کافی باشد)». (Kissinger, 2014: 108). از این رو دیدگاه کشورهای غربی در مورد برنامه هسته‌ای ایران به تدریج در طول زمان، از درخواست تعلیق کامل فعالیت هسته‌ای ایران با اعمال تحریم‌های شدید و تهدید به قیمت جنگ تمام عیار، به سمت تعدیل برنامه هسته‌ای ایران همراه با برداشته شدن تحریم‌های ایران تغییر موضع دادند (نوربخش و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۷). ایران نیز در نهایت با درک شرایط پیچیده عملاً توسعه فعالیت‌هایی را که به قیمت تحریم‌های شدید و یا بدتر از آن جنگ تمام عیار شود را در اولویت آخر خود قرار داد (نوربخش و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۷). می‌توان گفت مهمترین تمایل ایالات متحده برای تغییر خواسته‌های خود از ایران عدم غنی سازی هسته ای و جلوگیری از تلاش ایران برای دستیابی به بمب هسته ای بود و اهداف ایران از توافق برجام بهبود اقتصاد، عادی سازی تجارت نفت و گاز، توسعه زیرساخت‌ها و عادی سازی روابط سیاسی خود در سراسر جهان بود. از آنجا که ایران علاقه ای به تولید سلاح هسته ای نداشت و تنها به دنبال توسعه فن آوری هسته ای صلح آمیز بود، بهترین راه برای نشان دادن اهداف واقعی آن، رفع سوءظن‌ها و ایجاد اعتماد به نفس دستیابی به توافق دیپلماتیک بود (موسویان، ۲۰۱۸).

بنابراین با تعدیل رویکرد طرفین و در راستای تعامل ساختار (اعضای ۵+۱) و کارگزار (ایران)، مذاکرات ژنو ۵ در آبان ماه ۱۳۹۲ در سطح معاونین وزیران خارجه گروه ۵+۱ در ژنو سوئیس برگزار شد. این دور از مذاکرات را می‌توان نقطه عطفی در مذاکرات ایران با قدرت‌های جهان طی ده سال پس از شروع پرونده هسته‌ای ایران (از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۳) دانست. ۱۰ روز بعد، طبق قرار قبلی، نشست هسته‌ای، پیرو مذاکرات پیشین از تاریخ ۲۹ آبان تا ۳ آذر ۱۳۹۲ در ژنو برگزار گردید. در نهایت بعد از گفتگوهای فشرده و پشت درهای بسته، ایران و ۵ کشور دیگر گروه ۵+۱ به توافق رسیدند. در توافق ژنو در نوامبر ۲۰۱۳، ایران برخی محدودیت‌ها را بر برنامه هسته‌ای خود پذیرفت و در ازای آن ضمن تثبیت و شناسایی حقوق هسته‌ای ایران برخی تحریم‌ها برداشته و مقداری از سرمایه‌های بلوکه شده ایران آزاد شد (نوربخش و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۷).

خوانند. در نهایت پس از این توافق، سندی بین ایران و ۱+۵ که به «توافقنامه ژنو» مشهور شد، بسته شد. ۱۵ ماه پس از توافق «برنامه اقدام مشترک در ژنو» و پایبندی طرفین به تعهدات مندرج در آن، ایران و ۱+۵ در ۱۳ فروردین ۱۳۹۴ توانستند به بیانیه سیاسی با عنوان «موفقه‌های برنامه جامع اقدام مشترک» که در واقع مبانی مورد توافق برای پایه‌ریزی متن توافق نهایی بود دست یابند. مذاکرات هسته‌ای تا ۱۱ تیرماه ۱۳۹۴ برای نگارش و تدوین تفاهات صورت گرفته در لوزان ادامه یافت. در ادامه پس از چندین دور مذاکره در وین، لوزان و ژنو، آخرین دور از مذاکرات برنامه هسته‌ای ایران و گروه ۱+۵ از روز شنبه ۲۷ ژوئن ۲۰۱۵ از سر گرفته شد. در نهایت پس از چندین دور تمدید مذاکرات در سه‌شنبه ۲۳ تیر ۱۳۹۴ (۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵)، توافق جامع هسته‌ای وین که در اصطلاح «برنامه جامع اقدام مشترک» یا «برجام» نامیده شد، در وین اتریش بین ایران، اتحادیه اروپا و گروه ۱+۵ (شامل چین، فرانسه، روسیه، پادشاهی متحده بریتانیا، ایالات متحده آمریکا و آلمان) منعقد شد (مهدیان، ۱۳۹۶: ۲۴۵).

تحت این توافق، مقرر شد ایران ذخایر اورانیوم غنی شده ۲۰ درصد خود را [با توجه به نیازش] به میله سوخت و بقیه را به اکسید اورانیوم تبدیل و ذخیره‌سازی اورانیوم با غنای کم (ذخایر ۳/۶۷ درصد) را تا ۹۸ درصد قطع نماید، و تعداد سانتریفیوژهای فعال خود را برای ۱۵ سال به حدود دو سوم کاهش دهد. ایران موافقت کرد که برای ۱۵ سال بعد از اجرای برجام، اورانیوم را بیش از ۳/۶۷ درصد غنی‌سازی نکند یا هیچ تأسیسات غنی‌سازی اورانیوم جدید یا راکتور آب‌سنگین جدیدی را نسازد. در نتیجه این توافقنامه ایران از تحریم‌های شورای امنیت ملل متحد (بر طبق قطعنامه ۲۲۳۱)، اتحادیه اروپا و ایالات متحده بیرون آمد. سایت نظنن، فردو، مجتمع اراک از جمله مکان‌های بودند که ایران با محدودیت شدیدی در ادامه فعالیت آنها روبه‌رو شد و تعداد سانتریفیوژها در حدود ۶ هزار و تنها نسل اول محدود ماند. فردو بیشتر به مکانی برای تحقیقات هسته‌ای تبدیل و قلب راکتور آب سنگین اراک از آن خارج و در راستای ساخت راکتور با پلوتونیوم تولیدی کمتر اما با ماهیت آب سنگین-باز طراحی شود. در فاصله زمانی اجرای تعهدات ایران، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، پرونده موسوم به ابعاد نظامی احتمالی برنامه اتمی ایران (بی ام دی) را خاتمه یافته اعلام کرد و ایران به جمع آوری سانتریفیوژها مطابق توافق برجام سرعت بخشید و مبادله اورانیوم غنی شده با سنگ اورانیوم را با روسیه آغاز کرد.

در نهایت، در ۲۶ دی‌ماه ۱۳۹۴، پس از تایید اقدامات ایران، طرفهای مذاکره بر اساس متن برجام با اعلام برداشته شدن تحریم‌های مالی و اقتصادی ملی و چندجانبه و تحریم‌های سازمان ملل مربوط به برنامه هسته-

ایران بر همکاری در زمینه استفاده‌های صلح آمیز از انرژی هسته‌ای، در چارچوب برجام تاکید نمودند. همچنین قطعنامه ۲۲۳۱ (۲۰۱۵) شورای امنیت که برجام را مورد تأیید قرار داد، در کنار پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (ان پی تی)، به عنوان تنها چارچوب حقوقی مربوط به فعالیت‌های هسته‌ای ایران معرفی و کلیه مفاد قطعنامه‌های ۱۶۹۶ (۲۰۰۶)، ۱۷۳۷ (۲۰۰۷)، ۱۷۴۷ (۲۰۰۷)، ۱۸۰۳ (۲۰۰۸)، ۱۸۳۵ (۲۰۰۸)، ۱۹۲۹ (۲۰۱۰) و ۲۲۲۴ (۲۰۱۵) خاتمه یافته اعلام شدند. اتحادیه اروپایی تأیید کرد است که چارچوب‌های قانونی لازم برای برداشتن تحریم‌های مالی و اقتصادی اتحادیه درباره برنامه هسته‌ای ایران اجرایی کرده است. ایالات متحده اعمال نیز اعلام نمود تحریم‌های مصوب مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران که همچنین شامل لغو فرمان‌های اجرایی مربوطه و صدور مجوز برخی فعالیت‌ها، آنگونه که در برجام مشخص شده است را همان روز متوقف می‌کند. اتحادیه اروپایی و ایالات متحده آیین‌نامه‌های مربوطه در خصوص جزئیات تحریم‌هایی که برداشته می‌شوند را صادر و از این طریق مشارکت بین‌المللی در پیشرفت اقتصادی ایران را تسهیل خواهند کرد (مهدیان، ۱۳۹۶: ۲۱۹). سرانجام خواسته ایران مبنی بر لغو تحریم‌ها و شناسایی رسمی و عملی حق خود در بهره‌مندی از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای- که از شروع مذاکرات در سال ۲۰۰۳ تا پایان آن در سال ۲۰۱۵ بر آن اصرار می‌ورزید و غرب نیز آن را نادیده می‌گرفت- در «برجام» با در پیش گرفتن رویکرد تعاملی و تعدیل مواضع طرفین، محقق گردید و چرخه سوخت هسته‌ای ایران در بعد بین‌المللی رسمیت پیدا کرد و ایران به عنوان یک کشور دارای دانش و فناوری هسته‌ای مورد شناسایی قرار گرفت. توافق هسته‌ای، علی‌رغم میل کشورهای غربی و رژیم صهیونیستی، ظرفیت هسته‌ای ایران را از مسیر مخفی خارج نمود و بصورت علنی و شفاف این اطمینان خاطر حاصل شد که ایران می‌تواند از طریق حرکت به سمت گسترش فناوری هسته‌ای در سایر علوم مرتبط با آن پیشرفت کند و به سرعت در مسیر دستیابی به صنعت صلح‌آمیز هسته‌ای حرکت نماید (بهشتی‌پور، ۱۳۹۵: ۳). روزنامه اسرائیلی «هاآرتص» پس از توافق هسته‌ای نوشت: «چارچوب توافقی که در سوئیس میان ایران و قدرت‌های جهان به نگارش درآمد، یک گام تاریخی بود... خبر بد [توافق هسته‌ای] برای اسرائیل این است که اقتصاد ایران که به خاطر تحریم‌ها و قیمت پایین نفت آسیب دیده بود، نه تنها به سرعت بهبود می‌یابد بلکه ایران در دو مسئله‌ای که به آن نیاز داشت، از سوی قدرت‌های جهانی به رسمیت شناخته شده است. نخست اینکه اکنون این قدرت‌ها پذیرفته‌اند ایران یک کشور هسته‌ای است و دوم اینکه قبول کرده‌اند ایران نیروی است که در خاورمیانه باید بر روی آن حساب کرد (راهبرد اسرائیل در قبال برجام، مشرق نیوز، ۱۳۹۴/۶/۳۱). در مسیر تحقق بخشیدن به نهایی شدن برجام، شورای امنیت، قطعنامه 2231 را تصویب نمود، و به دنبال آن، لغو کلیه قطعنامه‌های شورای امنیت پیرامون موضوع برنامه هسته‌ای ایران بر

اساس ماده ۴۱ در دستور کار قرار گرفت؛ اما دیری نپایید که باروی کار آمدن دونالد ترامپ در آمریکا، دولت آمریکا در اردیبهشت ۱۳۹۷ از برجام خارج شد و تحریم‌های گسترده‌ای را علیه ایران مجدداً اعمال کرد (Mufson, 2022: 132-144).

یافته‌های پیمایشی این پژوهش نیز نشان دهنده تعامل ساختار- کارگزار در پرونده هسته‌ای ایران در دوره روحانی است و بر اساس این یافته‌ها، دستیابی به توافق هسته‌ای میان ایران و نظام بین‌الملل در دوره ریاست جمهوری روحانی از یک سو به دلیل تعامل (داشتن رویکرد تعاملی) دولت ایران با نظام بین‌الملل و از سوی دیگر به دلیل پذیرش و شناسایی برنامه هسته‌ای ایران از سوی نظام بین‌الملل نیز بوده است. جدول (۳). نتایج این پژوهش نشان می‌دهد تمایل غرب به روی آوردن به مذاکرات و پذیرش و شناسایی حقوق هسته‌ای ایران، به دلیل پی بردن آنان به مقاومت و پایداری ایرانیان تا رسیدن به اهداف مورد نظرشان است (جدول ۴).

جدول ۴: تعامل ساختار- کارگزار در پرونده هسته‌ای در دولت تدبیر و امید

ردیف	دلیل دستیابی به توافق هسته‌ای میان ایران و نظام بین‌الملل در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی	آزمون فریدمن (درصد میانگین اثرگذاری)
۱	تعامل (داشتن رویکرد تعاملی) دولت ایران با نظام بین‌الملل	۵۰/۱ درصد
۲	پذیرش و شناسایی برنامه هسته‌ای ایران از سوی نظام بین‌الملل	۴۹/۴۸ درصد

منبع: نگارنده

جدول ۵: دلیل تغییر رویکرد غرب برای تعامل با ایران در پرونده هسته‌ای در دولت تدبیر و امید

درجات ارزیابی						تغییر رویکرد غرب برای تعامل با ایران
مخالفم		موافقم				
خیلی زیاد	زیاد	تا حدودی	کم	خیلی کم		
۴	۱۱	۲۵	۴۳	۹	فراوانی	تمایل غرب برای روی آوردن به مذاکرات و پذیرش و شناسایی حقوق هسته‌ای ایران، به دلیل پی بردن آنان به مقاومت و پایداری ایرانیان تا رسیدن به اهداف مورد نظرشان است.
۴/۳	۱۲/۰	۲۷/۲	۴۶/۷	۹/۸	درصد	



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۰۵ بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحلیل  
برساختگرایانه‌از  
تعامل ایران و نظام  
بین الملل در پرونده  
هسته‌ای

### نتیجه گیری

با توجه به قابلیت نظریه سازه‌انگاری در تحلیل سیاست خارجی و امنیت ملی کشورها بر اساس منابع هویتی-هنجاری و اهمیت داشتن روابط متقابل ساختار-کارگزار، از مقوله‌های «شناسایی» و «ساختار-کارگزار» این نظریه برای بررسی و تحلیل پرونده هسته‌ای ج.ا.ایران از زمان شکلگیری آن تا توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ (به صورت خاص در ۳ دوره ریاست جمهوری سید محمد خاتمی، محمود احمدی نژاد و حسن روحانی) مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

بر اساس یافته‌های پژوهش نوع روابط و رویکرد ساختار(نظام بین الملل)-کارگزار(دولت ج.ا.ایران) بر مسیر و میزان تعامل در پرونده هسته‌ای تأثیر بالایی داشته است. در دولت هشتم با وجود رویکرد تعاملی اقدامات اعتمادساز ایران و تعلیق غنی‌سازی برای یک بازه زمانی-، تروئیکاری اروپایی و آمریکا حاضر به برسمیت شناختن برنامه هسته‌ای ایران آن هم در سطح

محدود (حتی در مقیاس آزمایشگاهی) نشدند و درخواست کنار گذاشتن تمامی فعالیت‌های هسته‌ای ایران را داشتند. از این رو، هرچند دولت وقت ایران ایران در راستای اعتمادسازی و تغییر نگاه به ایران و برنامه هسته‌ای‌اش به صورت محدود غنی‌سازی خود را متوقف کرد اما با توجه به ندیده گرفتن اولویت بنیادی ایران - یعنی شناسایی و رسمیت پیدا کردن برنامه هسته‌ای و چرخه سوخت در بلندمدت - از سوی ساختار نظام بین‌الملل، تعامل ساختار-کارگزار شکل نگرفت.

در دوره دولتهای نهم و دهم، علی‌رغم برگزاری مذاکرات متعدد- به دلیل نگاه و رویکرد منفی طرفین به یکدیگر، شاهد پایین‌ترین سطح تعامل میان ساختار(نظام بین‌الملل) و کارگزار(ایران) بودیم. در این دوره، اتخاذ دیپلماسی تهاجمی در پرونده هسته‌ای توسط دولت و اعمال فشارهای همه‌جانبه از سوی آمریکا و اروپا، تقابل ایران و غرب بر سر موضوع هسته‌ای را تشدید کرد. پیشگیری این نوع دیپلماسی منجر به افزایش تنش میان کارگزار(ایران) و ساختار(نظام بین‌الملل) بر سر موضوع هسته‌ای و اعمال فشارهای سیاسی و اقتصادی از سوی غرب علیه جمهوری اسلامی ایران شد. بنابراین در این دوره، عدم دستیابی به توافق هسته‌ای میان ایران و نظام بین‌الملل به دلیل ضعیف بودن رویکرد تعاملی دولت ایران با نظام بین‌الملل و همچنین عدم پذیرش و شناسایی برنامه هسته‌ای ایران از سوی نظام بین‌الملل به صورت توأمان بوده است. در دولت دوازدهم -منبعث از بروندهای هویتی ایرانی مصلحت‌گرایی، سازگاری و تعامل، با درک و تفسیری که از کیستی ایران و طرف مقابل در نظام بین‌الملل داشت، زمینه بیشتری برای در پیش گرفتن رویکرد تعاملی در پرونده هسته‌ای را فراهم آورد. البته مقاومت و پایداری ایرانیان برای احقاق حقوق هسته‌ای‌شان همزمان با پیشرفت‌های قابل توجه کمی و کیفی در این برنامه، نگاه طرف مقابل (به خصوص آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها) را نیز به کیستی ایرانیان و چیستی برنامه هسته‌ای‌شان تا حدود زیادی تغییر داده بود به طوری که برآینده نگاه و رویکرد ایرانیان در مسئله هسته‌ای، همه طرف‌های مقابل ایران را به این درک رسانده بود که در بحث برنامه هسته‌ای و پرونده هسته‌ای، تغییر رئیس جمهور در ایران به تغییرات در شیوه و تاکتیک‌های مذاکره می‌انجامد اما به دگرگونی قابل توجهی در خواست اصلی ایرانیان یعنی حفظ و به رسمیت شناختن حق غنی‌سازی و برداشتن معنادار تحریم‌ها منجر نمی‌شود. از سوی دیگر، شکل‌گیری اجماع جهانی بر علیه برنامه هسته‌ای ایران و صدور قطعنامه‌های متعدد شورای امنیت بر ضد آن، و همچنین انزوای سیاسی و تشدید تحریم‌ها در کنار وضعیت اقتصادی جمهوری

«کسیتی خود» و «طرف مقابل» و «شرایط محیط بین‌المللی» برساند. عامل مهم و مؤثر دیگر، تغییرات درونی افکار و نگاه مردم و مسئولان نظام بعد از به وجود آمدن تجربیات جدید و درک ابعاد بسیار پیچیده تحولات نظام بین‌المللی بود. از این رو، رویکرد سیاست امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران - متأثر از تغییر نگاه به خود و طرف مقابل - از حالت تقابلی - تهاجمی در دولت نهم به حالت تفاهمی و تعاملی در دولت یازدهم تغییر نمود و رویکرد تعاملی را برای حل پرونده هسته‌ای در پیش گرفت. در مقابل، کشورهای غربی و به خصوص آمریکا نیز نظر خود را تعدیل نمودند. به طوری که دیدگاه آنها در مورد برنامه هسته‌ای ایران به تدریج در طول زمان، از درخواست تعلیق کامل فعالیت هسته‌های ایران با اعمال تحریم‌های شدید و تهدید به قیمت جنگ تمام عیار، به سمت تعدیل برنامه هسته‌ای ایران همراه با برداشته شدن تحریم‌های ایران تغییر نمود. سرانجام خواسته ایران مبنی بر شناسایی رسمی و عملی حق خود در بهره‌مندی از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای در «برجام» با در پیش گرفتن رویکرد تعاملی و تعدیل مواضع طرفین، محقق گردید. یافته‌های پیمایشی این پژوهش نیز نشان می‌دهد دستیابی به توافق هسته‌ای میان ایران و نظام بین‌الملل در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی از یک سو به دلیل تعامل (داشتن رویکرد تعاملی) دولت ایران (کارگزار) با نظام بین‌الملل (ساختار) و از سوی دیگر به دلیل پذیرش و شناسایی (هرچند همراه با محدودیت) برنامه هسته‌ای ایران از سوی نظام بین‌الملل نیز بوده است. با در نظر داشتن تأثیرگذاری و قوام بخشی ویژگی‌های فرهنگی-هنجاری محیط داخلی و بین‌المللی بر شکل‌گیری سیاست امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، روند آینده پرونده هسته‌ای ج.ا.ایران نیز به میزان تعامل ساختار (نظام بین‌الملل) و کارگزار (دولت‌های ج.ا.ایران) بستگی دارد.

## منابع و مأخذ

اخوان، بهار، یزدانی، عنایت الله، امیدی، علی. (۱۳۹۷). راهبرد سیاست خارجی ترامپ در قبال پرونده هسته‌ای ایران، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۸، شماره ۲.

آجورلو، سعید، ملکی، عباس، زیباکلام، صادق. (۱۳۹۷). بررسی نسبت گفتمان‌های داخلی با دیپلماسی هسته‌ای ایران، فصلنامه علوم سیاسی، دوره ۱۴، شماره ۴۵.

البرادعی، محمد. (۱۳۹۵). روایت البرادعی از مذاکرات هسته‌ای با ایران در دوره بوش، پایگاه خبری تحلیلی انتخاب، کد خبر ۳۱۷۱۴۰، تاریخ انتشار ۱۳۹۵/۱۱/۲۶ قابل دسترسی در:

بینائیان، اباذر. (۱۳۹۹). نقش سیاست بر تقویت انسجام و هویت ملی مطالعه موردی: سیاست انرژی هسته‌ای ج.ا.ایران، فصلنامه بین‌المللی ژئوپلتیک، شماره ۳، بهار.

بزرگمهری، مجتبی، طباطبایی، سید مهدی. (۱۳۹۷). تاثیر فعالیت‌های مسالمت‌آمیز انرژی هسته‌ای ایران بر امنیت منطقه خلیج فارس، مجله راهبرد سیاسی، سال ۲، شماره ۴.

روحانی، حسن. (۱۳۹۱). امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای، تهران، انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک تشخیص مصلحت نظام.

سهرابی، محمد. (۱۳۹۸). بررسی ابعاد مختلف توافق هسته‌ای برجام از منظر حقوق بین‌الملل، مجله پژوهش ملل، شماره ۵۰.

طباطبایی، سید محمد، منتظری، حمیدرضا. (۱۳۹۷). مقایسه سیاست خارجی بوش و اوپاما در قبال پرونده هسته‌ای ایران، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۷، شماره ۱.

کریمی فرد، حسین، بینش فر، علیرضا. (۱۳۹۹). آثار سیاسی فناوری هسته‌ای بر قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران، مجله سیاست، دوره ۵۰، شماره ۱.

مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۹۰). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران، سمت.

منصوری، عزیز. (۱۳۸۹). فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و چهارم، شماره ۲

مولانا، سید حمید و محمدی، منوچهر. (۱۳۸۷). سیاست خارجی ج.ا.ایران در دولت احمدی نژاد، تهران، نشر دادگستر



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی ۰۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحلیل  
برساختگرایانه از  
تعامل ایران و نظام  
بین‌الملل در پرونده  
هسته‌ای

ابوالحسن شیرازی، حبیب اله و نیکو، حمید. (۱۳۹۴). جایگاه فرهنگ در هویت مشترک اروپایی و همگرایی اتحادیه اروپا، تهران، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، دوره ۹، شماره ۲۹.

بهشتی‌پور، حسن. (۱۳۹۵). ارزیابی برج‌ام و آینده آن، وبلاگ روش تحلیل سیاسی، قابل دسترسی در:

<http://beheshtipour.blogfa.com/post-۱۰۶۱.aspx>

بیات، جلیل و دهقانی فیروزآبادی، جلال. (۱۳۹۴). بررسی نگرش‌های موجود دو جامعه ایران و آمریکا درباره موضوع هسته‌ای ایران، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد شهرضا، شماره ۲۲.

پیریایی، محسن. (۱۳۸۷). نگاه سازه‌انگاران به تقابل اروپا و آمریکا با برنامه‌ی هسته‌ای ایران، فصلنامه رهاورد، شماره بیست.

جعفری، علی اکبر و جانباز، دیان. (۱۳۹۵). تنوع گفتمانی در سیاست خارجی ج.ا.ایران و جوه دیپلماسی نوین هسته‌ای، تهران، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، شماره ۱۶، بهار، شماره پیاپی ۴۶.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و عطایی، مهدی. (۱۳۹۳). گفتمان هسته‌ای دولت یازدهم، تهران، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفدهم، شماره اول، بهار، شماره مسلسل ۶۳.

راهبرد اسرائیل در قبال برج‌ام (۱۳۹۴/۶/۳۱): مشرق نیوز تاریخ دسترسی (۱۳۹۴/۷/۷) قابل دسترسی در:

[/https://www.mashreghnews.ir/news/۴۷۰۶۹۱](https://www.mashreghnews.ir/news/۴۷۰۶۹۱)

رسولی ثانی‌آبادی، الهام و میرحسینی، سید محسن. (۱۳۹۴). بررسی عوامل شکل دهنده به سیاست هسته‌ای دولت اعتدال بر اساس نظریه پیوستگی جیمز روزنا، فصلنامه راهبرد سیاست، سال بیست و سوم، بهار، شماره ۷۴.

۴۲- رسولی ثانی‌آبادی، الهام. (۱۳۹۱). بررسی هویت نظام جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری، فصلنامه علوم سیاسی، سال پانزدهم، بهار، شماره پنجاه و هفتم.

روحانی، حسن. (۱۳۹۲). وبگاه حسن روحانی، ۱۳۹۲/۰۴/۱۱.

سجادپور، سید محمد کاظم و اجتهادی، سعیده. (۱۳۸۹). نگرش امنیتی غرب و تهدیدات بین‌المللی پس از جنگ سرد؛ مطالعه موردی برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، دانش



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحلیل  
برساخت‌گرایانه از  
تعامل ایران و نظام  
بین‌الملل در پرونده  
هسته‌ای

سیاسی، سال ششم، بهار و تابستان، شماره اول.

شفیعی، نوذر و نژاد زندیه، رویا. (۱۳۹۲). هویت در سازه‌انگاری و دیپلماسی عمومی؛ مطالعه موردی چین، تهران، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال شانزدهم، بهار، شماره ۱.

طباطبایی، سید و توپچی، میلاد. (۱۳۹۴). مقایسه سیاست‌های هسته‌ای ایران در دوران اصلاحات و اصول‌گرایی، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، شماره ۱۳، تابستان، شماره پیاپی ۴۳.

متقی، ابراهیم و کاظمی، حجت. (زمستان ۱۳۸۶). سازه‌انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، شماره ۴.

مرتضویان، سید علی، عبدالخانی، لنا و حطه، مصطفی. (۱۳۹۱). گفتمان هویتی از منظر سازه‌انگاری در گفتگوهای هسته‌ای ایران و نظام بین‌الملل، پژوهشنامه روابط بین‌الملل.

مهدیان، حسین. (۱۳۹۶). تحلیل سیاست امنیت ملی ج.ا.ایران در پرونده هسته‌ای، پایان‌نامه دوره دکتری علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، گروه علوم سیاسی.

نوریخس، سید هادی، غفوری، سید محمد حسین و ملکی، عباس. (۱۳۹۴). به کارگیری نظریه بازیها در تحلیل منازعه ایران و آمریکا با محوریت برنامه هسته‌ای ایران، تهران، فصلنامه راهبرد، سال بیست و چهارم.

نیاکویی، سید امیر و محسن زمانی. (۱۳۹۵). تبیین دیپلماسی هسته‌ای دولت یازدهم با بهره‌گیری از مدل تصمیم‌گیری روزنا، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال نهم، شماره ۳۳، بهار.

## انگلیسی

Arikan, P. (2014), Change in Foreign Policy of Iran Under Rouhani Government and It's Reflections in Domestic Politics. *ORSAM Review of Regional Affairs*, March, No. 1.

Bastani, H. (2014), How Powerful is Rouhani in the Islamic Republic. *Chatham House; The Royal Institute of International Affairs*, 1-16.



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحلیل  
برساخت‌گرایانه از  
تعامل ایران و نظام  
بین‌الملل در پرونده  
هسته‌ای

papers-2010/haji-yousefi1.pdf.

Dahl, F. (2022). IAEA shows diplomats images of suspected Iran nuclear clean-up. Reuters. Retrieved 10 September 2022.

Joyner, D. H. (2013). Iran's Nuclear Program and International Law. *Penn State Journal of Law & International Affairs*, vol 2 NO.2. P 282.

Kissinger, H. (2014). World Order, Reflections on the Character of Nations and the Course of History. United States of America, *Penguin Publishing Group*.

Khaloozadeh, S. (August 31, 2014). Analytical Assessment of Iran-EU Relations under Rouhani's Administration Iran Review, at: <http://www.iranreview.org/content/Documents/Analytical-Assessment-of-Iran-EU-Relations-under-Rouhani-s-Administration.htm>. (Accessed on: 7 February 2015).

Kevin L. (2020). What Is the Iran Nuclear Deal? *Council on Foreign Relations*, <https://www.cfr.org/backgrounder/what-iran-nuclear-deal>.

Kubalkova, V (2001). Foreign Policy, International Politics, and Constructivism. ۱۹۶ in Vendulka Kubalkova, *Foreign Policy in a Constructed World*. Armonk, NY: M. E. Sharpe, 15-37.

Mousavian, H. (2018). Building on the Iran Nuclear Deal for International Peace and Security, *Journal for Peace and Nuclear Disarmament*, <https://www.tandfonline.com/doi/full/10.1080/25751654.2017.1420373>.

Mauriello, R. (2021). The iran nuclear deal at five: a revival? <https://www.crisisgroup.org/middle-east-north-africa/gulf-and-arabian-peninsula/iran/220-iran-nuclear-deal-five-revival>.

Nasr, V. (2013). The Dispensable Nation, American Foreign Policy in Retreat. *New York, Random House*, 3.1.

Gladstone, R. (2022). Iran May Not Open a Site to Inspectors. *The New York Times*. Retrieved 16 March 2022.

Mufson, S. (2022). Iran isn't providing needed access or information, nuclear



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحلیل  
برساختگرایانه از  
تعامل ایران و نظام  
بین الملل در پرونده  
هسته‌ای

.Mufson, S. (2022). Iran isn't providing needed access or information, nuclear watchdog says. *The Washington Post*. Retrieved 3 April 2022.

Parsi, R. (2020). State of play of EU-Iran relations and the future of the JCPOA. *DIRECTORATE-GENERALFOREXTERNALPOLICIES*, [https://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/IDAN/2020/603515/EXPO\\_IDA\(2020\)603515\\_EN.pdf](https://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/IDAN/2020/603515/EXPO_IDA(2020)603515_EN.pdf).

Robinson, K. (2021). What Is the Iran Nuclear Deal?. *Foreign Affairs*, <https://www.cfr.org/backgrounder/what-iran-nuclear-deal>.

Ross, S. (2016). US Plan to Attack Iran with Nuclear Weapons, Devised *Global Research*. Under Bush, Retrieved May 12, 2013 from *The globalresearch.ca/obama-prepares-protracted-afghanistan-* <http://www.occupation/5308984>.

Tabatabai, A.(2020). *Nuclear Decision-Making In Iran: Implications For Us Nonproliferation Efforts*. Columbia University CGEP, [https://www.energypolicy.columbia.edu/sites/default/files/file-uploads/IranNuclearCGEP-Report\\_080520.pdf](https://www.energypolicy.columbia.edu/sites/default/files/file-uploads/IranNuclearCGEP-Report_080520.pdf).

Vatanka, A. (2018). *U.S.-Iran Relations: Recommendations for the Next President*. available at: [www.mei.edu/sites/default/files/publications/PF17\\_Vatanka\\_IranUS\\_web.pdf](http://www.mei.edu/sites/default/files/publications/PF17_Vatanka_IranUS_web.pdf).

Waltz, Kenneth H. (1979). *Theory of International Politics*. New York: Random House.

Wendt, A. (1999). *Social Theory of International Politics*. New York: Cambridge University press.



سال دوم، شماره ۲،  
پیاپی، ۵، بهار و  
تابستان ۱۴۰۲  
تحلیل  
برساخت‌گرایی‌ها از  
تعامل ایران و نظام  
بین‌الملل در پرونده  
هسته‌ای